
مهارت معلمی
محسن قزاقی

بسم الله الرحمن الرحيم

مهارت معلمی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مهارت معلمی ----- ۱۴
مشخصات کتاب ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۸
فهرست مطالب: ----- ۱۸
مقدمه ----- ۳۴
فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی ----- ۳۶
اشاره ----- ۳۶
۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است ----- ۳۷
۲. معلمی یک انتخاب صحیح است ----- ۳۸
۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد ----- ۳۹
۴. تربیت کار خداست ----- ۴۰
۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند ----- ۴۱
۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد ----- ۴۳
۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است ----- ۴۴
۸. کلاس داری را ساده ننگریم ----- ۴۵
۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است ----- ۴۶
۱۰. کار خود را مقدس بدانیم ----- ۴۷
۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود ----- ۴۹
۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است ----- ۵۰
فصل دوم: صفات معلم ----- ۵۳
اشاره ----- ۵۳
۱. سوز و حرص داشته باشد ----- ۵۴

۲. سعهٔ صدر داشته باشد ۵۵
۳. بی تکلف باشد ۵۶
۴. مخلص باشد ۵۸
۵. خود را فار غ التحصیل نداند ۶۱
۶. توفیقاتش را از خدا بداند ۶۳
۷. باشهامت باشد ۶۵
۸. اعتماد به نفس داشته باشد ۶۷
۹. مردمی باشد ۶۸
۱۰. صراحت لهجه داشته باشد ۷۰
۱۱. منصف باشد ۷۱
۱۲. صمیمی و بامحبت باشد ۷۳
۱۳. اهل هدایت و عمل باشد ۷۶
۱۴. آراسته باشد ۷۷
۱۵. اخلاق خوب داشته باشد ۷۸
۱۶. متواضع باشد ۸۱
۱۷. سابقه نیک داشته باشد ۸۲
۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد ۸۳
۱۹. آماده پاسخگویی باشد ۸۳
۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد ۸۴
۲۱. دلسوز شاگردان باشد ۸۵
۲۲. واقع گرا باشد ۸۶
۲۳. صبور باشد ۸۷
۲۴. دردآشنا باشد ۸۸
۲۵. تکلیف گرا باشد ۸۹
۲۶. باظرفیت باشد ۹۰
۲۷. منضبط باشد ۹۱

۲۸. عزم قوی داشته باشد ---- ۹۲

۲۹. به هدف ایمان داشته باشد ---- ۹۳

۳۰. عادل باشد ---- ۹۴

۳۱. حامی محرومان باشد ---- ۹۵

۳۲. توکل داشته باشد ---- ۹۷

۳۳. بانشاط باشد ---- ۹۷

فصل سوم: وظایف معلم ---- ۱۰۱

اشاره ---- ۱۰۱

۱. آغاز کار با نام خدای متعال ---- ۱۰۲

۲. عملی بودن درس ها ---- ۱۰۳

۳. شهامت در گفتن «نمی دانم» ---- ۱۰۵

۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن ---- ۱۰۶

۵. توجه به راه های دعوت ---- ۱۰۷

۶. توجه به رشد جامع ---- ۱۰۸

۷. پاسخ به شبهات ---- ۱۰۹

۸. ایجاد انگیزه ---- ۱۱۱

۹. هجرت ---- ۱۱۲

۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی ---- ۱۱۴

۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان ---- ۱۱۶

۱۲. جبران ضعف ها ---- ۱۱۸

۱۳. همدردی ---- ۱۱۹

۱۴. ارتباط های خصوصی و چهره به چهره ---- ۱۲۰

۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته ---- ۱۲۱

۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان ---- ۱۲۲

۱۷. نظرخواهی و مشورت ---- ۱۲۴

۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف ---- ۱۲۶

۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار ۱۲۶
۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها ۱۲۸
۲۱. انتقادپذیری ۱۲۹
۲۲. امیدوار و امیدبخش ۱۳۱
۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها ۱۳۲
۲۴. داشتن حکمت ۱۳۳
۲۵. اهل ذکر باشد! ۱۳۵
۲۶. توطئه شناسی ۱۳۶
۲۷. دشمن شناسی ۱۳۷
۲۸. جدی گرفتن هشدارها ۱۴۰
۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی) ۱۴۱
۳۰. استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها ۱۴۲
۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی ۱۴۳
۳۲. قالب سازی، نه قالب پذیر ۱۴۳
۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران ۱۴۴
۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان ۱۴۵
فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی) ۱۴۷
اشاره ۱۴۷
۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیله‌ای ۱۴۸
۲. پرهیز از سوء ظن ۱۴۸
۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران ۱۵۰
۴. پرهیز از ایجاد حساسیت ۱۵۱
۵. پرهیز از مسائل فرعی ۱۵۱
۶. پرهیز از بحث های جنجالی ۱۵۵
۷. پرهیز از تبعیض ۱۵۵
۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن ۱۵۶

۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد ---------- ۱۵۷

۱۰. پرهیز ازکتمان علم ---------- ۱۵۸

۱۱. پرهیز از علوم غیرضروری و غیرکاربردی ---------- ۱۵۸

۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن ---------- ۱۶۰

۱۳. پرهیز از زرق و برق ها و تطمیع مستکبران ---------- ۱۶۱

۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی ---------- ۱۶۲

۱۵. پرهیز از انحراف ها و بدعت ها ---------- ۱۶۴

۱۶. پرهیز از تملّق ---------- ۱۶۵

۱۷. پرهیز از کم کاری ---------- ۱۶۹

۱۸. پرهیز از عُجب و غرور ---------- ۱۷۱

۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا ---------- ۱۷۱

۲۰. پرهیز از مواضع تهمت ---------- ۱۷۲

۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیرعالمانه و تحلیل های غلط ---------- ۱۷۴

۲۲. پرهیز ازگفتگوهای بی نتیجه ---------- ۱۷۶

۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه ---------- ۱۷۷

۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم ---------- ۱۷۸

۲۵. پرهیز از غلو ---------- ۱۷۹

۲۶. پرهیزهای دیگر ---------- ۱۸۲

فصل پنجم: مهارت ها و شیوه ها ---------- ۱۸۵

اشاره ---------- ۱۸۵

۱. بهره گیری از تمثیل ---------- ۱۸۶

۲. کوتاه گویی ---------- ۱۸۸

۳. متنوع گویی ---------- ۱۸۹

۴. دسته بندی مطالب ---------- ۱۹۱

۵. طرفینی کردن کلاس ---------- ۱۹۳

۶. پرسش و پاسخ ---------- ۱۹۴

۷. ارائه الگو ها ---------- ۱۹۵

۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب ---------- ۱۹۹

۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت ---------- ۲۰۱

۱۰. تناسب محتوا با قالب ها و حرکات ---------- ۲۰۲

۱۱. تناسب جمله ها و ریتم واژه ها ---------- ۲۰۴

۱۲. رعایت تناسب مکان ها و زمان ها ---------- ۲۰۴

۱۳. مستندسازی محتوای دروس ---------- ۲۰۶

۱۴. معرفی منابع ---------- ۲۰۷

۱۵. تغافل ---------- ۲۰۸

۱۶. استفاده از احساسات و عواطف ---------- ۲۰۹

۱۷. تشویق و توبیخ ---------- ۲۱۰

۱۸. دقت در عناوین و تیترها ---------- ۲۱۳

۱۹. آسان گویی ---------- ۲۱۴

۲۰. توجه به شادی ---------- ۲۱۵

۲۱. ارائۀ متوازن مباحث ---------- ۲۱۶

۲۲. بهره گیری از داستان ---------- ۲۱۸

۲۳. خواندن از روی نوشته ---------- ۲۲۱

۲۴. آموزش غیرمستقیم ---------- ۲۲۱

۲۵. آموزش تدریجی(اصل تدریج) ---------- ۲۲۳

۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار) ---------- ۲۲۴

۲۷. بهره گیری از هنر نمایش ---------- ۲۲۵

۲۸. بیان شیوا و رسا ---------- ۲۲۷

۲۹. رعایت اختصار ---------- ۲۲۹

۳۰. تُن صدای مناسب ---------- ۲۳۱

۳۱. هیجان بجا ---------- ۲۳۲

۳۲. تلقین ---------- ۲۳۳

۳۳. بیان نعمت ها و بیان فرض مخالف ---- ۲۳۴
۳۴. بهره گیری از بیان جامع و مطلوب ---- ۲۳۷
۳۵. توجه به عواطف ---- ۲۳۸
فصل ششم: محتوا ---- ۲۴۲
اشاره ---- ۲۴۲
۱. ارائه علوم مفید ---- ۲۴۴
۲. بهره گیری از قرآن کریم ---- ۲۴۵
۳. بهره گیری از روایات ---- ۲۴۷
۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان ---- ۲۴۸
۶. بهره گیری از استدلال ---- ۲۵۰
۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها ---- ۲۵۱
۸. بیان سخن پاک و طیّب ---- ۲۵۳
۹. سنجیده گویی ---- ۲۵۵
۱۰. محوریت بخشی به نماز ---- ۲۵۶
۱۱. تعلیم قانون گرایی و رعایت مقرارت ---- ۲۵۹
۱۲. توجه به شبهات ---- ۲۶۱
۱۳. تناسب محتوا با نیازها ---- ۲۶۱
۱۴. بهره گیری از تاریخ ---- ۲۶۲
فصل هفتم: مخاطب ---- ۲۶۵
اشاره ---- ۲۶۵
۱. شناخت مخاطب ---- ۲۶۶
۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب ---- ۲۶۷
۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب ---- ۲۶۸
۴. بررسی ذائقه مخاطب ---- ۲۶۹
۵. تکریم مخاطب ---- ۲۶۹
۶. نظرخواهی از مخاطب ---- ۲۷۰

۷. تفکیک مخاطبین ---------- ۲۷۱
۸. به دنبال مخاطب رفتن ---------- ۲۷۱
۹. گوش دادن به حرف های مخاطب ---------- ۲۷۲
۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب ---------- ۲۷۴
۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت ---------- ۲۷۴
۱۲. صبوری در برخوردهای غلط ---------- ۲۷۷
فصل هشتم: سایر نکات ---------- ۲۸۰
اشاره ---------- ۲۸۰
۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ ---------- ۲۸۱
۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده ---------- ۲۸۵
۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات ---------- ۲۸۷
۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان ---------- ۲۸۸
۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان ---------- ۲۹۰
۶. استقبال از مشارکت در کار ---------- ۲۹۲
۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت ---------- ۲۹۳
۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا ---------- ۲۹۵
۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه ---------- ۲۹۵
۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل ---------- ۲۹۷
۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل ---------- ۲۹۸
۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی ---------- ۲۹۹
۱۳. استفاده از تعطیلات ---------- ۲۹۹
۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح ---------- ۳۰۰
۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها ---------- ۳۰۱
۱۶. بیان تجارب خود و دیگران ---------- ۳۰۴
۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی ---------- ۳۰۶
۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم ---------- ۳۰۸

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن ---------- ۳۰۸
۲۰. برخی دیگر از آفات علم ---------- ۳۲۱
۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه ---------- ۳۲۳
درباره مرکز ---------- ۳۳۶

مهارت معلمی

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -Qeraati,Mohsin

عنوان و نام پدیدآور : مهارت معلمی/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۲۸۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : معلمان -- اخلاق حرفه ای -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Teachers -- Professional ethics -- Religious aspects -- Islam

موضوع : معلمان -- روابط با شاگردان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Teacher-student relationships -- Religious aspects -- Islam

موضوع : معلمان -- راهنمای مهارت های زندگی

موضوع : Teachers -- Life skills guides

شناسه افزوده : موسسه ترویج فرهنگ قرآنی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۴/ق۴م۹ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۸۳۲۸۵

ص:۱

اشاره

اشاره

فهرست مطالب:

مقدمه ۱۳

فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است.. ۱۶

۲. معلمی یک انتخاب صحیح است.. ۱۷

۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد.. ۱۸

۴. تربیت کار خداست.. ۱۹

۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند.. ۲۰

۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد.. ۲۱

۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است.. ۲۲

۸. کلاس داری را ساده ننگریم.. ۲۳

۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است.. ۲۴

۱۰. کار خود را مقدس بدانیم.. ۲۵

۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود................................... ۲۷

۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است... ۲۸

فصل دوم: صفات معلم

۱. سوز و حرص داشته باشد.. ۳۲

۲. سعۀ صدر داشته باشد... ۳۳

۳. بی تکلف باشد.. ۳۴

۴. مخلص باشد.. ۳۵

۵. خود را فارغ التحصیل نداند... ۳۷

۶. توفیقاتش را از خدا بداند... ۳۹

۷. باشهامت باشد.. ۴۱

۸. اعتماد به نفس داشته باشد... ۴۳

ص:۵

۹. مردمی باشد.. ۴۴

۱۰. صراحت لهجه داشته باشد.. ۴۶

۱۱. منصف باشد... ۴۷

۱۲. صمیمی و بامحبت باشد.. ۴۹

۱۳. اهل هدایت و عمل باشد.. ۵۱

۱۴. آراسته باشد... ۵۲

۱۵. اخلاق خوب داشته باشد.. ۵۳

۱۶. متواضع باشد... ۵۵

۱۷. سابقه نیک داشته باشد... ۵۶

۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد.. ۵۷

۱۹. آماده پاسخگویی باشد.. ۵۷

۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد... ۵۸

۲۱. دلسوز شاگردان باشد.. ۵۹

۲۲. واقع گرا باشد.. ۶۰

۲۳. صبور باشد... ۶۱

۲۴. دردآشنا باشد.. ۶۲

۲۵. تکلیف گرا باشد... ۶۳

۲۶. باظرفیت باشد.. ۶۴

۲۷. منضبط باشد... ۶۵

۲۸. عزم قوی داشته باشد.. ۶۶

۲۹. به هدف ایمان داشته باشد.. ۶۷

۳۰. عادل باشد... ۶۸

۳۱. حامی محرومان باشد... ۶۹

۳۲. توکل داشته باشد.. ۷۱

۳۳. بانشاط باشد... ۷۱

ص:۶

فصل سوم: وظایف معلم

۱. آغاز کار با نام خدای متعال.. ۷۶

۲. عملی بودن درس ها.. ۷۷

۳. شهامت در گفتن «نمی دانم».. ۷۹

۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن.. ۸۰

۵. توجه به راه های دعوت.. ۸۱

۶. توجه به رشد جامع.. ۸۲

۷. پاسخ به شبهات.. ۸۳

۸. ایجاد انگیزه.. ۸۴

۹. هجرت.. ۸۵

۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی.. ۸۷

۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان.. ۸۹

۱۲. جبران ضعف ها.. ۹۰

۱۳. همدردی.. ۹۱

۱۴.

ارتباط های خصوصی و چهره به چهره.. ۹۲

۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته.. ۹۳

۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان.. ۹۴

۱۷. نظرخواهی و مشورت.. ۹۶

۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف.. ۹۸

۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار.. ۹۸

۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها.. ۱۰۰

۲۱. انتقادپذیری.. ۱۰۱

۲۲.

امیدوار و امیدبخش... ۱۰۲

۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها.. ۱۰۳

۲۴. داشتن حکمت.. ۱۰۴

ص:۷

۲۵. اهل ذکر باشد!.. ۱۰۶

۲۶. توطئه شناسی.. ۱۰۷

۲۷. دشمن شناسی.. ۱۰۸

۲۸. جدی گرفتن هشدارها.. ۱۱۰

۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی).. ۱۱۱

۳۰. استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها.. ۱۱۲

۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی.. ۱۱۳

۳۲. قالب سازی، نه قالب پذیر.. ۱۱۳

۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران.. ۱۱۴

۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان.. ۱۱۵

فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی)

۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیلهای.. ۱۱۸

۲. پرهیز از سوء ظن.. ۱۱۸

۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران.. ۱۲۰

۴. پرهیز از ایجاد حساسیت.. ۱۲۱

۵. پرهیز از مسائل فرعی.. ۱۲۱

۶. پرهیز از بحث های جنجالی.. ۱۲۴

۷. پرهیز از تبعیض.. ۱۲۴

۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن.. ۱۲۵

۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد.. ۱۲۶

۱۰. پرهیز ازکتمان علم.. ۱۲۷

۱۱. پرهیز از علوم غیرضروری و غیرکاربردی.. ۱۲۷

۱۲. پرهیز از طرح و برنامههای پیچیده دشمن.. ۱۲۹

۱۳. پرهیز از زرق و برق ها و تطمیع مستکبران... ۱۳۰

۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی.. ۱۳۱

۱۵. پرهیز از انحراف ها و بدعت ها.. ۱۳۳

۱۶. پرهیز از تملّق.. ۱۳۴

۱۷. پرهیز از کم کاری.. ۱۳۸

۱۸. پرهیز از عُجب و غرور.. ۱۴۰

۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا... ۱۴۰

۲۰. پرهیز از مواضع تهمت.. ۱۴۱

۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیرعالمانه و تحلیل های غلط... ۱۴۳

۲۲. پرهیز ازگفتگوهای بی نتیجه.. ۱۴۵

۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه... ۱۴۶

۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم.. ۱۴۷

۲۵. پرهیز از غلو.. ۱۴۸

۲۶. پرهیزهای دیگر... ۱۵۰

فصل پنجم: مهارت ها و شیوه ها

۱. بهره گیری از تمثیل... ۱۵۴

۲. کوتاه گویی.. ۱۵۶

۳. متنوع گویی.. ۱۵۷

۴. دسته بندی مطالب.. ۱۵۹

۵. طرفینی کردن کلاس.. ۱۶۰

۶. پرسش و پاسخ.. ۱۶۱

۷. ارائه الگو ها... ۱۶۲

۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب... ۱۶۵

۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت.. ۱۶۷

۱۰. تناسب محتوا با قالب ها و حرکات... ۱۶۸

۱۱. تناسب جمله ها و ریتم واژه ها.. ۱۶۹

۱۲. رعایت تناسب مکان ها و زمان ها.. ۱۶۹

ص:۹

۱۳. مستندسازی محتوای دروس... ۱۷۱

۱۴. معرفی منابع.. ۱۷۲

۱۵. تغافل.. ۱۷۳

۱۶. استفاده از احساسات و عواطف... ۱۷۴

۱۷. تشویق و توبیخ.. ۱۷۵

۱۸. دقت در عناوین و تیترها.. ۱۷۷

۱۹. آسان گویی.. ۱۷۸

۲۰. توجه به شادی... ۱۷۹

۲۱. ارائۀ متوازن مباحث.. ۱۸۰

۲۲. بهره گیری از داستان.. ۱۸۲

۲۳. خواندن از روی نوشته... ۱۸۴

۲۴. آموزش غیرمستقیم.. ۱۸۴

۲۵. آموزش تدریجی(اصل تدریج)... ۱۸۶

۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)... ۱۸۷

۲۷. بهره گیری از هنر نمایش.. ۱۸۸

۲۸. بیان شیوا و رسا... ۱۹۰

۲۹. رعایت اختصار.. ۱۹۲

۳۰. تُن صدای مناسب.. ۱۹۳

۳۱. هیجان بجا.. ۱۹۴

۳۲. تلقین.. ۱۹۵

۳۳. بیان نعمت ها و بیان فرض مخالف... ۱۹۶

۳۴. بهره گیری از بیان جامع و مطلوب.. ۱۹۹

.۳۵

توجه به عواطف... ۲۰۰

فصل ششم: محتوا

۱. ارائه علوم مفید... ۲۰۵

ص:۱۰

۲. بهره گیری از قرآن کریم... ۲۰۶

۳. بهره گیری از روایات... ۲۰۸

۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان.. ۲۰۹

۵. تسلط بر محتوا.. ۲۱۰

۶. بهره گیری از استدلال... ۲۱۱

۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها.. ۲۱۲

۸. بیان سخن پاک و طیّب.. ۲۱۴

۹. سنجیده گویی.. ۲۱۶

۱۰. محوریت بخشی به نماز.. ۲۱۷

۱۱. تعلیم قانون گرایی و رعایت مقرارت.. ۲۱۹

۱۲. توجه به شبهات.. ۲۲۱

۱۳. تناسب محتوا با نیازها.. ۲۲۱

۱۴. بهره گیری از تاریخ... ۲۲۲

فصل هفتم: مخاطب

۱. شناخت مخاطب... ۲۲۶

۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب... ۲۲۷

۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب.. ۲۲۸

۴. بررسی ذائقه مخاطب... ۲۲۹

۵. تکریم مخاطب.. ۲۲۹

۶. نظرخواهی از مخاطب.. ۲۳۰

۷. تفکیک مخاطبین.. ۲۳۱

۸. به دنبال مخاطب رفتن.. ۲۳۱

۹. گوش دادن به حرف های مخاطب.. ۲۳۲

۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب.. ۲۳۴

۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت.. ۲۳۴

ص:۱۱

۱۲. صبوری در برخوردهای غلط.. ۲۳۶

فصل هشتم: سایر نکات

۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ.. ۲۴۰
۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده.. ۲۴۴
۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات.. ۲۴۶
۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان.. ۲۴۷
۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان.. ۲۴۹
۶. استقبال از مشارکت در کار.. ۲۵۰
۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت.. ۲۵۱
۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا.. ۲۵۳
۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه.. ۲۵۳
۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل.. ۲۵۵
۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل.. ۲۵۶
۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی.. ۲۵۷
۱۳. استفاده از تعطیلات.. ۲۵۷
۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح.. ۲۵۸
۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها.. ۲۵۹
۱۶. بیان تجارب خود و دیگران.. ۲۶۱
۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی.. ۲۶۲
۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم.. ۲۶۴

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن... ۲۶۴

۲۰. برخی دیگر از آفات علم.. ۲۷۶

۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه... ۲۷۷

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

ارزش هر کار وابسته به انگیزه انجام آن است. جراح و چاقوکش، هر دو، شکم را پاره می کنند؛ اما چون انگیزه شان متفاوت است، ارزش کارشان نیز متفاوت می شود.

مسأله انگیزه مخصوص امور فرهنگی یا تبلیغ و تدریس نیست؛ بلکه داشتن انگیزه یا بی انگیزگی، نقش مهمی در انجام امور مختلف دارد.(۱) از جمله مواردی که در صحنه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به انسان انگیزه می دهند و نبود آنها انسان را دچار بی انگیزگی می کند، عبارت است از:

ایمان به خدا، باور به حساب و کتاب و ثبت و ضبط اعمال، اعتقاد به امدادهای الهی در دنیا و پاداش های الهی در آخرت، توجه به زندگی نامه ایثارگران، ایجاد رقابت بین دوستان باانگیزه یا بی انگیزه، بهره مندی از تشویقات اجتماعی، آشنایی با زندگی افراد موفق، توجه به نتایج کار و تلقین برکات کار، داشتن همکاران باوفا و پایبندی به نظم و برنامه ریزی، توجه به افکار نیک، نظارت بر امور و کنترل آنها، اهتمام به تفریح و ورزش بهنگام، تلاش برای دسترسی به امکانات و سود بیشتر، توجه به آراستگی و زیبایی، انتخاب حرفه های نیاکان، همنشینی با دوستان هم سلیقه و علاقه مند، و بهره مندی از محبوبیت و امنیت شغلی.

همچنین می توان به این موارد اشاره کرد: درک فضای عاطفی، دیدن آثار عدالت، رعایت

تناسب کار با استعدادهای درونی، توجه به توصیه های مفید، دریافت جوایز بجا، داشتن الگوهای

۱- . این جانب کتابی به نام راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط نوشته و در آن به ۱۱۰ عامل ایجاد انگیزه اشاره کرده ام.

موفق، بهره گیری از مشورت های مفید، قائل شدن قداست برای کار، استفاده از هنر و ادبیات، اهتمام به کار گروهی و جمعی، استفاده از آموزش های ضمن خدمت، تأمین نیازهای طبیعی، تمرین و کسب تجربه، پرهیز از حرکت در مسیر آرزوها و خیال های خام، رعایت انصاف از سوی مدیران و مسئولان و اساتید، پذیرفتن پیشنهادات، پیشگام بودن مسئولین، استقبال مردم، داشتن حسن ظن و امیدواری، آینده نگری و... .

اگر استاد و مربی بدانند که زحماتشان در سرنوشت ابدی و اخروی انسان ها اثر دارد، نگاه لحظه ای به کار خود نخواهند داشت؛ بلکه آن را سرمایه گذاری در تاریخ خواهند پنداشت. این نگاه به انسان انگیزه می دهد.

اگر استاد و شاگرد بدانند که افراد بسیاری با تحمل هجرت ها، زحمت ها و نداری ها به دنبال علم رفته اند، انگیزه پیدا می کنند.(۱) اینکه قرآن کریم قصه های گوناگونی از تاریخ بزرگان را نقل کرده، برای آن است که انگیزهٔ تلاش را در افراد زیاد کند.

افراد بی انگیزه دلائلی برای کم کاری خود می آورند و هر بار بهانه ای می تراشند؛ مثلاً می گویند: مزدمان کم است، با ما مشورت نمی کنند، مدیرمان بی نظم است و خودش کار نمی کند، ابزار مناسب نداریم، اختیاراتمان محدود است، از ما نامی برده نمی شود، نظارتی بر کارهایمان نیست، مهارتی به ما نیاموخته اند، فلان شخص یا فلان چیز مانع است، این کار با روحیه مان سازگار نیست، به پیشنهادات و انتقاداتمان توجهی نمی شود، ما را تحقیر می کنند، گرفتاری خانوادگی داریم، و امثال این گونه حرف ها و دلیل ها.

ولی آنچه همهٔ این نواقص را جبران می کند، ایمان و توکل به خداست. انسان مؤمن با خود می گوید: «اگرچه امروز مردم و مسئولین قدر مرا نمی شناسند، اما خداوند نخواهد گذاشت که کار من ضایع شود.» او با توکل و قناعت و صبر و یاد خدا، دل خود را در مقابل انواع بی مهری هایی

که سبب بی انگیزگی می شود، تسلی می دهد.

۱- . علامه امینی; صاحب کتاب الغدیر برای پیدا کردن بعضی کتاب های موردنیازش به کشورهای متعددی سفر کرد. در سفری که به هندوستان داشت، چون اجازه استفاده از کتاب موردنظرش را جز در صورت نسخه برداری پیدا نکرد، مجبور شد شش ماه در آنجا بماند و کتاب را استنساخ کند. همین که برگشت، از او پرسیدند: «هوای هند گرم بود یا سرد؟» گفت: «نفهمیدم!» او به قدری در تألیف و تحصیل و علم غرق می شد که تغییرات اطراف را درک نمی کرد.

فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی

اشاره

ص:۱۵

در گام اول، نوع نگاه ما به شغل معلمی است که می توانـد در تعلیم و تربیت و انجام این مسئولیت بزرگ تأثیرگذار باشد. با قاطعیت می توان گفت که معلمی فراتر از همهٔ کارها و سرآمد همهٔ شغل هاست. معلم نیاز به حقوق و تأمین نیازهای زندگی دارد؛ اما هیچ گاه به کار مهمش از دریچه مادیات نمی نگرد.

کار معلم، تعلیم و تربیت است؛ تعلیم و تربیتی که کار خدای تعالی و پیامبران اوست. اساساً عالم با همهٔ پیچیدگی ها، تنوعات، زیبایی ها، نعمت ها و ابتلائاتش برای تربیت «انسان» خلق شده است. آری! زمین، مرکز آموزش و پرورش خداست؛ با پیامبرانی که معلمان آسمانی اند و مسئولیت تربیت انسان را بر دوش دارند.

در این فصل، برخی از امتیازات و ارزش های معلمی را مرور می کنیم.

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است

بعضی از کارها از چنان قداستی برخوردارند که وصف «شغل» برای آنها سبک می نماید. مادری شغل نیست، بلکه یک وظیفه الهی و جلوه ای از عبادت است. معلمی هم یک کار مقدس محسوب می شود؛ زیرا عبادتی چندمنظوره است.

معلمی، انتقال علم و تجربه، انقاذ غریق و کلید عزت، بصیرت و مصونیت است. معلمی، شغل خدا و جبرئیل است؛ چنانکه در سوره الرحمن می خوانیم: (الرَّحْمن* عَلَّمَ الْقُرْآنَ)(۱)؛«خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود.»

در قرآن برای توصیف انبیاءb عبارات متعددی به کار رفته؛ ولی آنچه بیش از همه استفاده

۱- ۱. الرحمن: ۱-۲.

شده، تعبیر (یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ)(۱) است که نشان می دهد کار پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه بوده است.(۲)

سیزده آیه در قرآن به سؤال های مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص یافته که با کلمه «یَسْئَلُونَکَ» همراه است. این نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معلم مردم بوده است.

«معلم» واژه ای است که بار معنایی خاصی دارد و نباید به آن نگاه عادی نمود. این واژه، همانند برخی از واژه های مقدس، حامل معانی بلندی است؛ مثلاً «کربلا» نام منطقه‌ای از زمین است، ولی به جای هویت جغرافیایی، هویت تاریخی و بار معنایی بالایی دارد. کسی نمی گوید کربلا در شمال شرقی یا جنوب غربی فلان جا واقع شده و مساحت آن فلان مقدار است؛ بلکه با ذکر اسم کربلا، مفاهیم امامت، شهامت، شهادت، عصمت، ایثار، مقاومت، اخلاص، عبادت، ظلم ستیزی و امثال آن به ذهن افراد می آید.

کلمه معلم نیز چنین حالتی دارد. تقلیل مفهوم معلمی به یک شغل ساده، کوته بینی است؛ نظیر اینکه کسی به مرجع تقلید بگوید: «ایشان آدم خوبی است.» تعبیر «آدم خوب» در وصف یک مرجع تقلید کفایت نمی کند.

۲. معلمی یک انتخاب صحیح است

هر انسانی یک شغل را انتخاب می کند؛ ولی مهم آن است که در آن شغل با چه چیزی سروکار دارد و تأثیر کارش تا کجاست.

اگر مهندس و صنعتگر روی جمادات کار می کنند و برج و ماشین و امثال آنها را می سازند، معلم روی انسان ها کار می کند؛ اگر پزشک روی جسم انسان ها کار می کند، معلم با روح و قلب و جان انسان سروکار دارد؛ اگر تاجر مشغول توزیع کالاست، معلم مشغول توزیع علم است؛ اگر ساخته های انسانی تا مدت کمی منشأ اثر هستند، اثری که استاد و معلم روی شاگرد می گذارند،

۱- . بقره: ۱۲۹.

۲- . اگرچه تعبیراتی چون «داعی»، «هادی»، «بشیر»، «سراج منیر» و امثال آن نیز درباره پیامبران به کار رفته، ولی به مسئولیت «تزکیه» و «تعلیم» که بر دوش آنان بوده، به صورت خاص اشاره شده است.

گاهی تا قیامت ادامه پیدا می کند.

تعلیم و تربیت مبارک ترین کاری است که خداوند آن را بر دوش انبیا و اوصیا: گذاشته است. در زمان طاغوت، به سراغ برخی از مبلغین - که تعدادشان بسیار اندک بود - رفتند و با پرداخت مبالغی آنان را جذب نظام شاهنشاهی کردند. آنها از زیر بار شغل شریف معلمی، شانه خالی کردند و با حضور در دستگاه فاسد، به دنیا روی آوردند. در آن روز، آیت الله العظمی گلپایگانی; فرمود: «اگر طلبه ای به جای تبلیغ و تحصیل دین، سراغ دربار رفت و بازوی آنان شد، نگوید: رفتم؛ بلکه بگوید: لیاقت نداشتم و امام زمان۴ مرا از حوزه بیرون انداخت.» این سخن در آن زمان بسیار مهم بود و سبب بیمه شدن دیگر مبلغان در برابر توطئه درباریان شد.

آری! اگر کسی بتواند با تولید و توزیع و مصرف علم به انسان ها خدمت کند و به دل ها و جان ها حیات ببخشد و در مسیرانبیای الهی: گام بردارد، اما به سراغ تولید و توزیع و مصرف اجناس دیگر برود، برنده نیست و خسارت کرده است. این خسارت به فراخور شغلی که جای شغل معلمی انتخاب می شود، مراتبی دارد؛ چراکه خسارت دارای مراحل و تفاوت هایی است.(۱)

۳. معلمی در نگاه معصومین: جایگاه رفیع دارد

اهل بیت: از مقام معلمی و ارزش آن، تجلیل فراوانی کرده اند. در فرهنگ اسلامی از رهبر آسمانی با تعبیراتی چون معلم، مربی یا پدر یاد شده است. در خصوص جایگاه ممتاز معلمان و ارزش آنان نزد معصومین: روایات فراوانی موجود است. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بالاترین صدقات آن است که انسان چیزی را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد.»(۲) و فرمودند:

۱- . قرآن کریم درباره اعمال زیان بخش انسان چینن تعبیراتی دارد: - گاهی معامله بدی است: (بِئْسَمَا اشْتَرَوْا). (بقره: ۹۰) - گاهی سودی ندارد: (فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ). (بقره: ۱۶) - گاهی خسارت است: (اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی). (بقره: ۱۷۵) - گاهی غرق در زیان است: (لَفِی خُسْرٍ). (عصر: ۲) - گاهی خسارت بزرگ و آشکار است: (خُسْراناً مُبِیناً). (نساء: ۱۱۹) - گاهی خسارت در تمام ابعاد است: (بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالًا). (کهف: ۱۰۳)
۲- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «أَفْضَلُ الصَّدَقَهِ أَنْ یَعْلَمَ الْمَرْءُ عِلْماً ثُمَّ یُعَلِّمَهُ أَخَاهُ.» (بحارالأنوار(ط بیروت)، ج ۲، ص ۲۵)

«راهنمایی کننده به راه خیر، مانند انجام دهندهٔ آن است.»(۱)

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «تمام جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست، برای تعلیم دهندهٔ امور نیک استغفار می کنند.»(۲)

امامان ما نسبت به معلمان فرزندانشان بسیار لطف داشتند و آنها را تشویق می کردند. امام حسین ۷به معلم فرزندش صددینار هدیه داد و در پاسخ به اعتراض مردم فرمود: «أَیْنَ یَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ یَعْنِی تَعْلِیمَهُ؛(۳)این مبلغ، در قبال تعلیمات او چه ارزشی دارد؟» (کنایه از اینکه ارزش هدیه مادی به پای ارزش تعلیم قرآن نمی رسد.)

۴. تربیت کار خداست

در قرآن کریم، بعد از نام مبارک «الله»، بیشترین نامی که برای خدا به کار رفته، «ربّ» است. ناگفته پیداست که «ربوبیت» زمانی کامل است که بر اساس علم، حکمت، مصلحت و رحمت باشد، که خداوند همه را دارد.

معلم، تنها علم خود را منتقل نمی کند؛ بلکه می تواند همهٔ کمالات را با رفتار و گفتار و اخلاق خود به دیگران منتقل کند؛ آن زمان که شاگرد به یأس گرایش پیدا می کند، روح امید را در او بدمد و آن هنگام که شاگرد به غرور گرایش پیدا می کند، او را هشدار دهد.

همان گونه که خداوند متعال در مسیر تربیت مردم، با منطق و برهان، احساس و عاطفه، مثال و تشبیه، تاریخ و داستان، بیان الگوهای مثبت و منفی، هنر و اخلاق و نیز وعده و تهدید، مردم را تربیت می کند، معلم و استاد نیز باید از همه این ابزارها بهره مند باشند. هرچه بهرهٔ آنها از این ابزار بیشتر باشد، توفیقات آنها نیز بیشتر خواهد شد.

اتصال معلم و استاد و مربی به خداوند متعال، نقش مهمی در انجام مسئولیت آنها -که همانا ارشاد و هدایت مردم است- دارد؛ لذا از عالم دینی به «عالم ربانی» تعبیر می شود؛ یعنی عالمی که

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «الدَّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفَاعِلِه.» (کافی، ج ۴، ص ۲۷)

۲- . عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «مُعَلِّمُ الْخَیْرِ یَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حِیتَانُ الْبُحُورِ وَ کُلُّ صَغِیرَةٍ وَ کَبِیرَةٍ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱)

۳- . المناقب، ج ۴، ص ۶۶.

سر و کـارش بـا پروردگار است، در راه خـدا و برای خـدا و با اسـلوب و اخلاق خداپسـندانه تعلیم می دهـد، از خداونـد متعال صفت ربوبیت را می گیرد و به دیگران منتقل می کند.(۱)

امام سـجاد علیه السـلام در دعای مکارم الاخلاق از خداونـد می خواهد: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا زبانم را به هـدایت باز کن و تقوا را به من الهام کن.» انسانی که به این مقام برسـد، خـدایی می شود و همین که خدایی شد، می تواند همهٔ امکانات و ابزارها را در مسیر رضای خدا به کار گیرد و انسان های خدایی تربیت کند.

۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند

ماشینی که سوارش می شویم، نتیجه کار پنج گروه از مهندسان است:

- مهندسانی که مسئول کشف معدن هستند؛

- مهندسانی که مسئول استخراج مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول ذوب مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول قطعه سازی و طراحی قطعات ماشین هستند؛

- مهندسانی که مسئول مونتاژ قطعات و نظارت بر آن هستند.

اما یک معلم باید به تنهایی، کار این پنج گروه را روی انسان ها انجام دهد:

- استعدادهای شاگردش را کشف کند؛

- شاگرد را از انحراف هایی که به آن گرفتار شده است، خارج کند؛

- با اخلاق و رفتار و محبت، شاگرد را به درس علاقه مند کند؛

- با تدریس و تعلیم و تربیت، شاگرد را بسازد؛

- با سعهٔ صدر، تربیت شدگان را به هم متصل کند و جامعه را تشکیل دهد.

بنابراین، معلم یک تنه باید کار پنج گروه مهندس را انجام دهد؛ آن هم نه بر روی جمادات،

---

۱ - ۲. برکـات کـار آموزشـی و فرهنگی منحصـر به زمان خاصـی نیست. اگر هر کالا و محصولی برای صادرات نیاز به وسیله

حمل و نقل و صرف هزینه و وقت دارد، معارف و فرهنگ نیز، کالایی است که می توان با زبان و قلم به همه عصرها و نسل ها صادر کرد. اگر این عمل برای کسب رضای خدا باشد، ماندگار و ابدی خواهد شد.

بلکه بر روی «انسان» که صاحب روح است و کار با او، ظرافت و دقت خاصی را می طلبد. این، بیانگر ذره ای از کار مهم و پیچیدهٔ معلمی است.

۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد

موجودات به چهار دسته تقسیم می شوند: جمادات، نباتات، حیوانات و انسان ها.

اگر انسان روی آهن و چوب کار کند و از آنها در و پنجره بسازد یا در زمین خالی ساختمان بسازد یا از پشم و نخ پارچه تولید کند، با کار و صنعت خود، ارزش این اجناس را بالا می برد؛ اما استاد و معلم روی نسل نو کار می کنند. روشن است که زحمت تربیت انسانی که قابلیت رشد بی نهایت دارد، با زحمت و تلاش برای ارتقای وسیله ای که رشد محدودی می کند، قابل قیاس نیست.

اگر دیگران روی جمادات کار می کنند و ماشین و هواپیما و ساختمان می سازند، یا عده ای به سراغ پرورش حیوانات یا گل و گیاه می روند، کار معلم و استاد و مربی، پرورش انسان هاست. رشد همه چیز محدود است؛ جز انسان. ارزش هر چیزی محدود است؛ جز انسان.

یک جوان هفده ساله که در جبهه شهید شده، در وصیت نامه خود نوشته است: «جسمم را به خاک، روحم را به خدا و راهم را به شما می سپارم.» این کلام را چگونه می شود قیمت گذاری کرد؟ آیا سنگ های قیمتیِ همهٔ معادن به ارزش این کلمات هستند؟ تفکر این نوجوان، اثر تربیت معلم و مربی، و پرورشگاه این تفکر، مسجد است.

اگر انسان درست تربیت شود، از فرشته برتر می شود و اگر منحرف گردد، از هر حیوانی پست تر خواهد شد. معلم نمی گذارد که گوهر انسانیت، نابود و مغفول شود. قرآن کریم درباره بعضی از انسان ها می فرماید: (أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَل)(۱)؛ «آنها مثل حیوانات هستند، بلکه پست تر.» سپس دلیل انحراف آنها را این گونه بیان می کند: (أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُون).

غفلت انواعی دارد:

ص:۲۱

۱- . أعراف: ۱۷۹.

– عده ای، از خدا غافل اند: (نَسُوا اللَّه).(۱)

– عده ای، از قیامت غافل اند: (نَسُوا یَوْمَ الْحِساب).(۲)

– عده ای، از وظیفه خود غافل اند: (کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها)؛(۳)«همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی.»

– عده ای، از محرومان غافل اند: (وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِین)؛(۴)«و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم.»

– عده ای، از توانمندی های خود غافل اند و نمی دانند که چه موجودی هستند.

– عده ای، از ارزش عمر خود غافل اند و عمر خود را صرف کارهای لغو می کنند.

و کار معلم، زدودن غبار غفلت و بیدار کردن انسان خوابیده ای است که از گوهر عمر و زندگانی اش غافل است.

۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است

یکی از نشانه های برتری اعمال، ماندگاری آثار آن است؛ چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که در تاریخ ماندگار باشد: Gوَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَF؛(۵) «و در میان آیندگان، نام نیکی برای من قرار بده.»

خداوند نیز دعای او را این گونه پاسخ داد: Gوَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُون(۶)F؛ «آن [کلمه توحید] را در میان نسلش کلمه ماندگار قرار داد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند.»

آری! ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه هدایت الهی باید تداوم داشته باشد: Gسَیَهْدِین) و

ص:۲۲

۱- . توبه: ۶۷.

۲- . ص: ۲۶.

۳- . طه: ۱۲۶.

۴- . مدثر:۴۴.

۵- . شعرا: ۸۴.

۶- . زخرف: ۲۸. درباره فاعل «جعل» در Gوَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةًF دو احتمال وجود دارد: خداوند و ابراهیم. به این معنا که هم می توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

فریاد توحید در تاریخ می ماند؛ گرچه مردم زمان به آن گوش نکنند: Gکَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ.F حضرت ابراهیم علیه السلام برای نسل خود نیز دعا می کرد و از خداوند می خواست: «خدایا! رهبری امت و اقامه نماز را در ذریه من قرار بده.»

معلم باید بداند که ماندگارترین کار، تعلیم و تربیت است؛ آن هم بر روی نسل جوان که تأثیرپذیری و ماندگاری آن بیشتر است.

۸. کلاس داری را ساده ننگریم

چه بسا برخی از افراد، کلاس داری را یک کار عادی تلقی کنند، به ویژه اگر مخاطبان از سنین پایین تر باشند؛ در حالی که هم کلاس داری مهم است و هم مخاطبانی که از نسل نو هستند.

آیت الله العظمی گلپایگانی; یکی از مراجع بزرگ تقلید، وقتی راجع به کلاس داری من مطالبی شنیدند، خواستند که کلاس مرا ببینند. تابلو و تخته سیاهی را به منزل ایشان بردم و برای ایشان نمونه هایی از درسی که برای نسل نو می گفتم، ارائه دادم. سپس به ایشان گفتم: «من امکان فقیه شدن دارم، ولی فعلاًـ معلم شده ام.» ایشان فرمود: «این راهی که شما پیش گرفته ای، الان بیشتر مورد نیاز است و امام زمان۴ راضی است؛ ان شاءالله.»

مرحوم آیت الله مشکینی; یکی از اساتید بزرگ قم نیز مشابه این کلام را به من فرمود. شبی به کلاسم آمد و تا پایان کلاس در کنار بچه ها نشست؛ سپس فرمود: «من حاضرم پاداش تدریس برای صدها طلبهٔ فاضل را به تو بدهم تا در مقابل، پاداش این کلاس بیست نفری و تدریس برای بچه ها را به من بدهی.»

در کلاس، آینده یک انسان رقم می خورد. کلاس می تواند افراد را از پرتگاه های جهالت دور کند و مسیر زندگی یک فرد و نقشه راه او را تغییر دهد. مدرسه و دانشگاه، کارخانه انسان سازی است و کلاس داری، به ویژه اگر نسل نو مخاطب آن باشد، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

ص:۲۳

۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است

آموزش و تحصیلات، هم می تواند دامی برای تحصیل کردگان و ایجاد وابستگی آنها به ابرقدرت ها شود، هم وسیله نجات بشر از شرّ طاغوت ها.

بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از شاخصه ها و اهداف بزرگ حضرت موسی علیه السلام نجات بنی اسرائیل از شرّ فرعون بود؛ چنانکه با صراحت به فرعون گفت: (أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ)(۱)؛«بنی اسرائیل را [آزاد کن و] همراه ما بفرست.»

نشانه فقیه آن است که مردم را از شرّ دشمنانشان آزاد سازد: (وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ).(۲)

قرآن کریم یکی از وظایف انبیاء را رهاسازی افکار جامعه از غل و زنجیرهایی برشمرده است که به آن گرفتار شده بودند: (وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ)؛(۳)«و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده است، برمی دارد [وآزادشان می کند].»

امروزه رشته‌های تحصیلی متنوعی ایجاد شده است که در بسیاری از امور، رفاه را برای بشر به ارمغان آورده‌اند؛ اما آیا توانسته‌اند بشر را آزاد کنند؟ در موارد زیادی علم هست؛ ولی ثمره‌اش نیست. مثلاً تلفن همراه - که یک وسیله ارتباطی است - نزد هر کس هست؛ اما آیا خود «ارتباط» هم هست؟ چه‌بسا وسیلهٔ ارتباطی باشد، اما خود انسان‌ها با هم قهر باشند. علم و ثمرهٔ آن نیز می‌تواند دچار این آسیب شود.

علم حقیقی، نگاه انسان را توحیدی می کند. در حدیث می‌خوانیم: «ثمره العلم معرفه اللّه»؛(۴) ثمره علم، شناخت خداوند است.» و همچنین: «ثَمَرَهُ الْعِلْمِ الْعِبَادَهُ»؛(۵)

ثمره علم، بندگی خداست.»

در قرآن کریم آمده است که گروهی جذب اموال قارون شده بودند و می گفتند: «ای کاش ما هم مثل قارون ثروتمند بودیم»؛ ولی کسانی که اهل علم بودند به آنها چنین تذکر می‌دادند:

۱- . شعراء: ۱۷.

۲- . قَالَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا علیه السلام: «أَنَّ الْفَقِیهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَی النَّاسِ خَیْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.» (التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۴)

۳- . أعراف: ۱۵۷.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

۵- . همان.

(وَیْلَکَمْ ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ)؛(۱)

«وای بر شما! پاداش الهی بهتر است.» از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی علم واقعی داشته باشد، در تشخیص دنیا و آخرت اشتباه نمی‌کند.

نه دانشمندی که دنیا را بر آخرت برگزیند، عالم ربانی است و نه علم او، علم حقیقی؛ چنانکه گرفتن مدرک و عنوان، نشانه بلوغ عقل و کمال انسانیت نیست؛ زیرا تعلیمات عالم ربانی باید حیات‌آفرین و نجات‌بخش باشد.

مشکل بزرگ امروز جامعه بشری، جدا شدن «اقرأ» از «باسم ربک»، جدا شدن «یعلّمهم» از «یزکّیهم»، جدا شدن مادیات از معنویات، جدا شدن دنیا از آخرت، و در یک کلام، جدا شدن علم از دین است.

هنر معلمی فقط به آموزش خواندن و نوشتن یا آموزش مسائل پیچیده و فرمول های سخت نیست؛ بلکه هنر معلم در آموزش مسائل علمی با نگاه توحیدی و تربیتی است. ثمرهٔ چنین آموزش و تعلیمی، شکوفایی علم، حلم، حیات قلب، استقامت، معرفت و انسانیت در متعلّمین خواهد بود.

آری! معلم ربانی، هادی و ناجی است و ارزش کار او به حیات دل ها و نجات انسان هاست.

۱۰. کار خود را مقدس بدانیم

علم را مقدس بدانیم؛ زیرا خداوند هم به قلم قسم خورده است، هم به آنچه نوشته می شود:(ن وَ القَلمِ وَ ما یَسْطُرُون).(۲)

اسلام برای آموزش هیچ محدودیتی قائل نیست:

- نه محدودیت زمانی: «اطلبوا العلم من المهد إلی اللّحد؛(۳) از گهواره تا گور علم بیاموزید.»

- نه محدودیت مکانی: «لَوْ کَانَ الْعِلْمُ مَنُوطاً بِالثُّرَیَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِن فَارِسَ؛(۴) اگر علم در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن می رسند.»

ص:۲۵

۱- . قصص: ۸۰

۲- . قلم: ۱.

۳- . نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم)، ص ۲۱۸.

۴- . قرب الإسناد (ط الحدیثه)، ص ۱۰۹.

- نه محدودیت جغرافیایی: «اطلبوا العلم ولو بالصّین؛(۱) دانش را بجویید، اگرچه در چین باشد.»

- نه محدودیت مقداری: (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَهٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَهٌ لِّیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ)؛(۲)«چرا از هرگروهی از مردم، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند؟»

- نه محدودیت جانی: «لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْکِ الْمُهَجِ و خوض اللجج؛(۳) اگر مردم ارزش علم را می دانستند به سراغ آن می رفتند، گرچه به قیمت جان خود و فرورفتن در امواج دریا باشد.»

- نه محدودیت انسانی: (فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْأَهَ أَخِیهِ)؛(۴)«پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته برادرش را بپوشاند [و دفن کند].»

- نه محدودیت مکتبی: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بهای آزادی کسانی را که در جنگ اسیر می شدند، آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از مسلمان قرار داد.(۵)

اسلام به قدری برای آموزش ارزش قائل است که می فرماید: «اگر سگ آموزش دیده، برای شما شکاری بیاورد، آن شکار برای شما حلال است.»(۶)

در قرآن می خوانیم: یکی از اولیای خدا - که در تفاسیر، عُزَیْر معرفی شده است- از خرابه ای می گذشت. با دیدن آثار گذشتگان، به خدا گفت: «این مردگان را چگونه زنده می کنی؟» خداوند او را که بر الاغی سوار بود، میراند. پس از صد سال او را زنده کرد و از او پرسید: «چه مدت است

۱- . نهج الفصاحه، ص: ۲۱۷. چین در آن زمان دورترین منطقه شناخته شده بود. در این حدیث، سفارش شده است که به دنبال علم بروید، گرچه مجبور باشید هزاران فرسخ را طی کنید.

۲- . توبه: ۱۲۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴- . مائده: ۳۱. خدا با این روش به انسان اولیه آموخت که چگونه مرده خود را دفن کند.

۵- . سیرت جاودانه، ج ۲، ص ۵۵۰.

۶- . مائده: ۴. با توجه به این آیه، تنها صید سگ های آموزش دیده حلال است، نه صید حیوانات شکاری دیگر؛ آن هم شکاری که سگ در پی آن گسیل شده و آن را نگه داشته است، نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

که در اینجا آرمیده ای؟» گفت: «روزی یا نصف روزی!» خداوند به او فرمود: «صد سال پیش، در اینجا مُردی و اکنون تو را زنده کردم! به الاغ خود بنگر که چگونه او را دوباره زنده می کنم و به غذای خود بنگر که چگونه پس از صد سال هنوز فاسد نشده است.»(۱)

خداوند با بیان داستان عزیر ثابت می کند که برای فراگیری یک نکته، مرگ صد ساله هم ارزشمند است.

۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود

خدای تعالی می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ)؛(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول، شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید.»

حیات اقسام مختلفی دارد؛ گیاهی، حیوانی، فکری و ابدی.(۳) مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا: فراهم می آید، حیات حیوانی نیست - چون این نوع حیات بدون دعوت انبیا نیز وجود دارد-؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و در یک کلام، حیات انسان در تمام زمینه هاست.(۴)

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند متعال و انبیا: هم مردم را به همان دعوت کرده اند: (دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ). اطاعت از فرامین آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب

ص:۲۷

۱- . بقره: ۲۵۹. بر اساس این آیه، غذایی که یک هفته ای فاسد می شود، صد سال سالم مانده است. هر سال ۵۲ هفته دارد و صد سال ۵۲۰۰ هفته می شود. یعنی خدا اگر بخواهد می تواند غذا را ۵۲۰۰ برابر عمر طبیعی اش سالم نگه دارد. اکنون می توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم که چگونه امام زمان۴ ۱۲ قرن زنده مانده است. ۱۲ قرن حدود ۱۵ برابر عمر طبیعی است. ۱۵ برابر کجا و ۵۲۰۰ برابر کجا؟!

۲- . أنفال: ۲۴.

۳- . حیات گیاهی: Gأَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها F؛«خداوند زمین مرده را زنده می کند.» (حدید:۱۷) حیات حیوانی: Gلَمُحْیِ الْمَوْتی F؛ «خداوند مردگان را زنده می کند.» (فصّلت: ۳۹) حیات فکری: Gمَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ F؛ «آنکه مرده بود و زنده اش کردیم.» (انعام: ۱۲۲) حیات ابدی: Gقَدَّمْتُ لِحَیاتِی F؛ «[مجرمین در قیامت می گویند:] ای کاش برای زندگی امروزم چیزی از پیش فرستاده بودم.» (فجر: ۲۴)

۴- . البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آنکه آیه مذکور در کنار آیات جنگ بدر آمده است) دعوت به جهاد باشد.

است؛

چنـانکه در جـای دیگری از قرآن می خوانیم: (مَنْ عَمِـلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً)؛(۱) «هر کس کار شایسته ای کند، چه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، به زندگی پاک و پسندیده زنده اش می داریم.»

استاد و معلم، بایـد به پیروی از خـدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و با نَفَس مسـیحایی خود، به مخاطب حیات ببخشـد و جهـل او را بـه علـم، یـأس او را به امیـد، غفلت او را به هوشـیاری، ترس او را به شـجاعت، اِعراض او را به اقبـال، تفرقه او را به وحدت، کینه او را به محبت، دنیاگرایی او را به ابدگرایی، اطاعت او از نااهلان را به اطاعت از اولیای معصوم و عادل، اسـراف او را به صرفه جویی، کسالت او را به نشاط، اضطراب او را به آرامش، و سنگ دلی او را به نرم دلی تبدیل کند.

اگر به جـای این آموزه هـا، تنهـا به انتقـال اطلاعـات و علوم اکتفا کنیم، معلوم نیست بهره گیری از این علوم برای فرد و جامعه سود خواهد داشت یا ضرر؟ و فارغ التحصیلان ما عناصر مفیدی خواهند بود یا خطرناک؟

اگر اسـتاد رسالت خود را رسالتی الهی، نبوی و علوی بدانـد و اتصال خود را با خـدا و اولیای خدا مسـتحکم کند، واجد نفس مسـیحایی می شود. در این صورت، کار معلم، کار انبیا خواهد بود؛ وگرنه انتقال علم بدون تزکیه، مثل جدا شدن سوزن از نخ است که به جای دوزندگی، سوراخ می کند و صدمه می زند.

۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است

خداونـد آنجا که سـخن از آفرینش انسان است، خود را «کریم» معرفی می کند: (یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیم* الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ)؛(۲)«ای انسـان! چه چیز تـو را در برابر پروردگـار بزرگـوارت مغرور کرد و فریب داد؟ همـانکه تو را آفرید و [اندام تو را] استوار ساخت و متعادل کرد.» ولی آنجا که سخن از علم و فرهنگ است، صفت «أکرم» را به کار می برد و

۱- . نحل: ۹۷.

۲- . انفطار: ۶-۷.

می فرماید: (اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَم)(1)؛ «بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است.»

در سوره الرحمن نیز ابتدا به تعلیم قرآن اشاره می کند، سپس آفرینش انسان: (الرَّحمن * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ)؛(2) «خداوند قرآن را آموخت و انسان را آفرید.»

آری! باید قبل از ماشین، راه ساخته شود؛ اول راه هدایت (عَلَّمَ الْقُرْآنَ)، سپس آفرینش انسان. این تعابیر، بیانگر ارزش علم و معلم و تعلیم است و نشان می دهد که علم و فرهنگ بالاترین ارزش را دارد.

۱- . علق: ۳.

۲- . الرحمن: ۱-۳.

فصل دوم: صفات معلم

اشاره

ص:۳۱

معلم بایـد دارای ویژگی ها و خصوصـیاتی باشـد که او را در عرصهٔ تعلیم و تربیت موفق کند. هر شخصـی می تواند با تلاش و استمداد از حضـرت حق، ویژگی هـای مثبت خود را ارتقا دهـد و اثر گـذاری خویش را تقویت نمایـد. در این فصل برخی از ویژگی ها و صفات معلم را مرور می کنیم.

۱. سوز و حرص داشته باشد

قرآن کریم درباره پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم می‌فرماید: (لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ)؛ «همانـا پیامبری از خودتان به سوی شـما آمـده که آنچه شـما را برنجانـد بر او سـخت است، بر هدایت شـما حریص و دلسوز، و با مؤمنان رئوف و مهربان است.»(۱) او برای هـدایت و تبلیغ دین، شور و عشق فراوانی داشت؛ به گونه‌ای که خداوند متعال به وی خطاب کرد: (ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی)؛(۲)

«ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به مشقت بیندازی.»

اگر کسی برای اصلاح و تحول جامعه، از درون سوز نداشته باشد و مشتعل نباشد، محال است بتواند جامعه ای را مشتعل سازد. یکی از صـفات برجسـته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان ها بود. داشتن سوز یک کمال است. یکی از ناسـزاهایی که قـدیمی هـا به بعضـی می گفتنـد، این بـود: «ای بی دردا!» پیـداست که داشـتن درد و سـوز، کمـال است و بی دردی، یک درد بزرگ!

خداوند تعالی خطاب به پیامبرش می فرماید: (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلاَّ یَکُونُوا مُؤْمِنِین)؛(۳) «شاید

۱- . توبه: ۱۲۸.

۲- . طه: ۲.

۳- . شعراء: ۳.

خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی آورند.»

از صفاتی که می تواند در تعلیم و تربیت مؤثر باشد، داشتن سوز و حرصِ به اندازه است. معلم باید هر دانش آموز یا دانشجو را فرزند خود بداند، در تعلیم و تربیت او حریص باشد و برای سستی، بی توجهی و بی حالی او غصه بخورد.

۲. سعهٔ صدر داشته باشد

استاد و معلم و مربی باید دارای روح بزرگی باشند که تحمل بی مهری ها، جسارت ها و سرسختی های دیگران را داشته باشد.

همین که خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود که تو از طرف من مأمور ارشاد و هدایت مردم هستی، اولین دعای او این بود: (قالَ رَبِ اشْرَحْ لِی صَدْرِی*وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی* واحْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُواقَوْلِی)؛ «[موسی] گفت: پروردگارا! [اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان [و بر صبر و حوصله ام بیفزا] و کار مرا برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما تا [آنها] سخنان مرا [خوب] بفهمند.»(۱)

از نعمت هایی که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مرحمت فرمود، سعه صدر بود: (أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ)؛(۲) «[ای پیامبر!] آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟»

گاه امت های پیشین به انبیا: جسارت می کردند، ولی آن بزرگواران با آرامش و بدون هیجان، جواب نرم به آنان می دادند. قوم هود به او گفتند: (إِنَّا لَنَراکَ فِی سَفاهَهٍ)؛ «همانا ما تو را در سفاهت و بی خردی می بینیم.» او فرمود: (لَیْسَ بِی سَفاهَهٌ).(۳) به حضرت نوح گفتند: (إِنَّا لَنَراکَ فی ضَلالٍ مُبِین)؛ «ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.»، اما او فرمود: (لَیْسَ بی ضَلالَهٌ).(۴)

برخورد نرم با افراد نااهل و داشتن سعهٔ صدر در مقابل آنها برای همه لازم است. قرآن کریم در خصوص مؤمنین می فرماید که برخورد آنان با افراد جاهل، مسالمت آمیز است: (وَ إِذا خاطَبَهُمُ

۱- . طه: ۲۵-۲۸.

۲- . شرح: ۱.

۳- . أعراف: ۶۶- ۶۷.

۴- . اعراف: ۶۰-۶۱.

الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً)؛(۱) «و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند [و سخنان نابخردانه گویند] با ملایمت [و سلامت نفس] پاسخ دهند.»

همچنین مؤمنان هنگام برخورد با لغو، با کرامت عبور می کننـد: (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً)؛(۲) «و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.»

سعهٔ صدر برای هر مسئولی لازم است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛(۳) ابزار ریاست، سعه صدر است.»

۳. بی تکلف باشد

تکلّف این است که انسان کاری را با مشقت و تصنّع انجام دهد؛ در زندگی، کار، پوشش، گفتار و رفتار به خود سخت بگیرد؛ مقید به پوشش خاص، مدرسه خاص، شاگردان ویژه و... باشد و در یک کلام، برای خود شأنیتی ویژه قائل شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به مردم می فرمود: (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)؛(۴) «من اهل تکلّف نیستم.»

به نمونه هایی از ساده زیستی آن حضرت توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه نوع غذا را تناول می کرد و هرچه را خدا برایش حلال کرده بود، می خورد.(۵) هیچ گاه خود را از انسان های بی چیز و مستضعف جدا نمی کرد و از معاشرت با آنان اکراه نداشت.

شوخی می کرد و در کنار همه غذا می خورد.

۱- . فرقان: ۶۳.

۲- . فرقان: ۷۲.

۳- . نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۰۱. سعه صدر در امور خانوادگی نیز به شدت نیاز است. یکی از فرزندان آدم علیه السلام به برادرش گفت: «من تو را می کشم.» او جواب داد: «تو اگر برای کشتنم دست دراز کنی، من [به سوی تو] دست دراز نمی کنم.»(مائده: ۲۸) درباره عموم مردم سفارش به عفو و صفح شده: (ولیعفوا و لیصفحوا)، ولی در برخورد با همسر علاوه بر عفو و صفح، مغفرت نیز سفارش شده است. در آیه ۱۴ سوره تغابن می خوانیم: Gيا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌF؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمن اند [که شما را از راه خدا باز می دارند]، پس از آنان بر حذر باشید و اگر [آزار و خطایشان را] عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید، پس [بدانید که] خداوند آمرزنده مهربان است.»

۴- . ص: ۸۶ .

۵- . «کان رسول الله یأکل کل الاصناف من الطّعام و کان یأکل ما احلّ الله له». (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۱)

در مسابقات شتردوانی شرکت می کرد.(۱) بر الاغ سوار می شد، در حالی که پارچه ای به جای زین بر آن انداخته بود. غذا خوردن با غلامان را در مکان های پایین و بخشش به فقیران را با دست خویش دوست می داشت.(۲)

به کسی که از هیبت حضرت لرزید، فرمود: «چرا از من می ترسی؟ من پادشاه نیستم.»(۳) در صورتی که به خانه شخصی دعوت می شد، میزبان را به زحمت نمی انداخت و می فرمود: «ما انا من المتکلفین».

نشانهٔ بی تکلفی، سلام کردن به همه افراد، رفت و آمد با طبقه محروم، کمک کردن به همسر، توقع نداشتن از مردم، اقرار کردن به جهل (در جایی که ندانیم)، اقرار به برتری دیگران،(۴) و امثال آن است.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: چرا پیراهنت را وصله می کنی، فرمود: «یخشع القلب و یقتدی به المؤمنون؛(۵) قلب را خاشع می کند و مؤمنان از آن الگو می گیرند.»

معلم و مبلغ نباید با خواسته های غیرمعقول و خارج از عرف، مردم را دچار زحمت کند؛ همچنین هنگام خوردن غذا یا خوابیدن یا دیگر امور، آداب و رسوم مردم را به هم نریزد و با ایشان همراهی کند:

تکلف گر نباشد، خوش توان زیست ت–علق گ–ر ن–باشد، خ–وش توان مرد

۴. مخلص باشد

ما باید هم در تحصیل و هم در تعلیم و تبلیغ، نیت خالصانه داشته باشیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کسی که طلب علم کند تا با آن به علما مباهات کند یا با سفیهان مجادله نماید یا

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲- . «کان رسول اللّه یحبّ الرّکوب علی الحمار مؤکفاً و الاکل علی الحضیض مع العبید و مناوله السائل بیدیه». (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۸)

۳- . منتهی الامال، در بیان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

۴- . همان گونه که حضرت موسی علیه السلام گفت: Gوَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناًF؛ «برادرم هارون در بیان از من شیواتر است.» (قصص: ۳۴)

۵- . بحارالانوار، ،ج ۴۱، ص ۱۶۱.

اینکه مردم را متوجه خودش کند، پس منزلگاهش را آتش قرار داده است.»(۱)

معنای اخلاص آن است که از اول نیت اجر و پاداش نکنیم؛ همان طور که قرآن در وصف اهل بیت: می فرماید: آن هنگام که مسکین و یتیم و اسیر به درِ خانه شان آمد و آنها غذای افطار خود را به آنها دادند، گفتند: (لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً)(۲)؛«ما از شما هیچ پاداش و تشکری نمی خواهیم».

همچنین در گفت وگوها سخنی از مزد نگوییم؛ چرا که شعار همه معلمان الهی، یعنی انبیا، این بود که: (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ)؛(۳) «من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»(۴)

البته گرفتن هدیه یا مزد و پاداش مانع اخلاص نیست؛ به ویژه آنگاه کهبودجه یا امکاناتی برای معلم و مبلّغ از طرف مسئولین صلاحیت دار تعیین شده باشد.

قرآن درباره مدیریت اموال یتیمان می فرماید: (وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ)؛(۵) «هر [قیّم و سرپرستی] که بی نیاز است، عفت به خرج دهد [و از گرفتن حق الزحمه امور یتیمان چشم بپوشد] و آنکه نیازمند است می تواند به مقدار متعارف از آن ارتزاق کند.»

گرچه این آیه درباره حق تولیت و نظارت بر اموال یتیم است، ولی این حکم اخلاقی و وجدانی در همه امور جاری است که افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشم داشت انجام دهند و در صورت گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرند.(۶)

۱- . «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لا تَصْلُحُ إِلا لاهْلِهَا». (الکافی، ج ۱، ص ۴۷)

۲- . انسان: ۹.

۳- . شعراء: ۱۰۹.

۴- . خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: Gأَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَF؛ «آیا تو از آنها [در برابر دعوتت] مزدی خواسته ای؟ با اینکه پاداش دائمی پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.» (مؤمنون: ۷۲)

۵- . نساء: ۶.

۶- . همان طور که وقتی مردم نیازمند از ذوالقرنین درخواست ساختن سد کردند و به او گفتند: Gهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّاF؛ «آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما وآنان سدّی ایجاد کنی [تا از شرّشان ایمن شویم]؟» ذو القرنین با بزرگواری فرمود: Gما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌF؛ «آنچه پروردگارم به من داده، [از کمک مالی شما] بهتر

است.» (کهف: ۹۴-۹۵)

دقت در سوره انسان که در آن، سخن از اطعام پی درپی و خالصانه اهل بیت: به یتیم و مسکین و اسیر است، ما را به عمل خالصانه تشویق می کند؛ چراکه خداوند در قبال اخلاصشان، بهشت برین با انواع نعمتها را به آنان وعده داده و فرموده است: (إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا)؛(۱) «این، جزای شماست و کار شما مورد تشکر خداست.»

در خصوص اخلاص، به سه نکته باید توجه کرد:

الف) اگر انسان به دست این و آن چشم بدوزد، گرفتار می شود. ستایشگر گروهی می شود که به او کمک می کنند و از گروهی انتقاد می کند که به او کمک نمی کنند. (صُنْ وَجْهِی بِالْیَسَارِ، فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِی، و أُبْتَلَی بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِی.) (صحیفه سجادیه، ص ۹۸)

ب) اخلاص، دانشگاهی است که چهل روزه فارغ التحصیل بیرون می دهد. در روایات می خوانیم: «هر کس چهل روز کارهای خود را خالص قرار دهد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می کند.» (بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹) یعنی ضمن پاداش فراوانی که اخلاص در پی دارد، اخلاص به رشد علمی انسان نیز کمک می نماید.

ج) اگر ایمان و توحید قوی باشد و بدانیم کمی و زیادی ما فقط به دست خداست (الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی) به آرامش و اخلاص می رسیم. اگر بدانیم روزی به داشتن ثروت نیست، بلکه روزی حقیقی در کامیابی است، به اخلاص می رسیم. چه بسیارند افرادی که برای دنیا دائماً تلاش می کنند؛ جمعی به آن نمی رسند و گروهی هم که به دنیا می رسند از آن کامیاب نمی شوند. به تعبیر قرآن به جایی می رسند که با سوز دل می گویند: (ما أَغْنی عَنِّی مالِیَه* هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَه)؛ «مال مرا بی نیاز نکرد و قدرتم محو شد.».(۲)

۵. خود را فارغ التحصیل نداند

در اسلام فارغ التحصیل نداریم؛ زیرا خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (وَ قُلْ رَبِ زِدْنِی عِلْماً)؛(۳) «بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.» و در حدیث می خوانیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

۱- . انسان: ۲۲.

۲- . حاقه: ۲۸-۲۹.

۳- . طه: ۱۱۴.

«اذا اتی علیّ یوم لا ازاد فیه علماً یقرّبنی الی اللّه تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم؛(۱) اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «علوم مـا در هر شب و روز زیـاد می شود و اگر اضـافه نشود، ذخیره هـای علمی ما از بین می رود.»(۲)

خداونـد متعال به پیامبر اولوالعزمی همچون موسـی علیه السـلام فرمان می دهـد که خضـر را پیـدا کن و با او به سـفر دریایی و صحرایی برو تا از علوم او بهره منـد شوی. موسـی علیه السـلام و همراهش نیز در مسـیر پیـدا کردن این معلم به زحمت افتادند: (لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَبا)؛(۳) «به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.»

از این ماجرا می فهمیم که:

- همه باید در فکر تحصیل علم باشیم.

- به علوم ظاهری اکتفا نکنیم؛ زیرا حضرت خضر علیه السلام علوم غیرظاهری را به موسی علیه السلام یاد داد.

- باید به سراغ معلم برویم.

- تحصیل را وابسته به کلاس و درس ندانیم. برای کسب علم، حتی راهی دریا و صحرا شویم.

- تفاوت ظرفیت ها را جدی بگیریم. حضرت موسی علیه السلام اموری از خضر علیه السلام می دید که بسیار تعجب می کرد.

کسـی موفق است که بتوانـد از هر ماجرا و از هر شخصـی با هر سن و شـرایطی که دارد کسب علم کنـد؛ آن گونه که سـلیمان علیه السلام از هدهد آموخت.(۴)

۱- . نهج الفصاحه، ح ۱۲۶.

۲- . اَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: «إِنَّا لَنُزَادُ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نُزَدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا.» (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد:، ج ۱، ص ۳۹۵)

۳- . کهف: ۶۲.

۴- . در قرآن کریم آمده است که هدهد نزد حضـرت سـلیمان علیه السلام آمد و گفت: «من به چیزی احاطه پیدا کردم که تو به آن احاطه نداری. در مسـیر پرواز به منطقه ای رسـیدم که مردم خورشیدپرست بودند و پادشاه آنها زنی بود.» سپس حضرت سلیمان علیه السلام از آن پرنده راجع به آن سرزمین کسب اطلاع کرد. (نمل:۲۲-۲۴)

قرآن کریم گروهی را که به علم خود قانع بودند، توبیخ می کند و می‌فرماید: (فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ)(۱) یا (ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْم).(۲)

نیز در حدیث می خوانیم: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَی عِلْمِهِ؛(۳) داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.»

۶. توفیقاتش را از خدا بداند

باید مراقب بود که سرگرم شدن به کتاب و درس و مقاله و پژوهش، ما را از خدا غافل نکند. قرآن کریم از قول شعیب علیه السلام می فرماید: (وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ)؛(۴) «و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست.»

تصور نکنیم که رشد علمی و توفیقات ما تنها به خاطر مطالعه و تحصیل و تدریس است؛ زیرا این تصور باعث ایجاد غرور می شود. وقتی به قارون گفتند: «از نعمت هایی که خدا به تو داده است، به فقرا کمک کن»،(۵) او گفت: «این ثروت را به خاطر علمی که مخصوص من است، به دست آوردم»(۶) و این گونه مغرورانه جواب داد.

چه بسا افرادی بیش از ما فکر می کنند، درس می خوانند، کلاس می روند، تدریس می کنند، ولی توفیقی ندارند. ذهن و فکر، تحلیل و مطالعه، تحقیق و تألیف، همه و همه از خدای تعالی است.(۷) گاهی به انسان، با اینکه هیچ مطالعه ای نکرده است، دفعتاً طرحی مفید القا و الهام

۱- . Gفلمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَF؛ «پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند [و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند] و آنچه [از قهر الهی] که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.» (غافر: ۸۳)

۲- . نجم: ۳۰.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴- . هود: ۸۸.

۵- . Gأَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَF. (قصص: ۷۷)

۶- . Gقالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی F. (قصص: ۷۸)

۷- . امام خمینی؛، رهبر کبیر انقلاب، به آیت الله صدر; فرموده بود: «یک بار خدا حافظه مرا برای لحظاتی گرفت؛ به گونه ای که نام خود را فراموش کردم و حدود یک ربع ساعت فکر کردم تا یادم آمد که نامم روح الله است.» یکی از علمای بزرگ مشهد، آیت الله میرزا جواد تهرانی; نیز یک بار که برای تدریس روی منبر نشسته بود، آنچه در ذهن داشت، فراموش کرد. مدتی به شاگردان نگاه کرد و بعد از منبر پایین آمد!

می شود؛ همچون شاعری که یک باره شعری عالی می گوید، ولی همین شاعر گاهی مدت ها فکر می کند، اما یک بیت هم نمی تواند بگوید.

این جانب یک بار مطلبی گفتم که همه گریه کردند، و همین مطلب را در جای دیگر گفتم، همه خندیدند. گویا خدا می خواست به من بفهماند که اثر حرف از اوست؛ نه از من!

بعضی علوم را می توان با تعلیم، تحصیل، تدریس، مطالعه و گفتگو کسب کرد؛ اما تمام علوم اینها نیست. گاهی بعضی علوم و ادراکات ویژه، به افراد ویژه داده می شود. قرآن کریم درباره حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: (وَ کَذٰلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیث)؛(۱)«خدا تو را انتخاب کرد و علم ویژه به تو داد.» این عنایت تنها مخصوص علم نیست؛ بلکه گاهی بصیرت، حکمت و نور باطنی ویژه نیز به برخی افراد خاص داده می شود که بر اثر آن، با نگاه ساده می نگرند، ولی مسائل عمیقی را درک می کنند. کربلایی کاظم ساروقی; - که در یک لحظه حافظ کل قرآن شد - نمونه ای از این افراد است.(۲) چه بسا انسان هایی که سواد خواندن و نوشتن ندارند، اما از فیوضات رحمانی بهره مند هستند.(۳)

از این رو، معلمان و استادان محترم، نباید به خاطر مشغله تحصیل و تحقیق، از این منبع

۱- . یوسف: ۶.

۲- . در زمانی نزدیک به زمان ما، شخصی به نام کربلایی کاظم ساروقی که هیچ سواد نداشت، در یک لحظه حافظ کل قرآن شد. او را به قم آوردند و نزد مراجع تقلید بردند تا او را آزمایش کنند. او چنان بر قرآن مسلط شده بود که حتی اختلاف قرائات را نیز می دانست؛ مثلاً آیه Gمالِکِ یَوْمِ الدِّینF در سوره حمد را هم به صورت «مالک» می خواند، هم «ملک». این مسئله نزد برخی از علما ثابت شد. آیت الله العظمی صافی - دام ظلّه - شخصاً ایشان را امتحان کرد. این عنایت ویژه و خاص خدا به کربلایی کاظم بود. در وصف ویژگی خاص این شخص می گویند که کشاورز بود و زکات مالش را هنگام برداشت گندم می پرداخت و از لقمه حرام پرهیز می نمود.

۳- . هر بی سوادی بی فرهنگ نیست. یکی از دانشمندان می گفت: «کنار شخص بی سوادی نشسته بودم و شعری می خواندم.» آن شعر این بود: الهی جسم و جانم خسته گشته در رحمت به رویم بسته گشته شخص بی سواد رو به من کرد و گفت: «اگر جسم و جانتان خسته شده، دو ساعت بخوابید. در رحمت خدا هیچ وقت بسته نمی شود.» دانشمند می گفت: «خیلی از خواندن شعرم شرمنده شدم و به این فکر فرو رفتم که این فرد سواد خواندن و نوشتن ندارد؛ ولی بسیار آدم بافرهنگی است. راه حل مشکل را می داند، به کمک های الهی ایمان دارد و نشاط و باور او را تر و تازه نگه داشته است؛ ولی منِ دانشمند به خاطر نداشتن ایمان و باور، گرفتار یأس و افسردگی شده ام.»

نورانی غافل شوند. به تصریح قرآن کریم، قلب پاک و با تقوا آینهٔ علوم و حقایق می شود: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ یُعَلِّمُکَمُ اللَّهُ).(۱) آری، قلب انسان همچون آینه ای است که اگر غبار آن را برطرف کنیم، نور خدا در آن جلوه می کند.

۷. باشهامت باشد

معلم و استاد باید شهامت داشته باشند؛ اگر چیزی را نمی دانند بگویند نمی دانم و خجالت نکشند، به برتری کسانی که باسوادتر هستند اقرار کنند،(۲) و اگر چیزی را از یاد بردند بگویند فراموش کردم.

داشتن شهامت فقط در جبهه و جنگ لازم نیست؛ بلکه در زندگی روزمره نیز به آن نیاز داریم. اقرار به ضعف و اشتباه، عذرخواهی و نقل شکست هایی که برای دیگران عبرت است، نیاز به شهامت دارد.

گاهی استاد باید برای آرام کردن هیجان ها از خود مثال بزند تا راه برای دیگران باز شود. مثلاً بگوید: «در کودکی میوه ای از درخت کندم و خوردم که بعداً در بزرگسالی فهمیدم حق الناس بوده است، رفتم پای آن درخت و صاحبش را راضی کردم.» با این روش به شاگردانش می فهماند که حق الناس، بلوغ و غیربلوغ، خواب و بیداری، یا مست و هوشیاری نمی شناسد. حتی اگر کسی در خواب با پای خود ظرفی را بشکند، در بیداری باید هزینه آن را بپردازد.

معلم باید در مواردی که اشتباه کرده است، از حرف خود برگردد(۳) و از زیردستان و شاگردان خود عذرخواهی کند. گاهی باید نماز را ترک کند؛ مثلاً اگر در نماز متوجه شد وضو نداشته یا وضویش باطل شده است، با کمال شهامت اقرار کند که من وضو ندارم و نماز را رها کند.

گاهی باید عنوان را ترک کند. اگر لقبی را مثل سردار، سرتیپ، دکتر، مهندس، آیت الله و

۱- . بقره: ۲۸۲.

۲- . نقل شده است که در زمانی آیت الله شهید سعیدی; روی منبر سخنرانی می کرد. در همان هنگام آیت الله خزعلی; وارد شد. آیت الله سعیدی; با شهامت گفت: «ای مردم! علم ایشان از من بیشتر است.» و فوری از منبر پایین آمد.

۳- . از سخنان ناروا ولی مشهور این است که می گویند: «حرف مرد یکی است.» این حرف غلط است. حرف مرد باید حق باشد؛ اگر چند بار هم موضعی گرفت و حرفی زد، همین که فهمید اشتباه کرده است، باید با شهامت اقرار کند. بنده پای درس یکی از بزرگ ترین مراجع بودم؛ همین که به کرسی درس نشست، فرمود: «آنچه دیروز گفتم، اشتباه بود. بر اثر مطالعات دیشب نظرم برگشت.

امثال آن به او دادند و او بداند که این عناوین برای او زیاد است، نباید سکوت کند و اگر به کار مردم راضی باشد، قطعاً مورد قهر خداست.

قرآن در این باره می فرمایـد: «گمان مبر کسانی که به آنچه کرده انـد، شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند، مپندار که آنها از عذاب الهی رسته اند و برای آنها عذابی دردناک است.»(۱)

استاد بایـد با شـهامت بر موضع حق بایستد و بر آن پافشاری کنـد و نگذارد که تطمیع و تهدید و تبلیغ و جوسازی ها، او را از مسیر حق جدا سازند. مربیان بشر، یعنی انبیا علیه السلام برای دفاع از حق به استقبال همه رقم خطر می رفتند:

- گاهی شهید می شدند: (یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ)؛(۲)

- گاهی تحقیر می شدند: (إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ)؛(۳)

- گاهی به تبعید تهدید می شدند: (أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْیَتِکُم)؛(۴)

ولی آنچه برای آنان اهمیت داشت، مقاومت بر راه مستقیم بود.

بـاسوادانِ بی شـهامتِ امروز، خودفروختگـان فردا خواهنـد بود؛ لـذا بایـد نسل نو را آن گونه تربیت کنیم که شـجاع باشـند، به ارزش ها ایمان داشته باشند، در راه حفظ ارزش ها ایثار کنند و از جان و مال خود مایه بگذارند.

ابن سـکیت از یـاران امـام رضـا، امام جواد و امام هادی: بود و در عین حال، فرزنـدان متوکل (خلیفه عباسـی) را تعلیم می داد. روزی متوکـل از او پرسـید: «فرزنـدان من بهترنـد یا دو فرزنـد علی بن ابی طالب:؟» او سـکوت چنـدین ساله اش را شـکست و گفـت: «قنبر، غلامـ علی علیه السـلام، از تـو و فرزنـدانت بهـتر است، تـا چه رسـد به حسن و حسـین۸!» متوکـل که طـاغوت و دیکتاتور زمان بود و هرگز توقع شنیدن چنین سخنی را نداشت، به شدت عصبانی شد و دستور قتل استاد را صادر

کرد.(۵)

ص:۴۲

۱- . Gوَ یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ F. (آل عمران: ۱۸۸)
۲- . بقره: ۶۱.
۳- . حجر: ۶.
۴- . أعراف: ۸۲.
۵- . مستدرک سفینهٔ البحار، ج ۵، ص ۸۰.

۸. اعتماد به نفس داشته باشد

ما باید اهل منطق باشیم، به خدا اعتماد کنیم و در هیچ حادثه ای خود را نبازیم. برخی از افراد، بسیاری از سنت های صحیح و منطقی خود را تحقیر می کنند و بسیاری از آداب و رسوم بی منطق دیگران را دربست می پذیرند. این عده، وقتی چهار کلمه انگلیسی یاد می گیرند، مرتب از آن استفاده می کنند یا اینکه خیال می کنند جنسِ تولید خارج حتماً از تولیدات داخلی بهتر است. این نشان دهنده خودباختگی است.

روزی مأمون برای صید بیرون رفت. در میان راه به جمع کودکانی برخورد که مشغول بازی بودند و در میان آنها امام جواد علیه السلام – که حدود یازده سال داشت – نیز ایستاده بود. کودکان چون مأمون را دیدند، همگی فرار کردند؛ اما امام از جای خود تکان نخورد. مأمون از او پرسید: «تو چرا فرار نکردی؟» حضرت جواب داد: «راه تنگ نبود تا برایت راه بگشایم و گناهی نکرده بودم تا از جریمه اش بترسم و گمانم به تو نیک بود که بی گناهان را ضرر نمی رسانی.» مأمون از این جواب نغز تعجب کرد و اسم و نسب حضرت را پرسید و او را شناخت.(۱)

زینب کبری سلام الله علیها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و در حالی که به اسارت رفته بود، سخنرانی کرد و به یزید گفت: «إِنِّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَک؛ من قدر تو را کوچک می پندارم.»(۲) آن حضرت با آن سخنرانی، رژیم بنی امیه را در مُذاب سوزانِ سخنان خود از بین برد.

امام کاظم علیه السلام در این رابطه به هشام فرموده اند:

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد، ولی مردم بگویند مروارید است، به حال تو سودی ندارد، در حالی که می دانی گردو است؛ و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است، زیانی به تو نمی رسد، در حالی که می دانی مروارید است.»(۳)

البته باید منشأ اعتماد به نفس، ایمان به خدا و راه او و داشتن هدف الهی و بصیرت کامل باشد: (قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی)؛(۴) «[ای پیامبر!] بگو: این راه من

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- . بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

۳- . «یَا هِشَامُ لَوْ کَانَ فِی یَدِک جَوْزَهٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِی یَدِک لُؤْلُؤَهٌ مَا کَانَ یَنْفَعُک وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَهٌ وَ لَوْ کَانَ فِی یَدِک لُؤْلُؤَهٌ وَ قَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَهٌ مَا ضَرَّک وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَهٌ». (تحف العقول، ص ۳۸۶)

۴- . یوسف: ۱۰۸.

است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.» در زمان ما، بهترین نمونه و مصداق ایمان به خدا و اعتماد به راه خود، وجود مبارک امام خمینی; بود.(۱)

۹. مردمی باشد

معلم و مربی، باید در جامعه حضور داشته باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همواره در میان مردم بود؛ تا جایی که کفار می گفتند: (وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً)؛(۲)

«[کفار] گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد [و ادعای او را تأیید کند]؟» رهبر نباید از جامعه جدا باشد و زندگی عادی و حضور در میان مردم، برای او کمال است.

کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می تواند آنها را ارشاد کند. قرآن درباره انبیاء می فرماید: (وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ)؛(۳) «و در بازارها راه می رفتند.» یعنی آنان پیوسته در میان مردم رفت و آمد داشتند تا مسائل آنان را از نزدیک درک کنند.

در بعضی آیات، واژهٔ «رسول» با «فیهم» و «منهم» آمده است؛ یعنی رسولی که از مردم و در بین آنهاست و با آنها زندگی می کند: (فَأَرْسَلْنا فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ).(۴) در بعضی آیات نیز با عبارت

«و الذین معه» آمده است که همراهی رسول و مردم را می رساند. بنابراین، از مردم، در مردم و با مردم بودن ارزشمند است.

۱- . آن بزرگ مرد هنگامی که با هواپیما به سوی ایران می آمد، در پاسخ به این سؤال که: «اکنون که بعد از چهارده سال تبعید به وطن بر می گردید، چه احساسی دارید؟» فرمود: «هیچ احساسی ندارم! طبق وظیفه عمل کردم؛ اگر وارد ایران شدم، به وظیفه ام عمل خواهم کرد و حکومت اسلامی تشکیل خواهم داد و اگر با هر نوع حادثه ای رفتم، باز به وظیفه ام عمل کرده ام.» ایشان خطاب به دولت طاغوت هم فرمود: «من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من به عنوان فرمانده کل قوا به ارتش دستور می دهم.» ایشان همچنین به رئیس جمهور نااهل (بنی صدر) فرمود: «من اگر حکمی به کسی دادم آن را پس می گیرم.» و در وصیتنامه تاریخی خود، اعتماد به اعمال خود و فضل خداوند را این گونه به تصویر کشید: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به جایگاه ابدی ام سفر می کنم.»

۲- . فرقان: ۷.

۳- . فرقان: ۲۰.

۴- . مؤمنون: ۳۲.

در حدیث می خوانیم: «انّ اللّه یکره من عبده ان یراه متمیّزاً بین اصحابه؛(۱) خداوند متعال زشت می دارد که بنده ای در بین دوستانش، برای خودش امتیازی قائل باشد.» خداوند متعال در قرآن نیز امتیازطلبی را نهی فرموده و دستور داده است که در مراسم حج، همه مسلمانان در عرفات وقوف کنند و از آنجا به سوی مشعر بروند:(ثُمَ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ)؛(۲) «سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید.» قرآن کریم با این دستور، حقی را که قریش برای خود قائل بود و در عرفات وقوف نمی کرد، از بین برد.

امام رضا علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشت: «شنیدم شما را از در ویژه ای به جلسات می برند؛ ولی شما باید از همان دری بروید که همه می روند تا فقرا به شما دسترسی پیدا کنند.»

معلم و استادی موفق است که شاگردان او به راحتی بتوانند به او دسترسی پیدا کنند. در اولین آیهٔ سورهٔ مجادله می خوانیم: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها.)(۳) این آیه دلالت دارد که یک زن عادی می توانست به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دسترسی پیدا کند و مشکلاتی را که با همسرش داشت، مطرح نماید. این نشانه مردمی بودن آن حضرت است.

در احادیث آمده است افرادی که دست به کارهای غیرطبیعی می زنند، گرفتار نوعی بیماری هستند و چون درون خود احساس کمبود و ذلت می کنند، با دست زدن به یک سری کارها می خواهند آن کمبود را جبران کنند. در فقه نیز آمده است که لباس شهرت حرام است؛ زیرا در آن، نوعی امتیازطلبی به چشم می خورد.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به یکی از نمایندگان خود نوشت: «شنیده ام در مجلسی رفتی که همه حاضرین از اشراف بودند و فقرا جایی در آن مجلس نداشتند. این کار سزاوار نیست.»

ص:۴۵

۱- . داستان راستان، ج ۱، ص ۱۲؛ به نقل از کحل البصر، ص ۶۸.

۲- .[۲] بقره: ۱۹۹.

۳- . Gقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌF؛ «همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.» (مجادله: ۱)

۱۰. صراحت لهجه داشته باشد

از ویژگی های خوب یک معلم، داشتن کلام رسا و صراحت لهجه است. اسلام جز در موارد خاصی - که مربوط به آبروی افراد یا مسائل خانوادگی یا جنسی است - شفاف بودن سخن و کلام را رعایت کرده است و استاد و معلم نیز باید مراعات کنند.

در قرآن کریم تنها چند آیه متشابه وجود دارد که فهم آنها به دقت و تحقیق و استمداد از خدای تعالی و اشارات معصومین: نیازمند است؛ ولی ظاهر اکثر آیات را افراد معمولی درک می کنند. قرآن خودش را نور آشکار و مبین دانسته است. یکی از خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز این بود که کلامش روشن بود؛ به طوری که هر شنونده ای آن را می فهمید.(۱)

صراحت، شفافیت، صلابت، شهامت و پرهیز از ملاحظات قومی و نسبی در بیان حقایق و نفی باطل و مبارزه با آن، نشانهٔ ایمان راسخ است. انبیای الهی: در تبلیغ دین صراحت لهجه داشتند.(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم با صراحت خانواده اش را انذاز می کرد: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِين)(۳) و در برابر کفّار موضع خود را با صراحت اعلام می نمود:

(قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِی* فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا

ص:۴۶

۱- . سنن النبی، علامه طباطبایی;.

۲- . ابراهیم علیه السلام آئین قومش را به صراحت مذمت و محکوم می کرد: Gإِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ* أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَF؛ «آنگاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این [بت ها] چیست که می پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می خواهید.» (صافات: ۸۵ - ۸۶) و نیز به همراه پیروانش به قوم مشرک خود گفت: Gإِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُF؛ «همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به [آیین] شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید.» (ممتحنه: ۴) همچنین خدای تعالی به موسی و برادرش هارون۸ فرموده است: Gوَ لا تَنِيا فِي ذِكْرِيF؛ «و در یاد [و رسالت] من سستی نکنید.» (طه:۴۲) تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، آنها را مرعوب کند و از یاد خدا غافل سازد. موسی علیه السلام در برابر فرعونی که ندای Gأَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى F (نازعات: ۲۴) سر می داد، با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده رب العالمین معرفی کرد تا بگوید حتی تو نیز تحت تربیت و سلطه پروردگار عالمیان هستی: Gإِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ* حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّF؛ «بی تردید من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان ام. سزاوار است که درباره خداوند جز سخن حق نگویم.» (أعراف: ۱۰۴- ۱۰۵)

۳- . شعراء: ۲۱۴.

أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ)؛(۱) «بگو: من تنها خدا را می پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام* پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید. بگو: همانا زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که سرمایهٔ وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند. آگاه باش، این همان زیان آشکار است». همچنین در سایر موارد نیز پیامبر اکرم مأمور است تا با صراحت برخورد نماید.(۲)

نمونه دیگر صراحت در بیان قرآن کریم، در ردّ ادعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوان بنی اسرائیل است؛ چراکه به صورت علنی، بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را ردّ کرده است.(۳)

اگرچه در برخورد با افراد معاند یا از بین بردن اشتباه و خطاهای جدی و عمومی یا رفع سستی جامعه در قبال احکام و حدود الهی، بیان صریح حقایق و مبارزه با اوهام و اباطیل لازم است، اما معلمان و گویندگان محترم باید ظرفیت مخاطبان خود را نیز در نظر داشته باشند.

۱۱. منصف باشد

از اموری که عقل و دین و وجدان به آن سفارش کرده اند و رابطه استاد و شاگرد را نیز عمیق

می کند، رعایت «انصاف» است. انصاف در تدریس، انتقاد، تشویق، توبیخ و برخورد با شاگرد از

۱- . زمر: ۱۴-۱۵.

۲- . مثلاً مردم بی ایمان خیال می کردند کسی می تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را با نیروی غیب انجام دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه مأمور می شود که با صراحت جلوی توقّعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدودهٔ وظائف خود را بیان کند و بگوید: «معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما؛ و بدانید که هر کجا به من وحی شود، معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و برای هرچه که شما هوس کنید.» (قُلْ لا ـ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا ـ أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ. أنعام: ۵۰)

۳- . از جمله: - یهودیان فرزندان و محبوبان خدا هستند: Gنَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُF (مائده: ۱۸) - کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آنکه یهودی باشد: Gلَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداًF (بقره: ۱۱۱) - آتش دوزخ جز چند روزی به یهودیان اصابت نمی کند: Gلَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَهًF (بقره:۸۰) خداوند متعال همه این بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را ردّ کرده و فرموده است: Gقُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْآخِرَهُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَهً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَF؛ «بگو: اگر سرای آخرت نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید.» (بقره: ۹۴)

رموز موفقیت است. رعایت انصاف موجب می شود که اثرپذیری در طرف مقابل بیشتر شود. اگر انسان بداند که استاد و مربی اش هیچ گونه تعصب نابجا نسبت به خود یا طرف مقابل ندارد و فقط به دنبال حقیقت است، به جای آنکه به فرد بنگرد، به استدلال او می نگرد تا احسن را انتخاب کند. این باور در انسان ایجاد آرامش می کند.

قرآن می فرماید: (إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ في ضَلالٍ مُبين)؛(۱) «ما و شما یا در مسیر هدایت هستیم یا انحراف [پس بیایید با گفتگو و منطق راه را پیدا کنیم].»

رعایت انصاف در نقد افراد، بسیار مهم است؛ یعنی اگر به فردی انتقاد داریم، نقاط قوت او را هم بگوییم. قرآن کریم با اینکه به برخی از یهودیان به خاطر رباخواری، تحریف تورات، ترس از دشمن و رفاه طلبی انتقادات متعددی دارد، اما بعضی از آنان را به خاطر امانتداری ستایش کرده و فرموده است: (وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْك)؛(۲) «بعضی از اهل کتاب تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را پس می دهند.»

همچنین قرآن کریم غالباً با کلمهٔ «منهم» از بعضی افراد انتقاد می کند، نه همه آنها؛(۳) و اگر از گروهی انتقاد دارد، حساب خوبان را با کلمه «إلّا» جدا می کند.(۴) در مقابل نیز اگر از گروهی تجلیل می کند، همه آنها را مشمول تجلیل نمی داند؛ مثلاً در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيما)؛(۵) و این گونه تفهیم می کند که همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم محسن و

نیکوکار نبودند.

۱- . سبأ: ۲۴.

۲- . آل عمران: ۷۵.

۳- . مثلاً: Gوَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَF؛ «و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند، آنها تنها پایبند گمان خویش اند.» (بقره: ۷۸)

۴- . Gإِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ* إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ F؛ «کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت نازل کرده ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم، کتمان می کنند، خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند، مگر آنها که توبه کردند و [اعمال بد خود را با اعمال نیک] اصلاح نمودند و [آنچه را کتمان کرده بودند] آشکار ساختند، که من [لطف خود را] به آنان بازمی گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربان ام.» (بقره: ۱۵۹-۱۶۰)

۵- . أحزاب: ۲۹.

قرآن حتی هنگام تحریم قمار و شراب نیز به منافع آنها اشاره کرده و فرموده است: «ضرر آنها بیش از منافعشان است.»(۱)

انصاف آن است که انسان حرف حق دیگران را بپذیرد. در روایات آمده است: شخصی برای بحث و گفتگو خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام گفتگو را به شاگردانش واگذار کرد و خود به نظاره نشست. بعد از پایان گفتگو، امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش فرمود: «اشکال تو در گفتگو و بحث این بود که گاهی به خاطر تعصب، حرف های حق طرف مقابل را نمی پذیرفتی.»

از جمله موارد رعایت انصاف آن است که انسان مطالبی را که از دیگران فراگرفته است، به خودش نسبت ندهد، خود را در بالاترین درجات علمی نداند و از هر گونه افراط و تفریط بپرهیزد.(۲)

۱۲. صمیمی و بامحبت باشد

در خصوص ویژگی «مردمی بودن» نکاتی بیان شد؛ علاوه بر آن، داشتن ارتباط صمیمی با شاگرد، از صفات خوب معلم و از رموز موفقیت اوست. بین استاد و شاگرد نباید هیچ دغدغه، دلهره و وحشتی وجود داشته باشد. برخورد خشک و رسمی و احیاناً باخشونت، شاگرد و متربّی را گریزان می کند. خدای تعالی به پیامبرش فرموده است: (لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ)؛(۳) «و اگر خشن و سنگدل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می شدند.»

گاهی افرادی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمدند که در محضر ایشان خود را می باختند؛ حضرت آنها را آرام

می کرد و اضطرابشان را با برخورد صمیمانه می زدود. حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می فرمود: «با من مثل جبابره برخورد نکنید.» همچنین امام صادق علیه السلام می فرمود: «أَحَبُ إِخْوَانِی

۱- . آری! از کشاورزی که انگور می کارد و کسی که انگور را می خرد تا صاحبان کارخانه شراب سازی، بطری سازی، کارتن سازی، ماشین های حمل و نقل، مراکز فروش شراب و امثال آن، همه، نوعی منفعت و درآمد به دست می آورند و باید در قضاوت صحیح به تمام منفعت ها و ضررها توجه کرد. اما با جمع و تفریق به همان نتیجه منصفانه ای می رسیم که قرآن فرموده است؛ یعنی با وجود منافع شراب و قمار برای بعضی ها، ضرر آن بیشتر است.

۲- . متأسفانه امروزه به افراط و تفریط های نابجایی گرفتاریم؛ یکی توسل به اولیای خدا را شرک می داند و یکی به هر سنگ و چوبی متوسل می شود؛ در مقابل برخی کشورها چنان خود را می بازیم که بسیاری از حقایق تلخ آن را نمی بینیم؛ سگ را در خانه های غربی ها بهداشتی می پنداریم و گوسفند را در خانه خودمان، غیربهداشتی؛ و در این بین کسی نیست که فضولات و آلودگی های گوسفند و سگ را بررسی و آزمایش کند و این همه خودباختگی را نپذیرد!

۳- . آل عمران: ۱۵۹.

إِلَیَ مَنْ أَهْدَی إِلَیَّ عُیُوبِی؛(۱) بهترین دوست من کسی است که عیب مرا به من بگوید.» در حدیث دیگری می خوانیم: «لینّوا لمن تعلّمون؛(۲) با کسانی که به آنان دانش می آموزید، نرمی کنید.»

یکی از راه های ایجاد صمیمیت، محبت کردن است. محبت، قوی ترین یا یکی از قوی ترین ابزارهای تربیتی است. خداوند متعال در خصوص پیامبرش می فرماید: (لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ)؛(۳) «همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

خداوند، این دو نام از نام های خویش (رئوف و رحیم) را بر هیچ یک از پیامبران جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اطلاق نکرده است. همچنین آن حضرت را با جملهٔ (عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ) غم خوار امت معرفی کرده است؛ به گونه ای که هرچه مردم را برنجاند، پیامبر را می رنجاند و این، بیانگر اوج محبت آن حضرت است که سبب جذب مردم می شد.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

خداوند در قرآن کریم، از راه محبت دعوت کرده است؛ مثلاً چون خدا می خواهد که مردم را از ظلمات تفرقه، شرک، کفر، جهل، تعصّب و خرافات به سوی نور دعوت کند و آنها را به دنیای توحید و اخلاص ببرد، بر مردم صلوات می فرستد و آنان را از این راه دعوت می کند: (هُوَ الَّذی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّور)؛(۴) چرا که راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. همچنین خداوند متعال برای مؤمنان اجر زیاد،(۵) بزرگ،(۶) باارزش(۷) و دائمی(۸)

۱- . کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- . بحارالانوار، ج۲، ص ۶۲.

۳- . توبه: ۱۲۸.

۴- . احزاب: ۴۳.

۵- . Gالَّذِینَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌF؛ «آنان که دعوت خدا و رسول را [برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفار] پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکارانِ آنها، پاداش بزرگی است.» (آل عمران: ۱۷۲)

۶- . Gإِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌF ؛ «مگر کسانی که [در سایه ایمان واقعی] اهل صبر و عمل صالح هستند، [نه با رفتن نعمت مأیوس می شوند، نه با آمدن آن فخرفروشی می کنند.] برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگ خواهد بود.» (هود: ۱۱)

۷- . Gإِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ کَرِیمٍF؛ «تنها کسی را (می توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده.» (یس: ۱۱)

۸- . Gإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍF؛ «همانـا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام می دهند، برایشان پاداش دائمی [و بی منّت] است.» (فصلت: ۸)

قرار داده است.

در ادامه و در بحث تشویق، نکاتی تکمیلی بیان می گردد؛ ان شاءالله تعالی.

۱۳. اهل هدایت و عمل باشد

معلمی کردن به رشد است. یک معلم بایـد اول خودش رشد کند تا بتواند دیگران را رشد دهد؛ باید اول خودش هدایت شود تـا بتوانـد دیگران هـدایت بکنـد. پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «هرکس علمش افزایش یابـد، ولی هدایت بیشتری کسب نکند، جز دوری از خدا چیزی به او اضافه نشده است.»(۱)

امیرالمؤمنین، علی علیه السـلام ثمره و نتیجه علم را عمل، حلم، تواضع، حیات، حسن خلق، آگاهی، بیداری، استقامت، عبادت، طلب نجات و اخلاص در عمل دانسته است.(۲) همچنین، در کلامی دیگر فرمودند: «میوه و ثمره علم، با زیبایی عمل چیده می شود؛ نه با زیبایی گفتار و سخن.»(۳)

عمـل نکردن به گفتـار، گـاهی به خـاطر نـاتوانی است و گـاهی از روی بی اعتنایی؛ که در صورت اخیر، توبیـخ دارد. عالم بی عمل، به درخت بی ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بـدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می کند، تشبیه شده است.

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم در این بـاره فرمود: «علمی که به آن عمـل نشود، ماننـد گنجی است که از آن انفـاق و استفاده نشود؛ صاحبش در جمع آوری اش خود را به زحمت انداخته است، بدون آنکه بهره

و نفعی از آن ببرد.»(۴)

ص:۵۱

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم: «من ازداد علما و لم یزدد هـدی لم یزدد من الله إلا بعدا.» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۲۰)

۲- . «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَـلُ بِهِ. الْحِلْمُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ. التَّوَاضُعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْحَيَـاةُ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ حُسْنُ الْخُلُقِ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الِانْتِبَـاهُ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الِاسْـتِقَامَةُ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَـادَةُ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ طَلَبُ النَّجَـاةِ. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَـلِ.» عیون الحکم و المواعظ، لیثی.

۳- . قال علی علیه السلام: «بِحُسْنِ الْعَمَلِ تُجْنَى ثَمَرَةُ الْعِلْمِ لَا بِحُسْنِ الْقَوْلِ.» عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۹.

۴- . قَـالَ رسـول ۹: «الْعِلْمُ الَّذِی لَـا یُعْمَـلُ بِـهِ کَـالْکَنْزِ الَّذِی لَـا یُنْفَـقُ مِنْـهُ أَتْعَبَ صَـاحِبُهُ نَفْسَـهُ فِی جَمْعِهِ وَ لَمْ یَصِـلْ إِلَی نَفْعِهِ.» بحارالأنوار، ج ۲، ص ۳۷.

از امیر المؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است: «علم بدون عمل، حجّتی علیه انسان است.»(۱) همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.»(۲)

در این باره امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «کسی که کارهایش تأکیدکنندهٔ گفتارش نباشد، عالم نیست.»(۳) از حضرت عیسی علیه السلام نیز مروی است: «کسی که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی ترین مردم است.»(۴)

۱۴. آراسته باشد

انسان فطرتاً نظافت و پاکی را دوست دارد و اسلام نیز برای پاکی سفارش های بسیاری کرده است. البته اسلام پاکی و نظافت را مخصوص جسم نمی داند؛ بلکه به پاکی فطرت، پاکی فکر، پاکی لقمه، پاکی نسل، پاکی دل و پاکی جامعه نیز توجه دارد. هم پاکی جسم و هم پاکی روح و جان مهم است.(۵)

شرط قبول عبادات در اسلام، طهارت است. پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها در نماز و برای عبادت سفارش شده است؛ همچنین مسواک زدن، شانه کشیدن و استفاده از عطر نیز پاداش عبادت را بیشتر می کند.(۶) خداوند متعال می فرماید: (یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ)؛(۷)

«ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد [به هنگام نماز] زینت های خود را برگیرید.» نیز در اعمال روز

۱- . «علم بلا عمل حجه الله علی العبد.» غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۴.
۲- . قال أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ الَّذِینَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَ خَالَفُوه.» المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۰.
۳- . «من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم.» کافی، ج ۱، ص ۳۶.
۴- . قَالَ عِیسَی علیه السلام: «أَشْقَی النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ، مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ». عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۷۸.
۵- . جهاد، پاک کردن جامعه از افراد مفسد است. امر به معروف و نهی از منکر، پاکی جامعه از خلافکاری است. خمس و زکات، پاکی مال از اموال فقراست. حجاب و عفاف، پاکی جامعه از نگاه ها و اعمال خلاف عفت است. اجرای حدود و تنبیه مجرم، به خصوص با حضور مردم، برای پاکی اعمال است.
۶- . امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم.» مجمع البیان.
۷- . أعراف:۳۱.

عید قربان و عید فطر و روزهای جمعه، نظافت و غسل وارد شده است.

کسانی که با تدریس و تبلیغ، بنای اثرگذاری دارند، باید به ظاهر خود برسند. همچنین کلاس تمیز، هوای جاری، نور مناسب و استفاده از رنگ های روشن بر تأثیر تدریس می افزاید.(۱)

البته معنای پاکی و نظافت، استفاده از لباس های گران قیمت با دوخت های استثنایی نیست؛ چون این رقم جاذبه ها، در تمرکز شاگرد برای فهمیدن مطلب خلل وارد می کند. بنابراین، پوشش استاد باید نظیف و تمیز باشد؛ اما خالی از هرگونه جلوه های زینتی که ذهن شاگرد را به خود مشغول کند.

۱۵. اخلاق خوب داشته باشد

معلم بداخلاق، افراد را از دور خود پراکنده می کند. در قرآن می خوانیم: (وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)؛(۲) «و اگر خشن و سنگدل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می شدند.» قرآن کریم، پیامبر را پیامبر رحمت نامیده(۳) و او را در مواجهه با مؤمنین، رئوف و مهربان توصیف کرده است: (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيم).(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اسوه اخلاق بودند؛(۵) تا جایی که خداوند متعال در میان صفات و ویژگی های

۱- . در اسلام رنگ سرخ و سیاه برای لباس نهی شده است.

۲- . آل عمران: ۱۵۹.

۳- . Gرحمه للعالمینF. انبیاء: ۱۰۷.

۴- . توبه: ۱۲۸.

۵- . مرحوم علامه طباطبایی; در جلد شش تفسیر المیزان، حدود ۲۷ صفحه را به اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده است که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کفش خود را می دوخت؛ لباس خود را وصله می زد؛ گوسفند را خودش می دوشید؛ با بردگان هم غذا می شد؛ بر زمین می نشست؛ بر الاغ سوار می شد؛ حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند؛ به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا زمانی که طرف دست خود را بکشد؛ به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد؛ اگر چیزی تعارفش می کردند، آن را تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود؛ بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت؛ بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید؛ بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود؛ بدون اینکه اسراف ورزد، سخیّ بود؛ بسیار دل نازک و مهربان بود؛ هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نمی کرد؛ هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید؛ موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد؛ همواره بین دو کار، دشوارترین را انتخاب می کرد؛ هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد، مگر آنکه

محارم خدا را هتک کرده باشند که در آن صورت خشم می گرفت؛ هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد؛ هیچ وقت در جواب درخواست کسی جواب «نه» نمی داد و حاجت حاجتمندان را رد نمی کرد؛ نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه اش کوتاه بود؛ مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند؛ بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد؛ آب را با سه نفس می آشامید؛ جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد؛ وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت؛ اگر برای دخول به خانه مردم اذن می گرفت، آن را سه بار تکرار می کرد؛ کلامش روشن بود، به طوری که هر شنونده ای آن را می فهمید؛ نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد؛ هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد و...

آن

حضرت، بر خلق(۱) ایشـان تأکیـد کرده و آن را عظیـم خوانـده است: (وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم)؛(۲) «و حقّـاً که تو بر اخلاـق بزرگی استواری.» این در حالی است که خداوند دنیا را، با همه عظمتش، اندک و قلیل شمرده است: (مَتاعُ الدُّنْیا قَلیل).(۳)

عـایشه درباره اخلاق پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم گفته است: «کان خلقه القرآن؛(۴) اخلاـق پیامبر، تجسم قرآن بود.» این اخلاق نبوی بود که توانست در کنار کتاب الهی، انسان های بزرگی تربیت نمایـد. انسان های مؤمن و خـدایی، تا امروز و علی رغم گذشت چند قرن، هنوز شیفته آن اخلاق الهی هستند.

گفتار معلم، سازنـدگی و تربیت نمی آورد؛ بلکه رفتار اوست که بر جان مخاطب اثر می گذارد. لذا حرکات و رفتار معلم باید طوری باشـد که شـاگرد را تربیت کنـد و بسـازد. وقتی عـده ای از شـاگردان علامـه طباطبـایی; از ایشـان درخواست برگزاری کلاس اخلاق کردند، ایشان فرمودند:

«اخلاق علم نیست؛ عمل است.»(۵)

۱- . «خُلق» به صـفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد؛ بنابراین به رفتارهای موسمی و موقّت، خلق گفته نمی شود.

۲- . قلم: ۴.

۳- . نساء: ۷۷.

۴- . سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۵- . معلمی داشتیم که آن قدر بداخلاق بود که اگر یک روز لبخند می زد تعجب می کردیم! یادم نمی رود در کودکی وقتی معلم سرکلاس می آمـد، مشق هـا را چنـان خـط می زد که گاهی کاغـذ پاره می شـد و ما همین طور مات و مبهوت نگاه می کردیم و توی دلمـان می گفتیم: «آقـا! مـا تا نصف شب مشق نوشـته ایم و شـما اصـلاً نگاه نکردی که ما چه نوشته ایم!» وقتی مـدرسه تعطیـل می شـد هم بچه ها با سیخی، میخی یا چوبی دیوارهای مردم را خط می کشیدند. چه بسا این کارشان اثر کار معلم بود. وقتی معلم مشق شـاگرد را خط می کشـد، آن هم طوری که گاهی ورقه پاره می شود، بچه هم خارج از مـدرسه به دیوار مردم خط می اندازد.

فراموش نکنیم که معلمی، به همان اندازه که جایگاه والایی دارد، مسئولیت و تکلیف سنگینی را نیز به دنبال می آورد. از آنجا که معلم سرمشق و الگوی متعلّمین است، باید مراقب حرکات و رفتار و گفتارش باشد.

۱۶. متواضع باشد

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولا)؛(۱) «[ای انسان!] هرگز در زمین با کبر و غرور راه مرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی، نمی توانی آن را بشکافی و هر چه گردن برافرازی، به بلندی کوه ها نخواهی رسید.»

قرآن همچنین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛(۲) «برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر [و متواضع باش].»

در سیرۀ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم که جلسات ایشان دایره وار بود؛ یعنی به گونه ای که در آن، بالا و پایین مجلس معنا نداشت. گاهی که یک نفر وارد می شد و پیامبر را نمی شناخت، به افراد نگاه می کرد و سپس می پرسید: «ايُّكُم رسولُ الله؛(۳) کدام یک از شما پیامبرید؟» این سؤال نشانگر آن است که پیامبر، نه در محل نشستن، نه در لباسی که می پوشید، و نه در چهره، هیچ نمادی که نشانۀ امتیاز باشد نداشت و متواضعانه در جمع اصحاب می نشست.

در روایتی آمده است که عیسی بن مریم۸ فرمود: «ای گروه حواریون!(۴) من از شما حاجت و

خواسته ای دارم؛ آن را برآورده کنید!» گفتند: «ای روح الله! خواسته ات برآورده شده است.» پس آن حضرت بلند شد و پاهای آنها را شست. گفتند: «ای روح الله! ما به این کار سزاوارتر بودیم.» پس او فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت، عالِم آنهاست؛ همانا این گونه تواضع نموده ام تا شما

۱- . إسراء: ۳۷.

۲- . شعراء: ۲۱۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۴- . «حَواريّون» جمع «حواريّ» و به معنای تغییردهنده مسیر است. حواریون کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حقّ پیوستند. (التحقیق فی کلمات القرآن) آنان دوازده نفر بودند و اسامی شان در انجیل مَتی و لوقا آمده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «آنان افرادی بودند که هم خود را پاک و نورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند.» (تفسیر نمونه به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام)

مانند من در میان مردم تواضع نمائید! به وسیله تواضع می توان حکمت را آباد کرد، نه با تکبر؛ همان طور که در زمین نرم می توان زراعت کرد؛ نه در کوه سخت.»(۱)

۱۷. سابقه نیک داشته باشد

در موفقیت هر کاری، از جمله تبلیغ و تدریس و تربیت، داشتن سابقهٔ نیک و محبوبیت نقش مهمی دارد. چه بسا کلامی از زبان یک فرد خوش نام مؤثر باشد، اما همان کلام از زبان فردی ناشناس نتواند اثر بگذارد.

در قرآن می خوانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نام نیک خواست: (وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ).(۲) همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مردم می فرمود که من قبل از آوردن قرآن، عمری بین شما بودم و در عین حال، هیچ خلافی از من سراغ ندارید: (فَقَدْ لَبِثْتُ فیکُمْ عُمُرا).(۳) در آیه دیگری خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَک)؛(۴) «من نام تو را به نیکی بلند کردم.»

در صورتی که معلم و استاد شناخته شده باشند، کمتر مورد انکار قرار می گیرند: (أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ)؛(۵) «یا اینکه پیامبرشان را نشناختند [و از سوابق او آگاه نیستند]، پس برای همین او را انکار می کنند؟»

شاید دلیل آنکه قرآن دستور می دهد افرادی که برای تحصیل هجرت کرده اند، بعد از کسب تفقّه به منطقهٔ قبلی خود مراجعت کنند، این باشد که مردم منطقه شان از آنها شناخت دارند و

می دانند که آنها از چه خانواده ای هستند و حالا که پس از هجرت و تفقه به سوی آنها برگشته اند برای انذار و هشدار و نجات آنهاست؛ نه اهداف سیاسی و اقتصادی و امثال آن.

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۳۷.

۲- . شعراء: ۸۴.

۳- . یونس: ۱۶.

۴- . شرح: ۴.

۵- . مؤمنون: ۶۹.

۱۸. به پست و مقام دل بسته نباشد

ما باید در همه مدیریت ها، از جمله مدیریت آموزشی و فرهنگی - تبلیغی، آمادگی جابه جا شدن را داشته باشیم.

قرآن در آیه ۸۱ سوره آل عمران می فرماید که خداوند از همه انبیا: میثاق گرفت، مبنی بر اینکه علی رغم داشتن کتاب آسمانی و حکمت، آمادگی جابه جایی داشته باشند و اگر بعد از آنها پیامبری آمد، به راحتی مسئولیت را به او واگذار کنند و بدون اخم و قهر به او ایمان بیاورند و او را یاری کنند. سپس به انبیا فرمود: «آیا اقرار می کنید و قول می دهید که مسئولیت را با محبت به دیگری تحویل دهید؟» انبیا: گفتند: «بله! ما همه اقرار می کنیم.» و خداوند فرمود: «پس شاهد باشید و من هم با شما شاهدم.»(۱)

آری! در تعلیم و تربیت، نباید به مسئولیت ها نگاه مادی داشت. افرادی که کنار می روند باید به افرادی که تازه روی کار می آیند، کمک کنند؛ کمکی بر اساس ایمان، نه بر اساس رودربایستی و نفاق و تظاهر.

این نحو از مدیریت، از اصول منحصر به فرد اسلام است که هر کس، حتی انبیا:، آمادگی تفویض مسئولیت را به دیگری داشته باشند و از همان روز نصب، عزل خود را پیش بینی کنند.

معلم موفق و خدامحور، نه به کلاس، نه به شاگردان، نه به مدرسه، نه به محله و منطقه، و نه به مدیریت دل نمی بندد؛ بلکه از سر تکلیف تدریس می کند، از سر وظیفه مسئولیت می پذیرد و در هر زمانی آمادگی جابه جایی و تفویض امور را دارد.

۱۹. آماده پاسخگویی باشد

از ویژگی های خوب معلم، حاضرجوابی است. یک معلم باید سؤالاتی را که ممکن است از او

۱- . Gوَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ F؛ «و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبران پیشین پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا [به دوش] می گیرید؟ [انبیا در جواب] گفتند: [بلی] اقرار داریم، [خداوند] فرمود: خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهان ام.» آل عمران: ۸۱.

بپرسند، پیش بینی کند و جواب آنها را از قبل آماده داشته باشد.

خداونـد در قرآن به پیامبرش می فرمایـد: «افراد بی خرد در آینده، سؤالاتی درباره قبله از تو خواهند کرد و خواهند پرسید که چرا شما سال ها رو به بیت المقدس نماز خواندیـد و حال قبله را از بیت المقـدس به کعبه تغییر دادیـد؟ اگر قبلهٔ قبلی درست بود، چرا از کـار درست دست برداشتیـد و اگر سـال ها رو به قبلهٔ باطل نماز می خواندیـد، پس اسـلام دین کاملی نیست؛ زیرا سـال هـا مردم را در باطل رها کرده بود! قبل از آنکه آنها سؤال کننـد، تو جوابش را آماده داشـته باش و به آنها بگو مشـرق و مغرب برای خداست و او مکان خاصی ندارد.»(۱) لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمادگی پاسخگویی داشت.(۲)

در جای دیگری نیز خدای تعالی می فرماید: (سَیَقُولُ الَّذینَ أَشْرَکُوا...)؛(۳) «مشـرکین در آینده از تو سؤالاتی خواهند داشـت [که تو باید آماده جواب باشی].»

بنابراین، اسـتاد و مربی بایـد سؤالاتی را پیش بینی کنند و پاسخ آنها را از قبل آماده داشـته باشـند. امروز آن مسئول و اسـتادی ارزش بیشتری دارد که بتواند پاسخگوی سؤالات و نیازها باشد.

۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد

قرآن کریم بارهـا فرموده است که مشـرکان برای عبـادت بت های خود، هیـچ علم و منطق و اسـتدلالی ندارنـد؛ به همین دلیل، کار آنها باطل است.

۱- . Gسَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها قُلْ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍF؛ «بـه زودی بی خردان از مردم خواهنـد گفت: چه چیزی آنهـا (مسـلمانان) را از قبله ای که بر آن بودنـد برگردانیـد؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می کند.» (بقره: ۱۴۲)

۲- . اینکه در ابتدا بیت المقدس قبله مسلمانان بود و بعد تغییر یافت، بر اساس دلایلی بود؛ از جمله: وجود بت ها داخل کعبه و لزوم تفکیـک خـط خداپرسـتان از بت پرسـتان؛ تخصیـص پیـامبر و امت اسـلام به این نشـانه که رو به دو قبله نمـاز بخواننـد؛ و آزمایش مردم و روشن شدن اینکه تا چه اندازه تسلیم هستند. ولی بعد از هجرت مسلمانان به مدینه، چون فاصله آن شـهر با کعبه (که در آن هنوز بت هـا وجود داشـتند) هشـتاد فرسـخ بود و دیگر رو به کعبه ایسـتادن، نشانه احترام به بت محسوب نمی شد و به دلیل آنکه یهودیان مدینه بر پیامبر منت می گذاشـتند و می گفتند: «قبله تو همان قبله ماست و معلوم می شود که اصل ما هستیم و شـما دنباله رو ما هستیـد» و نماز به سوی بیت المقـدس سـبب تحقیر پیامبر شده بود، قبله به دسـتور خدا عوض شد. ماجرای تغییر قبله در چنـد آیه ابتـدایی جزء دوم مطرح شده است. بر اساس آن آیات، علت این تغییر، اسـتقلال مسـلمانان بوده است تا یهودیان نگویند مسلمانان دنباله رو ما هستند: Gلِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهF. (بقره: ۱۵۰)

۳- . أنعام: ۱۴۸.

استادی موفق است که بصیرت جامع داشته باشد؛ یعنی هم نیاز جامعه را خوب بشناسد، هم ظرفیت ها و استعدادهای مخاطب را بداند، و هم بر آنچه تدریس می کند تسلط و بصیرت کامل داشته باشد و تبلیغات او را به پوچی نکشاند.(۱)

آری! گاهی به نام کارشناس و متخصص و طرح های بین المللی، جلوی فطرت ها و وجدان های بیدار و بصیرت ها را می گیرند. اکنون که این سطرها را می نویسم، ماهی است که زائران خانه خدا در مکه هستند و سال قبل (۱۳۹۴ش) هفت هزار نفر در سرزمین منی و در کنار کعبه بر اثر بی تدبیری حکام حجاز در فاصله چند ساعت جان باختند. یک سال از جان دادن آنها گذشته است؛ اما گویا همه حقوقدانان و مدعیان حقوق بشر مرده اند. حال اگر دُم سگی آمریکایی لای در گیر کند، همه حقوقدانان بشر زنده و بیدار می شوند و از حقوق حیوانات دم می زنند!

در هیچ زمانی این قدر حقوقدان زیاد نبوده و دانشکده های حقوق توسعه نداشته؛ اما در هیچ زمانی مثل الان، حقوق بشر تا این اندازه ضایع نشده است. این بدان خاطر است که علم حقوق وجود دارد، ولی وجدان و بصیرت و شهامت وجود ندارد. همین که رئیس سازمان ملل خواست علیه جنایت های سعودی ها حرفی بزند، او را با پول خریدند. خود او اقرار کرد که به خاطر پول زبان ما بسته است و این سخن از تلویزیون های دنیا پخش شد.

بنابراین وجود علم و اطلاعات به تنهایی کافی نیست. همان گونه که وجود آب، به تنهایی رفع عطش نمی کند؛ بلکه باید آبی سالم باشد، در ظرفی بهداشتی باشد، و هم انسان اراده نوشیدن آن را داشته باشد.

۲۱. دلسوز شاگردان باشد

میان استاد و شاگرد، به غیر از رابطه علمی باید رابطه عاطفی نیز وجود داشته باشد. یکی از مصادیق ارتباط عاطفی آن است که از حال هم باخبر باشند. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانی را مدتی نمی دید، حال او را از دیگران می پرسید. اگر می شنید بیمار است، به عیادتش می رفت و اگر

۱- . شخصی از کفاشی یک جفت کفش درخواست کرد. کفاش آن را دوخت و تحویل داد. خریدار همین که کفش را به پا کرد گفت: «کفش برای من تنگ است.»کفاش عصبانی شد و گفت: «من سی سال است کفاش ام؛ این کفش تنگ نیست.» خریدار گفت: «من نیز چهل سال است کفش می پوشم، نمی توانم وجدان خود را به خاطر صنعت کفاشی و تخصص تو نادیده بگیرم!»

می شنید مسافر است، در حق او دعا می کرد.

در قرآن می خوانیم که روزی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: «من هدهد را نمی بینم؛ آیا برای غیبت او دلیلی است یا خودسرانه حضور ندارد؟» پس از لحظاتی هدهد آمد و عذر موجه خود را به حضرت سلیمان علیه السلام گفت و آن حضرت نیز پذیرفت.

شخصی مثل سلیمان که هم مشغله نبوت داشت و هم حکومتی بی نظیر را اداره می کرد، حتی از یک پرنده کوچک، آن هم در میان هزاران موجود دیگر غافل نمی شد. رسالت و سلطنت از مسائل مهم و کلی است؛ اما باعث نمی شود که حضرت سلیمان علیه السلام از موجودات کوچک سراغ نگیرد. مسائل مهم نباید انسان را از مسائل جزیی بازدارد.

تفقد از زیردستان، بازدید از آنان و پرس وجوی احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است.(۱)

۲۲. واقع گرا باشد

از وظایف هر مربی و استاد آن است که واقع گرا باشد و نسل نو را نیز واقع گرا تربیت کند؛ نه خیال گرا، نه غرب گرا، نه شرق گرا، نه درون گرا، نه برون گرا، نه فردگرا و نه جمع گرا.

اشکال دیروز و امروز و فردای بشر، دوری از واقع گرایی و تکیه بر موهومات، خیالات، تبلیغات، عناوین، آمار و زرق و برق هاست. قرآن کریم که بهترین کتاب تعلیم و تربیت است، در

آیات متعددی انسان را به واقع گرایی دعوت کرده و فرموده است که قهر و مهر خدای تعالی بر اساس واقعیات است؛ نه آرزوها.

در آیه ۱۲۳ سوره نساء می خوانیم: (لیس بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِي أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً)؛ «[پاداش و عقاب] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل

۱- . تفقد از زیردستان و محرومین از ویژگی های علمای بزرگ ماست. یکی از روحانیون در منطقه تبلیغی مریض شد. پزشکی که درمان او به دستش بود، گفت: «به خاطر خاطره خوشی که از یک روحانی دارم به ایشان کمک می کنم. من در کودکی در حالی که فقیر و بی سرپرست بودم، دچار بیماری لوزتین شدم و بستری ام کردند. نیمه های شب، در آن حالت درد و ناامیدی، یک روحانی به نام آیت الله فیروزآبادی که مؤسس آن بیمارستان بود، به دیدنم آمد. دستی بر سرم کشید و یک دو ریالی به من داد. اکنون سالیان سال از آن واقعه می گذرد؛ اما هنوز طعم شیرین آن خاطره را از یاد نبرده ام.» آری! محبت در زمان فقر و بی کسی، سال ها انسان را اسیر خود می کند.

کتاب نیست! هر که بدی کند، بدان کیفر داده می شود و جز خدا، برای خویش سرپرست و یاوری نیابد.»(۱)

عده ای که تن به کار نمی دهند و زیر بار مسئولیت نمی روند و پیشرفت های کشور خود را نمی بینند، اما فقط زبان به مدح کشورهای غربی می گشایند و کشور پیشرفته ای را بدون کار و وجدان کاری انتظار می کشند، خیال گرا هستند.

معلمی که غیرت دینی و ملی دارد، حقایق را تبیین می کند؛ هم مشکلات را می گوید و هم امتیازات را برمی شمرد؛ نقدش نه برای تخریب، بلکه برای سازندگی است؛ فریب تبلیغات دروغین غرب را نمی خورد و به آن اوهام و خیالات دل نمی سپارد.

۲۳. صبور باشد

داشتن صبر و پایداری، رمز موفقیت هر کاری است؛ به ویژه در تعلیم و تربیت و مسائل فرهنگی. خداوند تعالی به پیامبرش دستور صبر می دهد: (وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِر).(۲) همچنین برای مسائل فرهنگی و تربیتی، مثل نماز، به صورت ویژه به صبر سفارش می کند: (وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها)؛(۳) «اهل خود را به نماز فرمان ده وبر آن پایداری کن.»

نتیجه کار فرهنگی و تربیتی فوری نیست و اگر انسان صبور نباشد، موفق نمی شود. صبر و پایداری معلم، ضمن تضمین موفقیت او در عرصهٔ تعلیم و تربیت، به دانش پژوهانش نیز درس صبوری و استقامت می دهد. رفتار صبورانه استاد درس آموز است.

به یکی از مدرسین برجسته قم - که بنده نیز افتخار شاگردی اش را داشتم- خبر می دهند که همسرش از دنیا رفته است؛ اما ایشان علی رغم ناراحتی شدید، حاضر نشد درس را تعطیل کند. بعد از درس، به شاگردان گفت: «جنازه همسرم در خانه است؛ ولی چون درس را مهم می دانستم، برای ساعتی جنازه را رها کردم تا پس از درس به امور کفن و دفنش بپردازم.» بسیارند افرادی

ص:۶۱

۱- . اسلام بر واقعیات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد؛ زیرا در هر گروه و قشری افرادی پرتوقع و امتیازطلب پیدا می شوند. رهبران آسمانی باید با قاطعیت در برابر این توقعات بایستند و اعلام کنند که همه مردم در برابر قانون برابرند و اصل عمل است، نه شعار؛ ضابطه است نه رابطه!

۲- . مدثر: ۷.

۳- . طه: ۳۲.

که در راه تحصیل، تحقیق و تعلیم، صبوری و فداکاری بسیاری کرده اند که باید از این الگوهای برجسته تجلیل شود. در این خصوص، نمونه های فراوانی وجود دارد.(۱)

ناگفته نماند که صبر و تلاش، بستری برای رشد و توفیق است؛ اما همه انسان ها و از جملهٔ معلمان و استادان، باید توفیقات خود را از خدا بدانند تا مبادا پیشرفت های خود را در اثر زحمت و تلاش خود بپندارند و از خداوندی که فکر و مغز و سلامتی و علم و توفیق به آنها داده است غافل شوند؛ زیرا چه بسیارند افرادی که تحصیل و تدریس بیشتری دارند، ولی به توفیقات لازم دست پیدا نمی کنند.

۲۴. دردآشنا باشد

استادی که دردآشنا باشد، موفق تر است. برخورد کسی که درد یتیمی و فقر را چشیده باشد، با برخورد کسی که این درد را حس نکرده باشد، فرق دارد. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «آیا خداوند تو را یتیم و فقیر نیافت و به تو ثروت و مأوا نداد؟ پس اکنون که طعم یتیمی و فقر را چشیده ای و دردآشنایی، یتیم و فقیر را از خود طرد نکن.»(۲)

اینکه قرآن کریم در مورد انبیاء: می فرماید: (وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ)،(۳) یعنی آنها با جامعه از نزدیک برخورد داشتند. یکی از دلائل سفارش های بسیار اسلام در مورد مسجد، ارتباط داشتن

مستمر مسلمان با هم و باخبر بودن از مشکلات یک دیگر است؛ چون مسجد، تنها جایی است که همه مردم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، مشهور و گمنام، همیشه و در هر شرایطی، بدون اجبار و فقط برای خدا در آن جمع می شوند و هیچ فرد و صنفی در مسجد امتیازی ندارد. هرچه این حضور بهتر و بیشتر باشد، کارایی اش بیشتر است. در مسجد، مردم با مشکلات افراد و جامعه آشنا

۱- . مثلاً ـ آیت الله مرعشی نجفی; به کتابی علاقه مند بود و آن را در یک کتاب فروشی یافت. از کتاب فروش درخواست کرد آن را برای او نگه دارد تا پول آن را تهیه کند. سپس لباس خود را فروخت و با پول لباس آن کتاب را خرید.
۲- . Gأَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی* وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی* وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی* فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ* وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ* وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْF؛ «آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید* و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد* و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد* [حال که چنین است] پس بر یتیم قهر و تندی مکن* و سائل را از خود مران.» (ضحی: ۶-۱۱)
۳- . فرقان: ۲۰.

می شوند و به فکر حل آن می افتند.

معلم موفق، ارتبـاط منـاسب و مسـتمری بـا شاگردان خود دارد تا بیشتر با مسائل و مشـکلات آنان آشـنا شود و حتی اگر نتواند مشکل و دردشان را درمان کند، لااقل با همدردی و برخورد مناسب، تسکینی بر درد آنها باشد.

۲۵. تکلیف گرا باشد

تکلیف گرایی یکی از رموز توفیق و تأثیر است. معلم باید همیشه به فکر وظیفه خود باشد و ببیند که در شـرایط و محیط فعلی، با وجود همه نارسایی ها و مشکلات، چه کاری می تواند انجام دهد.

یـک معلم وظیفه گرا بایـد بدانـد که همراهی نکردن دیگران، تکلیـف او را ساقط نمی کنـد؛ زیرا قرآن می فرمایـد: (قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی)؛(۱) «بگو: من شـما را به یک سخن پند می دهم. برای خدا قیام کنید؛ دو نفر، دو نفر و یک نفر، یک نفر.»

گاهی انسان به وظیفه اش چنان یقین دارد که حجت بر او تمام می شود. در این صورت، حتی اگر هیچ همراهی نباشد، باید به تنهـایی اقـدام کنـد. مثلاً ـ اگر کسـی در شب عیـد فطر مـاه را ببینـد، روز بعـد برای او عیـد فطر است؛ اگرچه تمام مراجع عظام بگویند که برای ما ثابت نشده است.

آیت الله شـهید سعیدی; در یکی از سـال هـای حیـات خود، در شب جمعه اول ماه رجب - که «لیلـهٔ الرغائب» نام دارد- برای زیارت امام رضا علیه السلام از تهران به مشهد آمد؛ اما هنوز به سمت حرم نرفته بود که یکی از دوستانش را دید و او به ایشان گفت: «ما شب های جمعه، روحانیون را برای اقامه نماز جماعت و تبلیغ به روسـتاهای اطراف مشـهد می فرستیم؛ اما برای یکی از روستاها

روحانی پیدا نکردیم.» ایشان با خود گفت: «ثواب آموزش دین به روسـتاییان بیش از زیارت امام رضا علیه السلام در این شب جمعه است.» و با اینکه از تهران به قصـد زیارت آمده بود، به جای حرم، به سـمت روسـتا حرکت کرد و به تکلیف معلمی اش عمل نمود.

۱- . سبأ: ۴۶

۲۶. باظرفیت باشد

ظرفیت انسان باید با زیاد شدن علم بیشتر شود. افرادی که روح کوچکی دارند، با کسب کم ترین تحصیلات برای خود و دیگران دردسر ایجاد می کنند. قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (وَ قُلْ رَبِ زِدْنِی عِلْماً)؛(۱) «بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن» و نمی فرماید: «رب زد علمی». در جملهٔ «زدنی علماً» توسعهٔ روح نهفته شده؛ یعنی زیاد شدن خود من از طریق تحصیل؛ ولی در «زد علمی» سخن از زیادی علم است؛ بدون توسعه روح.

نه تنها علم، بلکه هر نعمتی نیاز به ظرفیت دارد؛ چراکه اگر آن نعمت را بدون ظرفیت لازم به ما بدهند، اسباب دردسر می شود. مثلاً اگر کسی به پول زیادی برسد، در حالی که ظرفیت آن را ندارد، از پول خود مغرور می شود؛ به گونه ای که امام صادق علیه السلام به داود رقّی فرمودند: «ای داود! اگر دست خود را تا مرفق، در دهان افعی (اژدها) بگذاری، بهتر از حاجت خواستن از نداری است که دارنده شده است.»(۲) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «سزاور است که عاقل از مستی پول و قدرت و علم و مدح و جوانی بپرهیزد که هر کدام از این مستی ها بوی ناخوشی دارد؛ عقل را می رباید و وقار را سبک می کند.»(۳)

آری! هرچه معلومات و جایگاه علمی و مدرک انسان بالا می رود، باید ظرفیت روحی و درونی او هم توسعه پیدا کند. اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، یا ثروت او را مغرور می کند،(۴) یا قدرت او را

مغرور می کند،(۵) یا علم؛(۶) ولی اگر ظرفیت باشد، حتی اگر هر سه نعمت در یک نفر جمع شود، به آن مغرور نمی شود؛ چون همه را از خداوند می داند، نه خود.(۷)

۱- . طه: ۱۱۴.

۲- . أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «یَا دَاوُدُ تُدْخِلُ یَدَکَ فِی فَمِ التِّنِّینِ إِلَی الْمِرْفَقِ خَیْرٌ لَکَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَی مَنْ لَمْ یَکُنْ فَکَانَ.» (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲۹)

۳- . قال علی علیه السلام: «یَنْبَغِی لِلْعَاقِلِ أَنْ یَحْتَرِسَ مِنْ سُکْرِ الْمَالِ وَ سُکْرِ الْقُدْرَهِ وَ سُکْرِ الْعِلْمِ وَ سُکْرِ الْمَدْحِ وَ سُکْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِکُلِّ ذَلِکَ رِیحاً خَبِیثَهً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ». (غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۷۹۷)

۴- . چنانکه قارون می گفت: Gإِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِیF. (قصص: ۷۸.)

۵- . چنانکه فرعون می گفت: Gأَ لَیسَ لِی مُلْکُ مِصْرَF. (زخرف: ۵۱)

۶- . چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد: Gآتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْهاF. (اعراف: ۱۷۵)

۷- . چنانکه حضرت سلیمان می فرمود: Gهذا مِنْ فَضْلِ رَبِّیF (نمل: ۴۰) و حضرت یوسف می فرمود: Gرَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِF. (یوسف: ۱۰۱)

۲۷. منضبط باشد

سراسر جهان خلقت بر محور نظم است. همه چیز در نظام هستی، منظم، قانون مند و تفکیک شده است و در همه ارکان آن هماهنگی کامل به چشم می خورد. بهترین و ساده ترین دلیل بر توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است؛ به عبارت دیگر، مهم ترین راه خداشناسی، مشاهده نظم موجود در عالم است.(۱)

در عبادات نیز جلوه هایی از نظم به چشم می آید. در حج نظم عجیبی وجود دارد؛ مدار معین، تعداد معین، وقت معین، جهت معین و هدف معین. در نماز، زمان بندی اوقات منظم است. صف های نماز جماعت، با هم سجده رفتن، با هم نشستن، با هم قیام کردن، با هم سکوت کردن، با هم دعا کردن، جلو و عقب نیفتادن در نماز، قبل از وقت نماز نخواندن و نماز را به خارج از وقت نسپردن و...، همه، جلوه ای از نظم هستند.

واژه «صف» که به معنای نظم و انضباط است، هفت بار در قرآن آمده است. یکی از وصیت های حضرت علی علیه السلام سفارش به نظم در کارهاست: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم؛(۲) شما دو فرزندم و همه فرزندان و خانواده ام و تمام کسانی که

در طول تاریخ، نامه من به آنها می رسد را به تقوا و نظم در کارها سفارش می نمایم.»

یکی از رموز موفقیت بزرگان ما نظم است. امام خمینی; به قدری منظم بودند که برای خوابیدن، غذا خوردن، مطالعه کردن، شنیدن اخبار، مناجات کردن و هر کار دیگری وقت مشخص داشتند؛ به طوری که اهل منزل، وقت و ساعت را از روی کارهای ایشان متوجه می شدند!(۳) مقام معظم رهبری – دام ظله – می فرمودند: «یک بار جلسه ای که خدمت امام; داشتیم، طول کشید.

۱- . این دلیل، در علم عقاید «برهان نظم» نامیده می شود. وجود هماهنگی میان اجزای یک ساختمان، مقاله های یک کتاب و سطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آنهاست. اگر سه نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، سپس سه برگه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود. آری! وجود هماهنگی، توازن، تناسب و زمان بندیِ بسیار دقیق در آفرینش، بهترین و ساده ترین دلیل بر یکتایی خالق آن است.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- . سرگذشت های ویژه، ج ۲، ص ۶۱.

امام نگاهی به ساعت کرد و فرمود: وقت قدم زدن است. سپس فرمود: اگر به زندگی و رفتارمان نظم بدهیم، فکرمان هم طبعاً منظم می شود.»(۱)

همچنین روزی حضرت امام; در مسجد سلماسی به شاگردان فرمودند: «اگر می خواهید به درس من بیایید، باید منظم باشید و همگی جلوی در مسجد به هم برسید؛ حتی فاصله منزل تا مسجد را باید حساب کنید.»

معلم با نظم خود به دیگران نیز درس نظم می دهد. حضور به موقع در کلاس یا جلسه، اتمام به موقع درس یا سخنرانی، رعایت سیر بحث و عدم تشتت در ارائه مباحث، سبب جلب توجه مخاطبان و ایجاد جاذبه برای آنها می شود.

۲۸. عزم قوی داشته باشد

داشتن عزم در سه آیه از قرآن کریم، کلید موفقیت معرفی شده و در هر سه آیه، صبر، نشانهٔ عزم دانسته شده است.(۲)

از آیه دوازده سوره فاطر به دست می آید که بعضی دریاها شور و بعضی شیرین هستند؛ اما اگر

انسان ماهیگیر باشد، می تواند از هر دو دریا صید کند؛ اگر ناخدا باشد، می تواند در هر دو دریا کشتی رانی کند و اگر غواص باشد، می تواند از هر دو دریا، لؤلؤ و مرجان به دست آورد.(۳) آری! شرایط مختلف در افراد ماهر، جوهردار، مصمم و باعزم و اراده، خیلی تأثیر ندارد.

۱- . مجله نور علم، ص ۳۱.

۲- . الف: Gوَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِF؛ «و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن [صبر، نشانه ای بر] عزم استوار شما در کارهاست.» (آل عمران: ۱۸۶) ب: Gوَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِF؛ «و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این [صبر] از امور واجب و مهم است.» (لقمان: ۱۷) ج: Gوَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِF؛ «و البته کسی که صبر نماید [و مجرم را ببخشد] همانا این از کارهای استوار است.» (شوری: ۴۳)

۳- . Gوَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَF؛ «دو دریا یکسان نیستند، این یکی شیرین، لطیف و نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو، گوشت تازه می خورید و زیور [و مروارید] بیرون می آورید و می پوشید. کشتی ها را در آن می بینی که امواج را می شکافند تا از فضل او [روزی] طلبید و شاید شکرگزار باشید.» (فاطر: ۱۲)

بسیاری با وجود امکانات، مانند استاد، کتابخانه، کامپیوتر، اینترنت و امثال آن، به خاطر نداشتن اراده و جرأت موفق نیستند و در مقابل، افراد زیادی به خاطر عزم قوی در هر شرایطی به رشد خود ادامه می دهند.

چه بسیار کسانی که با اقلّ امکانات، ده ها و صدها کتاب علمی نوشتند یا کویری را به مزرعه پرمحصول تبدیل کردند و افرادی که با همه امکانات، نه صفحه ای نوشتند و نه از باغچه خانه خود، محصولی برداشتند. چه بسا افرادی که با قرض گرفتن کتاب از این و آن، دانشمند شدند و افرادی که در کنار مجهزترین کتابخانه ها به جایی نرسیدند. بنابراین، امکانات و تسهیلات در پیشرفت ها اثر دارد، ولی آنچه مهم تر از امکانات است، عزم و اراده انسان هاست.(۱)

نباید بگذاریم که شکست ها در عزم و صبر ما خللی وارد کنند؛ چراکه شکست لحظه ای نشانهٔ شکست ابدی نیست. اگر شما تبری را روی چوبی زدید و نشکست، نه چوب را دور می اندازید، نه تبر را؛ بلکه آنقدر می زنید تا چوب ترک بردارد. همچنین اگر دری باز نشود، کلیدهای مختلف را امتحان می کنید تا باز شود.

از مسائل مهم در تدریس و تربیت، عزم و اراده استاد و تلقین آن به شاگرد و تمرین دادن شاگردان به کارهای پرحوصله است. وقتی در هندوستان بودم، وزیر آموزش و پرورش آنجا می گفت: «ما هفتادهزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارند و بچه ها روی خاک درس می خوانند، ولی به دنیا دکتر صادر می کنیم!»

۲۹. به هدف ایمان داشته باشد

معلم و مربی، باید به هدف خود ایمان داشته باشند. ایمان به هدف و یقین به درستی راه، دلیل اصلی مقاومت انبیاء: و مبارزه طلبی آنان بود.(۲) ایمان داشتن به هدف، انسان را قدرتمند

۱- . حکیمی می گفت اگر انسان بخواهد کاری را بکند، راهش را پیدا می کند و اگر نخواهد، بهانه اش را!

۲- . Gوَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِF؛ «و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن و موقعیّت من [در میان شما] و یادآوری ام نسبت به آیات خداوند بر شما سنگین و تحمل ناپذیر است، پس [بدانید که] من تنها بر خداوند توکل کرده ام [و از چیزی هراس ندارم]. پس شما و شریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند، سپس در باره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید!» (یونس: ۷۱) نقل شده است که امام حسین علیه السلام نیز قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سپاه کوفه خواند. (موسوعهٔ کلمات الامام)

می کند.(۱)

قرآن در ستایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)؛(۲) «پیامبر به وحی ای که به او می شد ایمان داشت.» لذا وقتی مشرکین مکه به آن حضرت پیام دادند که «اگر همسر یا ثروت می خواهی، ما به تو می دهیم؛ به شرط آنکه دست از ادعای خود برداری»، ایشان فرمود: «اگر خورشید را در دست راستم بگذارند و ماه را در دست چپم، دست از هدفم برنمی دارم.»(۳)

حضرت علی علیه السلام چنان ایمان محکمی داشت که می فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً؛(۴) اگر پرده ها برداشته شود و کنار رود، چیزی بر یقین من اضافه نمی شود.»

هیچ چیز نمی تواند انسانی را که به هدف و راه خود مؤمن و علاقه مند است، دلسرد کند. ممکن است یک معلم یا استاد یا مربی در تنگنای زندگی مادی قرار بگیرند و احساس کنند که دیگران در رفاه بیشتری هستند، ولی ایمان و علاقه به کار، آنها را دلسرد نخواهد کرد. همان گونه که والدین به خاطر علاقه به فرزند، هرگز نسبت به او کوتاهی نمی کنند؛ خواه فرزندشان پسر

باشد یا دختر، زشت باشد یا زیبا، کوچک باشد یا بزرگ، فقیر باشد یا غنی، مشهور باشد یا گمنام، در شرایط سخت باشد یا رفاه!

۳۰. عادل باشد

استادی موفق است که مخاطبین او را عادل بدانند و ضوابط را فدای روابط و دوستی ها نکند. دقت در آیات قرآن کریم این نکته را برای ما روشن می کند؛ مثلاً خدای تعالی به نوح علیه السلام

۱- . حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: Gوَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَF؛ «و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه ای برای [نابودی] بت هایتان خواهم کشید.» (أنبیاء: ۵۷)
۲- . بقره: ۲۸۵.
۳- . فَقَالَ: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ...» (بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲)
۴- . بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

فرمود:(إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ)؛(۱) «پسر تو به خاطر اعمال غیرصالحش از تو نیست.» و به حضرت لوط علیه السلام فرمود: (إِلَّا امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ)؛(۲) «ما همسر تو را از قهر خود نجات نمی دهیم.» همچنین خدای تعالی در قرآن با تند ترین کلمات از عموی پیامبر یاد کرده است: (تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ)؛(۳) «بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.»

پیامبر رحمت که تجسّم آیات الهی و معلم بزرگ زندگی بود نیز دلها را با گفتار و رفتار عادلانه اش جذب می نمود. امام صادقA فرمودند: «كانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛ رسول خدا نگاهشان را به طور مساوی بین اصحاب خود تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.»(۴)

استاد و معلم باید در خواندن نام افراد و نحوه ارتباط با آنان عادلانه رفتار کنند و کلمات یکسانی را در خطاب با همه به کار ببرند. اگر پلیس راهنمایی به ماشین های شیک و گران قیمت

بگوید: «بفرمایید کنار»، به ماشین های متوسط بگوید: «برو کنار» و به ماشین های ارزان قیمت یا مدل پایین بگوید: «بکش کنار»، در این فضای بی عدالتی، افراد نمی توانند رشد صحیحی داشته باشند.

۳۱. حامی محرومان باشد

یکی از کمالات مربی و معلم و استاد، حمایت از محرومان است. بیشترین یاران و پیروان

ص:۶۹

۱- . Gقالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَF؛ «[خداوند در پاسخ] فرمود: ای نوح! او [در واقع] از خاندان تو [و نبوت] نیست، او [دارای] عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می کنم که [مبادا] از جاهلان باشی.» (هود: ۴۶)

۲- . Gوَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَF؛ «و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بدحال شد و دستش [از حمایت آنان در برابر بدکاران] کوتاه گردید. [فرشتگان] گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان [در عذاب] است.» (عنکبوت: ۳۳)

۳- . مسد: ۱. در ادامه آیه آمده است: «نه دارائی اش و نه آنچه به دست آورد، به حالش سودی نکرد* به زودی به آتشی شعله ور درآید* [همراه] زنش، آن هیزم کش [و آتش افروز]* [در حالی که] در گردنش ریسمانی از لیف خرماست.» (مسد: ۲-۵)

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

رسولان الهی در طول تاریخ، مستضعفان و محرومان بوده اند و بیشترین سختی رسالت انبیاء: نیز بر دوش آنان بوده است.

بنابراین مبلغ و مربی و معلم بایـد از آنان حمایت کننـد و از طرد آنان بپرهیزند: (وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّالِمِينَ)؛(۱)

«و کسـانی را که بامـداد و شامگـاه پروردگارشـان را می خواننـد، در حـالی که رضای او را می طلبنـد، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهدهٔ تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهدهٔ آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.»

کافران همیشه سـعی کرده اند که پیروان مستضـعف رسولان را انسان های بی مقدار معرفی کنند: (وَ ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا)؛(۲) «و مـا تنهـا اشـخاص پست و بی مقـدار را می بینیم که از تـو پیروی می کننـد.» و همیشه انتظـار داشـته انـد که رسولـان آنان را از خود طرد کننـد؛ ولی فرسـتادگان خـدا می گفتنـد: (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا)؛(۳) «و مـن هرگز آن مردم باایمان را [هر چند به نظر شما فقیر و بی چیز باشند] از خود دور نمی کنم.»

اگر استاد دردآشنا باشد، به محرومین توجه خواهد داشت. مبلغ و معلم باید بدانند که بی توجهی به محرومان و روی گرداندن از ایشان، توبیخ خداوند بزرگ را به دنبال دارد: (عَبَس و

تَولّی* أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی)؛(۴) «چرا عبوس و ترش رو گشت* از اینکه آن نابینا به حضورش آمد؟»

۱- . أنعام: ۵۲.

۲- . هود: ۲۷.

۳- . هود: ۲۹.

۴- . عبس: ۱-۲. بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبداللّه بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد؛ در حالی که آن حضـرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عُتبه جلسه داشت و آنان را به اسـلام دعوت می کرد. او که نابینا بود و حاضـران را نمی دید، مکرر از پیامبر می خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند. لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضـرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضـرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه آن شخص عبوس پیامبر بوده است وجود ندارد و فقط در روایات اهل سنت وارد شـده است. امـا بر اسـاس روایتی که از امـام صادق علیه السـلام رسـیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شـده که در محضر پیامبر بوده است و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی گرداند. (تفسیر المیزان)

۳۲. توکل داشته باشد

استاد و مربی هم باید مثل دیگران تلاش کنند و از ابزار و تخصص بهره گیرند، اما در عین حال، راهی را برای امور پیش بینی نشده باز کنند.

خداوند به پیامبرش می فرماید اگرچه تو تبلیغ دین می کنی، اما هدایت به دست ماست: (إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ)؛(۱) «[ای پیامبر!] همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی [و به مقصد برسانی]، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.»

در جای دیگری نیز به پیامبر عزیزش می فرماید که در جبهه تیراندازی از توست؛ ولی اثرگذاری از ماست.(۲) درست مثل کسی که تحت تعلیم رانندگی است؛ گاز و ترمز را در اختیار دارد، ولی همه کاره نیست. ممکن است گاز بدهد، ولی مربی او ترمز می کند و بالعکس.

چه بسا استاد و شاگرد نهایت کوشش خود را می کنند؛ اما در جلسهٔ درس یا امتحان آموخته هایشان از ذهنشان می رود یا بالعکس؛ نکاتی به ذهن معلم می رسد که اصلاً به آنها فکر

نکرده بود و دانش آموز مسئله مهمی را در جلسه امتحان حل می کند که از حل آن عاجز بوده است.

آری! توجه به اسباب و تلاش کردن لازم است؛ اما انسان نباید با استاد، کتاب، آزمایشگاه، ابزار کمک آموزشی، حافظه و توانایی های دیگر، مغرور و از خدا غافل شود. ما باید با هر مقدار تلاش و سرمایهٔ ذهنی، مالی، طبقاتی، اجتماعی و... که داریم، پیوسته به خدای تعالی توکل کنیم.

۳۳. بانشاط باشد

داشتن نشاط هم در روح انسان اثر دارد، هم در تولیدات او و هم در پاداش معنوی اش. قرآن

۱- . قصص: ۵۶.

۲- . Gفَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌF؛ «شما [با نیروی خود]، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند [با امدادهای غیبی] آنها را به قتل رساند. [ای پیامبر!] آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند [تا کافران را مرعوب کند] و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند بسیار شنوا و داناست.» (أنفال: ۱۷)

کریم از نمـازِ باکسالت و زکـاتِ بـاکراهت انتقـاد کرده است: (وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسالى وَ لا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كارِهُونَ)؛(۱) «و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند.»

نداشتن نشاط یک آفت است و معصومان از آن به خدا پناه می بردند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام عرضه می داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکَسَلِ».(۲)

پژوهشگران بر اساس تحقیقات به این نکته پی برده اند که نگاه کردن به کسی که بانشاط غذا می خورد، اشتهاآور است؛ اما نگاه به کسی که برای نمایش غذا می خورد، در اشتها تأثیری ندارد.

اگر ایمان و نشاط باشد، انسان در کار خود نه تأخیر دارد، نه به مزد و پاداش فکر می کند، نه کم کاری می کند، نه از کار خود گلایه می کند، نه کار خود را با دیگران مقایسه می کند، نه منتظر ساعت اتمام کار است، نه از تعطیلات لذت می برد، نه در تعلیم کار خود به دیگران بخل می ورزد، نه مسئله ای را کتمان می کند، نه برای بازنشستگی روزشماری می کند و نه نیاز به بازرس و تشویق دارد؛ اما اگر نشاط نباشد، با وجود انواع دوربین های پیدا و مخفی، بازرسان شناخته شده و شناخته نشده، تشویق ها و توبیخ ها، و رقابت ها و حسادت ها، خود را نشان خواهد داد.

اسلام حتی در عبادات و مناجات هم بر مسئله نشاط تأکید کرده است. امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان و در دعای ابوحمزه ثمالی از بی نشاطی در عبادت گلایه ها کرده، سپس انواع احتمالات را برای علت بی نشاطی در عبادت و دعا مطرح و با سوز و گداز، بی نشاطی خود را تحلیل کرده است.(۳)

۱- . توبه: ۵۴.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳- . «لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَأَقْصَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ فَرَفَضْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی غَیْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَائِکَ فَحَرَمْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی فِی الْغَافِلِینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ آیَسْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی آلِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِینَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِی فَبَاعَدْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِیرَتِی کَافَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّهِ حَیَائِی مِنْکَ جَازَیْتَنِی؛ شاید مرا از در خانه ات طرد می کنی، و شاید مرا از خدمت به خودت دور می کنی، شاید می بینی که من حق تو را سبک شمرده ام پس من را از درگاه خود دور می کنی، شاید می بینی که من از یاد تو اعراض می کنم پس با من قهر می کنی، شاید مرا دروغگو می بینی و مرا از کار برکنار می کنی، شاید مرا ناسپاس می بینی و مرا از لذت مناجات محروم می کنی، شاید به خاطر اینکه من در میان علمای ربانی حضور ندارم مرا ذلیل می کنی، یا شاید مرا می بینی که جزء غافلین ام پس مرا از رحمت خودت مأیوس می کنی، یا شاید می بینی که من با افرادی یاوه گو الفت و انس می گیرم پس مرا به آنها وا می گذاری، شاید دوست نداری صدای مرا بشنوی و مرا از درگاه خودت دور می کنی، یا به خاطر گناهانم مرا مکافات می کنی، یا به خاطر نداشتن حیا مرا مجازات می کنی.»

به هر حال، نشاط و انگیزه، مسبب موفقیت در دنیا و تقرب در آخرت خواهد شد.(۱) تدریس بانشاط، هم درس را شیرین می کند و هم به دانش آموزان ودانشجویان نشاط می بخشد.

۱- . این جانب کتابی در مورد انگیزه و نشاط نوشته ام و به ۱۱۰ عامل آن اشاره کرده ام.

فصل سوم: وظایف معلم

اشاره

ص:۷۵

برای موفقیت در عرصهٔ تعلیم و تربیت باید نکات و مطالبی را مدنظر قرار داد تا بتوان بهره بیشتری از آموزش ها گرفت. ما در این فصل، به برخی از «باید های معلمی» اشاره می نماییم.

۱. آغاز کار با نام خدای متعال

استمداد از خداوند تعالی و شروع کار با نام حضرت حق - عزّ اسمه - سبب برکت و موفقیت است. ذکر «بسم الله» در آغاز کار و تدریس، بیانگر حقایقی خواهد بود؛ از جمله آنکه:

- «بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه الهیِ کار ما و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست.

- «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه شرک خواهد بود. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.(۱)

- «بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.(۲)

- «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم؛ چراکه بردن نام او سبب جلب رحمت است.

- «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

- «بسم الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

- «بسم الله» موجب فرار شیطان است. کسی که خدا را به همراه داشته باشد، شیطان در او تأثیر نخواهد گذاشت.

۱- . نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ Gسَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الاعلی F(اعلی:۱). حتی آوردن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در کنار نام خدا برای حسن مطلع کارها ممنوع است. (اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۸۲)
۲- . َG کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلاَّ وَجْهَه F (قصص: ۸۸)

- «بسم الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه شدن آنهاست.

- «بسم الله» ذکر خداست؛ یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

- «بسم الله» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا هدف من تنها تو هستی، نه مردم، نه طاغوت ها، نه جلوه ها و نه هوس ها.

- امام رضا علیه السلام فرمود: «"بِسْمِ اللَّهِ" به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.»(۱)

۲. عملی بودن درس ها

درس عملی عمیق تر از درس غیرعملی است. متأسفانه ما از زبان خود و گوش مردم خیلی انتظار داریم و این غلط است. به قول شاعر، «دو صد گفته، چون نیم کردار نیست». امام صادق علیه السلام فرمودند: «با غیر زبان خود مردم را دعوت نمایید.»(۲)

شاگردان و اطرافیان ما قبل از آنکه به حرف های ما توجه کنند، به رفتار ما توجه، و از آن تأسی می کنند. لذا دعوت معلم باید عملی باشد؛ یعنی قبل از اینکه مردم را به انجام کارهای خوب دستور دهد، خودش آن اعمال را انجام دهد و قبل از نهی مردم از اعمال زشت و ناروا، خودش آن اعمال را ترک کند. چنانکه رسولان الهی نیز چنین می کردند: (قالَ یا قَوْمِ... وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ...)؛(۳) «[شعیب] گفت: ای قوم من!... و من نمی خواهم با آنچه شما را از آن نهی می کنم، مخالفت کنم [و آن را مرتکب شوم].»

خداوند متعال هنگامی که می خواهد فرمان صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را صادر کند، می فرماید: «من و ملائکه ام دائماً بر پیغمبر درود می فرستیم»، سپس دستور می دهد: «ای اهل ایمان! شما هم بر او صلوات بفرستید.»(۴) یعنی کسی که می خواهد دستوری بدهد، باید خودش قبلاً به آن عمل کرده باشد.

۱- . تفسیر راهنما.

۲- . قال الصادق علیه السلام: «کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَیْرِ أَلْسِنَتِکُمْ». (کافی، ج ۲، ص ۷۸)

۳- . هود: ۸۸.

۴- . Gإِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماًF. (أحزاب: ۵۶)

در قرآن کریم می خوانیم: (لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ)؛(۱) «چرا چیزی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟» و در جای دیگر می خوانیم: (أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُم)؛(۲) «آیا مردم را به نیکی سفارش می کنید، در حالی که خودتان را فراموش کرده اید؟»

در تاریخ می خوانیم که تعداد کسانی که با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اسلام گرویدند، بیش از کسانی بود که با سخنرانی به اسلام گرویدند.

البته شرط امربه معروف و نهی ازمنکر، عمل خود انسان نیست. یعنی اگر منکری را دیدیم، باید از آن نهی کنیم؛ گرچه خودمان آن منکر را انجام دهیم. ولی شرط اثر سریع و عمیق، عمل خودمان است. یعنی زمانی نهی از منکر ما اثر دارد که خودمان اهل آن منکر نباشیم؛ البته امربه معروف و نهی ازمنکر در همه حال برکاتی دارد.(۳)

معلم موفق، امام و رهبر و الگوی دیگران است؛ لذا اعمال او بسیار تأثیرگذار است(۴) و باید در

همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- . Gیا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ* کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَF؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگویید که عمل نمی کنید.» (صف:۲-۳)

۲- . بقره: ۴۴.

۳- . برخی از برکات آن چنین است: اول؛ نهی از منکر از سوی افرادی که خودشان اهل منکرند، نوعی تلقین به خود آنهاست و موجب می شود که آن منکر را انجام ندهند. دوم؛ هر کس می خواهد که امر و نهی او مؤثر باشد، از درون احساس می کند که خودش باید به آن عامل باشد تا دیگران هم به آن عمل کنند، و شاید برای عمل دیگران، خود دست از منکر بکشد. سوم؛ فضای جامعه باید مملو از آزادی بیان باشد، نه ترس و خفقان و سکوت. اینکه در اسلام، نهی از منکر از کسی که خودش منکراتی دارد ساقط نیست، برای آن است که فضای آزادی بیان، احساس مسئولیت، غیرت دینی، اصلاح جامعه، دلسوزی برای معروف و تنفر از منکر، فضای جامعه را فضایی مذهبی کند؛ همانگونه که صدای اذان در شهر و روستا نشانه فضای اسلامی است، گرچه بسیاری با صدای اذان به مسجد نمی آیند و به نماز نمی ایستند.

۴- . برای مثال اگر معلم در کوچه پوست موزی ببیند و با نوک پا آن را کنار بزند تا کسی زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، دیگر پوست موز در کوچه و خیابان نمی اندازند. یا اگر مدیر اداره چراغ های اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می فهمند. همچنین اگر مسئولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه ها و مساجد پر می شود. و بر عکس؛ اگر چهره های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را برای دیگران باز می کنند. در حدیث می خوانیم: «هفتاد گناه از جاهل بخشیده می شود، قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود؛ چون عالم با گناه خود، راه خلاف را برای دیگران آسان می کند.»

فرمودنـد: «بر هر کس که خود را امام و پیشوا قرار داده، لازم است که قبل از تعلیم دیگران، خود را آموزش بدهـد و تأدیب او به رفتارش باشد؛ قبل از آنکه به زبانش باشد.»(۱)

در تاریخ می خوانیم: حضـرت علی علیه السـلام با یک مسـیحی هم سـفر شدند. در جایی از مسیر به یک دوراهی رسیدند که راهشان را از هم جدا می کرد؛ اما حضـرت علی علیه السلام در مسیری که آن فرد مسیحی باید می رفت حرکت کرد. مسیحی به ایشـان گفت: «راه شـما از آن جاده است.» امام فرمود: «می دانم! لکن اسـلام سـفارش کرده است که هرگاه دو نفر هم سـفر شدنـد، نسبت به یک دیگر حقی پیدا می کنند و من خواسـتم به خاطر حقی که بر گردنم دارید، تا جایی شـما را بدرقه کنم.» مسیحی به خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد.(۲)

تقیّـد به احکـام الهی و مسائـل معنوی، پیش دستی در سـلام کردن، رعایت نظم، تواضع، احترام به پیشکسوتان تعلیم و تربیت، پرهیز از خودستایی و... بر دانشجو و متعلّم تأثیر می گذارد؛ آن گونه که رفتار و گفتار منفی معلم، تأثیر سوء خواهد گذشت.

هرچه جایگاه اجتماعی معلم بالاتر باشد، تأثیرگذاری اش بیشتر خواهد بود؛ لذا قرآن کریم به زنان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم - که از موقعیت اجتماعی و مـذهبی بالایی برخوردار بودنـد - می فرماید: «ای زنان پیامبر! حساب شـما از سایر زنان جـداست. اگر هریک از شـما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید؛ همان گونه که هریک از شـما که در برابر خداوند تعالی و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، از پادش دو برابر برخوردار خواهد بود.»(۳)

۳. شهامت در گفتن «نمی دانم»

یکی از کارهای خوب معلم و مربی، بلکه هر انسانی، آن است که اگر چیزی را نمی داند، با

کمال صراحت و صداقت بگوید: «نمی دانم»؛ همان گونه که فرشتگان به خدا گفتند: (لا عِلْمَ لَنا

۱- . وَ قَالَ علی علیـه السـلام: «مَـنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً- [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْـدَأَ] فَلْيَبْـدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْـلَ تَعْلِيمِ غَيْرِه وَ لْيَكُنْ تَـأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ.» (نهج البلاغه، ص ۴۸۰)

۲- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷.

۳- . Gيا نِسآءَ النَّبِّي مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَهٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَـذابُ ضِـعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَالِكَ عَلىَ اللَّهِ يَسِـيرًا* وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماًF. (أحزاب: ۳۰-۳۱)

إِلاّ ما عَلَّمْتَنا)؛(۱) «ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز مأمور بود که اگر چیزی را نمی داند، به آن اذعان کند: (قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً)؛(۲) «بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی [طولانی] قرار می دهد.» آن حضرت گاهی در پاسخ سؤالات مردم می فرمود: «در این باره به من وحی نشده است، صبر کنید تا حکم خدا ابلاغ شود.»

معلم صداقت خود را با «نمی دانم» به رخ می کشد و همین کار، ضمن جلب اعتماد مخاطبان، او را در نگاه آنها محبوب می کند؛ چراکه با جواب بی اساس و حرف بی دلیل، ذهن آنها را آشفته نمی کند و سلامت محیط آموزشی را بالا می برد.

این روحیه در هر شغلی برکات فراوانی به همراه خواهد داشت؛ اگر پزشکی که یک بیماری را تشخیص نمی دهد بگوید: «نمی دانم»، با جان و مال مردم بازی نمی شود و اگر کسانی که مسئولیت می پذیرند، صادقانه بگویند: «من توان این مسئولیت را ندارم» بسیاری از مشکلات پیش نخواهد آمد. همان گونه که حضرت موسی Aاذعان کرد به تنهایی توان هدایت فرعون را ندارد: (وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی * هارُونَ أَخِی *اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی)؛(۳) «و از خاندانم [یاور و] وزیری برایم قرار بده* برادرم هارون را* [و این گونه] پشت مرا با او استوار ساز* و او را در کارم شریک گردان.»

اینکه کسی ندانسته جواب بدهد، نشانه جهالت اوست؛ اما اینکه به راحتی و راستی بگوید: «نمی دانم»، نشانه برخورداری او از نصف علم است؛ چراکه علیA فرمود: «قول لا أعلم نصف العلم؛(۴) گفتنِ نمی دانم نصف علم است.»

۴. سنت پذیر و نوپذیر بودن

علم زمانی کامل است که هم وصل به تاریخ کهن باشد و هم پویا و به روز؛ بنابراین معلم باید

۱- . بقره: ۳۲.

۲- . جن: ۲۵.

۳- . طه: ۲۹-۳۲.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹۹.

هم از آداب به خوبی پیروی کند و هم تجددپذیر باشد.

قرآن کریم از سویی خودش را «حدیث» یعنی «سخن جدید» می خواند و از سوی دیگر، خود را وصل به تاریخ کهن می داند و می فرمایـد که آنچه در آیاتش آمده است، در کتب انبیای دیگر هم آمده بود.(۱) خداوند در قرآن کریم گاهی به پیامبرش می فرماید: (فَبِهُداهُمُ اقْتَدِه)؛(۲) «راه خوب انبیای پیشین را ادامه بده و سنت آنان را بپذیر.» و گاهی به آن حضرت می فرماید: «با همسر پسرخوانده خودت، بعد از طلاق، ازدواج کن تا سنت غلط جاهلی را - مبنی بر اینکه انسان مجاز نیست با زن پسرخوانده اش ازدواج کند - در عمل بشکنی.»(۳)

بنابراین نه سنت گرایی اصل است، نه سنت شکنی؛ بلکه باید هر کار خیری را از نیاکان دنبال کرد و هر کار غلطی را -گرچه سنت نیاکان باشد - کنار گذاشت. باید علاوه بر بهره گیری از تجارب علمی گذشتگان، نوگرایی داشت. گاهی پس از تأمل و تحقیق و مشورت با صاحبان تجربه، برداشت های نو و تازه ای در عرصه علم پدید آورد و گاهی علوم گذشته را - که با زحمت فراوان گذشتگان به دست آمده است - به پیش هدایت کرد.

واضح است که نوگرایی به معنای تزریق مفاهیم و برداشت های تازه و تأییدشده توسط صاحبان تجربه و علم است؛ وگرنه صرف نوگرایی، بدون پشتوانه تحقیق و تأیید علما و دانشمندان، ارزشی ندارد. مهم این است که فرد عالم، بر دیدگاه گذشتگانِ غیرمعصوم تعصب نداشته باشد و راه اندیشه های تازه و نو را مسدود نداند؛ بلکه در کنار بهره گیری از سفره گسترده علوم گذشتگان، کشف ها و برداشت های جدید علمی و مجرّب را هم بپذیرد و خودش نیز از پدیدآورندگان نظریات نو و ناب باشد.

۵. توجه به راه های دعوت

قرآن کریم می فرماید: (ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ)؛(۴)

«[ای پیامبر! مردم را] با

۱- . شورا: ۱۳.

۲- . انعام:۹۰.

۳- . احزاب: ۳۷.

۴- . نحل: ۱۲۵.

حکمت [و گفتار استوار و منطقی] و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و [با مخالفان] به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن. همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه تر است و او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.» از این آیه تا آخر سوره نحل، دَه دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه و آیات بعدش به همه مسئولین، مربیان، معلمان، اساتید و علما یک دستور جامع می دهد و آن اینکه باید خود را با شیوه های گوناگونی از برخورد با مخاطبان گوناگون مجهز کنند؛ چراکه نمی توان همه مردم را با یک شیوه به راه راست دعوت کرد. هر شخص یک روح و ظرفیتی دارد و باید با زبان خودش با او سخن گفت. باید خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن، توهین یا تحریک غلط احساسات نباشد. از آنجا که ممکن است موعظه و جدال با شیوهٔ خوب یا شیوهٔ بد همراه باشند، موعظه با کلمه حسن و جدال با کلمه احسن آمده؛ وگرنه منطق و حکمت دو نوع نیست، بلکه یک نوع است و آن هم با نیکی است.

اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می دهد (حکمت)، هم غذای روح (موعظهٔ حسنه)، و با مخالفان خود نیز برخوردی منطقی دارد (جدال احسن). معلم باید با توجه به ظرفیت و سطح مخاطب، روش دعوت را انتخاب نماید.

۶. توجه به رشد جامع

استاد و مربی، تنها مسئول توسعه و رشد علمی مخاطب یا رشد جسمی و تربیت بدنی او یا جمع آوری نظرات دانشمندان شرق و غرب در زمینه های مختلف نیستند؛ بلکه باید رشد جامع مخاطب را مدنظر داشته باشند. یعنی اگر به علم او می افزایند، بصیرت او را هم ارتقا دهند؛ اگر به مدرک و درس او فکر می کنند، به قدرت تشخیص و بینش و موضع گیری های سیاسی او نیز بیفزایند.

قرآن که (یَهْدی إِلَی الرُّشْد)(۱) است، به انسان رشد جامع می دهد؛ اگر به نماز دعوت می کند،

۱- . جن: ۲.

به برائت از مشرکین هم دعوت می کند؛ اگر به تقوی دعوت می کند، به رسیدگی به فقرا هم دعوت می کند و... . استاد و معلم نیز باید به رشد جامع فکر کنند؛ اگر بچه ها را به آزمایشگاه می برند و آموزش می دهند، از بچه ها تقاضا کنند مبالغی را با اجازه والدین خود جمع آوری کنند و با طرحی آبرومند به دانش آموزان نیازمند بدهند.

استاد باید باور کند و به شاگردان خود بیاموزد که هم باید از پیشرفت های علمی و تجارب دیگر کشورها استفاده کرد و هم به صورت جدی مراقب بیگانگان بود و فریب آنان را نخورد؛ چراکه به تعبیر قرآن کریم تا پیرو دین و آئین دشمنان نشویم، از ما راضی نخواهند شد: (وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ).(۱) دشمن به کم راضی نیست و فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف ما راضی خواهد شد.(۲)

۷. پاسخ به شبهات

یکی از وظایف استاد و معلم آن است که برای شبهات جدید، پاسخ منطقی داشته باشد. اساتید علوم دینی و معارف باید در کنار مباحث اصلی خود، نیم نگاهی به شبهات روز داشته باشند و نگذارند که شبهه ها چون موریانه ای، به پایه های فکری دانش پژوهان و مخاطبان آسیب بزنند.

البته باید به این نکته توجه داشت که تنها شبهات جدی و اساسی که عمومی و فراگیر شده اند نیاز به پاسخ دارند(۳)و نباید با طرح برخی شبهات بی اساس، به ترویج آنها کمک کرد و ذهن

۱- . بقره: ۱۲۰.

۲- . این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است، خطاب به همه مسلمانانِ طول تاریخ نیز هست و این پیغام را می دهد که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه بی چون و چرا تسلیم آنان شوید و از اصول و ارزش های الهی کناره بگیرید؛ ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه آنها بزنید و بدانید که تنها راه سعادت، راه وحی است، نه پیروی از تمایلات این و آن. بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند که قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند؛ غافل از آنکه رضایت اهل کتاب با حفظ قبله حاصل نمی شد و انتظار آنان، پیروی مسلمانان از تمام آیین آنها بود.

۳- . مثلا گاهی می پرسند چرا باید تقلید کرد؟ پاسخ آن است که تقلید یعنی رجوع به کارشناس. رجوع به متخصص در تمام جهان امری عقلی است و حتی مراجع تقلید هم وقتی که بیمار می شوند به پزشک مراجعه، و به دستور او عمل می کنند و این هم نوعی تقلید است. گاهی می پرسند ما که عقل داریم چرا تقلید کنیم؟ پاسخ آن است که عقل انسان کامل نیست و دلیل آن، پشیمانی است. هر انسانی ده ها و صدها بار پشیمان می شود و این علامت کامل نبودن عقل ماست. اگر عقل ما کامل بود دست به کاری نمی زد که بعداً پشیمان شود. پس چون عقل ناقص است، نیاز به امداد و وحی الهی دارد. عقل انسان مثل ترازوی طلافروشان است؛ ترازو هست، اما تنها برای سنجش وزن طلا و نقره، نه چیز دیگر! گاهی می پرسند مگر مراجع و ولی فقیه معصوم هستند که باید از آنان اطاعت صد در صد کنیم؟ پاسخ آن است که فرق است بین عصمت و حجت. بزرگان ما

معصوم نیستند؛ ولی به خاطر عمری تحصیل و تقوا کارشناس هستند و سخنانشان حجت است. نظیر پزشکانی که معصوم نیستند و ممکن است یک داروی اشتباهی بدهند؛ ولی به خاطر تخصصی که دارند، اگر دارویی را تجویز کنند حجت است.

دانش پژوهان را بیهوده با آنها درگیر نمود.

ضمن اینکه استاد و معلم باید به اصل شبهه احاطه داشته باشند و در پاسخگویی چنان دقیق عمل کنند که آن را از ذهن ها بزدایند؛ وگرنه به جای نفی شبهه، آن را در ذهن مخاطب تثبیت می کنند.

۸. ایجاد انگیزه

استاد و مربی باید قبل از تعلیم درس، نقش و اهمیت آن درس و آثار فردی و اجتماعی آن را بیان کنند و افرادی را که در آن رشته متخصص شده و بخشی از مشکلات جامعه را حل کرده اند، به عنوان نمونه مطرح کنند تا شاگرد به آن درس احساس نیاز کند.

قرآن کریم برخلاف کتب قوانین، به همراه بیان مقررات و دستورات شرعی، انگیزه و حساسیت نیز ایجاد می کند؛ مثلاً:

- گاهی با حروف مقطعه، به انسان تلنگر می زند؛

- برخی از آیات پاسخ سؤالاتی هستند که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پرسیدند؛

- گاهی ضمن طرح سؤال، مطلبی را بیان می کند؛

- گاهی لابه لای قصه ها مطالبی را می فرماید؛

- گاهی با قسم و گاهی با بیان شأن نزول، بحث را طرح می کند؛

- گاهی افراد را مخاطب قرار می دهد و گاهی مخاطبان خود را تغییر می دهد؛

- گاهی با مقایسه دو فرد یا دو مطلب، موضوعی را شفاف و برجسته می کند؛

- گاهی با بیان پاداش، ایجاد انگیزه می کند و تشویق ها و پاداش های بزرگ، بهترین انگیزه

برای انجام کارهای سخت است؛(۱)

۱- . Gوَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍF؛ «و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینان اند که داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی داده می شوند.» (غافر: ۴۰)

- گاهی به منظور ایجاد انگیزه برای انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح می کند؛(۱)

- گاهی برای بیان اهمیت دستور یا ایجاد انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم در سایرین، شخص اول را مورد خطاب قرار می دهد: (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ...)؛

- گاهی با تکرار کلمه ای در مخاطب ایجاد حساسیت می کند و... .

اگر اساتید ضمن بیان مطلبی برای شاگردان توضیح دهند که چه دانشمندانی عمر خود را صرف کرده اند و چه بودجه هایی صرف تحصیل و تدریس شده است تا این مطلب اثبات شود یا این آموزش ها چه برکاتی دارد و ندانستن آنها چه ضررهایی خواهد داشت، عشق شاگردان را به تحصیل زیاد خواهند کرد و آنها را قدردان، باانگیزه و صرفه جو خواهند ساخت.

۹. هجرت

بخش بزرگی از معلومات، حاصل هجرت عده ای به مراکز علمی یا به سوی افراد دانشمند است. قرآن و روایات در این زمینه سفارش بسیاری کرده اند؛ تا آنجا که قرآن به مسلمانان دستور می دهد کسانی را که ایمان دارند ولی هجرت نمی کنند، نه دوست بدارند و نه به آنان مسئولیت بدهند: (وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا).(۲)

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همهٔ مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه ای به دشمن خواهند زد و هم اسلام و کشورهای اسلامی را تقویت خواهند کرد.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ندارد؛ بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ

دین و ایمان یا برای دوری از نافرمانی خداوند، بر هر مسلمانی لازم است؛ چنان که خداوند در پاسخ کسانی که زندگی در محیط ناسالم را عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه می خواندند و

۱- . از جمله در آیه ۲۵۴ سوره بقره می فرماید: Gأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌF؛ «از آنچه به شما داده ایم پیش از آنکه قیامت فرارسد - که در آن دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست - انفاق کنید.»

۲- . انفال: ۷۲.

می گفتند: (کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ)، فرموده است: (أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فیها)؛(۱)

«مگر زمین خدا واسع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها؛(۲) اگر در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی، نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن.»

هجرت علاوه بر آموختن علم و دانش، برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است: (فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ)؛(۳)

«پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند.»

قرآن بارها به سفرهای علمی و تجربی با دستور «سیروا فی الارض» سفارش کرده و کسانی را که هجرت نمی کنند، با جمله «افلم یسیروا» توبیخ نموده است. اگر این فرمان خدا عملی شود، دیگر منطقه ای بدون استاد و روحانی نخواهیم داشت.

استدلال به اینکه «مراکز علمی قداست دارد» یا «من به اینجا عادت کرده ام» یا «نسل من در اینجا مستقر شده اند»، برای فرار از مسئولیت هجرت کافی نیست. همچنین استدلال به اینکه «اگر مرا دعوت کنند می روم» یا «گاهی رفته ام» نیز کافی نیست؛ زیرا همین که دستوری بر انسان واجب شد، باید آنقدر تلاش کند تا مطمئن شود که به آن دستور عمل کرده است و به اصطلاح علما، اشتغال یقینی، برائت یقینی لازم دارد.

ضمناً نباید فقط نیاز مادی، ما را به هجرت وا دارد؛ زیرا قرآن از ذوالقرنین به این دلیل ستایش کرده است که علی رغم داشتن امکانات و رفاه، به خاطر مردم سفرهای زیادی کرد و خدمات تاریخیِ بسیاری از خود به جای گذاشت.

قرآن در بی نیازی او می فرماید: (إِنّا مَکَّنّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً)؛(۴) «همانا ما

۱- . نساء: ۹۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۳- . توبه: ۱۲۲.

۴- . کهف: ۸۴.

در زمین بـه او (ذوالقرنیـن) قـدرت دادیـم و از هر چیزی وسـیله ای بـه او عطـا کردیم.» در عین حـال، قرآن کریم، سه مرتبه با عبـارت «ثـم اتبـع سـببا» بـه هجرت هـای او اشـاره کرده اسـت. هجرت او بـه منطقـه خاصـی نبـود، هـم بـه غرب رفت (مَغْرِبَ الشَّمْس)(۱) و هم به شرق (مَطْلِعَ الشَّمْس)؛(۲) او هم از خود کار می کشـید و هم دیگران را به کار می گرفت؛ هم مشـکلات مادی مردم را رفع می کرد (سدی در برابر مفسدین ساخت) و هم مردم را به مبدأ و معاد توجه می داد.

ارزش آن اسـت کـه به منـاطق محروم و مظلـوم و بی سـواد که از جهت فرهنگی ضـعیف انـد برویم؛ چنـانکه قرآن می فرمـاید ذوالقرنین به مناطقی می رفت که مردم آن هیچ نمی دانستند: (لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا).(۳)

اگر مدیریت قوی باشد، حتی از مردم بی فرهنگ هم آثاری تاریخی و مفید و محکم و ماندگار به جای می ماند.

۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی

معلم واقعی، خود یـک محصل و دانشـجوی واقعی است و بـدون اینکه برای او عار باشـد، از هر شـخص یا هر چیزی که بتواند نکته ای بیاموزد، استفاده می کند و هر روز بر معلومات خود می افزاید.

داسـتان حضـرت سـلیمان علیه السـلام و آموختن او از یک پرنده به نام هدهد،(۴) این پیام را می دهـد که ممکن است پرنـده کوچکی در حال پرواز مطلبی را بفهمد که پیامبری مثل سلیمان علیه السلام آن را نفهمد.

این داسـتان، درس بزرگی برای همه معلمـان است و به آنهـا می آمـوزد که برای آموختن حتمـاً نبایـد به دنبـال اسـتاد مطرحی رفت.

۱- . کهف: ۸۶.

۲- . کهف: ۹۰.

۳- . کهف: ۹۳.

۴- . Gوَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُـدَ أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُـلْطانٍ مُبِینٍ * فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیـدٍ فَقـالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَـبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍF؛ «و [سـلیمان] جویای حال پرندگان شد و [هدهد را ندید،] گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ [آیا حضور دارد و من نمی بینم] یا از غایبان است* قطعاً او را کیفری سخت خـواهم داد یـا او را ذبـح می کنم، مگر آن که [برای غیبت خود] دلیـل روشـنی [و عـذر موجّهی] برای من بیـاورد* پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو [با همه عزّت و شوکتی که داری] از آن آگاه نشده ای و برای تو از [منطقه] سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.» (نمل: ۲۰-۲۲)

یا اینکه حضرت موسیA برای شاگردی نزد حضرت خضرA رفت و با او هم سفر شد و از هر اتفاقی که در آن سفر زمینی و دریایی افتاد، درسی آموخت.(۱)

البته، شاگردی کردن هم راه و روشی دارد؛ چنانکه حضرت موسیA به حضرت خضرA عرضه داشت: (قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً)؛(۲) «موسی به او (خضر) گفت: آیا [اجازه می دهی] در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟»

در این جملات کوتاه و برخی مطالب که در آیات بعدی آمده است، جلوه های متعددی از ادب و تواضعِ در مقابل استاد دیده می شود.(۳)

ص:۸۸

۱- . مثلاً به او یاد داد که شرط خدمت به مردم، شناخت آنها یا دیدن مهربانی و قدردانی از سوی آنها نیست؛ زیرا این دو نفر وارد روستایی شدند و هر دو گرسنه بودند و از مردم تقاضای طعام کردند (استطعما اهل قریه)، اما مردم اعتنایی نکردند (فأبوا ان یضیفوهما). ولی همین که به دیواری رسیدند که در آستانه سقوط بود، خضر علیه السلام گفت: «باید این دیوار را بسازیم.» و شروع به تعمیر دیوار کرد، با اینکه نه مردم او را شناختند و نه نسبت به تغذیه او اقدامی کردند و نه برای ساختن دیوار از آنان تقاضایی داشتند و نه بعد از ساختن و تعمیر از او تشکر کردند. در این داستان معلم یاد داد که شرط خدمت به مردم، تقاضا و تشکر و احترام نیست؛ بلکه هر گاه کاری را لازم دانستید، ولو نسبت به افراد ناشناس، انجام دهید؛ گرچه رایگان باشد، گرچه قدردانی نکنند، گرچه تقاضایی نکنند، و در خدمت پیش شرطی قرار ندهید. (رک: کهف: ۶۵-۸۲)

۲- . کهف: ۶۶.

۳- . از جمله: - موسی علیه السلام شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. کلمه (هَلْ) به معنای این است که آیا اجازه می دهید؟ - خود را تابع استاد معرّفی کرد: (أَتَّبِعُکَ). - خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست، نه همه آن. کلمه (مِمَّا) یعنی بخشی از علومت را به من یاد بده. - علم استاد را به غیب پیوند داد. (عُلِّمْتَ) یعنی آموزش های تو به اراده خداوند و غیرطبیعی است. - تعلیم استاد را اثربخش دانست: (رُشْداً). - برای تشویق استاد گفت: به شکرانه آنکه خداوند به تو آموخت، تو نیز به من بیاموز: (مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً). - قول داد که نافرمانی نکند: (لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً). - کارها و سخنان استاد را امر و فرمان دانست: (لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً). ضمناً باید بدانیم که پیامبران اولوالعزم، مثل حضرت موسی علیه السلام هم از فراگیری دانش دریغ نداشتند و حاضر بودند برای فراگیری به مسافرت بروند و سختی هایی را تحمل کنند. علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد؛ نه غرور و مجادله. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ» (بحارالأنوار، ج ۲، ص۳۲) همچنین در تعقیبات نماز وارد شده است: «أعوذ بک...من علمٍ لاینفع» (همان، ج ۸۳، ص۹۴) ناگفته پیداست که رشد دارای ابعادی است؛ رشد عقلی و فکری، رشد علمی، رشد سیاسی و رشد جسمی.

۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان

جای تعلیم و تربیت، فقط کلاس و جلسات رسمی نیست. اتفاقاً در سایر مواقع، به ویژه در مواقع حساس و خاطره انگیز، گفتن نکته و مطلبی می تواند اثر فوق العاده ای بر مخاطب بگذارد. اگر معلم قوی باشد، می تواند از هیچ، همه چیز بسازد.

در تاریخ آمده است که مسلمانان در بازگشت از یکی از جنگ هایی که در آن پیروز شده بودند، به بیابانی رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان دستور دادند که هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند: «در این بیابان هیزمی نیست.» حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «شما تفحص کنید و هرچه خار و خاشاک یافتید بیاورید.» دستور عملی شد و مسلمانان توانستند هیزم قابل توجهی جمع کنند. سپس پیامبر فرمودند: «هکذا تجتمع الذنوب، ایاکم و المحقرات من الذنوب؛(۱) گناهان این گونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.» گاهی انسان فکر می کند گناهی ندارد؛ اما اگر دقت کند به خلاف های زیادی می رسد.

در این ماجرا، این مربی اعظم، از «هیچ» نمایشی ساخت که با آن:

- ایام فراغت اصحاب را پر کرد؛

- صحنه ای به یادماندنی ایجاد کرد؛

- در صحرا کلاسی عمومی برپا کرد که در آن، نکات آموزشی و تربیتی تعلیم داد؛

- غرور پیروزی را در اصحاب خود کنترل کرد و این پیام را به آنان منتقل ساخت: پیروزی در جنگ، به معنای بی عیب بودن و گناه نداشتن نیست؛

- به اصحاب فهماند که اگر متحد شوند، به چشم می آیند؛ ولی اگر متفرق شوند، به چشم نمی آیند. آن هیزم ها تا وقتی که پراکنده بودند به چشم نمی آمدند، اما پس از جمع شدن، هویت

پیدا کردند.

این رقم کلاس داری بدون هیچ گونه وسایل کمک آموزشی، در ذهن ها باقی می ماند؛ در حالی که بسیاری از کلاس های پیچیده و فنی نمی توانند چنین تأثیری داشته باشند.(۲)

۱- . تفسیر المیزان.

۲- . عالمی بود که هرگاه او را برای اقامه نماز میت دعوت می کردند، می پرسید: «میت زن است یا مرد؟» اگر مرد بود، دستور می داد کفن او را باز کنند و صورت او را نشان دهند و سپس بستگان و دوستان مرحوم را خطاب می کرد و می گفت:

«ببینید این مرحوم دیگر توان دیدن ندارد؛ تا چشم شما کار می کند با آن گناه نکنید! زبان این مرحوم بسته شد؛ تا زبان شما باز است، حرف خلاف نزنید! پای او از کار افتاد؛ تا شما روی پا هستید، در راه خلاف نروید!» برای این چند دقیقه و چند جمله موعظه در آن زمان ویژه، آثاری است که در زمان های دیگر نیست.

۱۲. جبران ضعف ها

در مبحث صفات معلم و ذیل عنوان «برخورد صمیمی و بامحبت» نکاتی را بیان نمودیم. در اینجا به یکی از بایدهای مهم معلمی اشاره خواهیم کرد. قرآن محبت را در مسائل تربیتی اصل می داند؛ لذا می گوید: (الرَّحْمنُ* عَلَّمَ الْقُرْآنَ).(۱) نمی گوید: «الحی القیوم، علّم القرآن» یا «القادر المتعال، علّم القرآن»؛ یعنی نزدیک ترین صفت به معلمی، رحمت و محبت است.

گاهی در امور آموزشی و فرهنگی، ضعف ها و چالش ها و مناقشاتی پیدا می شود و چه بسا استادی، از محور عدالت و انصاف و محبت خارج شود و گفتار و رفتاری نامناسب با شاگردان و مخاطبانش داشته باشد. استاد و مربی خوب، آن است که سریع مشکل را برطرف کند و با محبت و ملاطفت، از شاگردانش دلجویی نماید.

در این خصوص، از معلمان بزرگ خاطراتی نقل شده که درس آموز است. مثلاً از آیت الله العظمی بروجردی; که استاد مراجع بود، نقل شده است که روزی طلبه ای در مسیر راه از ایشان کمکی خواست. ایشان فرمود: «صبر کن بروم درس و برگردم.» آن طلبه هم همراه ایشان رفت و پای درس ایشان نشست.

در حین درس، طلبهٔ فقیر برای طرح سؤالی اجازه خواست. آیت الله العظمی بروجردی; خیال کرد که او باز می خواهد درخواست نیاز کند؛ لذا به او تند شد و گفت: «گفتم بعد از درس در خانه.»

آیت الله العظمی صافی - زید عزه - به آقای بروجردی; گفت: «ایشان تقاضای کمک نکرد؛ بلکه در مورد بحث سؤالی داشت.» همین که ایشان فهمید تندیِ بیجایی کرده است، در برابر همه شاگردان و علما و مراجع، دست آن طلبه را بوسید. در کجای دنیا استاد در برابر تندی نابجا، این گونه از شاگرد خود عذرخواهی می کند؟

۱- . الرحمن: ۱-۲.

۱۳. همدردی

یکی از وظایف مهم اساتید و معلمان، همدردی با شاگردان و متعلمان است؛ همدردی معلم، سبب تسکین دردها و مصائب و مشکلات دانش پژوهان، و سبب جلب محبت آنها می شود. این همدردی، می تواند در موارد متعددی باشد. در ادامه به برخی از موارد و مصادیق آن اشاره می کنیم.

از آنجا که اسلام آیین فطرت است و انسان فطرتاً از زینت لذت می برد، لذا در احکام به استفادهٔ معقول از زینت سفارش شده است. خداوند تعالی زیبایی و زینت را دوست دارد؛ چنانکه در روایتی آمده است: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده؛(۱) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده اش آشکار باشد.»

اگرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی باید با نیازمندان و محرومان نیز همدردی کرد. امام علی علیه السلام در عصری زندگی می کردند که اکثر مردم فقیر و ندار بودند؛ اما مردم عصرِ امام صادق علیه السلام در رفاه نسبی به سر می بردند. لذا نوع لباس امام صادق علیه السلام با لباس امام علی علیه السلام متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.(۲) همراهی و همدردی با مردم در سیره معصومین: جایگاه برجسته ای دارد.(۳)

با نکته ای که بیان کردیم، این مطلب برای ما روشن می شود که اگرچه تمیزی و آراستگی امر

مهمی است، اما توجه به مخاطبان و وضعیت اقتصادی آنان نیز اهمیت دارد و بهتر است که در مناطق محروم از پوشش متوسط استفاده کنیم.

در سیره علمای دینی نیز توجه به همدردی بسیار به چشم می خورد و آن بزرگواران از تأثیرگذاری این روحیه بر مخاطبان خود هم غافل نبودند. در این خصوص، چند نکته درس آموز از زندگی امام خمینی; را مرور می کنیم:

- در پاریس، خبرنگارانی که برای مصاحبه با امام آمده بودند، زیر باران ایستاده بودند؛ امام;

۱- . فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- . تفسیر اثنی عشری.

۳- . به امام صادق علیه السلام گفتند: «گندم کم شده است»، فرمود: «اگر مردم گندم ندارند، پس چرا ما نان گندم بخوریم؟ جو و گندم را قاطی کنید و آرد جو و گندم درست کنید.» گفتند: «اگر وضع بدتر شد چه کنیم؟» فرمود: «نان جو خالی می خوریم.» گفتند: «اگر وضع بدتر شد؟» فرمود: «نان نمی خوریم.» آنها با مردم همدردی و محبت داشتند.

نیز از اتاق بیرون رفت و زیر باران با آنها سخن گفت. هرچه به ایشان گفتند شما در اتاق و از پشت پنجره صحبت کنید، قبول نفرمودند.(۱)

- با وجود گرمای پنجاه درجه اِی نجف، حاضر نشد حتی یک شب در کوفه - که در یک فرسخی نجف بود و هوای نسبتاً خنکی داشت - بخوابد.(۲)

- به خاطر همدردی با مردم ایران، سرمای پاریس را تحمل می کرد و از نفت استفاده نمی کرد.

- یک شب به ایشان از فقر طلبه ای گزارش دادند. فرمود: «فردا ساعت نه صبح یادم بیاورید.» آن شب خبر شهادت سیدمصطفی را آوردند و همه عزادار شدند؛ اما امام رأس ساعت نه صبح به آن شخص فرمود: «چرا یادم نیاوردی؟» سپس پولی در پاکت گذاشت و فرمود: «همین الان برایش ببر.»(۳)

- بارها می شد که ایشان با دیدن صحنه های فقر مردم که از تلویزیون پخش می شد، گریه می کرد.(۴)

- آیت الله ابراهیم امینی می گوید: «زمانی که طلبه ای گمنام بودم، یک ماه بیمار شدم. امام تمام چهارشنبه ها به عیادت من می آمدند.»(۵)

آری! هر معلمی به اندازه وصع خود می تواند با شاگردان و مخاطبانش همدردی کند و با این

خصلت زیبا، دلها را رهبری نماید. چندی پیش، در یکی از مدارس مریوان، یکی از دانش آموزان که به خاطر شیمی درمانی موهایش را از دست داده بود، خجالت می کشید بین بچه ها حاضر شود؛ معلم بافضیلت مدرسه سر خود را تراشید تا آن بچه از تنهایی و خجالت بیرون بیاید.

۱۴. ارتباط های خصوصی و چهره به چهره

یکی از بایدهای معلمی این است که معلم علاوه بر طرح نکات و مباحث عمومی، ارتباط های

۱- . سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی؛ ج ۱، ص ۴۶.

۲- . همان، ص ۱۱۰.

۳- . همان، ج ۲، ص ۶۲.

۴- . همان، ص ۷۲.

۵- . مجله نور علم، ش ۳۱.

دوبه دو داشته باشد و از تأثیر ارتباط چهره به چهره غافل نشود. کلاس های عمومی خوب است؛ ولی مهم تر از آن، ارتباط های خصوصی است که می تواند در تربیت مخاطبین تأثیر ویژه داشته باشد.

گاهی لازم است که معلم به صورت خصوصی شاگردی را به دفتر احضار و با او گفتگو کند؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر سخنرانی عمومی و دعوت جمعی که به آن مأمور بودند،(۱) با خانواده خود، خصوصی صحبت می کردند و موظف بودند که آنان را به نماز دعوت کنند(۲) و به سایر احکام الهی فرابخوانند.(۳)

من تأثیر ارتباط خصوصی و چهره به چهره را در دوران معلمی خود تجربه کرده ام و با اینکه به لطف خدای تعالی، در تلویزیون مخاطبان فراوانی دارم، اما از جلسات کوچک و محدود نیز غافل نشده ام و در کنار کلاس های عمومی، به ارتباط های خصوصی معتقدم.(۴)

۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته

تدریس و تربیتی موفق است که نیاز فرد و جامعه را حل کند و خیر و برکات بیشتری داشته

باشد. باید آموخته های فرد، قابل انتقال به دیگران و کمک های امدادی او در دسترس باشد. حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: (وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ)؛(۵) «و هر جا که باشم، خداوند مرا مایهٔ برکت قرار داده است.» امام صادق علیه السلام «مبارکاً» را به «نفّاعاً» تفسیر کرده اند؛(۶) یعنی مبارک بودن حضرت عیسی Aبه پرفایده بودن اوست.

۱- . Gو کان رَسولًا نَبِیّاًF. (مریم: ۵۱)

۲- . Gو کان یَأمر أهله بِالصّلوهF. (مریم: ۵۵)

۳- . Gقُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ F؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت بگو...» (احزاب: ۵۹)

۴- . در بازار کاشان دیوانه ای وقت نماز وارد مسجد شد و با صدای بلند به مردم گفت: «همه شما دیوانه هستید.» همه خندیدند! گفت: «همه شما چه و چه هستید.» باز همه خندیدند! رو کرد به پیش نماز و گفت: «آقا با تو بودم!» بعد از صف اول شروع کرد و یکی یکی به مردم گفت: «با تو بودم، با تو بودم...»، این دفعه مردم عصبانی شدند، دیوانه را بغل کردند و از مسجد بیرون انداختند. از این دیوانه یاد گرفتم که گاهی باید خصوصی گفت: «با تو بودم» و سخنرانی عمومی تأثیر ندارد!

۵- . مریم: ۳۱.

۶- - عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ Gوَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُF قَالَ: «نَفَّاعاً.» الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

با توجه به این اصل، مسئولین آموزشی و فرهنگی باید در سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و مهندسی های علمی، به منطقه و جامعه و نیازهای آن و نیز مقاومت در برابر انواع تهدیدها توجه داشته باشند و معلمان و استادان نیز با همین نگاه، متعلمان را به رشته های مورد نیاز و گرایش های ضروری سوق بدهند و بدانند که از مسائلی که در تدریس و تربیت مهم است، حق گرایی است؛ زیرا چه بسیارند کسانی که نیاز جامعه را تشخیص می دهند، ولی رشته تحصیلی خود را به خاطر تبلیغات، استقبال دیگران، احتمال درآمد بیشتر یا جایگاه اجتماعی بالاتر، بر اساس نیاز جامعه انتخاب نمی کنند.

قرآن کریم می فرماید: (قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی)؛(۱) «بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دونفر دونفر و یک نفر یک نفر.» حضرت علیA نیز در این باره می فرماید: «أَیُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدَی لِقِلَّهِ أَهْلِهِ؛(۲) ای مردم! در راه حق از کمیِ جمعیت نهراسید.»

چه بسیارند تحصیل کردگانی که زحمت های زیادی کشیده اند، ولی جامعه به تحصیلات آنان نیازی ندارد و با اینکه جوانی خود را صرف آن رشته ها کرده اند، نمی توانند کارآیی لازم را داشته باشند.

البته در تعیین گرایش های تحصیلی، هم باید به استعدادها توجه کرد و هم به نیازها و ضرورت ها؛ و نباید در انتخاب ها، نگاه غیرتوحیدی داشت. معلمان محترم باید با تبیین علمی و دقیق خود و بیان ضرورت ها و نیازها و فوائد رشته های موردنیاز، مخاطبان خود را در خط

صحیحی قرار دهند.

۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان

بر اساس آیات قرآن کریم، در بهشت، همه به یک دیگر سلام می کنند: (إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاما)؛(۳) ولی دوزخیان یک دیگر را لعنت می کنند: (کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّهٌ لَعَنَتْ أُخْتَها).(۴)

۱- . سبأ: ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، ص۳۱۹.

۳- . واقعه: ۲۶.

۴- . اعراف: ۳۸.

قرآن کریم به همه انبیاء: سلام داده: (وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلين)(۱) و به بعضی سلام ویژه کرده است: (سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِی الْعالَمین)،(۲) (سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُون).(۳)

همان گونه که قبلاً بیان کردیم، در قرآن آمده است که خداوند از همه انبیایی که دارای کتاب و حکمت بودند، پیمان گرفت که اگر بعد از شما پیامبری آمد، باید بدون ناراحتی و با عشق کامل به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

نماز به ما یاد داده است که روزی پنج مرتبه به همهٔ افراد شایسته، خواه در گذشته و خواه در آینده، سلام کنیم: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین».

بنابراین احترام به سایرین و همکاران و همه امت، یک ارزش است و در فضای تعلیم و تربیت اهمیت بیشتری دارد. احترام به دیگران، احترام به مقام علم و احترام به خودمان است؛ دیگران را بزرگ بشماریم و زحمات آنان را ببینیم تا دیگران هم زحمات و تلاش های ما را ببینند.

قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که هرگاه مؤمن یا استاد یا عالمی وارد جلسه شد، به احترام او به پاخیزند: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به شما گفته شود در مجالس [برای دیگران] جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. [بزرگی به نشستن در جای خاص نیست، بلکه] خدا از میان شما کسانی را که

ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد و خداوند به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.»(۴)

خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است؛ انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند و دانشمندان. شاید جمله (یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ) نشانه آن باشد که فرمان بلند شدن به خاطر

۱- . صافات: ۱۸۱.

۲- . صافات: ۷۹.

۳- . صافات:۱۲۰.

۴- . مجادله: ۱۱. «تفسح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن، و «انْشُزُوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.

ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید.(۱)

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل کرده است که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه - که در بحث با یک ناصبی منحرف، او را روشن کرده و حقانیت خود را ثابت کرده بود- وارد مجلسی شد که در آن مجلس، علویّون و بنی هاشم نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند. این همه احترام، برای علویّون و بنی هاشم گران آمد. بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟ امام فرمود: «آیا به داوری قرآن راضی هستید؟» گفتند: «بله». حضرت این آیه را تلاوت کرد: (تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ... وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ) و فرمود: «این شخص به خاطر

بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد، از هر شرف و نسبی بیشتر ارزش دارد.»(۲)

۱۷. نظرخواهی و مشورت

نظرخواهی و مشورت،(۳)

فواید زیادی دارد که بر کسی پوشیده نیست. با مشورت علم انسان اضافه می شود و دوست و دشمن از هم تمایز پیدا می کنند. اگر موفق شویم، حسودان ما کم می شوند؛ زیرا توفیق ما را به برکت مشورت با خودشان می دانند و اگر شکست بخوریم، غمخوار پیدا می کنیم؛ چون شکست ما را به خاطر مشورت با خودشان می دانند.

با مشورت، کارها پخته، تجربه ها منتقل، و غرور افراد شکسته می شود. حتی اگر عاقل ترین و عادل ترینِ افراد باشیم، از مشورت بی نیاز نیستیم. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت: بارها بر مسئله مشورت تأکید شده است؛ لذا هیچ کس نباید خودش را بی نیاز از آن بداند.

وقتی خداوند به اشرف مخلوقات می گوید: «با مردم مشورت کن»، تکلیف باقی افراد معلوم است: (وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ)؛(۴) «و در امور با آنان مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خداوند توکل کن. به راستی

۱- . تفسیر نمونه.

۲- . تفسیر فرقان.

۳- . کلمه «شُوْر» در اصل به معنی مکیدن شیره گل ها توسط زنبور است. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه ها را جذب می کند. مولوی می گوید: «کاین خرده چون مصابیح انور است/ بیست مصباح، از یکی روشن تر است»

۴- . آل عمران: ۱۵۹.

که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.»

جالب آن است که این دستور، بعد از شکست در جنگ احد صادر شده است و آن شکست هم به خاطر نظر صحابه بود که گفتند به جای سنگرگیری در مدینه، به استقبال دشمن برویم و به خاطر همین، به منطقه احد رفتند و در اثر نافرمانی و نزاع و سستی شکست خوردند. ولی قرآن با دستور به مشورت، این پیام را می دهد که نباید جامعه از برکات مشورت برای همیشه محروم بماند.

البته ناگفته پیداست که فرمان مشورت در مورد کارهای اجتماعی است، نه فرمان های صریح خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ لذا در قرآن کلمه مشورت با کلمه «امر» آمده است: (وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْر)(۱) یا (وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم).(۲) هرگز برای تعداد رکعات نماز، روزه ماه رمضان، سفر حج، مقدار خمس یا زکات مشورت نمی شود؛ چون برای هریک دستور صریحی در قرآن و حدیث آمده است. بنابراین همان گونه که نماز «عهد الله» است(۳) و ما حق مشورت در مورد نماز را نداریم، امامت نیز «عهد الله» است و درباره آن نمی توان مشورت کرد.(۴)

با توجه به اهمیت مشورت و نظرخواهی، خوب است که معلم و استاد در خصوص برخی امور

۱- . آل عمران: ۱۵۹.

۲- . شوری: ۳۸.

۳- . «الصلاه عهد الله». (کنزالعمال، ج۷، ص ۲۷۹.

۴- . حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رسیدن به مقام امامت از خدا خواست که این مقام را به نسل او نیز بدهد؛ اما خداوند فرمود: «امامت عهد الله است و به ستمگران نمی رسد.» (لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمین) وقتی ابراهیم با آن مقامش نمی تواند در امامت دخالت کند، تکلیف سایرین روشن است. آری! در مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم وقتی علی علیه السلام در غدیر خم با فرمان صریح خدا منصوب شد، نمی توان دخالت کرد. نباید بعد از رحلت با مشورت این و آن به سراغ دیگری برویم و کلمه اجماع را به کار بریم؛ زیرا هر اجماعی مقدس نیست. چنانکه قرآن می فرماید: «برادران یوسف اجماع کردند که او را در چاه بیفکنند». قرآن حتی اجتهاد مردم را بعد از قضاوت و فرمان صریح پیامبر ممنوع کرده است: Gوَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناًF؛ «و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.» (أحزاب: ۳۶) اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند، پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم و به فرمان خداوند، علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.

درسی یا مسائل و طرح ها مشورت کند؛ هم با شاگردان خود و هم با سایر استادان باتجربه. اگر معلم و استاد طرحی دارد، قبلاً با اساتید مشورت کند و بعد به نسل نو منتقل نماید. این کار، سبب می شود که اگر طرح مشکلی دارد رفع بشود یا اگر برای رسیدن به کمال مطلوبش نیازمند نقد است، نقادی و پس از تکمیل و اطمینان عرضه شود.

در فصل هفتم - که درباره مخاطبین است - مطالبی در خصوص مشورت با مخاطبین بیان خواهیم کرد.

۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف

به افرادی که در صدد تحقیق اند، فرصت تحقیق و مطالعه بدهیم و آنان را طرد نکنیم. در آیه شش سوره توبه می خوانیم: (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ)؛ «و اگر یکی از مشرکان [برای تحقیق] از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان گروهی ناآگاه اند [و شاید با شنیدن آیات الهی، هدایت شوند].»

از این آیه شریفه می توان به این نکات پی برد:

- راه تفکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدّم باز است و باید احتمال هدایت یک نفر را هم جدی گرفت.

- حتی دشمن را نباید از رشد فکری بازداشت. در شرایط جنگی هم باید به رشد فکری افراد

اهمیت داد.

- ایمان براساس فهم ارزش دارد؛ نه از روی ترس و اجبار.

- مکتبی که منطق دارد، عجله نمی کند.

- باید امنیت افراد محقق را تضمین کرد: (أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ)

- کفر برخی از جهلشان سرچشمه می گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می پذیرند: (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ)

۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار

توجه به امور جنبی، یکی از نکات مهم در کارهای آموزشی است؛ هم اهمیت دادن به نکات

جنبی در آموزش که برکاتی دارد و هم توجه به رفتار و عمل که آثار و پیام های جنبی دارد.

اگرچه برای آموزش برنامه های رسمی با متونی مشخص وجود دارد، ولی استادی موفق است که بتواند با مطالعات جانبی مرتبط و اطلاعات مناسب و بیان شیرین، کلاس خود را جذاب تر کند؛ چراکه گاهی بیان نکات جنبی و آثار گفتگوهای حاشیه ای از گفتگوهای رسمی بیشتر است؛ مثلاً گاهی گفتگوهای انسان با دوستانش، مهم تر از اصل مهمانی است.

همچنین گاهی آثار و برکات یا مشکلات جنبی یک عمل، مهم تر از خود آن است.(۱) بدگویی و غیبت، چند کلمه ای بیش نیست، ولی گاه باعث نابود شدن آبرویی می شود که شخصی در طول عمر به دست آورده، و این هشداری به همه، به ویژه به کسانی است که در عرصه تعلیم و تربیت تلاش می کنند.

در متون اسلامی به این آثار جنبی اشاراتی شده است؛ مثلاً در حدیث می خوانیم که انسان برای نماز به مسجد می رود، ولی هشت کمال جنبی در کنار ثواب نماز جماعت به دست می آورد.

یا در قرآن کریم می خوانیم که کلام شما باید محکم و سدید باشد. (قَوْلًا سَدِیداً) تا به برکات جنبی آن برسید که از جمله آن، اصلاح عمل: (یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ) و بخشش گناهان:

(وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ) است.(۲)

در آیه ای دیگر می خوانیم که به جای انتقام، بدی های مردم را با عمل خوبی از خود دفع کنید: (ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَن)(۳) که این کار برکاتی دارد؛ از جمله اینکه کینه و دشمنی بین شما و آن شخص را به دوستی گرمی تبدیل می کند: (فَإِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیم).

۱- . مثلاً گاهی انسان به قصد نظافت، لباس خود را می شوید، ولی به برکات دیگر هم می رسد؛ مثلاً ورزش کردن، پر کردن ایام فراغت، پاک شدن دست ها، خارج شدن عرق از بدن، خدمت به فرزند و همسر و توجه به خدمات کسانی که قبلاً آن لباس را شسته اند، هضم شدن غذا، خودکفایی و عدم وابستگی به ماشین های لباسشویی.

۲- . Gیا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً * یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماًF؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن [حق و] استوار گویید* تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است.» (أحزاب:۷۰-۷۱)

۳- . Gوَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌF؛ «و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه بهتر [که نیکی است] دفع کن، که این هنگام، آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می شود].» (فصلت: ۳۴)

در بعضـی آیات می خوانیم که در قبال برخی کارهای خیر به برکاتی می رسید و آن اینکه خداوند بدی های شما را به خوبی تبدیل می کند. این نکته که هر کار و نیت ما برکات پیدا و پنهانی دارد(۱) و در آیات و روایات بدان اشاره شده است، نیاز به تألیف یک کتاب مستقل دارد.

۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها

هیـچ کس نبایـد خودش را بی نیاز از تـذکر و نصـیحت بدانـد. کسـی در مسائل تعلیم و تربیت موفق تر است که بر دلش قفلی نباشـد؛ هم راحت بگویـد، هم راحت بشـنود و هم راحت بپـذیرد. قرآن کریم بارهـا کلمه «تَواصَوْا» را به کـار برده است؛ یعنی یک دیگر را سـفارش کنیـد. کلمه «تَواصَوْا» در قالب باب تفاعل و به معنای آن است که سـفارش به نیکی ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشـد، نه یک طرفه. اما کلمه «اوصوا» (سـفارش کنیـد!) در قرآن نیامـده است و این نشان می دهد که تذکر و توصیه مرز خاصی ندارد و همه به آن نیاز دارند و باید طرفین به هم دیگر تذکر بدهند.

در قرآن کریم سه نوع تواصی بیان شده است:

- (تَواصَوْا بِالْحَقِّ) که در آیهٔ سه سوره عصر آمده است. در مسیر حق بودن کافی نیست، بلکه لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. جامعه زمانی اصـلاح می شود که همه مردم در امربه معروف و نهی از منکر مشارکت داشـته باشـند؛ هم پند دهند و هم پند بپذیرند.(۲)

- (تَواصَوْا بِالصَّبْرِ) که دو بار در قرآن کریم آمده است؛ یک بار در سوره عصر و بعد از آیه (تَواصَوْا بِالْحَقِّ) و یک بار در آیه ۱۷ سوره بلد.

- (وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ) که در ادامه آیه ۱۷ سوره بلد آمده است.(۳)

ص:۱۰۰

۱- . بسیاری از کارها در ظاهر ساده است؛ مثل شیرخوردن نوزاد که ساده است اما برکات پنهانی دارد و آن اینکه تمام نیازها و ویتامین های بدن خود را خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته با آن تأمین می کند.
۲- . کلمه «تَواصَوْا» برای کار طرفینی است.
۳- . Gثُمَّ کـانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِـالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِـالْمَرْحَمَهِF. (بلد: ۱۷) تکرار کلمه «تَواصَوْا» در یـک آیه، یـا برای تأکید است یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مسـتقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی رود. (تفسیر راهنمـا) بـا اینکه معمولاًـ در کنـار «آمَنُوا»، «عَمِلُوا الصّالِحـاتِ» به کـار می رود، ولی در اینجـا «تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ» آمده است؛ گویی این دو سفارش، خود عمل صالح است.

یکی از بایدهای معلمی این است که هم در سفارش و توصیه به دیگران احساس وظیفه کند و محترمانه نکاتی را به همکاران و دیگران سفارش نماید و هم از پیشنهادهای دیگران، چه همکاران و چه دانش پژوهان و مخاطبان بهره بگیرد و خود را بی نیاز نداند. در مکتب توحیدی، حتی پیغمبری مثل سلیمان علیه السلام از حیوان کوچکی مثل هدهد پیام می گیرد و ترتیب اثر می دهد.(۱)

۲۱. انتقادپذیری

استادی موفق و محبوب است که انتقاد مصلحانه را بپذیرد؛ چنانکه در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «اللَّهُمَّ وَفِّقْنِی لِطَاعَهِ مَنْ سَدَّدَنِی، وَ مُتَابَعَهِ مَنْ أَرْشَدَنِی؛(۲) خدایا! مرا به اطاعت و پیروی کسی که مرا به راه سداد و صلاح خواند و هدایت نمود، موفق ساز.»

هیچ انسانی به دور از خطا و اشتباه نیست؛ زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر می کند:

(وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی)؛(۳) «من نفسم را تبرئه نمی کنم که همانا امرکننده به بدی است؛ مگر آنکه پروردگارم رحم کند.»

مبلغ و معلم باید به انتقادها گوش دهند؛ زیرا گوش ندادن به حقایق، صفت کافران کوردل است: (وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها)؛(۴) «آنان گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند.» و (وَ إِذا ذُکِّرُوا لا یَذْکُرُون)؛(۵) «و هنگامی که به آنها تذکر داده شود، پند نمی گیرند.»

انسان مسلمان به انتقادهای دیگران به دید هدایایی ارزشمند می نگرد. در چشم او، کسی که عیوبش را گوشزد می کند، در حقیقت به او هدیه می دهد؛ لذا او را محبوب ترین برادر خود می داند. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل است: «أَحَبُّ إِخْوَانِی إِلَیَّ مَنْ أَهْدَی إِلَیَّ عُیُوبِی».(۶)

۱- . «پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو [با همه عزّت و شوکتی که داری] از آن آگاه نشده ای و برای تو از [منطقه] سبأ گزارشی مهم و درست آورده ام* [هدهد توضیح داد:] همانا من زنی را یافتم [به نام بلقیس] که بر مردم سلطنت می کرد و از همه چیز [دنیا] برخوردار بود و تخت بزرگی داشت* آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه [حق] بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.» (نمل: ۲۲-۲۴)

۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۳- . یوسف: ۵۳.

۴- . أعراف: ۱۷۹.

۵- . صافات: ۱۳.

۶- . الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹ .

۲۲. امیدوار و امیدبخش

از وظایف معلم مسلمان، دلگرم بودن و دمیدن روح امید در کالبد دانشجوست. معلمی موفق است که بر اثر امید به وعده های الهی، هم دلگرم باشد و هم امید را به مخاطب خود تزریق کند. خداوند تعالی به موسی و هارون۸ می فرماید حرکت کنید و دلگرم باشید و در رسالت من سستی نکنید: (اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی).(۱)

یأس از رحمت خداوند رحیم جزو گناهان کبیره است و مأیوس کردن دیگران، به تعبیر قرآن کریم، کار شیطان و منافقان. در حدیث می خوانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فقیه واقعی و اسلام شناس حقیقی کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند و از گشایش و رَوْح الهی مأیوس ننماید و آنان را از مکر خداوند ایمن نسازد [و مغرورشان نکند].»(۲)

مبلغ و معلم امیدوار، با قدرت و قوت به راه تبلیغ و تعلیم ادامه می دهند، کار را جدی دنبال می کنند و از سستی پرهیز می کنند. همچنین استاد و معلم باید دانش پژوهان خود را به آینده ای

روشن امید دهند. استادی که دائماً از پیشرفت های علمیِ دانشمندان غربی سخن می گوید و کشور خودش را تحقیر و دانشجویان را برای سفر به خارج تحریک می کند و به جای امید، روح یأس را در آنان می دمد، خیانت کار است. قرآن کریم بارها آینده را از آنِ مؤمنین دانسته است:

- (وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ)؛(۳) «و فرجام [نیک] از آنِ پرهیزکاران است.»

- (وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی)؛(۴) «و سرانجام [نیکو] برای [اهل] تقواست.»

- (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ)؛(۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد.»

ص:۱۰۲

۱- . طه: ۴۲.

۲- . قَالَ أَمِیرُالْمُومِنِینَ علیه السلام: «الْفَقِیهُ کُلُّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَمْ یُویِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ یُومِنْهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ.» (نهج البلاغه، ح ۹۰)

۳- . أعراف: ۱۲۸.

۴- . طه: ۱۳۲.

۵- . نور: ۵۵.

اگر غرب از جریان علمی و پیشرفت های ما که پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده است، نمی هراسید باید ما را رها می کرد؛ در حالی که سراسیمگی غرب بیانگر رشد فزاینده ایران اسلامی است. ما نیز باید به این حقیقت توجه، و در تبلیغ آن تلاش کنیم.

۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش ها

قرآن کریم در توصیف انبیای الهی - که معلمان بشر هستند - می فرماید: (وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ)؛ «و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند.»(۱)

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هنگامی که بدعت ها در امت من ظاهر شود، بر شخص عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی که چنین نکند، لعنت خدا بر اوست.»(۲)

آیات قرآن، راه و روش مجرمین و توطئه های آنان را افشا می کند: (وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ

لِتَسْتَبِینَ سَبِیلُ الْمُجْرِمِینَ)؛(۳) «و ما بدین گونه آیات را [برای مردم] به روشنی بیان می کنیم، [تا حق، آشکار] و راه و رسم گناهکاران روشن شود.»

پیامبران خدا نیز چنین می کردند؛ چنان که ابراهیم علیه السلام فرمود: (وَ تَاللَّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنامَکُمْ)؛(۴) «به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه ای برای [نابودی] بت هایتان خواهم کشید.» و حضرت موسی علیه السلام سامری را توبیخ نمود و فرمود: (وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً)؛(۵) «و [اکنون] به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم و خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.»

مبلغ مؤمن و معلم معتقد نیز نباید در راه تبلیغ دین، هراسی از سرزنش کنندگان داشته باشند:

۱- . Gالَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباًF؛ «کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حساب رسی کافی است.» (أحزاب: ۳۹)

۲- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ.» (الکافی، ج ۱، ص۵۴)

۳- . أنعام: ۵۵.

۴- . أنبیاء: ۵۷.

۵- . طه: ۹۷.

(يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِم)؛(۱) «در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که معاذ را برای تبلیغ به یمن فرستادند، به او فرمودند: «وَ لا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ؛ ای معاذ! در راه خدا از سرزنشِ سرزنش کنندگان مترس.» (۲)

معلم و مبلغ واقعی و شجاع، آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار و معاندان پشت می کنند و با صراحت موضع می گیرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار- مبنی بر سکوت حضرت در مقابل کفر آنان و در عوض، احترام آنها به مسلمانان - با صراحت بگوید: (لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِين)؛(۳) «دینتان برای خودتان و دین من برای من.»

چه بسا در محیط آموزشی یا کلاس مواردی پیش بیاید که نیاز به اعلام دیدگاه و نظر دیگران باشد و در این میان، افراد ضعیف و سست عقیده ای باشند که موضع بگیرند و حرف هایی بزنند؛ در این گونه موارد، معلم باید بدون ترس از نیشخند و تمسخر و ملامت دیگران، با قاطعیت و متانت و ادب، حرف حق را بگوید.

۲۴. داشتن حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ).(۴) حکمت، همتای کتاب آسمانی است و به هر کس عطا شود، خیر کثیر را برای او به ارمغان خواهد داشت.

در قرآن کریم آمده است: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ)؛(۵)

«[خداوند] حکمت و بینش را به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد و به هرکس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان [از این نکته] متذکر نمی گردند.»

«حکمت» را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته اند

۱- . مائده: ۵۴.

۲- . تحف العقول، ص ۲۶.

۳- . کافرون: ۶.

۴- . بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲.

۵- . بقره: ۲۶۹.

که خداوند به بعضـی از افراد پاک و باتقوا و پرتلاش عطا می کند تا آنان وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی باز بشناسند و چاه را از راه، و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.(۱)

بر اسـاس روایـات، حکمت همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیـدا می شود.(۲) حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد.(۳)

همچنین در روایات می خوانیم: حکمت، معرفت و تفقّه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است.(۴) حکمت هـدیه ای کلیـدی و مادر همه خیرات است. هر که آن را داشـته باشـد، چیزهای زیادی خواهد داشت. گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است.

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد؛ توجه او به عاقبت و نتیجه امور است؛ نه

نزاع بیهوده ای با بالادست خود دارد و نه زیردسـتان را تحقیر می کنـد؛ سـخنی بـدون علم و آگاهی نمی گویـد و در گفتار و رفتارش تناقضـی یافت نمی شود؛ نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سـراغ بیهوده ها نمی رود؛ مردم را مثل خود دوسـت دارد؛ هرچه را برای خود بخواهـد برای آنان می خواهـد و هرگز با آنان حیله نمی کنـد. دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسـبات مـادی تکیه می کننـد و سود و زیـان را بر اسـاس مادیات می سـنجند، ولی دورانـدیشان عاقل و راه شـناسان اندیشـمند، از بعد دیگری محاسبه می کنند.

من حدود نیم قرن است که معلم هستم؛ اما پدرم یک کاسب درس نخوانده، ولی حکیم بود. روزی در نوجوانی از او پرسیدم: «منزل ما گران تر است یا منزل فلانی؟» ایشان فرمود: «هر خانه ای که در آن عبادت خـدا بیشتر باشد، گران تر است.» همچنین، روز دیگری از او پرسیدم:

۱- . خداونـد وقتی حکیمـان را معرفی می کنـد، راه حکیم شـدن را نیز به انسان ها نشان می دهـد؛ لـذا در سوره اسـراء (آیات ۲۲الی۳۹) بیست و پنـج دسـتور اعتقـادی، عملی و اخلاقی را ذکر می کنـد و در پایـان به رسول خـدا می فرمایـد: «تمـام اینها حکمت است که خداونـد به تو وحی نموده است.» و این دسـتورات اعتقـادی و عملی و اخلاقی، «حکمت عملی و نظری» نـام دارد.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۳- . همان، ج ۶۷، ص ۴۵۸.

۴- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷.

«چرا درختان باغچه میوه نمی دهند؟» گفت: «چرا این همه آدم در این خانه می خوابند و نماز شب نمی خوانند؟!»

امام خمینی; علاوه بر آنکه یک مرجع تقلید و سیاستمدار بود، مرد حکیمی نیز بود؛ لذا بعد از تسخیر لانه جاسوسی و گرفتن جاسوسان آمریکایی دستور داد تا یکی از آنان را که سیاهپوست بود آزاد کنند و فرمود: «به این نژاد در طول تاریخ ظلم شده است.» و با این کار حکیمانه، هم سیاه پوستان را شاد، و هم آمریکا را تحقیر کرد.

حکمت در امور آموزشی نقش فوق العاده ای دارد؛ چه مدیریت آموزشی، چه تدریس، چه نحوه ارتباط با دانش پژوهان و... . یکی از معلمین فرهیخته که در جمهوری اسلامی وزیر شد،(۱) تصمیم گرفت تا برای استان کردستان مدیر کل تعیین کند. ایشان در اقدامی حکیمانه، اول به او حکم بازرسی ویژه داد که مدتی در کردستان بماند و در قالب بازرسی از تمام مسائل آموزش و پرورش و مسئولین آگاهی عمیق پیدا کند. همین که اطلاعاتش کامل شد، آن بازرس ویژه را به عنوان مدیر کل منصوب کرد که آن شخص منصوب نیز بعداً وزیر آموزش و پرورش شد.

در امور آموزشی نیز گفتار و رفتار و تصمیم حکیمانه ضروری است؛ مانند تنبیه و تشویق، تغافل و تحمل، نگاه تیز تا تبسّم، سخت گرفتن و سهل گرفتن و... .(۲)

۲۵. اهل ذکر باشد!

از ویژگی های افراد نخبه و صاحب خرد این است که پیوسته به یاد خدای تعالی هستند و او را مراقب خود می دانند. از نگاه کتاب آسمانی، نشانه خرد، ذکر خدای تعالی در هر حال است. قرآن کریم درباره افراد نخبه و صاحب مغز می فرماید: (الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ)؛(۳) «[خردمندان] کسانی هستند که ایستاده و نشسته و [خوابیده] بر پهلو یاد خدا

۱- . جناب آقای پرورش.

۲- . حکمت اقتضا می کند که اساتید از مراحل ساده تر شروع کنند و به تدریج به درس های سنگین بپردازند و از جلسات کم جمعیت شروع کنند و به جلسات پرجمعیت برسند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز ابتدا نسبت به خود مأمور شد: Gوَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْF (مدثر:۴)؛ در مرحله بعد مسئول هشدار به فامیل شد: Gوَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَF (شعراء: ۲۱۴)؛ سپس اهل منطقه و شهرش: Gلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَهاF (انعام: ۹۲) و سرانجام همه مردم دنیا: G نَذِیراً لِلْبَشَرِF. (مدثر: ۳۶)

۳- . آل عمران: ۱۹۱.

می کنند.»

معلم و استادی که الگوست، باید چون معلمان الهی، اهل ذکر باشد و پیوسته خدای تعالی را در نظر داشته باشد و در زندگی روزمره اش برنامه های منظم معنوی داشته باشد. امکان ندارد که انسان بدون یاد خداوند تعالی موفق باشد و بتواند در متعلّمان رشدی ایجاد نماید. علمای بزرگ ما ضمن سخت کوشی در علم آموزی و تعلیم و پژوهش، یک برنامه منظم عبادی داشتند و با منطق و منش توحیدی خود توانستند انسان های بزرگی را تربیت کنند.

بعضی انسان ها اهل علم هستند، ولی اهل ذکر نیستند و بعضی انسان ها اهل ذکر هستند، ولی تحصیلات عالیه ندارند. روزی معماری را برای قیمت گذاری خانه ای می بردم. در بین راه به او گفتم: «یک طرف معامله، خانواده شهید است؛ جوری قیمت گذاری کن که به نفع آنها باشد.» او تعجب کرد و گفت: «شما که اهل علم هستید، چرا؟ توقع دارید من جوری قیمت کنم که به نفع شهید باشد و لقمه حرام به فرزندان شهید بدهم؟!» من در یک لحظه متوجه شدم که اهل علم هستم، اما اهل ذکر نیستم.

۲۶. توطئه شناسی

معلم و مربی باید هم از توطئه های بیگانگان آگاه باشند و هم به مخاطبان خود هشدار بدهند. در قرآن کریم آمده است که جمعی از سرشناسان یهود نقشه کشیدند که صبح به پیامبر ایمان

بیاورند و غروب از دین او برگردند و بگویند: «ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد.» تا با این کار به دو نتیجه برسند:

اول اینکه سایر یهودیان به فکر مسلمان شدن نیفتند و بگویند آنان که صبح مسلمان شدند، شب از دین خود برگشتند؛ و دوم اینکه روحیه مسلمانان را تضعیف کنند تا با خود بگویند: نکند دین ما ارزشی نداشت و دانشمندان را جذب نکرد؟!

این طراحی و توطئه از طریق وحی به پیامبر اعلام شد و ایشان آن را برای مردم مطرح کرد تا آماده باشند.(۱)

۱- . Gوَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ F؛ «وگروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید [با این حیله، آنها از اسلام] باز گردند.» (آل عمران: ۷۲)

بنابراین دشمن حتی با ایمان تاکتیکی و لحظه ای در صدد ضربه زدن است. چه بسا به اسم سمپاشی، قصد تخریب باغ ها را داشته باشند؛ چه بسا به قصد تنظیم خانواده، مانع تولید نسل بشوند؛ چه بسا از تولید داروها، اهداف ناپاکی داشته باشند؛ چه بسا به اسم جهانگردی، مستشار یا مشاور نظامی، سفرهای تفریحی و علمی، بورسیه های خارجی، مهمانی ها، وام ها، قراردادها و... اهداف شومی را دنبال کنند که باید مصلحین دل سوز و به خصوص اساتید، نسل نو را آگاه کنند.

دشمن که در دل آرزوی کفر ما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه ای خودداری نخواهد کرد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

۲۷. دشمن شناسی

باید خود و شاگردان خود را با دشمن آشنا کنیم. قرآن کریم بارها به مسلمانان در خصوص تحذیر از دشمنان هشدار داده است. در آیه ای از قرآن کریم در تبیین ماهیت خطرناک دشمنان آمده است:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)؛(۱) «ای کسانی که

ایمان آورده اید! از غیر خودتان هم راز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از [گفتار و] دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات [روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید.»

در این آیه بیان شده است که دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، چراکه آنان ذره ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند؛ و با شگردهای گوناگون درصدد ضربه زدن به شما هستند؛ شگردهایی همچون:

الف) فساد: (لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا)

۱- . آل عمران: ۱۱۸. «بِطانَه» به لباس زیر گفته می شود که به «بَطن» و شکم می چسبد. این کلمه کنایه از مَحرم اسرار است. «خَبال» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنَت» به معنی سختی و رنج، و «یَأْلُون» به معنی کوتاهی کردن در انجام کار است.

ب) فشار: (وَدُّوا ما عَنِتُّمْ)

ج) نفاق: (ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ)

دشمن برای ما چه آرزو می کند؟ اگر واژه «وَدَّ» در قرآن را بررسی کنیم، به آرزوهای دشمنان درباره خود پی می بریم:

الف) غفلت از سلاح و سرمایه خود: (وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ) (۱)

ب) ضعف و سستی و مداهنه و سازش کاری: (وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ) (۲)

ج) رنج و فشار و به زحمت افتادن: (وَدُّوا ما عَنِتُّمْ) (۳)

د) ارتداد و بازگشت از دین: (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً) (۴)

این آیه در ادامه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می کند و آن، توجه به روحیات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی یا ناکامی مسلمانان است؛ ضمن آنکه متذکر می شود دوست گرفتن دشمنان ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آن اینکه آنان علیه ما توطئه کنند؛ بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حیله های آنان ضربه ای به شما نزنند: (إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما

يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)(۵)(آل عمران/۱۲۰)

علامت دشمن سفرها و لبخندها و قراردادها و کنفرانس ها نیست؛ بلکه نشانه اش این است که اگر خیری به ما برسد ناراحت می شود.

در همه دوره های زمانی و در همه دوره های تحصیلی، مباحث ما نباید از دشمن شناسی خالی باشد. هر کسی که غیرت دینی و ملی دارد، باید در معرفی دشمنان و توطئه های آنان تلاش کند و مخاطبان خود را از سوابق استعماری و استکباری دشمنان باخبر نماید.

۱- . نساء: ۱۰۲

۲- . قلم: ۹.

۳- . آل عمران: ۱۱۸.

۴- . بقره: ۱۰۹.

۵- . آل عمران: ۱۲۰. «اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان شادمان می شوند و اگر [در برابرشان] صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله بدخواهانه آنان هیچ گونه آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه

انجام می دهند احاطه دارد.»

۲۸. جدی گرفتن هشدارها

استاد و مربی باید همیشه مخاطب خود را امیدوار کند و در کنار امید، خطرها و هشدارهای لازم را بدهد و توجه ویژه به «انذار» داشته باشد؛ چون معمولاً در انسان ها انگیزهٔ دفع ضرر قوی تر از جلب منفعت است. لذا قرآن بر مسئله انذار تأکید کرده است.

قرآن کریم، پیامبر اکرم را بشیر و نذیر می خواند؛ در عین حال، مکرراً به انذار و اخطار و هشدار ایشان توجه خاص کرده و حتی فرموده است که او مسئولیتی جز هشدار و انذار ندارد: (إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذيرٌ) (۱) یا (لِأُنْذِرَكُمْ)(۲) و یا (إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ) (۳) این در حالی است که عبارت «ان انت الا بشیر» در قرآن نیامده است.

مسئولیت هشدار به قدری سنگین است که خداوند تعالی در قرآن کریم به جویندگان علوم اسلامی می فرماید که بعد از تفقه باید به سوی قوم و قبیله خود برگردند تا آنها را هشدار دهند: (ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم).(۴) لذا بر طلاب حوزه ها و همهٔ آنان که در طلب معارف اند، دو

هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها و مراکز علوم دینی و دیگری از حوزه ها به سوی شهرها به قصد هشدار دادن به قوم و قبیله خود؛ هشدار از قهر خدا، هشدار از توطئه دشمن، از غفلت و ضعف های خود و در یک کلام، دشمن شناسی و خطرشناسی.

این رسالت خصوصاً در زمان ما اهمیت بیشتری دارد؛ چراکه جبههٔ کفر پشت به پشت یکدیگر داده اند و با بهره گیری از رسانه ها، فضای مجازی، بودجه ها، هنرها، مغزها، سفرها، بوق ها و تبلیغات، وعده و وعید و تهدید و تطمیع، هر کجا را بخواهند تصرف می کنند و به شرک، کفر، نفاق و رذائل اخلاقی دامن می زنند و در یک کلام، بشر را به غفلت از خود، خدا و جامعه تشویق

۱- . فاطر/۲۳.

۲- . (...وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ...؛ (انعام: ۱۹)؛ «و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما و هر که را که این پیام به او برسد، هشدار دهم».

۳- . عنکبوت/ ۵۰.

۴- . (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه:۱۲۲)؛ «سزاوار نیست که همه مؤمنان [به جهاد] رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند». (توبه/ ۱۲۲)

و ترغیب می کنند.

۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش ها (خودآزمایی)

یکی از کارهای لازم، سنجش و خودآزمایی در خصوص مقدار تأثیر علم و خروجی درس هاست. چه خوب است که معلم، هر از چند گاهی، هم خود را با معیارهای قرآنی و روایی بسنجد و هم دانش پژوهان خود را در ترازوی سنجش معارف الهی قرار بدهد.

قرآن کریم، نهج البلاغه و روایات بهترین معیار سنجش ما هستند تا بدانیم که نتیجهٔ درس خواندن ها و درس دادن هایمان چیست؟ آیا ثمره علم ما بندگی خدای تعالی، استقامت، رشد روحی، خدمت به مردم و جامعه، حق گرایی و وظیفه محوری، عدالت خواهی، غیرت دینی، ظالم ستیزی و حمایت از مظلوم است؟ در یک کلام، آیا نتیجه تعلیم و تعلّم «تربیت دینی» است یا یک سری محفوظات و مدارک؟

معلم موفق، هم خود را در ترازوی سنجش و نقد قرار می دهد و هم معیارها را به دانش پژوهان خود می آموزد. ما باید همان گونه که روزانه، هفتگی، ماهانه و فصلی، رشد تحصیلی خود را محاسبه می کنیم، رشد معنوی و اخلاقی خویش را بسنجیم و ببینیم که کارنامهٔ آخر سال معنوی ما چگونه است:

دینی: نماز، روزه و باقی اعمالمان چگونه بوده است؟

زبان: چه گفتیم؟ چرا نگفتیم؟ چگونه گفتیم؟

جغرافیا: کجا رفته ایم؟ مدرسه فرزندمان؟ منزل بستگانمان؟ یتیمان و ...؟

حساب: کم کاری، خمس، زکات، صدقات و.... داشته ایم یا خیر؟

هنر: چه هنری در جذب و رشد نسل جوان داشته ایم؟

اخلاق: با خانواده، همکار، همسایه، مردم، اقلیت های مذهبی و... چگونه رفتار کرده ایم؟

نقاشی: در زندگی چه نقشی داشتیم؟ اگر نقشهٔ حرکات ما را نشان دهند، چه تصویری خواهد داشت؟

تاریخ: در چه تاریخی چه کردیم؟ در زمان های باارزش چه کردیم؟

اجتماعی و سیاسی: طرفدار چه کسی بودیم؟ به چه دلیل؟ وعده ها، شعارها، مقام و مدال ها؟

ص:۱۱۱

اقتصاد: کم فروشی، گران فروشی، از دست دادن سرمایه عمر و... داشته ایم یا خیر؟

و...

آری! استاد و معلم، هم خود را در ترازوی نقد و سنجش قرار می دهد و هم این کار را به مخاطبان خود می آموزد. ما همه در زندگی خود نیازمند چک لیستی معنوی هستیم تا رشد خود را پیوسته بسنجیم.

۳۰. استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت ها

همان گونه که عبادت، منحصر به مکان و زمان خاصی نیست (اگرچه در مکان های مقدس و زمان های خاص افضل است) علم آموزی و تدریس و تبلیغ نیز نباید منحصر به محیط های علمی و آموزشی یا فقط در زمان حضور در مدرسه و دانشگاه باشد؛ چرا که تعلیم و تربیت، هیچ گاه تعطیل بردار نیست.

از کارهای شایسته ای که اساتید و معلمان محترم می توانند انجام دهند، توسعهٔ ظرفیت های آموزشی و بهره گیری از همهٔ ظرفیت هاست تا با توجه به برخی از تعطیلی ها بتوانند در هر زمان و مکانی که امکان مباحثه مسائل علمی و دینی باشد، از آن بهره ببرند و هر چه می‌توانند مانع شکنی کنند و به پیشرفت و رشد بیندیشند.

در زمان طاغوت از برگزاری کلاس های مذهبی جلوگیری می شد. دکتر بهشتیW افرادی را

گزینش کرد و در اختیار من گذاشت تا یک دوره کلاسداری برای آنها بگذارم. آنها مأمور بودند تا در روزهای جمعه، در قالب دید و بازدید فامیلی و بعد از پذیرایی مختصر، کلاسی را که از من دیده اند، برای بستگان نقل کنند. بدین وسیله کلاس های متعددی ایجاد شد؛ بدون آنکه دولت طاغوت مطلع شود.

زندگی بزرگان مؤید این حقیقت است که آموزش و تحصیل در هر زمان و مکانی که کم ترین ظرفیتی وجود داشته باشد، لازم است؛ از باب نمونه، به این دو مطلب خواندنی توجه بفرمایید:

الف) مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائریW، در روزی که برف بسیار سنگینی آمده بود، برای تدریس حاضر شد. شاگردان تعجب کردند که استاد سالمند چگونه در این برف سنگین به درس آمده است. از او پرسیدند، فرمودند: «آیا بازار به خاطر برف تعطیل

است؟ آیا تحصیل ما به اندازه کسب و کار بازار ارزش ندارد؟!».

ب) آیت الله اعتمادیW که از استادان درجه یک حوزه علمیه قم بود، روزی در پایان درس به شاگردانش گفت: «مادرم از دنیا رفته است، ولی من درس شما را تعطیل نکردم تا بعد از درس برای تشییع جنازه به منزل بروم».

۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی

باید آنگونه کلاسداری کنیم و مطالب را انتقال دهیم که دیگر معلمان بتوانند آن را تکمیل کنند؛ نه آنکه کلاسداری ما آنقدر ساده و سطحی و بدون عمق و استدلال و منطق باشد که استاد دیگر مجبور شود آن را تخریب کند و دوباره بسازد.

اگر حرف، منطقی باشد، نه گوینده پشیمان می شود، نه شنونده و نه استادان بعد؛ همان گونه که اگر ساختمان روی نقشه مهندسی و استاندارد ساخته شده باشد، مهندسین بعدی طبقات فوق آن را می سازند. اگر تعلیم و تربیت استاندارد و منطقی نباشد، استادان بعد باید آن اطلاعات را تخریب و فعالیت خود را از نو شروع کنند.

از چیزهایی که آموزش را مطمئن و هدفمند می کند، استفاده از متون آموزشی مطمئن است که توسط مراکز معتبر و بر اساس نظام آموزشی تهیه شده باشند. در این خصوص متولیان آموزش و مدیران متون آموزشی نقش برجسته ای دارند. آنها می توانند دوران آموزشی چند ساله را به صورت منظم و منسجم طراحی کنند و با آموزش پلکانی، دانش پژوهان را در سطح لازم آموزش

و آگاهی قرار دهند. مسئولیت معلمان در کلاس های خصوصیِ معارف دینی دو چندان است؛ چون حتماً باید از متون محکم و قوی و از نویسندگان معتبر بهره ببرند تا استادان بعدی بتوانند آن آموزش ها را تکمیل کنند.

۳۲. قالب سازی، نه قالب پذیر

اگرچه نظرخواهی و مشورت، امر پسندیده ای است، اما هر نظر و مشورتی مورد پذیرش نیست. گاهی بنا به دلائلی نمی توان از جمع و محیط تبعیت کرد، بلکه لازم است با شهامت قدم برداشت و اقدامی نمود؛ لذا معلم با تجربه کسی است که قالب ساز باشد؛ نه قالب پذیر.

بسیارند کسانی که با شعار «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو»، در طول عمرشان

قدمی یا کلامی خلاف مسیر عموم بر نمی دارند و در هیچ موردی خط شکن و قالب ساز نیستند؛ بلکه همیشه قالب پذیرند و به اصطلاح، نان را به نرخ روز می خورند و به هر سمت و سویی که باد می آید، متمایل می شوند.

در مقابل این افراد، افرادی هستند قالب ساز و خط شکن که هیچ نظام اقتصای، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، مانع تصمیم بر حق آنان نمی شود و به قول قرآن: (لایخافون فی اللّه لومه لائم) (۱) انبیا و اولیای الهی از این گروه بودند؛ در مرکز بت پرستی، علیه بت قیام کردند، در برابر فرعون، می ایستادند و فضا و قالب حاکم بر جامعه را شکستند، در برابر رژیم بنی امیه تسلیم نمی شدند، نزد هرکس سر خم نمی کردند و زیر سم اسب می رفتند، ولی تن به ذلّت نمی دادند.

معلم باید در انتخاب موضوع و مخاطب قالب ساز باشد، نه قالب پذیر. در این خصوص به این خاطره توجه نمایید:

جمعی از سالمندان بازار از استادی خواستند که در جشنی به مناسبت تولد حضرت زهراh سخنرانی کند. استاد به آنان گفت: «به جای اینکه من برای پیرمردهای بازار راجع به حضرت زهراh صحبت کنم، شما بازاریان یک کتاب کوچک درباره زندگی آن حضرت تهیه و میان دختران پخش کنید و بر اساس آن، یک مسابقه کتابخوانی تشکیل دهید و جوایز آن را بپردازید که با این کار، دختران با زندگی حضرت زهراb آشنا می شوند و این کتاب در خانه آنان می ماند

و شما هم با پرداخت هزینه خرید کتاب و جایزه، به پاداش نیکو می رسید. کوتاه سخن آنکه بازاریان خواستند او را در قالبی ببرند؛ ولی استاد با لطف خداوند قالب جدیدی ارائه داد.

۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران

اگر انسان فقط به مشکلات خود توجه کند، ناراحت و گلایه مند و بی نشاط می شود؛ اما اگر نیم نگاهی به مشکلات دیگران داشته باشد، ظرفیت او بالا، روح او بزرگ و در برابر مشکلات مقاوم تر می شود.

قرآن به پیامبرش می گوید: مقاومت و صبر داشته باش، کما اینکه پیامبران اولوالعزم دیگر صبر کردند:

۱- . مائده: ۵۴.

(فَاصْبِرْ كما صَبَرَ أَولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُل) (أحقاف/۳۵)

همچنین در این کتاب الهی می خوانیم که تمام انبیاءb از سوی برخی مردم تکذیب شدند: (وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا) (۱)و همه آنها مورد استهزاء قرار گرفتند: (إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ). (۲)

آشنایی با مقاومت و صبر دیگران، برای انسان مایهٔ تسلی و دلداری است، به ویژه در حوزه تعلیم و تربیت؛ چراکه علما و دانشمندان ما هم در تعلیم و تدریس و هم در پژوهش و تحقیق تلاش های کمر شکنی کرده اند و در زندگینامه وخاطرات آنان، بخش هایی از این تلاش ها و صبرها آمده است. برای همه معلمان محترم آشنایی با این اسوه های تعلیم و تر بیت امری ضروری است.

۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان

آشنایی با فرهنگ و ادبیات و ضرب المثل های مخاطبان، یکی از کارهای شایسته برای برقراری ارتباط بهتر و انتقال آسان تر مفاهیم است. مثلاً قرآن کریم «زقوم» را پذیرایی و خوراک گناهکاران در جهنم معرفی کرده است.(۳) «زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید و اگر

بر گش کنده شود از جای آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم می کند. قرآن در توصیف این درخت می فرماید: (طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ؛ خوشه ها و شکوفه ی آن مانند سرهای شیاطین است) (۴) از آنجاکه «شیطان» در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بدذات و خبیث گفته می شود، در این آیه می فرماید: شکوفه های درخت زقوم به جای آنکه زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است. همچنین در فرهنگ مردم «فرشته» مظهر خوبی و کرامت

۱- . أنعام: ۳۴.

۲- . یس: ۳۰.

۳- . احقاف: ۳۵. (أَذلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوم)؛ آیا آن [نعمت های بهشتی] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟» (صافات: ۶۲». در سوره دخان، آیه ۴۳ نیز می فرماید: (إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ)؛ «همانا درخت زقّوم، غذای گناهکاران است. همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد، همچون جوشش آب داغ».

۴- . صافات: ۶۵.

است؛ تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: (إِنْ هذا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ) (۱)

قرآن کریم در جایی دیگر برای توصیف صحنه قیامت می فرماید: (وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ)؛ و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند»(۲). «عشار» جمع «عشراء» به معنای شتر حامله ده ماهه است که نزد عرب، با ارزش ترین اموال محسوب می شده است. همین شیء باارزش، هنگام بروز علائم قیامت، بی صاحب می ماند و کسی به فکر آن نیست.

۱- . یوسف: ۳۱.

۲- . تکویر:۴.

فصل چهارم: پرهیزها (نباید های معلمی)

اشاره

ص:۱۱۷

از نکات مهمی که در تأثیرگذاری معلم نقش جدی دارد، توجه به «پرهیزها» و «نبایدها» است. در این فصل، به بخشی از «نبایدهای معلمی» اشاره می کنیم.

۱. پرهیز از جناح بازی و گرایش قبیله‌ای

روزی که پیامبرn وارد مدینه شد، مردم از قبائل مختلف به استقبال ایشان آمدند. هر قبیله ای علاقه داشت که پیامبراکرمn هنگام ورود به خانه آنها وارد شود تا به آن افتخار کنند. افراد مختلف افسار شتر پیامبرn را گرفتند و کشمکش شد. حضرت که نمی خواست به هیچ قبیله و جناحی وابسته باشد، برای حل اختلاف فرمود: «افسار را رها کنید، هر کجا شتر خوابید، وارد همان خانه می شویم». در آن روز، شتر کنار خانه ابوایوب انصاری خوابید که از افراد فقیر مدینه به حساب می آمد. پیامبرn با این طرح، نزاع را برطرف و به مردم اعلام کرد که من رنگ، قبیله، عشیره وگرایش خاصی ندارم.

آری! کسی که می خواهد روی فکر دیگران اثر بگذارد، نباید به گونه ای رفتار کند که دیگران به او نسبت وابستگی و تمایل به خط و قبیله و جناح خاصی بدهند. البته در مسائل سیاسی، فهم و تأمل و دانستن و دفاع از مبانی انقلاب اسلامی خوب است؛ اما گرایش حزبی و جناحی، خواه ناخواه، در ذهن دانش پژوهان تأثیر خود را می گذارد؛ لذا برای تأثیر و نفوذ کلام خود، همیشه مدافع اسلام و اصول انقلاب اسلامی باشید.

۲. پرهیز از سوء ظن

«سوء ظن» اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است (۱) و «سوء ظن به مردم» از

۱- . سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است: الف) سوءظن به خدا؛ چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد». این سوءظن مورد نهی است. ب) سوء ظن به مردم، که در آیه دوازدهم حجرات از آن نهی شده است. ج) سوء ظن به خود، که مورد ستایش است؛ زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علیA در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: «یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند».

اقسام ناپسند آن است. اصل اوّلیه در عمل مسلمان، صحت است؛ مگر جرم او با دلیل ثابت شود. در جامعه اسلامی باید روحیه حسن ظن حاکم باشد. قرآن به حسن ظن سفارش کرده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی نموده است.

در داستان افک که در آیه ۱۱ سوره نور(۱) بیان شده، خداوند بزرگ، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبرn و آسیب پذیری آنان در برابر شایعات توبیخ نموده و حسن ظن را یکی از آثار ایمان دانسته است.(۲)

گاهی دانش پژوه در شرایطی قرار می گیرد که به خاطر مشکلاتی نمی تواند خوب درس بخواند یا تکلیف علمی خود را به خوبی انجام دهد یا اینکه گاهی با قدری تأخیر به جلسه می آید یا بنا به

ضرورتی از جلسه سخنرانی خارج می شود و ... . آنچه شایسته یک معلم و مبلّغ خوب است،

۱- . کلمه «افک» در لغت به معنای گرایش از حقّ به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است. برخی مفسّران درباره شأن نزول این آیه گفته اند: «پیامبراکرمn در هر سفر یکی از همسرانش را همراه می برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را به همراه برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز گشتند، عایشه برای تطهیر یا یافتن دانه های گردنبند گمشده اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید. پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه پدر رفت تا آن که این آیه نازل شد.» (تفسیر ابن کثیر) جمعی دیگر از مفسّران و خصوصاً نویسنده تفسیر اطیب البیان با استفاده از روایات متعدد و مستند نقل کرده اند که این آیه درباره «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد که پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. پیامبر از مرگ او متأثر شد، عایشه و حَفصِه گفتند: «ای رسول خدا! چرا گریه می کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است». اینجا بود که این آیه نازل شد. علّامه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر حدیث الافک نیز این بیان را تأیید می کند.
۲- . (لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ) (نور:۱۲)؛ «چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان باایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟ چرا چهار شاهد بر صحّت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویان اند.»

داشتن نگاه مثبت و شنیدن عذر و پذیرش آن و پرهیز از سوء ظن است. امیرالمؤمنینA در وصف برادر خدایی اش فرمود: « وَ کَانَ لا یَلُومُ أَحَداً عَلَی مَا یَجِدُ الْعُذْرَ فِی مِثْلِهِ حَتَّی یَسْمَعَ اعْتِذَارَه؛(۱) هیچ گاه کسی را در موردی که در مثل آن مورد، عذری پیدا می شد، سرزنش نمی کرد تا اعتذار او را بشنود».

بنابراین تا جایی که امکان دارد باید با حسن ظن رفتار نمود و با نگاه مثبت، مسائل را تجزیه و تحلیل کرد؛ مگر یقین به خلاف حاصل شود.

۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران

قرآن کریم می فرماید(وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْم)؛(۲) «به معبود کسانی که که غیر خدا را می پرستند، ناسزا نگویید تا آنها نیز از روی جهل و دشمنی انتقام بگیرند و به خدا ناسزا گویند.»

البته حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب «دشنام» جداست؛ زیرا حساب «موضع گیری» از حساب «ناسزا» جداست.

گاهی استاد آگاهانه یا ناخودآگاه با گفتار یا رفتار خودش یا به نقل از دیگران، مطلبی می گوید و کاری می کند که فرد یا قبیله یا منطقه ای تحقیر و احساسات آنها تحریک شود و در مقام دفاع یا لجاجت، آرامش و محبت را به زنند.

احساس افراد باید نسبت به استاد خود این باشد که معلم ما شخصی خوش باطن، دلسوز، با انصاف، بی غرض و بی طرف است؛ چراکه اگر استاد را این گونه نیابند، گرچه پای درسش می نشینند، ولی هیچ وقت علاقه مند و ارادتمند او نخواهند شد.

پدر و مادر نیز نباید با گفتار و رفتار احساسات فرزندان خود را تحریک نمایند؛ بلکه باید با فرزندان خود آن گونه رفتار کنند که فرزندان، آنان را بی طرف بدانند.(۳)

۱- . نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص۵۲۶.

۲- . انعام: ۱۰۸.

۳- . اگر احساس فرزندان این باشد که پدر، یکی از فرزندان را بیشتر دوست دارد، گرچه این احساس غلط باشد، ولی آثار بسیار بدی در روابط خانواده می گذارد. فرزندان بدبین به والدین در مقام کینه و حسادت نسبت به آن فرزند خاص بر می آیند.

چه بسا برای عدم تحریک و عدم جریحه دار شدن احساسات مخاطبین است که معلم باید با همه آنها، حتی در نگاه کردن، یکسان رفتار کند.(۱)

۴. پرهیز از ایجاد حساسیت

از کارهای ضروری یک معلم خوب آن است که در گفتار و رفتار، نمره دادن، قضاوت کردن، ارتباط گرفتن، سخن گفتن با مخاطبان یا بیان برخی مطالب خصوصی به برخی شاگردان، به گونه ای عمل نماید که ایجاد حساسیت نکند. زمان جلسه، مکان جلسه، مخاطبان جلسه، رفتن به جلسه خاص یا نرفتن به برخی جلسات و... همه و همه در ایجاد «حساسیت» نقش دارند.

بنده چون در زمان طاغوت نگران فشار از ناحیه دولت بودم، در جلساتی که برای جوانان داشتم، چند کودک و چند پیرمرد را با خود می بردم که اگر سوء ظنی ایجاد شد و گزارشی درباره من دادند، با این اقدام پیشگیرانه، روی من حساس نشوند.

گاهی بعضی از اساتید و مربیان به گونه ای عمل می کنند که ایجاد حساسیت می کند؛ مثلاً با پذیریش تدریس یا سخنرانی در جاهای خاص، این حساسیت را ایجاد می کنند که کسانی بگویند که ایشان در فلان مدرسه یا دانشگاه یا مسجد یا فلان شهر و منطقه می رود، اما دعوت طبقات محروم و مناطق گمنام و بی بضاعت را نمی پذیرد.

۵. پرهیز از مسائل فرعی

سرگرم شدن به مسائل فرعی، انسان را از شناخت حق، شناخت نیازهای واقعی، شناخت نیاز مردم و شناخت توطئه های دشمن باز می دارد. یکی از نقشه های مهم استعمار امروز آن است که انسان ها را از هدف اصلی غافل کند. آنان جوانان را مشغول می کنند به اینکه توپ فوتبال کجا رفت تا نفهمند نفت ما کجا می رود!

خدای تعالی در قرآن کریم انسان ها را از توجه به امور فرعی - که آنان را از امور اصلی باز

می دارد - پرهیز داده است.

۱- . همان گونه که در بحث عدالت معلم بیان شد، امام صادقA فرمودند:« كَانَ رَسُولُ اللَّهِn يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛ رسول خدا نگاهشان را بین اصحاب به طور مساوی تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.» (الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱).

در جریان تغییر قبله، همین که قبله عوض شـد، بازار شایعات و تحلیل ها داغ شـد؛ تا آنکه آیه نازل شد که «برّ و نیکی» تنها در قبله نیست، بلکه نیکی واقعی، ایمان و نماز و زکات و وفای به عهد و امثال آن است.(۱)یعنی شما به خاطر ماجرای قبله نباید از مسائل اصلی غافل شوید.

قرآن کریم سـر گرم شـدن به تعـداد اصـحاب کهف را نیز امری فرعی دانسـته است که انسـان را از هـدف اصـلی ماجرا باز می دارد.(۲) موارد دیگری نیز در قرآن کریم آمده است.(۳)

در سیره معصومینb نیز این حساسیت و دقت مشاهـده می شـود؛ مثلاًـ امـام زین العابـدینA در صـحیفه سـجادیه دعایی برای مرزداران دارد و این در حالی است که مرزداران زمان حضرت، طرفداران حکومت بنی امیه بودند؛ رژیمی که امام حسینA را در کربلاـ بـا آن وضـع دلخراش در برابر امـام سـجادA شـهید کرد. امـا امامA چـون می دانـد کـه شـهادت حسـین و اولاـد و اصحابشn فقط و فقط برای دین بود، مرزداران را که حافظ مرز کشورهای اسلامی اند، دعا می کند و این پیام را می دهد که پس از واقعه عاشورا نباید از اصل اسـلام و مرزهای اسـلامی غافل شد. لذا علی رغم آنکه داغ دار شـهادت پدر است، به لشکر بنی امیه دعا می کند؛ چون در حال

مرزبـانی از مرزهـای اسـلام می باشـند و حـادثه کربلا با آن اهمیتی که دارد، او را از اهمیت حفظ مرزهای اسـلامی غافل نمی کند.

گاهی دشمن آگاه و خودی های ناآگاه، مسائلی را در مراکز فرهنگی مطرح می کنند که در

۱- . بقره: ۱۷۷.

۲- . چرا که هـدف اصـلی در ماجرای اصـحاب کهف آن است که چنـد جوانمرد خداپرست، همین که دین خود را در فضای کفر در خطر دیدند، از خیر منطقه و شهر و رفاه آن گذشتند و حاضر شدند در غاری ساده ترین نوع زندگی را بپذیرند، اما در جامعه فاسد هضم نشوند.

۳- . در قرآن کریم می خوانیم که حضرت موسی و خضرc وارد قریه ای شدند و از مردم طعامی خواسـتند؛ اما مردم از آن دو نفر پذیرایی نکردند. با این حال، حضرت خضرA همین که دیواری را در معرض سـقوط دید، بدون چشم داشت و توقع دیوار را تعمیر کرد و فرمود: «در تعمیر دیوار مصلحت مهم تری است که نباید یک بی مهری از مردمی ما را از آن مصلحت بازدارد. آن بی مهری در برابر مصـلحت تعمیر دیوار یک مصـلحت فرعی است و نبایـد آن مسأله فردی و شخصـی ما را از انجام وظیفه بازدارد.» یا اینکه وقتی حضرت موسیA از طور برگشت و دیـد هنرمندی مثل سامری با گوساله طلایی مردم را منحرف کرده است، از شـدت عصـبانیت تورات را رها کرد و دست به گریبان برادرش حضـرت هارون برد و سـر و موی او را گرفت و او را توبیـخ کرد که چرا در برابر این انحراف سـکوت کرده است. حضـرت هـارون گفت: «من نگران شـدم که تـو بیـایی و بگویی برخورد انقلابی تو سبب تفرقه شده است: (انی خشیت ان تقول فرقت بنی اسرائیل) و لذا تشخیص دادم که برای حفظ وحدت، جامعه به تفرقه کشیده نشود.

حقیقت، پرداختن به امور فرعی است؛ مثلاً آن گونه به صوت و تجوید بها می دهیم که از محتوای قرآن می مانیم، مناره ها را بلند می سازیم، اما از تربیت بلال ها غافل می شویم، علوم بی فایده را به نسل خود می آموزیم و تحصیل کردگان بی مهارت را به جامعه تحویل می دهیم، در کتاب عربی به جای آموزش نکات اصلی و اساسی آیات قرآن کریم و معارف اسلامی، به مفاهیمی ساده و عادی و فرعی می پردازیم،(۱) یا در مراکز آموزشی و فرهنگی، به خاطر نفوذ دشمن یا اقدام ناآگاهانه خودی ها، افراد را به گفتگو و استیضاح و چه بسا درگیری و تضاد بکشانیم و این در حالی است که در اسلام حتی اگر مسجدی مثل مسجد ضرار سبب تفرقه شود، باید تخریب گردد.(۲) قرآن

کریم، در کنار عذاب آسمانی و عذاب زمینی، «تفرقه» را به عنوان عذاب سوم مطرح کرده است.(۳)

ص:۱۲۳

۱- . مثلاً به جای آموزش آیه قرآن که می فرماید: (یسئلونک عن الانفال) و «انفال» و ارزش آن و حفظ منابع طبیعی به نسل خود، مفاهیمی غیراساسی و عادی مانند« العصفور طار» یعنی گنجشک پرید را در کتاب می آوریم.

۲- . (وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ) (توبه: ۱۰۷)؛ « [گروهی دیگر از منافقان] کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای [مساعدت] به دشمنان دیرینه خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر قصدی نداریم! [ولی] خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویان اند.» آیه به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا ساختند که در واقع پایگاه تجمّع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه عزیمت به جنگ تبوک خواستند که در آنجا نماز بخواند و آن را افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبراز تبوک، آیه نازل شد و نیّت شومشان را برملا کرد. پیامبر فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله دان کنند.(تفاسیر مجمع البیان، المنار و نورالثقلین) طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابوعامر بود. وی پدر حنظله غسیل الملائکه و از عابدان مسیحی بود و در قبیله خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبرn و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه ای در جنگ احد داشت. سرانجام به مکّه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشقِ اسلام و پیامبر و شهید شد! (تفسیر نمونه) آنها هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او.و هر سه منافقانه بود.منافقان ، همواره چنین بوده اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می سازند و در برابر علیA قرآن بر نیزه می کنند. همان گونه که گوساله سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد. در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسینA مساجدی ساخته شد که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!

۳- . (قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ) (انعام: ۶۵)؛ «بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه های گوناگون با هم درگیر کند و طعم تلخ جنگ و خونریزی توسط یکدیگر را به شما بچشاند. بنگر

که چگونه آیات را گونه گون بازگو می کنیم، باشد که بفهمند.»

۶. پرهیز از بحث های جنجالی

طرح مباحث اختلافی و جنجالی، یکی از دام های شیاطین و سیاسیون است که گاهی میان اقشار جامعه و فرقه های مذهبی به آن دامن می زنند و از این طریق، اهداف شوم خود را دنبال می کنند.

معلم هوشیار از طرح مباحث جنجالی استقبال نمی کند؛ بلکه در صورت مواجهه با آن، به گونه ای لطیف از آن عبور می کند.

فرعون از حضرت موسیA پرسید: (قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى)(۱)؛ «گفت: پس حال نسل های پیشین چگونه است؟!» او می خواست که حضرت موسیA از سرنوشت شوم آنها سخنی بگوید و فرعون آن را دست مایه فتنه کرده، جنجالی راه بیندازد. حضرت موسیA جواب داد: (قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسی)(۲)؛ «گفت: علم آن [احوال] در کتابی نزد پروردگار من است و پروردگار من نه [چیزی را] گم می کند و نه فراموش می نماید.» با اینکه می توانست از حال اقوام قبلی ومردگان به تفصیل جواب دهد، اما چون می دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیت دارند، در جواب آنان کلّی گویی کرد و علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به «قَوْلًا لَیِّناً» عمل کرده باشد و هم وسیله ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد و با این جواب، جلو طرح یک مسأله جنجالی را گرفت.

در تاریخ آورده اند که در گرماگرم جنگ، شخصی از حضرت علیA پرسید: «نظر شما راجع به خلیفه اول و دوم چیست؟» حضرت او را توبیخ کرد که الآن جای طرح این سؤال نیست.

۷. پرهیز از تبعیض

احساس تبعیض، اعتماد و علاقه شاگرد به استاد را کم می کند و حرف او را از اثر می اندازد. در حدیث می خوانیم که پیامبرn حتی اصحاب را به طور مساوی نگاه می کرد(۳) و با فقیر و غنی

۱- . طه: ۵۱.

۲- . طه: ۵۲.

۳- . «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِn یَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَیْنَ أَصْحَابِهِ فَیَنْظُرُ إِلَی ذَا وَ یَنْظُرُ إِلَی ذَا بِالسَّوِیَّه.» (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۶۷۱).

یک جور دست می داد.(۱)

همچنین در روایتی آمده است که پیامبرn آبی نوشید و نوجوانی گفت: «یا رسول الله! باقی مانده آب را برای تبرّک به من بده!» پس از این نوجوان، افراد بزرگ سالی نیز تقاضا کردند که پیامبر آب را به آنان بدهد. حضرت فرمود: «چون اول این نوجوان گفت باید آب را به او بدهم، اگر او حق خود را بخشید به شما می دهم.» از نوجوان سؤال کرد: «آیا حق خودت را می بخشی؟» نوجوان گفت: «نه.» لذا آن حضرت آب را به نوجوان داد.

استادی پس از سفر زیارتی، وارد جلسه ای با جوانان شد. محصلین دور او را گرفتند و برای زیارت قبولی با او روبوسی کردند. دو نفر از شاگردان به پشت بام رفتند و از روزنه ای مواظب بودند که آیا استاد با همه یکسان روبوسی می کند یا بین شاگردان فرق می گذارد. این حساسیت، در بسیاری از مردم، به خصوص نسل نو و به خصوص دختران وجود دارد که اگر معلم و استاد به آن دقت نداشته باشند، آتشی به انبار باروت است.

۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن

وظیفهٔ معلم، آموزش مجهولات و تبیین مصادیق مبهم و بیان نکات تازه و مهم است. گاهی در آموزش به کلی گویی اکتفا می کنیم و در این حالی است که باید به جای آن، افراد و مصادیق را بیان نماییم. مثلاً اینکه ظلم بد است، عدالت خوب است، تقوا مهم و ضروری است و... . تمام این موارد و مانند آن، نکات کلی و بدیهی است که مخاطب هم آن را می داند؛ اما مصادیق و موارد ظلم، عدالت، تقوا و... با توجه به مسائل و مصادیق موجود در جامعه باید تبیین شود؛ چراکه آنچه کلاس را شیرین و مباحث را دلنشین می کند، تبیین دقیق مصادیق جزئی و پرده برداری از

نکات مبهم و مجهول است.

همچنین گاهی برخی مطالب را بیان می کنیم که واضح و بدیهی هستند؛ مثلاً اگر کسی به شاگرد خود بگوید که مرجع تقلید باید حلال زاده و عاقل باشد، مطلبی بدیهی را گفته است. چون هیچ انسانی قبول نمی کند که رهبر فکری او، حرام زاده و دیوانه باشد و از بدیهیاتی است که هر وجدانی آن را می پذیرد و نیاز به گفتن نیست و گفتن این مسائل غیر از اتلاف وقت و کاغذ

۱- . «كَانَ النَّبِيُّn يُصَافِحُ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِير وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ». (إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، ج ۱، ص۱۱۵).

نتیجه ای ندارد.

۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد

تعلیم و تربیت و تبلیغ با زور و تحکّم سنخیتی ندارد و در این روش موفقیتی نیست. تغییر فکر و فرهنگ باید با آزادی و انتخاب آگاهانه و عاشقانه باشد؛ نه با زور وتحمیل و استبداد. لذا خداوند متعال آیات متعددی، به پیامبرشn می فرماید:

تو نه اهل سیطره هستی: (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ) (۱)؛ و بر آنان سیطره و تسلطی نداری [که به ایمان آوردن مجبورشان کنی].»

- و نه جبار(۲) :(وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ) (۳)؛ «و تو مأمور به اجبار مردم نیستی [تا آنان را با زور به راه راست درآوری].»

- و نه وکیل: (قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (۴)؛ «بگو: من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.»

- و نه اجبار کننده و اکراه کننده: (وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (۵)؛ «واگر پروردگارت می خواست، [به اجبار] همه مردم روی زمین یکجا ایمان می آوردند. [اکنون که سنّت خدا بر ایمان اختیاری مردم است] پس آیا تو مردم را

مجبور می کنی تا ایمان آورند؟!»

(وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ) (۶)؛ «و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.»

۱- . غایشه: ۲۲.

۲- . «جبار» هم به معنای جبران کننده است که یکی از صفات و نام های خداوند است، «الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»(حشر/ ۲۳)و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است.«ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ».

۳- . ق: ۴۵.

۴- . أنعام: ۶۶.

۵- . یونس: ۹۹.

۶- . کهف: ۲۹.

تعابیر مشابه و متعدد دیگر(۱) نیز بیانگر این حقیقت است که اکراه، اجبار و زور در عرصه تعلیم و تربیت، ایمان و امور قلبی جایگاهی ندارد.

همچنین استبداد در رأی و بی توجهی به مردم و دانش پژوهان آثار سوئی دارد و نیاز است که در برخی از مسائل که امکان گرفتن نظر و مشورت وجود دارد، از دیدگاه دیگران نیز بهره برد. در فصل چهارم، به موضوع « نظرخواهی و مشورت» و اهمیت آن می پردازیم.

۱۰. پرهیز ازکتمان علم

قرآن کریم درباره گناه کتمان جمله ای دارد که درباره هیچ گناهی ندارد و آن این است : (یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (۲)؛ خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.»

اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر اسلامn را همچون فرزند خود می شناختند، کتمان نمی کردند و اعلام می نمودند که پیامبر اسلام، همان کسی است که نشانه ها و بشارت های او در تورات و انجیل آمده است و یهودیان و مسیحیان به گواهی دانشمندانشان مسلمان می شدند، امروز بشریت به این روزگار نمی رسید.

کتمان علم نظیر کتمان کنز و ثروت از گناهان بزرگ تاریخی است. زشتی کتمان علم تا آنجاست که کیفرش دوزخ است. رسول گرامی اسلامn فرمودند: «اگر از کسی دانشی را بطلبند که می داند ولی کتمان کند، در قیامت لجامی از آتش بر دهانش می بندند.»(۳)

۱۱. پرهیز از علوم غیرضروری و غیرکاربردی

آن علمی در اسلام ارزش دارد که در آن رشد باشد؛ رشد علمی، عاطفی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی و عقلی.... اسلام عزیز هر علمی را ارزش نمی داند و می فرماید:

۱- . (ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ)؛ (ق:۴۵)؛ «و تو مأمور به اجبار مردم نیستی [تا آنان را با زور به راه راست درآوری]» (ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ)؛ (مائده:۹۹)؛ «بر پیامبر، جز ابلاغ [احکام الهی] نیست.»، (لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ؛ (بقره: ۲۶۵)؛ «در [پذیرش] دین، اکراهی نیست.»

۲- . بقره: ۱۵۹.

۳- . و روی عن النبی (ص) أنه قال من سئل عن علم یعلمه ثم کتمه ألجمه الله تعالی یوم القیامه بلجام من نار مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷.

- بعضی علوم ضرر دارد: (وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُم).(۱)

- بعضی علوم بی فایده است؛ چنانکه امام کاظمA می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ... مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ»؛(۲) خدایا از علم بی فایده به تو پناه می برم.»

- بعضی علوم مفید و رشدآور است؛ چنانکه حضرت موسیA از حضرت خضرA خواست از علومی که در آن رشد است به او بیاموزد: (هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً)؛ «آیا [اجازه می دهی] در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند به من بیاموزی؟»(۳)

اسلام هر پژوهشی را ارزش نمی داند. قرآن کریم، از برخی تحقیق های بی ثمر انتقاد کرده؛ مثلاً ـ از گفتگو درباره تعداد اصحاب کهف انتقاد کرده است.(۴)

علومی که ضرر دارند، به جای آنکه سبب صعود بشر باشند، وسیلهٔ سقوط آنان می شوند. این متولیان آموزش و معلمان و استادان هستند که باید مسیر تعلیم و تربیت و علم را آن گونه قرار دهند که باعث نجات بشر شود؛ وگرنه ساختن هواپیما برای بمباران مناطق مظلوم، رشد نیست، سقوط است.

اگر مسئولین و متولیان ما بخشی از علوم غیرمفید را از کتب درسی حذف، و به جای آن، اطلاعات مفید و کاربردی جایگزین کنند و از این راه، مهارتی به نسل نو بیاموزند، جوانان ما در

آینده مشکل ازدواج و اشتغال و امثالهم را نخواهند داشت.

قانع شدن به محفوظاتِ غیرلازم و داشتن مدرک غیرکاربردی، هم دولت ها را در استخدام نیروهای کارآمد فلج می کند و هم تحصیل کردگان را دلسرد، مأیوس، افسرده و گاهی سرگرم

۱- . بقره: ۱۰۲.
۲- - امام کاظم-علیه السلام- در تعقیبات نماز عصر عرضه می داشت:«...اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعِ...» مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص: ۷۵.امام علی –علیه السلام- در خطبه متقین، یکی از ویژگی های متقین را این دانسته که گوشهایشان را فقط در راه شنیدن علم نافع گذاشته اند: «وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ .نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.»
۳- . کهف: ۶۶.
۴- . قرآن درباره اصحاب کهف می فرماید: «چند جوانمرد خداپرست برای آنکه در جامعه هضم نشوند، حاضر شدند هجرت کنند و از رفاه شهر بگذرند و در غار زندگی کنند؛ ولی فکرشان را حفظ کنند. ارزش با این تفکر است؛ خواه نفرات آنها پنج نفر باشد یا بیشتر یا کمتر.

کارهای لغو و فساد و انحراف می سازد.

۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن

گـاهی دشـمن در قالب مسائل فرهنگی و تعلیم و تربیت، مسأله ای را القا یا پیشـنهاد می کنـد که اهـداف خطرناک خود را در پسِ آن پنهان کرده است.

اگر متولیان فرهنگی یا آموزشـی خام یا خواب یا خائن باشـند، فکر یک امت به سـرقت می رود. قرآن کریم هشدار داده است که تمام برنامه ها بایـد به گونه ای طراحی و اجرا شوند که از سلطهٔ کفار بر مؤمنین جلوگیری شود. (وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا) (۱)؛ و خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان قرار نداده است.»

کفـار برای جـذب انبیـا و رهبران نیز طرح و برنـامه دارنـد و رهبران مـذهبی بایـد در مقابـل توطئه های دشـمن که باعث ایجاد سسـتی و تغییر در مواضـع مکتـبی می شـود، هوشـیار باشـند. همه بایـد بداننـد که تـا مسـلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارنـد، کفـار و دشـمنان، دوست واقعی آنان نخواهنـد شـد. دشـمن به کم قانع نیست؛ بلکه هـدفش جـدایی مؤمنین از مکتب است. قرآن در آیه ۷۳ سوره اسراء می فرماید:

(وَ إِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا)؛ «و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را دوست خود گیرند.»

قرآن کریم از هرگونه تمایـل و اعتماد به سـتمگران داخلی و خارجی نهی کرده و تکیه بر سـتمگران را گناه کبیره دانسته و به مرتکبان آن، وعده آتش داده است.(۲) تکیه و رکون به بیگانه،

گـاهی به خـاطر احسـاس ضـعف و گـاهی به خاطر جـذب دیگران است؛ ولی قرآن با صـراحت رکون را به هر نیتی که باشـد، ممنوع دانسته است، حتی رکون جزئی را!

خداوند متعال در چهار مورد به پیغمبر اولتیماتوم داده است که یک مورد آن، تکیه بر بیگانه

۱- . نساء: ۱۴۱.

۲- . (وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ) (هود: ۱۱۳)؛ «و به ستمگران تمایـل و تکیـه نکنیـد کـه آتشِ [عـذاب] شـما را فرا می گیرد و [در این صـورت] برای شـما در برابر خداونـد، هیـچ دوست و سرپرستی نیست، پس [از هیچ ناحیه ای] مورد کمک قرار نخواهید گرفت.»

است؛(۱) چنانکه در آیه های ۷۴ و۷۵ سوره اسراء می فرماید: «اگر اندکی به بیگانه تکیه کنی، دو برابر دیگران در زندگی و مرگ به تو عذاب می چشانیم؛ به نحوی که برای خویش هیچ یاوری پیدا نکنی». اهمیت این نکته آن است که مسئولین فرهنگی و برنامه ریزان نباید با طناب دشمن در چاه بروند و در قبال پیشنهادات و طرح های آنان به گونه ای عمل کنند که منجر به رکون و تکیه به دشمن نشود.(۲)

امروز بعضی با القاب علمی و دهان پرکن، حرف های بی پایه خود را به دیگران القا می کنند. در بسیاری از مشاوره هایی که به افراد داده می شود، راه های انحرافی را در قالب اصطلاحات زیبای روانشناسی ارائه می کنند. وظیفه یک مربی و استاد آن است که حق را بگوید و در برابر این مفاهیم بزک کرده که به تزیین شیطانی زینت شده اند بایستد و با مطالعه مبانی دینی و تقویت اندیشه توحیدی و وحیانی، با این القائات شیطانی مقابله کند و از هر نوع خودباختگی در برابر هر اصطلاح و عنوان شرقی و غربی بپرهیزد.

در فصل ششم و در بحث محتوا، ذیل عنوان «دشمن شناسی» و «توطئه شناسی» نکاتی را بیان خواهیم کرد.

۱۳. پرهیز از زرق و برق ها و تطمیع مستکبران

از عوامل محبوبیت و حرّیت، قناعت، استغنا و چشم ندوختن به زرق و برق است. کسی که می خواهد در تربیت و تعلیم اثرگذار باشد، نباید خودش اثرپذیر و وابسته به چیزی باشد.

وابستگی نوعی اسارت است؛ اگر کسی جیب خود را ندوزد و به فکر پر کردن آن باشد، باید

۱- . سه مورد دیگر: الف) اگر مشرک شوی عمل تو محو می شود:(لئن اشرکت لیحبطن عملک) (زمر: ۶۵). ب) تصرف در وحی: (لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ) (حاقّه: ۴۴- ۴۶). ج) معرفی جانشین: (و إن لم تفعل فما بلغت رسالته) (مائده: ۶۷).

۲- . (وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا * إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاهِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً)؛ «و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی*آنگاه دو برابر [کیفر مشرکان] در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.»

لب خود را در بسیاری از برنامه ها و سخنان بدوزد و حرف هایی را نزند و بر عکس؛ اگر کسی بخواهد در گفتن آزاد و باشهامت باشد، باید جیب خود را بدوزد. (یا جیب باز و لب بسته یا لب باز و جیب بسته)

در همه امور این چنین است؛ ولی در کارهای علمی و معنوی بیشتر. امروز در دنیا دانشمندانی که جیب باز دارند، خود را به طاغوت ها می فروشند و تمام تخصص خودشان را در اختیار ابرقدرت ها می گذارند و حاضر نیستند که تخصص خود را از انحصار درآوردند و به سایر کشورها تعلیم دهند. حتی گروهی از آنان با اینکه می دانند طاغوت ها از تخصص آنها سوء استفاده می کنند، چون خودشان را فروخته اند، به هر قیمتی که هست، تخصص خود را به طاغوت ها می دهند.

در اسلام از علمایی ستایش شده است که درباری نباشند و سراغ ثروت اندوزی نروند.

۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی

از تهدیدهای مهم عرصه آموزشی و فرهنگی، اعتماد به دشمنان و گرایش فکری به آنان و قبول دربست تولیدات علمی آنان است. از ضروریاتی که معلمان محترم باید مدّ نظر قرار بدهند، این است که ما باید استقلال فرهنگی خود را حفظ کنیم و از هر کسی کمک نخواهیم: (وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً) (۱)؛ «ومن گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم.» و هر کمکی را نپذیریم: (ما کانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ)؛ (۲)«مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می دهند، تعمیر کنند.» ممکن است افرادی در قالب خدمت، حمایت یا کمک بخواهند در اساسی ترین موضوع - که فرهنگ نسل نو است - نفوذ کنند.

استفاده از هر تولید علمی و فرهنگی دیگران، بدون بررسی و کارشناسی ممنوع است؛ چراکه دشمنان معمولاً مفاهیم مسموم را با ظرافت لابه لای متون جاسازی و القا می کنند، ضمن اینکه اهل فتنه و وارونه نشان دادن حقایق هستند.(۳) (لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَهَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَکَ الْأُمُورَ) (۴)؛

۱- . کهف: ۵۱.

۲- . توبه: ۱۷.

۳- . به خصوص امروزه که با امکانات جدید می توانند کلماتی را از جاهای مختلف بگیرند و در کنار هم بگذارند و همین کار را در مورد عکس، فیلم و صوت انجام دهند.

۴- . توبه: ۴۸.

[منافقان] پیش از این دنبال فتنه گری بودنـد و کارها را برای تو واژگون جلوه می دادنـد.» لذا هوشـیاری در مقابل بیگانگان از وظایف ماست.

گـاهی یـک «جملـۀ» دروغ و غیرواقعی، دیـدگاه افراد را تغییر می دهـد؛ همـان گونه که در کتب درسـیِ زمان طاغوت نوشـته بودند: ایران در اثر هجوم اعراب اسلام را پذیرفت؛ در حالی که ایران بر اثر علاقه به اهل بیت پیغمبرb مکتب تشیع را پذیرفت، نه هجوم عرب ها!

و گـاهی یـک «کلمه» نگـاه عموم مردم را تغییر می دهـد؛ مثلاً اینکه بنویسـیم: «اسـرائیل به لبنان حمله کرد.» با اینکه بنویسـیم: «اسرائیل، متقابلاً به لبنان حمله کرد.» متفاوت است. آوردن یک کلمه دروغین «متقابلاً» ظالم را مظلوم جلوه می دهد.

گاهی دشمنان بیدار و دوستان خواب یا خائن به گونه ای عمل می کنند که فرهنگ مستقل ما وابسته و نسل ما خودباخته و بی هویت و مطـالب کتـاب هایمـان غیرواقعی و تحریف شـده شود. متولیان فرهنگی و معلمان و مبلغان بایـد سـخت تر از مرزبانان جغرافیایی از مرزهای فرهنگی و فکری حفاظت نماینـد. امام صادقA فرمودنـد: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به مؤمنین بگو: لباس دشـمنان من را نپوشـند و غذای دشـمنان من را نخورند و سبک زندگی دشمنان من را پیش نگیرند که اگر این کار را بکننـد، آنها هم دشـمنان من می شوند.»(۱)این حـدیث به ما می فرماید که مواظب اسـتقلال فرهنگی خود باشـید و بدون منطق، تسلیم هیچ فرهنگی نشوید.

مـا بایـد این حقیقت را باور کنیم و به مخاطبان خود نیز بفهمانیم که اگر مؤمن و اهل عمل باشـیم، از همه برتریم:(أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ) (۲)«اگر مؤمن هستید، شما از همه برترید.»

ضعف مـا در علم و منابع آن نیست؛ چراکه منابع غنی علمی - که همان علوم وحیانی است - در اختیار ماست؛ بلکه ضـعف ما عموماً در عملکردهاست که باید اصلاح شود و یکی از مهم ترین مکان های اصلاحِ ضعفِ عملکردها، محیط های آموزشی و معلمان دلسوز و اهل عمل می باشند.

۱- . «أَوْحَی اللَّهُ -عَزَّ وَ جَلَّ -إِلَی نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِی وَ لَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِی وَ لَا تَسْلُکُوا مَسَالِکَ أَعْدَائِی فَتَکُونُوا أَعْدَائِی کَمَا هُمْ أَعْدَائِی» (علل الشرایع، ج۲، ص۳۴۸).
۲- . آل عمران: ۱۳۹.

۱۵. پرهیز از انحراف ها و بدعت ها

کلمه «ویـل» در قرآن کریم یک بار برای انحراف اقتصادی به کار رفته است: (ویل للمطففین) (۱)؛ «وای بر کم فروشان.» برای اخلاـق اجتمـاعی به کار رفته است: (وَیْلٌ لِکُلِ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ) (۲)؛ «وای بر هر عیب جـوی طعنه زن.» ولی برای امـور فرهنگی، در یک آیه سه بار کلمه ویل به کار رفته است:

(فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُون) (۳)؛ «پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسـند، سـپس می گوینـد: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه [از این راه] به دست می آورند!»

تنها آیه ای که در آن، سه بار کلمه «ویل» به کار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند. آنان به خاطر دنیا گرفتار بـدعت و دین سازی می شوند؛ در حالی که بدترین درآمدها، درآمدِ دین فروشـی است و با توجه به تکرار کلمه «ویل» شدیدترین عذاب ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می کنند. گناه هر انحرافی که در طول تاریخ بر اثر بدعتی به وجود آمده است، به گردن بدعت گذار است.(۴)

افرادی که در عرصهٔ آموزش کار می کنند، باید مواظب خطرات و تهدیدها باشند و ضمن استفاده از متون قطعی دینی و کلام علماء توجه داشـته باشـند که چون مردم به صورت فطری به مذهب علاقمند هسـتند، بسـیاری از شـیّادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می دهند؛ لذا مواظب قلم ها، کتاب ها و مقالات زهرآلود، تحریف گر و بدعت گذار باشند و به هر

نوشته و هر عالمی اعتماد نکنند.

ص:۱۳۳

۱- . مطففین:۱.

۲- . همزه:۱.

۳- . بقره: ۷۹.

۴- . با توجه به فعل«یَکْسِبُونَ» در آیه شریفه که دلالت بر استمرار دارد.

۱۶. پرهیز از تملّق

متملق بـه کسـی می گوینـد کـه چیزی را به زبـان بیـاورد که در قلبش نیست.(۱) و امیرالمـؤمنینA در تعریفی دقیـق از«تملّق» فرمودند: «سـتایش بیش از اندازهٔ استحقاق، چاپلوسی و تملّق است و کمتر از آن، حسادت!»(۲) تملّق، یک رذیلهٔ اخلاقی است که می تواند در هر محیط جمعی شکل بگیرد.

بـا توجه به اهمیت این موضوع و آثار سوء آن(۳) و اینکه در عرصـهٔ آموزش و محیط های آموزشـی، امکان جدی بروز رذیله «تملق» وجود دارد، باید در این خصوص نکاتی تبیین گردد. معلم و مبلغ باید در این خصوص چند نکته را مد نظر قرار دهند:

الـف) در دعـوت تملق نکننـد: در شـیوهٔ دعـوت، تملّق ممنوع است. در تبلیغ و دعوت بایـد از تملّق مردم پرهیز شود و کرامت احکـام الهی حفـظ گردد.(۴) انبیاءb بـا محبت، دعوت به عبـودیت می کردنـد؛ امـا دعوتشـان به تملق نمی انجامیـد؛ بلکه با قاطعیت، بی نیازی خداوند متعال از ایمان و عبادت و عمل مردم را به رخ می کشیدند:

(هـا أَنْتُمْ هؤُلاـءِ تُـدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیـلِ اللَّهِ فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَـلُ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ) (۵)؛ «آگاه باشید! این

۱- . «و رجلٌ مَلِقٌ: یُعطی بلسانه ما لیسَ فی قلبه.» (الصحاح، ج ۴، ص۱۵۵۶).

۲- . «الثناء باکثر مَلِقٌ و باقل عیّ و حسد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷).

۳- . تملق آثار منفی متعـددی دارد: الف) افراط در مـدح، مـداح را به دروغ می کشانـد. ب) گاهی مـداح قلباً مـدح شونده را همان گونه که می گوید نمی داند؛ از این رو ریاکار و منافق می شود. ج) باعث تکبر و خود پسندی در مدح شونده می شود. د)تملق و چاپلوسی ممکن است مسئولین را به انحراف بکشاند.

۴- . به عنوان نمونه: (وَ قـالَ مُوسـی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعـاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیـدٌ)؛ «و موسـی [به بنی اسـرائیل] گفت: اگر شـما و ساکنـان زمین همگی کفر ورزیـد [به خداونـد زیـانی نمی رسـد] چرا که خداونـد [ذاتـاً] بی نیـاز و شایسـته ستایش است. [نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی نیازی و ستایش کسب کند].» (إبراهیم:۸) (وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْـکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ)؛ «و هر کس شـکر کند، قطعاً به سود خویش شـکر ورزیده و هر کس کفران نماید [به ضـرر خویش گام نهاده، زیرا] پروردگار من [از شـکر مردم] بی نیاز و کریم است (بی نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).» (نمل:۴۰)

۵- . محمـد: ۳۸. از این آیه شـریفه اسـتفاده می کنیم که در شـیوه تربیت بایـد مراحلی طی شود: الف) هشـدار به مخاطب: «ها أَنْتُمْ» ب) درخـواست و دعوت: «تُـدْعَوْنَ» ج) توجیه و اسـتدلال: «مَنْ یَبْخَـلْ فَإِنَّمـا یَبْخَـلُ عَنْ نَفْسِهِ» د) تکرار و قـاطعیّت: «وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ» ه) اتمام حجّت و تهدید: «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ»

شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنیّ و بی نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما [سست ایمان و بخیل] نباشند.»

ب) نسبت به دیگران تملق نداشته باشند.

برای این که تمایل نابجا و ستایش بدون عمل از بین برود، هرگونه تملّق و چاپلوسی در اسلام منع شده است. در نظام الهی حتی به کار بردن کلمات درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا وحکمت (ایمان و عمل) است؛ نه تملّق و گزافه. (سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ)؛ (1)« [فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند] به خاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد.» و ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملّق: (وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِينَ) (2)؛ «و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.»

کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می دهد و به جای انتقاد تملّق می گوید، شیطان است؛ زیرا در آیه دیگر می خوانیم: (زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ) (3). افرادی که به دروغ، ستایش می کنند و اهل چاپلوسی و تملق هستند و از کاه کوه می سازند، فرومایگان هستند.(4) در حدیث می خوانیم که اگر از افراد فاسق ستایش شود، عرش خدا به لرزه می افتد.(5)

البته ازحضرت رسول اکرمn نقل شده است: «تملق از اخلاق مؤمن نیست؛ مگر در کسب

دانش.»(6)

ج) از دیگران توقع تملق نداشته باشد و در برابر متملقین هوشیار باشد:

1- . رعد: 24.

2- . شعراء: 84.

3- . انفال: 48.

4- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn : «لا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلا مِنْ مَهَانَهِ نَفْسِهِ؛ دروغگو دروغ نمی گوید؛ به جزء پستی نفسش (پستی اش سبب دروغگویی اوست.)» (اختصاص مفید، ص 232).

5- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ» (تحف العقول، ص 46).

6- . وَ عَنِ النَّبِيِّn: «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ إِلَّا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ». (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 2، ص45).

قرآن کریم می فرماید: (یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ) (۱)؛ «گمان مبر کسانی که به آنچه کرده اند، شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند، از عذاب الهی رسته اند، [زیرا] برای آنها عذابی دردناک است.»

امیرالمؤمنینA در عهد نامه مالک اشتر چهار مرتبه او را از دوست داشتن مدح و ستایش نهی نموده: « إِیَّاکَ وَ... حُبَّ الاْطْرَاءِ»(۲) و آن را از محکم ترین و بهترین فرصت های شیطان برای از بین بردن نیکی و احسان محسن دانسته است.

خدای تعالی تملق و ستایش دروغین را از نشانهٔ های منافقان دانسته و به رسولش فرموده است: (وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ) (۳)؛ و «هنگامی که سوی تو می آیند، کلماتی برای تحیّت و سلام (خوش آمد) به کار می برند که [حتی] خدا با آن تو را تحیّت و سلام نگفته است.» منافقان آشکارا تجلیل بیش از حدّ دارند، ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می گویند. از این تعبیر قرآنی این نکته را هم استفاده می کنیم که حتی در تجلیل از اشرف مخلوقات، حدود را مراعات کنیم: «لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ»

کسانی علیA را در مقابل او مدح نمودند، حضرتA فرمودند: «خدایا تو به نفسم داناتری و من به نفسم از آنان آگاه ترم! خدایا! ما را بهتر از، آنچه گمان می کنند قرار ده و از آنچه از ما نمی دانند، در گذر و ببخش!»(۴) امام هادیA به کسی که زیاد او را مدح می کرد فرمود: «این عمل، رمز سوء ظنّ است، شما تنها خوش بین باشید.»(۵) در حدیث می خوانیم: «بر دهان افراد

چاپلوس، خاک بریزید!»(۶)

این همه انتقاد، از ستایش و چاپلوسی در مقابل افراد عادی است؛ ولی اگر ستمگر ستایش

۱- . آل عمران: ۱۸۸.

۲- - قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَ (ع): إِیَّاکَ وَ الاعْجَابَ بِنَفْسِکَ وَ الثِّقَهَ بِمَا یُعْجِبُکَ مِنْهَا وَ حُبَّ الاطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّیْطَانِ فِی نَفْسِهِ لِیَمْحَقَ مَا یَکُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ تحف العقول، النص، ص: ۱۴۷

۳- . مجادله: ۸.

۴- . وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِی وَجْهِهِ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَA: «اللَّهُمَّ! إِنَّکَ أَعْلَمُ بِی مِنْ نَفْسِی وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْهُمْ اللَّهُمَّ! اجْعَلْنَا خَیْراً مِمَّا یَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لا یَعْلَمُونَ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۰).

۵- . «أَقْبِلْ عَلَی شَأْنِکَ فَإِنَّ کَثْرَهَ الْمَلَقِ یَهْجُمُ عَلَی الظِّنَّهِ وَ إِذَا حَلَلْتَ مِنْ أَخِیکَ فِی مَحَلِّ الثِّقَهِ فَاعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَی حُسْنِ النِّیَّهِ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۵).

۶- . «احثوا فی وجوه المدّاحین التراب». (بحار، ج۷۳، ص۲۹۴).

شود عرش خدا به لرزه در می آید.(۱)

با توجه به مطالب بیان شده، انسانی که توحیدش نمی لنگد، نه تملق می کند و نه تملق می پذیرد. توحید و بندگی خالص خداوند، قلعهٔ محکمی است که انسان را از به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی؛(۲) توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.»

چه خوب است که انگیزه های تملق را در خود از بین ببریم.(۳) اگر کسی به دنبال صید دل هاست، راهش ایمان و عمل صالح است؛(۴) لذا نه از ستایش صادقانه دیگران - به ویژه همکاران خود در عرصه تعلیم و تربیت- هراسان باشیم و نه مدح خویش را دوست داشته باشیم و به کسانی که از ما تعریف می کنند، گرایش بهتر و بیشتر داشته باشیم و نه توقع مدح از دیگران داشته باشیم.

همچنین اگر کسی از جهت علمی و مدرک در جایگاهی نیست که دیگران می گویند و از او

به عنوان دکتر یا مهندس یا آیت الله و... یاد می کنند، مانع این کار شود و بداند که حرف مردم نه گردویی را گوهر می کند و نه گوهری را گردو.(۵)

۱- . «اذا مُدِحَ الفاجر اهتزَّ العرش و غضب الرب.» (بحار، ج۷۷، ص۱۵۲).

۲- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- . تملق انگیزه های فراوانی دارد که مهم ترین آن غفلت از قدرت و الطاف الهی است. کسی که از خالق و الطاف او غافل شود، به سراغ تملق مخلوق می رود: افرادی برای دریافت مال و مقام به تملق وادار می شوند؛ افرادی برای نجات از خطری یا حادثه و مشکلی به سراغ تملق می روند؛ افرادی در جامعه متملق پرورش یافته اند و از هر کس به ناحق ستایش می کنند؛ مثال این افراد مثال لنگی است که هر ساعتی دور پای شخصی عیب پوشان است.

۴- . کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل های مردم را به او متوجه می کند. این وعده خداوند متعال است: (إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا) (مریم: ۹۶)؛ «همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی [در دلها] قرار می دهد.» (مریم/ ۹۶)

۵- . در بحث «اعتماد به نفس» در همین کتاب این حدیث را نقل نموده ایم که امام کاظمA به هشام می فرماید: «یَا هِشَامُ لَوْ کَانَ فِی یَدِکَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِی یَدِکَ لُؤْلُؤَةٌ مَا کَانَ یَنْفَعُکَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ کَانَ فِی یَدِکَ لُؤْلُؤَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّکَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ؛ ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد، ولی مردم بگویند مروارید است به حال تو سودی ندارد با اینکه می دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زیانی به تو نمی رسد، با اینکه می دانی مروارید است.» (تحف العقول، النص، ص ۳۸۶).

۱۷. پرهیز از کم کاری

قرآن سفارش کرده است که حق مطلب را ادا کنید؛ مثلاً:

- در مورد تلاوت کتاب آسمانی فرموده است: (حق تلاوته) (۱)

- در مورد تقوا فرموده است: (حق تقاته) (۲)

- درباره جهاد فرموده است: (حق جهاده) (۳)

اما چون همه مردم نمی تواننـد حق کاری را به جای آورند، در آیاتی دیگر سـفارش کرده است که اگر نمی توانید حق کاری را انجام دهید، لااقل تا آنجایی که می توانید و رمقی در بدن دارید، کوتاهی نکنید.(۴)

نه استاد می توانـد مـدعی باشـد که حق تـدریس را انجام داده است و نه شاگر می توانـد ادعا کنـد که حق درس را ادا نموده است؛ ولی تا جایی که ممکن است نباید کج کاری، کم کاری، بدکاری، سـستی و سهل انگاری در کار باشد. اسلام با سست کاری و سهل انگاری مخالف است و به محکم کاری و استحکام در امور فرمان داده است.(۵)

بزرگ ترین مربیان بشـر که انبیای الهی بودنـد، در ترویـج دین و دفاع از آن تا پای جان ایسـتادند و اندکی سـستی به خود راه ندادند؛ بلکه تا مرز شهادت پیش رفتند. قرآن کریم در خصوص شهادت انبیای الهی فرموده است:

۱- . بقره: ۱۲۱.

۲- . آل عمران: ۱۰۲.

۳- . حج: ۷۸.

۴- . مثلاً: در مورد تقوا می فرماید: (مااستطعتم) (تغابن: ۱۶)؛ در مورد جهاد می فرماید: (و اعدوا لهم ما استطعتم) (انفال:۶۰) و در مورد تلاوت قرآن می فرماید: (فاقرءوا ما تیسر) (مزمل:۲۰).

۵- . لـذا بسـیار سـفارش شده است که قضاوت قاضـی باید بر اساس علم و گواهی افراد عادل باشد. انتخاب سـخن باید بعد از شنیـدن سـخنان مختلف و انتخاب احسن باشـد. در ساخت و ساز اگر کسـی از مصالـح سـست اسـتفاده کنـد، پاداشـی نخواهد داشت. بزرگترین آیه قرآن مربوط به معاملات غیر نقدی است و درباره تنظیم سند، رهن گرفتن یا ضامن گرفتن سفارش هایی کرده است. در تقلیـد، از مجتهـد اعلم سـخن به میـان آمـده است. سـفارش شـده که بر اساس شایعات و وهم و خیال مسائل را پیگیری نکنیـد؛ بلکه از چیزی پیروی کنید که به آن علم دارید. به هر حال قرآنی که آیاتش محکم است (احکمت آیاته) و از جانب خدای حکیم نازل شده است، باید طرفدارانش نیز همیشه بهترین استدلال و عملکرد را از خود نشان دهند.

(وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّین بِغَیْرِ الْحَق) (۱)؛ «پیامبران را به ناحقّ می کشتند.» و (وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ) (۲)؛ و پیامبران را به ناحق می کشتند.» همچنین در خصوص پیروان عاشقی که کنار پیامبران الهی جانانه از دین دفاع کردند و اندکی سستی به خود راه ندادند، فرموده است: (وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ)؛ (۳) «و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.»

پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و فرزندان گرامی اشb جلوه های زیبای فداکاری و خستگی ناپذیری در راه دین خدا هستند. و عاشورا نماد جان فشانی و فداکاری در راه عبودیت و بندگی و تربیت بندگان خداست.(۴)

دانشمندانی داشته ایم که بدون امکانات امروز، سال ها در راه تحقیق و تعلیم و تربیت تلاش را

کردند و اگر امروز ما با امکانات موجود، کم کاری و سستی کنیم، کفران نعمت است. مرحوم فیض کاشانیu از بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و تا ۸۳ سالگی به طور مرتب نوشت یا اینکه میرحامد حسین هندی، صاحب کتاب عبقات الانوار ۲۵۰۰۰ جلد کتاب مطالعه کرد و برای تدوین کتاب ارزشمند عبقات، رنج های فراوانی کشید. او آن قدر در تحقیق و تألیف تلاش می نمود که وقتی دست راستش خسته می شد، با دست چپ می نوشت یا إملا می کرد و کاتب می نوشت و در بستر هم کتاب را روی سینه می گذاشت و مطالعه می کرد؛ به گونه ای روی سینه او اثر فشار کتاب مانده بود. جالب اینکه او کتاب عبقات را تماماً رو به قبله نوشت و هرگز با قلم و کاغذ ساخت

ص:۱۳۹

۱- . بقره: ۶۱.

۲- . آل عمران: ۱۱۲.

۳- . آل عمران: ۱۴۶.

۴- . می گویند رزمنده ای موفق است که تا آخرین نفر و آخرین نفس و آخرین فشنگ بجنگد. امام حسینA در کربلا این گونه بود؛ زیرا تا آخرین نفس جنگید و در گودی قتلگاه همین که دید لشگر عمر سعد به سوی خیمه ها می روند، فرمود: «اگر دین ندارید، در دنیا آزاد باشید. سر و کارتان با من است، به ناموس من چکار دارید؟» آخرین نفر و آخرین سرباز امام حسینA طفل شش ماهه او بود و آخرین اسلحه امام این بود که دشمن سر وهب را برید و به سمت مادرش پرتاب کرد. این مادر شجاع سر فرزندش را به سوی دشمن انداخت و گفت: «چیزی را که در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم». در هیچ کجای تاریخ این نمونه ها یافت نمی شود.

بیگانه و کفار مطلبی ننوشت.

۱۸. پرهیز از عُجب و غرور

در قرآن کریم می خوانیم که بهشت برای کسانی است که هیچ ارادهٔ برتری و فساد نداشته باشند: (تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ) (۱)

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش خود را از دیگری برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.(۲) ممکن است استادی با مدرک خاص یا مدرسه و دانشگاه خاص یا پژوهش ویژه ای، گرفتار غرور و عجب و بلند پروازی هایی بشود که از بزرگ ترین آفات است.

اگر قلّکی کنار مبالغ زیاد بانکی قرار گیرد، کمی مقدار خود را نشان می دهد. انسان با هر مدرک و معلوماتی، وقتی خود را با بزرگان عرصه علم و خدمات وافر آنان بسنجد، دچار عُجب و غرور نمی شود. منشأ غرورهای علمی، احساس استغناء و بی نیازی است.

اگر انسان مواظب خود نباشد، با احساس بی نیازی، دست به طغیان می زند: (کَلَّا إِنَ الْإِنْسانَ لَیَطْغی* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی) (۳) این استغناء و بی نیازی ممکن است در ثروت، قدرت، علم و... باشد. خطری که اهل علم را بیشتر تهدید می کند، استغنای علمی است؛ اگر استاد و مدرّس احساس

استغنای علمی کند، برخوردش با دیگران تحقیرآمیز، طاغیانه و جسورانه می شود.

۱۹. پرهیز از علم فروشی نابجا

استاد و معلمی که علمش را در اختیار دین و جامعه اسلامی قرار بدهد، تجارتی زوال ناپذیر با خداوند انجام داده و از مصادیق این کریمه قرآن است که فرمود: (وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ) (۴)؛ «و از آنچه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.»

۱- . قصص: ۸۳.

۲- – نور الثقلین

۳- . علق: ۶-۷.

۴- . فاطر: ۲۹.

آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست؛ پس به خود او بفروشیم. آری! اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت، بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید که خانه را به پدر بفروشد؛ زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

همچنین، خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است؛ چون ارزان می خرند و متاعشان زودگذر است. از وظایف اساتید و معلمان، توجه به این حقیقت و تعلیم آن به شاگردانشان است.

بسیارند افرادی که نخبه و نابغه و و دانشمندند، ولی تمام تخصص خود را برای کسب ثروت در اختیار طاغوت ها و ستمگران قرار می دهند.

در قرآن کریم می خوانیم: «در کارهای نیک همدیگر را کمک کنید، ولی در گناه و تجاوز یکدیگر را کمک نکنید».(۱) در حدیث می خوانیم: «کسی که ظلم کند و کسی که به هر نحو او را یاری کند و کسی که از آن کار راضی باشد، در گناه شریک اند.»(۲)

امروزه بسیاری از دانشمندان، نتیجه تخصص خود را برای استحکام و پایداری تسلط طاغوت ها مصرف می کنند. رسول اکرمn فرمودند: «وای بر امت من از عالمان بد که علم را تجارت گرفته و آن را به حکام زمان خود می فروشند، خداوند تجارتشان را سود بخش نسازد.»(۳)

۲۰. پرهیز از مواضع تهمت

برخی از ارتباطات اقتصادی، تفریحی و اجتماعی یا همسفر شدن با بعضی یا رفتن به بعضی

۱- . (وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ) (مائده:۲)؛ «و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند سخت کیفر است.»

۲- . صفوان جمال شترهایی داشت که به هارون الرشید اجاره داده بود. امام کاظمA به او فرمود: «آدم خوبی هستی، ولی یک عیب داری و آن هم این است که شترت را به هارون اجاره می دهی.» گفت: «برای سفر مکه اجاره دادم. امامA فرمود: «راضی هستی تا هارون زنده بماند و کرایه شما را بدهد؟» گفت: «بله.» گفت: «همین مقدار که راضی هستی که یک ستمگر زنده بماند، همین گناه است.»

۳- . قال رسول اللهn: «ویل لامتی من علماء السوء یتخذون هذا العلم تجاره یباعونها من امراء زمانهم لا اربح الله تجارتهم.» (کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰۵).

مناطق یا حضور در جلسات با افراد مسئله دار یا تشکیل جلسات در مکان یا زمان های مسأله دار یا کمک گرفتن از افراد حاشیه دار یا نقل کلمات یا کتاب افرادی که مسئله دارند، سبب می شود که افراد نسبت به استاد و مربی سوء ظن پیدا کنند و آن سوء ظن افراد را به تجسس وادار می کند و در سایه شوم تجسس، به نقاط ضعفی می رسند که ارتباط انسانی و عاطفی و اخلاقی بین استاد و شاگرد را قطع یا کم رنگ می کند.

حضرت امیرA در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول زکات می فرماید: « فَإِذَا قَدِمْتَ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُم؛ هر گاه بر قبیله ای وارد شدی، به منزل مردم نرو؛ بلکه کنار چشمه آبی فرود آی.» چه بسا یکی از دلائل این دستور، پرهیز دادن مأمور حکومت از مواضع تهمت است. مثلاً ـ اگر منزل شخصی وارد شویم و بعد به دیگران بگوییم که زکات شما چقدر است و چگونه بدهید، ممکن است خیال شود آن میزبان، شب قبل ذهن شما را نسبت به فرد یا افرادی حساس کرده است یا نکات دیگری وجود دارد.(۱)

معلم و مبلغ باید از انجام کارهایی که سبب می شود مورد تهمت قرار گیرند، پرهیز کنند؛ زیرا با توجه به روایت، کسی که خودش را در موضع تهمت قرار می دهد نباید کسی را که به او گمان بد می برد، سرزنش کند.(۲) لذا حتی المقدور باید جلساتشان علنی باشد. اگر منزل و ماشین آنها مال

مردم است که به او داده اند، بگویند از مردم است. با هر کسی عکسی نگیرند و در هر مهمانی شرکت نکنند. در مغازه سرمایه داران بدنام یا گمنام ننشینند یا با آنها ارتباط نداشته باشند و اگر گاهی اظهار علاقه به شخصی می کنند، دلیلش را به مردم بگویند.

به طور کلی معلم و مبلغ باید از هر گفتار و رفتاری که آنها را در معرض اتهام قرار می دهد و سبب سوء ظنّ مردم می شود، پرهیز کنند.

۱- . مهمان شدن کارمندان آفاتی دارد، از جمله ممکن است به خاطر پذیرایی، قلب کارمند جذب صاحبخانه شود و در گرفتن حق خدا از او سهل انگاری کند و ممکن است مردم میزبان را واسطه قرار دهند تا کمتر بگیرد، یا ممکن است میزبان در قبیله خود افتخار و از میزبانی خود سوءاستفاده کند.

۲- . وَ قَالَ امیرالمؤمنینA: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَهِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن.» (نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۵۰۰).

۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیرعالمانه و تحلیل های غلط

در قرآن کریم می خوانیم:

(وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا) (۱)؛ «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.»

ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد؛ زیرا با توجه به آیات قرآن کریم، در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود(۲) و آنها به سخن آمده، اعتراف می کنند. نیز ممکن است برای این باشد که انگیزهٔ پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن یا اندیشه و درک ایجاد می شود.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه ها و نزاع ها، از قضاوت های عجولانه یا حرف های بی مدرک و نظریه های بدون تحقیق و علم، نشأت گرفته است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب ها و خطاها بیمه می کند؛ چراکه خوش بینی بی جا، زودباوری و شایعه پذیری، جامعه را دست خوش ذلّت و تسلیم دشمن می کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیّت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضع گیری یا ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون

دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین دیگران، همه مصداق (لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ) بوده و ممنوع است.(۳) اگر کسی سخنی بدون آگاهی زد، باید بداند که این کار، نزد خدا گناه بزرگی است: (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمٌ) (۴)؛ «آنگاه که از زبان یکدیگر [تهمت را] می گرفتید و آنچه را به آن علم

۱- . اسراء: ۳۶.

۲- - نور/۲۴؛ یس/ ۶۵؛ فصّلت/ ۲۰.

۳- . با توجه به این آیه شریفه بهره برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت: (کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا) همچنین کلمه « الْفُؤادَ» در آیه شریفه می رساند که در قیامت، از باطن و نیّات هم بازخواست می شود.

۴- . نور: ۱۵.

نداشتید، دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید، در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.»

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه پزشک متخصّص و دلسوز علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع الشرایط و متّقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. لذا این مرحله از علم کافی است؛ هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن، علم الیقین، حقّ الیقین و عین الیقین می باشد.

پیش بینی ها و تحلیل های غلط به شخصیت مبلّغ، مربی و استاد لطمه می زند. تحلیل مسائل و پیش بینی حوادث آینده اگر با علم و آگاهی نباشد، اشتباه از آب در می آید؛ بنابراین تا روشن نشدن جوانب مختلف یک مسئله، نباید آن را تکذیب یا تصدیق نمود؛ چراکه خداوند به خاطر همین کار، منکران را سرزنش می کند و می فرماید:

(بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (۱)؛ «بلکه [حقّ آن است که] چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.»

از دو آیه قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم: (أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا

الْحَقَّ) (۲)

ب) تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم: (بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»(آیه ای که در بالا ذکر شد)(۳)

۱- . یونس: ۳۹.

۲- . اعراف: ۱۶۹.

۳- . عبدالعظیم حسنی از امام جوادA نقل می کند که حضرت علیA فرمود: «چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است: الف) گفتم: «المرء مخبوء تحت لسانه»، شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است؛ آیه نازل شد: (وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) (محمّد: ۳۰) یعنی در گفتگو آنان را می شناسی. ب) گفتم: «مَن جهل شیئاً عاداه»، هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند؛ آیه نازل شد: (بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا)(آیه ای که در متن بالا ذکر شده). ج) گفتم: «قیمه کلّ امرء ما یحسنه»، ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست؛ آیه نازل شد: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ) (بقره:۲۴۷) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید. ج) گفتم: «القتل یقلّ القتل»، کشتن ستمگر، جلوی زیاد شدن قتل را می گیرد؛ آیه نازل شد: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ) (بقره: ۱۷۹) (کافی، ج ۱، ص ۱۶۶).

۲۲. پرهیز ازگفتگوهای بی نتیجه

استاد و معلم باید از وقت کلاس بهترین بهره را ببرند و خود را با هر بحثی درگیر نکنند. خداوند در مورد برخی از شعراء می فرماید: (أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِ وادٍ يَهِيمُونَ) (۱)؛ «آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟» (شعراء/۲۲۵)

عمر انسان در هر چیزی، به خصوص در بحث های علمی، باید صرف چیزی بشود که یا واجب باشد، یا مستحب، یا نیاز فرد را حل کند، یا نیاز جامعه را! مدیریت عمر، از مهم ترین نوع مدیریت هاست. انسان باید به چند چیز توجه داشته باشد:

الف) عمری که می رود، برنمی گردد؛

ب) عمر ما محدود است؛

ج) پایان عمر ما مشخص نیست؛

د) ما باید درباره عمر، به خصوص جوانی خود، در قیامت پاسخ بدهیم؛

ه) بالاترین خسارت، خسارت در عمر است: (قُلْ إِنَ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ) (۲)؛

و) هر چه خود را با مباحث مختلف و بیهوده درگیر کنیم، از مباحث اصلی باز می مانیم؛

ز) چه بسا در اثر گفتگوهای بیهوده، دوستان خود را به دشمن تبدیل کنیم.

باید مباحث علمی به نتیجه ای مفید برسد، وگرنه گفتگوهای بی نتیجه، اتلاف عمر است.(۳)حتی

۱- . شعراء: ۲۲۵.

۲- . زمر: ۱۵.

۳- . در خصوص «عمر و ارزش آن» نکات فراوانی وجود دارد؛ از جمله اینکه: در مناجات ها می خوانیم که اولیاء خدا می گفتند: «افنيت في الآمال عمری»، یعنی در آروزها عمرم را فنا کردم. حضرت علیA در نهج البلاغه می فرماید: «انسان در لحظه مرگ که زبانش بند می آید، ولی چشم و گوش او هنوز کار می کند، در فکر این است که در عمرش چه کرده است: «يفكر فيما افنى عمره» امام سجادA در دعای مکارم الاخلاق از خدا می خواهد: «اگر عمرم همچون لباس کار به من آمادگی خدمت می دهد، آن را طولانی کن، اما اگر عمرم چراگاه شیطان است، قبل از آنکه غضب تو بر من محکم شود، جان من را بگیر.» طول عمر مهم نیست، مدیریت زمان و بهره برداری از آن مهم است. قرآن می فرماید که ما به بعضی طول عمر می دهیم، ولی به ضررشان است: (انما نملی لهم) و آنها در راه معصیت پیمانه عمر خویش را پر می کنند.

در سؤال های مـذهبی، نباید هر چیزی را پاسخ دهیم. نه هر سؤالی به جاست و نه هر جوابی واجب است. بعضـی سؤالات برای این است که از جواب آن فتنه راه بیندازند؛ لذا باید به نحوی از آنها عبور کرد، مانند جوابی که موسیA در خصوص وضعیت مردگان از نیاکان خود و قومش، به فرعون داد.(۱)

وقتی از یـک سو عمر کم است و از سوی دیگر نیازهـا زیـاد است اگر مـدیریت زمـان نباشـد، خسارت قطعی است. جالب این اسـت که در خسـارت قطعی، خداونـد به زمـان قسم خـورده است: (والعصـر ان الانسـان لفی خسـر) (۲) تـا به مـا پیام دهـد که بالاترین خسارت، خسارت زمانی است.

اساتیـد و مربیـان بایـد بداننـد که هر چه علم مفیـد یـاد بگیرنـد و یـاد بدهنـد، ارزش آنان بیش تر می شود. امیرالمؤمنینA می فرماید: «ای مؤمن! این علم و ادب، ثمن و قیمت جان توست؛ پس در فرا گرفتن آن دو، کوشـش کن که هر چه بر علم و ادب تو اضافه گردد، قیمت تو نیز افزایش

پیدا می کند.»(۳)

۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی پایه

اسـتادی موفق است که کلاسـش غنی و بامحتوا و سـخنانش اصولی باشد. بسط بیهوده مطالب و نقل جملات زیبا اما شعاری و بی محتوا، به جاذبهٔ کلاس ضـربه می زند. هم خوب حرف زدن و هم حرف خوب زدن، رمز توفیق است. سـخت کوشـی معلم ومطالعه و تحقیق مناسب او و چینش مباحث بر پایهٔ اصولی اساسی، درس را غنی و قابل ارائه می کند و سبب شیرینی کلاس و رضایت مخاطبانش می شود و معلم را گرفتار حرف های شعاری و تکرار مفاهیم نمی کند.

ص:۱۴۶

۱- . در ذیل عنوان «پرهیز از بحث های جنجالی» مذاکره موسیA و فرعون را بیان کردیم که وقتی فرعون از حضرت موسیA پرسـید: (قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی) (طه:۵۲)، «(فرعون) گفت: پس حـال نسـل های پیشـین چگونه است؟!» او می خواست که حضرت موسیA از سـرنوشت شوم آنهـا سـخنی بگویـد و فرعون آن را دست مـایه فتنه کرده و جنجالی راه بینـدازد. حضـرت موسیA جواب داد:(قـالَ عِلْمُهـا عِنْـدَ رَبِّی فِی کِتـابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسـی)(طه: ۵۲)؛ «[موسـی] گفت: علم آن [احـوال] در کتابی نزد پروردگار من است پروردگار من نه [خطا و چیزی را] گم می کنـد و نه فراموش می نمایـد.» و در جواب آنان کلّی گویی کرد و به اجمال، علم آن را به خداوند احاله داد.

۲- . عصر: ۱-۲.

۳- . قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَA یا مؤمن! إن هذا العلم و الادب ثمن نفسک فاجتهد فی تعلمهما فما یزید من علمک و أدبک یزید فی ثمنک.مشکاه الانوار، ص ۱۳۵.

همچنین گاهی مطالب بی ریشه و انحرافی در قالب و بسته بندی زیبا ارائه می شود. دنیای امروز با امکانات مدرن و تبلیغات، به راحتی می تواند به جای تعلیم امور مهم و کلیدی، مردم را با شعارهای زیبا و بی اساس، سرگرم مسائل فرعی و انحرافی کند. ممکن است هر صنفی فریب این سخنان زیبا و بی محتوا را بخورد، اما از یک معلم فرهیخته، چنین اشتباهی پذیرفتنی نیست. قرآن کریم، نام این کلمات زیبا را «زخرف القول» گذاشته است؛ یعنی سخنان طلایی! در قرآن می خوانیم: (شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً) (۱)؛ «برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند.»

حرف های بی پایه و انحرافی معمولاً در زرورقی پیچیده و با ادبیات مناسبی القاء می شوند و غالباً دهن پرکن می باشد. تاریخ شاهد این گونه حرف های دهن پرکن و بی اساس و بی محتواست؛ مثلاً یهودیان درباره خود می گفتند: «ما فرزندان خدا و محبوبان خدا هستیم»، «خلود دوزخ برای ما نیست» و «به بهشت نمی رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد.»(۲)

۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم

قرآن کریم در انتقاد از گروهی می فرماید: (بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ) (۳) «آنان به خاطر آنکه چیزی را نمی دانند، آن را تکذیب می کنند.»

این که انسان بگوید چون من چیزی را نمی بینم، پس نیست و ایمان باید تنها به دیدنی ها باشد، حرف غلطی است. شما از افتادن سیب می فهمید که زمین جاذبه دارد، ولی جاذبهٔ زمین به خودی خود قابل دیدن نیست.

در مسائل علمی نیز هر موضع گیری باید براساس علم و معرفت باشد. ندانستن نباید مساوی با نفی شود؛ که اگر این کار صورت بگیرد، نشانه جهالت است. حضرت علیA می فرماید:

۱- . انعام: ۱۱۲.

۲- . در صدر اسلام افراد ترسویی که بنای فرار از جبهه داشتند، با جملاتی چون «خانه های ما بی حفاظ است و زن و بچه ما نیاز به حراست دارند» یا «ما طاقت مبارزه با دشمن را نداریم» یا «جنگ در تابستان مصلحت نیست» می آوردند یا بعضی به خیال آنکه از اهل مکه و قریش هستند، در مراسم حج برای خود خط ویژه ای قرار می دادند.

۳- . یونس: ۳۹.

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا؛(۱) مردم دشمنان چیزی هستند که نمی دانند.»

در حالی که باید به سراغ فهمیدن و دانستن برویم؛ نه به سراغ انکار و دشمنی.

۲۵. پرهیز از غلو

میانه روی و اعتـدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خـدا نباید سـر از غلوّ درآورد. غلو سابقه طولانی دارد. در آیات و روایـات مکرر می خـوانیم که نسبت به دین و اولیـای دین غلو نکنیـد؛ همـان گونه که نصـاری دربـاره حضـرت عیسـیA غلو کردنـد. غلو کردن درباره انسان ها، حتی اگر پیامبر باشـند، توهین به خداوند و نسـبت ناروا دادن به اوست: (لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلا الْحَق)(۲) قرآن کریم به ما یاد داده که «ژبنـد گی خدا» در رأس کمالات انبیاست و پیامبرn چون عبد بود، به معراج رفت و اولین سخن حضرت عیسیA در گهواره: «انی عبد الله» بود.

یکی از آفـات متـدینین و محیـط هـای تبلیغی و تعلیمی، غلو دربـارۀ رهبران دینی است. غلو انگیزه هـای متعـدد دارد.(۳) و در آیات متعددی از قرآن کریم از آن نهی شده است:

(مـا کانَ لِبَشَـرٍ أَنْ یُوتِیَهُ اللّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنّاسِ کُونُوا عِباداً لی مِنْ دُونِ اللّهِ)(۴)؛ «هیچ [پیامبر و] بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حقّ ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید.»

همچنین در جای دیگری آمـده است: (قُلْ یا أَهلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فی دینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَـدْ ضَـلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَـلُّوا کَثیراً وَ ضَـلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبیلِ)؛(۵) [ای پیـامبر!] بگو: ای اهـل کتـاب! در دین خود به نـاحق غلو نکنیـد و از هوس های گروهی که پیش از این گمراه شدند و

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸.

۲- . (یـا أَهْـلَ الْکِتـابِ لا تَغْلُوا فی دینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسـیحُ عیسَـی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ) (نساء: ۱۷۱).

۳- . برخی از انگیزه های غلوّ: الف) گاهی کسـی را با غلوّ، بزرگ می کننـد تا رقیب او را نابود کنند. ب) حبّ ذات، انسان را وادار می کنـد که رهبر خود را هم بیش از آنچه هست خیـال کنـد تا قهرا خودش هم بزرگ شود. ج)خیال اینکه هر چه بیشتر غلوّ کنـد به مکتب و رهبر پایـدارتر است انسـان را وادار به غلوّ می کنـد. د)کسـی که غـذای عـالی نخورده، غـذای معمولی را خیلی ستایش می کند. آری کسی که خدا را نشناخته و قدرت خدا را باور نکرده، قدرت های دیگر را بزرگ می شمرد.

۴- . آل عمران: ۹۷.

۵- . مائده: ۷۷.

بسیاری را گمراه کردند و [اکنون نیز] از راه حق منحرف اند پیروی نکنید.»

شاید بتوان از این آیه چنین استفاده کرد که خدا دانستنِ مسیح، نوعی غلو برگرفته از افکار شرک آلود جمعیت های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره ی توبه می خوانیم: (وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ)؛ «یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و نصارا گفتند: مسیح فرزند خداست. این غلوّ و سخنان بی اساس، شبیه سخنان کفّار پیشین است.»

در روایات، غلوکنندگان نفرین شده و از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده اند.(۱) معصومینb در برابر افراد که متملق و اهل غلوّ موضع می گرفتند و با آنها برخورد جدی می کردند.(۲) آنان در تعابیر متعدد، نسبت به این قضیه هشدار داده اند:

رسول خداn: «مرا بالاتر از حقم بالا نبرید؛ چراکه خداوند- تبارک و تعالی- قبل از آنکه مرا به نبوت انتخاب نماید، به عنوان عبد انتخاب نموده است.»(۳)

امیرالمؤمنینA: از غلو در باره ما پرهیز کنید! درباره ما بگویید که ما بندگان تربیت شده ایم؛ و(بعد از اعتراف به بندگی ما) هر چه در فضیلت ما خواستید، بگویید!»(۴)

امیرالمؤمنینA: دو گروه درباره من به هلاکت می رسند؛ دوستداری که غلو می کند و کینه توزی که به شدت بغض می ورزد.»(۵)

حضرت رسولn در روایات متعدّد به أمیرالمؤمنینA فرمودند: «تو مثل عیسی هستی که یهود او را واجب القتل دانستند و به مادرش تهمت زدند، ولی نصارا او را تا خدایی رساندند.»(۶)

در بحث غلو، دو نکته باید مد نظر باشد:

۱- . میزان الحکمه.

۲- . شخصی به پیامبر اکرمn گفت: «السلام علیک یا ربّی» حضرت او را لعنت کرد و فرمود:«پروردگار من و تو الله است.» (بحار، ج۲۵، ص۲۹۷). همچنین گروهی نزد حضرت علیA آمدند و گفتند: «ای پروردگار، سلام بر تو!» حضرت از آنان خواست که توبه کنند. (امالی طوسی، ص۶۶۲، ح۱۳۷۷).

۳- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «لا تَرْفَعُونِی فَوْقَ حَقِّی فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اتَّخَذَنِی عَبْداً قَبْلَ أَنْ یَتَّخِذَنِی نَبِیّاً.» (عیون أخبارالرضا، ج۲، ص ۲۰۰).

۴- . امیرالمؤمنینA: «إِیَّاکُمْ وَ الْغُلُوَّ فِینَا قُولُوا إِنَّا عَبِیدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِی فَضْلِنَا مَا شِئْتُم.» (الخصال، ج ۲، ص۶۱۴).

۵- . قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَA: «هَلَکَ فِیَّ رَجُلانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷).

۶- . بحار، ج۳۵، ص۳۱۳.

یکی اینکه از آسیب های جدی برخی محافل مذهبی و آموزشی، غلو در خصوص برخی از بزرگان دین است. معصومینb از این گروه برائت جسته و آنان را از هلاک شدگان دانسته اند. معلمان و مبلغان باید مراقب غلوها باشند و ضمن پرهیز جدی از تعابیر غلوآمیز، بدون رودربایستی و با شهامت، با اهل غلو برخورد کنند.

دوم اینکه گاهی درباره برخی از افراد عادی غلو می شود؛ این غلو، اگرچه غلو در دین نیست، و در حقیقت، همان اغراق است، اما آن هم مذموم می باشد. در دنیای تعلیم و تربیت گاهی نسبت به استاد یا دانشمندی داخلی یا خارجی غلو و اغراق می شود؛ مثلاً- نظریات و حدسیات آنها را مثل علم و وحی قطعی می پندارند و چون خود را پست و کوچک می بینند یا اطلاعاتی از جایی ندارند، نظریات و حدسیات آنها برایشان خیلی جلوه می کند.

گاهی معلمی درباره خود و اساتید و معلمان خود دچار غلو می شود؛ در حالی که باید بداند آنچه معلم را در چشم مخاطبانش بزرگ می کند، فضل، علم، ادب و تواضع اوست.

۲۶. پرهیزهای دیگر

به غیر از همه مواردی که گفتیم، موارد دیگری نیز وجود دارد که باید از آن پرهیز کرد که شاید در لابه لای مباحث گذشته، برخی از آنها را بیان کرده باشیم. استاد و مربی باید از اموری

پرهیز کند؛ از جمله:

- بیکاری در ایام تعطیلات.

- اکتفاء کردن به ارتباط های کلاسی و نداشتن ارتباط در خارج از کلاس.

- امتیازطلبی.

- اشتغال به مسائل فرعی و غیرعلمی.

- بزرگ نشان دادن بیگانگان و ندیدن پیشرفت های کشورش.

- نادیده گرفتن ارزش معنوی خود و توجه به زرق و برق مادیات.

- پرهیز از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد.

- سست گویی.

- پرهیز از رقابت های ناسالم؛ چه بین هم فکران، چه بین دانش پژوهان و چه بین دو محیط

آموزشی.

- انتقام جویی.

- حدسیات خود و دیگران را به صورت علم واقعی بیان کردن.

- به جای انتقاد از عمل، انتقاد از شخص نمودن.

- پرهیز از ظلم و اجحاف.

- پرهیز از ایجاد محیط های مختلط و بی تفاوتی نسبت به این گونه محیط ها.

- پرهیز از اختلاف و مباحث اختلاف انگیزی که فضایش در محیط های آموزشی نیست.

- پرهیز از تعصبات بی جا.

- پرهیز از هر سخنی که مخالف مصالح ملی باشد و هر کلامی که شعله امید را در دل نسل نو خاموش کند.

- پرهیز از شوخی های نابجا و احیاناً تحقیرکننده.

- و ...

ص:۱۵۱

فصل پنجم: مهارت ها و شیوه ها

اشاره

ص:۱۵۳

شیوه ها و مهارت های معلم می تواند بازدهی آموزش ها را بالا ببرد. بخش مهمی از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوه ارائه درس و مهارت های معلم مربوط است. در این فصل به برخی از شیوه ها و مهارت های مهم معلمین اشاره می کنیم.

۱. بهره گیری از تمثیل

از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است. بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تشبیه و تمثیل، شیوه ای قرآنی و از اصول تربیتی این کتاب آسمانی است و برای توجه، تفکر و و تذکر مردم، مفید است.(۱) تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک کند، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می سازد؛ لذا قرآن از این روش بسیار استفاده کرده و به این مسئله اهمیت داده است. قرآن کریم سرشار از مثال های مختلف و ساده ای است که مردم با تفکر و دقت در آنها می توانند متذکر یاد خدا شوند:

- (و تلک الامثال نضربها للنّاس لعلّهم یتفکّرون) (۲)؛ «و این مثال ها را برای مردم می زنیم، امید است که تفکر کنند.»

ص:۱۵۴

۱- . (أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ *تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ)؛ (ابراهیم: ۲۴-۲۵)؛ « آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیّبه (سخن و ایمان) همانند درختی پاک است که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است.» شجره طیّبه و درخت پاک آثاری دارد، مانند رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه داشتن، پایدار بودن و در همه وقت ثمر دادن. انسان موحد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است، نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.

۲- . حشر: ۲۱.

- (و یضرب اللّه الامثال للناس لعلّهم یتذکّرون) (۱)؛ و خداوند برای مردم مثال ها می زند، امید است که متذکر شوند.»

گاهی یک مثال کار چند صفحه کتاب و مدت ها زمان را می کند. به چند نمونه توجه کنید:

الف) گاهی می پرسند: آیا خدا به نماز ما نیاز دارد؟

پاسخ: «اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود.»

ب) گاهی می پرسند: «چرا افرادی که گناه بیشتری دارند در رفاه اند؟»

پاسخ : «اگر قطره ای چای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می کنید؛ اگر قطره ای چای روی لباس سفید شما بچکد، صبر می کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید و اگر قطره ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را رها می کنید تا مثلاً ـ شب عید به قالی شویی ببرید. خداوند نیز با هرکس به گونه ای رفتار می نماید و بر اساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تأخیر می اندازد.»

ج) گاهی می پرسند: «چگونه پاداش بعضی اعمال انسان، از حساب و شماره می گذرد؟»

پاسخ: «بر اساس روایات، هرچه تعداد نفرات در نماز جماعت بیشتر باشد، ثواب نماز بیشتر می شود؛ تا آنکه عدد افراد حاضر در نماز جماعت به ده نفر برسد که در آن صورت پاداش آن بی شمار می شود و مقدار آن را کسی جز خداوند نمی داند.

چنانکه انسان با یک انگشت می تواند شماره تلفن بگیرد، با دو انگشت می تواند سطل کوچکی را بلند کند، با سه انگشت کار بیشتری انجام می دهد، تا اینکه به ده انگشت برسد که در این صورت، دیگر کار انسان محدودیت ندارد و هرکاری بخواهد می تواند انجام دهد؛ به گونه ای که دیگر کارهایش قابل حساب و شماره نیست.»

در این خصوص، خوب است تا به کتاب هایی که در زمینه تمثیل نوشته شده، مراجعه کرد و از تجربیات دیگران بهره برد.

۱- . ابراهیم: ۲۵.

۲. کوتاه گویی

جمله معروفی است که می گویـد: «خیر الکلام ما قَلَّ و دَلَّ؛ بهترین کلام آن است که کوتاه باشد و رسا.» شاعر نیز در این باره می گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر ت–ا زان–دک تو جهان شود پر

کلمـات کوتاه، هم زود به ذهن وارد می شونـد و هم دیر خارج می شونـد. به علاوه، با گفتن مطالب طولانی، هم وقت خود و دیگران را هدر می دهیم و با نوشته های طولانی علاوه بر وقت، کاغذ، کتاب و امثال آن را هم اتلاف می کنیم.

در نامه های پیامبر اسـلام و سایر ائمهb فشـرده گویی و کوتاه گویی کاملًا به چشم می خورد. خطبه های نماز جمعه ای که از پیشوایان معصومینb نقل شده است، بیش از دو، سه صفحه نیست.

اسـلام حتی به امام جماعت سفارش می کند که مراعات افراد ضعیف را بنماید و در نماز از خواندن سوره های طولانی بعد از سوره حمد خودداری کند.

قرآن می فرماید: (الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفا) (۱)؛ «چون خدا در شما ضعف دید، به شما تخفیف داد.»

گزیـده گویی در همه زمـان ها خوب است؛ به ویژه در زمان حاضـر. امروز که مردم ساندویـچ می خورنـد، نشان آن است که حوصله پختن ندارند یا آب میوه می خورند، زیرا حوصله جویدن هم ندارند! لذا در زمان ما که انتقال پیام های کوتاه از طریق شبکه ها و رسانه های مجازی با سرعت انجام می شود، متن های کوتاه، پرطرفدارتر و متن های طولانی، ملال آورتر است.

البته کوتاه گویی حدی دارد و همان گونه که کلام نباید ملال آور باشد، نباید بسیار هم کوتاه باشد که در انتقال پیام، مشکل ایجاد کند. امام علیA فرمودند: «خَیْرُ الْکَلَامِ مَا لَا یُمِلُّ وَ لَا یَقِلُّ؛(۲) بهترین کلام، کلامی است هم ملال آور نباشد و هم، خیلی کوتاه نباشد.»

۱- . انفال: ۶۶.

۲- . غرر الحکـم و درر الکلـم، ص ۳۵۵. آقا جمال خوانساری در ترجمه و شـرح این حـدیث بیان فرمودند: «بهترین سـخن آن است که ملالـت نیـاورد و کم نباشـد، یعنی پر زیاد نباشـد که باعث ملالت شـنونده شود، و پر کم نباشـد که خوب وفا به ادای مطلب نکند. و ممکن است که «یقلّ» به صـیغه مجهول از باب افعال خوانده شود و معنی این باشد که: کم شـمرده نشود، یعنی مردم آن را کم نشمارند.» (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص۴۲۴).

۳. متنوع گویی

انسـان موجودی تنوع طلب است؛ مهندسـی عـالم بر اسـاس تنوع است. در دنیا تنوع رنگ ها تنوع محصولات کشاورزی، تنوع نباتـات و میوه هـا با رنگ، مزه، بو و شـکل های مختلف، تنوع غـذاها و... جلوه هایی از قـدرت و حکمت خـدای تعالی است. همچنین در بهشت، بـاغ هـا، چشـمه ها، میوه ها، خوراکی ها و نهرها همه متنوع است. تنوع و تعـدد در باغ ها و نهرها: (جَنَّاتُ، الْأَنْهارُ) (۱)؛ تنوع در میوه ها: (فاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ) (۲)؛ و (فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ وَ فَواکِهَ مِمَّا یَشْتَهُونَ) (۳)؛ همچنین تنوع در نهرها: (فِیها أَنْهـارٌ مِنْ مـاءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهـارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَـذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَـفًّی)(۴) وتنوع زمان (بامداد و غروب) که در بهشت وجود دارد: (بُکْرَهً وَ عَشِیًّا) همه و همه حکایت از تنوع طلبی بشر دارد.

در حوزه تبلیغ و تعلیم و تربیت نیز باید از ابزار «تنوع» بهره جست. تنوع در شـیوهٔ بیان و اسـتدلال و آموزش، یکی از شیوه های ضروری و مفیـد برای ارشاد و هـدایت و تربیت مردم است و راه پـذیرش را بازتر می کنـد. بایـد حقایق به زبان های گوناگون گفته شود و تکرار مطلب، متنوع و جـذاب باشـد و پیـام ها در قالب های متنوع ارائه گردد؛ زیرا یکنواختی اغلب خسـتگی آور است.

تنوع در بیان، از شیوه های جدی قرآن کریم و از ابعاد اعجاز این کتاب آسمانی است. قرآن کریم بر این شیوه اصرار دارد:

(وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً) (۵)؛ «و همانا در این

۱- . بقره: ۲۵.

۲- . زخرف: ۷۳.

۳- . مرسلات: ۴۱-۴۲.

۴- . (مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِـدَ الْمُتَّقُونَ فِیهـا أَنْهـارٌ مِنْ مـاءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَـذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهـارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَـفًّی وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خالِـدٌ فِی النَّارِ وَ سُـقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ) (محمد:۱۵)؛ «وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعـده داده شـده اند، [چنین است] در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شـیر که مزه آن دگرگونی نـدارد و نهرهایی از شـراب که برای نوشنـدگان لذّت بخش است و نهرهایی از عسل مصفّا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. [آیا اینان] همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را متلاشی می کند.»

۵- . اسراء: ۸۹.

قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سر باز زده و جز انکار کاری نکردند!»

(وَ کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ) (۱)؛ «و بدین سان آیات را در شکل های گوناگون بیان می کنیم [تا وسیله هدایت شود، ولی کافران ایمان نمی آورند.]

(قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ) (۲)؛ قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می پذیرند، به تفصیل بیان کرده ایم.»

در قرآن این تنوع بسیار به چشم می خورد؛ مثلاً:

در بحث خداشناسی، از شتر و آسمان سخن گفته است: (أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ) (۳)؛ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ * و به آسمان، که چگونه برافراشته شده؟»

در جای دیگر، توازن را مطرح کرده است؛ با این بیان که هم در آسمانها میزان هست و هم شما باید در داد و ستد خود میزان را مراعات کنید: (وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ* أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ *وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ)(۴)

گاهی خداوند به انجیر و زیتون کوچک قسم می خورد: (و التین والزیتون) و گاهی به خورشید بزرگ: (والشمس).(۵)

تنوع در کلمات، آیات، سوره ها، آهنگ و ریتم بیان، جاذبهٔ خاص خودش را دارد.

همچنین در احکام اسلام، عبادات انسان بر اساس ماه های قمری تنظیم شد است تا اگر مثلاً رمضان در سالی در فصل گرما واقع شد، در سالی هم در سرما باشد یا اگر مراسم حج در سالی به

تابستان افتاد، در سال هایی هم به زمستان و پاییز منتقل شود.

در نماز ما قیام و قعود، آهسته و بلند خواندن اذکار، اقامه در ساعات مختلف، دعاهای متنوع و

۱- . انعام: ۱۰۵.
۲- . انعام: ۱۲۶.
۳- . غاشیه: ۱۷-۱۸.
۴- . «و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرّر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.» (رحمن: ۹-۷).
۵- . شاید حکمت این تنوع این باشد که برای خدا انجیر و خورشید یکسان است؛ همان گونه که برای چشم دیدن یک میخ و کوه یکسان است. آری، این گونه نیست که چشم برای دیدن میخ زحمت کمی بکشد، ولی برای دیدن کوه نیاز به زحمت بیشتری داشته باشد.

جملات گوناگون دیده می شود که همه نشانه حکمت خداوند است.

بنده از روزهای اولی که کلاس داشتم، دقایق کلاس را به چند قسمت تقسیم می کردم: چند دقیقه ای یک مسأله شرعی می گفتم؛ دقایقی یک آیه تفسیر می کردم و دقایقی یک شبهه اعتقادی را جواب می دادم تا هم به همه نیازها توجه کرده باشم و هم هر مخاطبی نکتهٔ مورد نیاز خودش را به دست آورد.(۱)

۴. دسته بندی مطالب

از اموری که در تدریس و تبلیغ مؤثر است، دسته بندی مطالب است. دسته بندی مطالب، شبیه بسته بندی اجناس است که امروزه انجام آن در قالبی زیبا و کوتاه و قابل حمل، به عنوان یک صنعت شناخته می شود. با دسته بندی، هم استاد مطالب را راحت ارائه می کند و هم مخاطب، آن را راحت تر می فهمد و مطالب در ذهن او بهتر جا می گیرد. دسته بندی، نظم دادن به محتوا و مفاهیم است. به عنوان نمونه:

اگر بخواهیم درباره تقلید صحبت کنیم، مسئله تقلید را این گونه دسته بندی می کنیم:

چهار نوع تقلید داریم:

الف) عالم از عالم؛

ب) جاهل از جاهل؛

ج) عالم از جاهل؛

د) جاهل از عالم.

سپس با دلیل، توضیح می دهیم که سه نوع آن غلط و تنها نوع آخر صحیح است.(۲)

۱- . هنوز بعد از پنجاه سال، دفترهای حاوی که صورت جلساتم موجود است. و بسیاری از دوستان در آغاز کارشان از آن دفترچه ها استفاده کردند. امروز بسیاری از آنها در قالب نرم افزار «تبلیغ» یا نرم افزار «مجموعه آثار» در دسترس است.
۲- . زیرا تقلید عالم از عالم نشانه پاگذاشتن روی فهم و علم و تحقیق خود، خودکم بینی، خودباختگی و بی هویتی است. تقلید جاهل از جاهل خلاف هر عقل و وجدانی است. تقلید عالم از جاهل عقلاً نارواست؛ زیرا کنار گذاشتن علم خود و پیروی از هوس ها و خیالات دیگران است؛ اما تقلید جاهل از عالم همان رجوع به کارشناس و یک اصل عقلی است. تمام مردم دنیا هر چه را نمی دانند از دانشمند آن رشته می پرسند. حتی مراجع تقلید همین که بیمار می شوند، به پزشک مراجعه و به نسخه او عمل می کنند. معنای تقلید، همین مراجعه به کارشناس و عمل و التزام به نسخه است. شاید در روی کره زمین

کسی نباشد که لباس را به خیاط ندهد و ساخت منزل خود را به مهندس و معمار نسپرد. این گونه بیان تقلید با این رقم دسته بندی در ذهن می ماند.

ما چهار رقم، زن و شوهر داریم:

الف) هم فکر و هم گام در کار خیر، مثل پیغمبر و خدیجه یا امیرالمؤمنین و فاطمه زهراb

ب) هم فکر و هم گام در فساد، مثل ابولهب و همسرش که در سوره مسد به آنها اشاره شده است؛

ج) شوهر در راه حق است و زن در راه باطل، مثل حضرت نوح و لوط و همسرانشان؛

د) زن در راه حق است و شوهر در راه باطل، مثل آسیه و فرعون.

نمونه سوم و چهارم را در سوره تحریم می توانیم پی گیری کنیم.

۵. طرفینی کردن کلاس

کلاس یک طرفه که در آن، استاد متکلم وحده باشد و دانشجو مستمع، کلاسی بی نشاط، خسته کننده و کم ثمر است. اگر تدریس و کلاس داری طرفینی باشد، ذهن مخاطب فعال، خستگی کمتر و نشاط بیشتر می شود.

منطق گفتگو، منطقی است که در آیات قرآن کریم، بارها به آن اشاره شده است. تمام کلمات «قالوا» به معنای آن است که: «آنان گفتند» و تمام کلمات «قل» به معنای آن است که: «تو بگو».

همچنین بسیاری از آیات با کلمه «یسئلونک» رابطه پیغمبر با مردم را بیان می کنند که رابطه طرفینی، صمیمی، آزادانه و متنوع بوده است و حتی گاهی که مردم سؤال نداشتند، مربیان آسمانی به آنها دستور می دادند که سؤال کنند: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا ـ تَعْلَمُونَ) (۱)؛ «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید». یا در جمله ای از حضرت علیA می خوانیم :«سلونی قبل ان تفقدونی؛(۲)

قبل از آن که مرا از دست بدهید، هر سؤالی دارید از من بپرسید.»

در گفت وگوی طرفینی علاوه بر تعلیم و تربیت، نوعی دوستی و ترغیب شهامت نیز نهفته است.

۱- . نهل: ۴۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۶. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه های مهم انتقال مفاهیم، ارائه مباحث با طرح سؤال است که این کار عطش مخاطب را برای فهم درس بیشتر می کند. همچنین دانش پژوهان با این روش و طرح سؤالات دقیق و سازنده خود در بین مباحث، استاد را در ارائه بحث و روشن نمودن همه زوایای آن کمک می کنند.

قرآن کریم به مسئله سؤال و جواب بسیار اشاره کرده است: گاهی با کلمه «هل»، گاهی با کلمه «أ» همزه استفهامی (أ)، گاهی با کلمه «من»، گاهی با کلمه «أنّی»، گاهی با کلمه «أینَ»، گاهی با سؤال توبیخی و... .

پیامبر گرامی اسلامn فرمودند: «علم گنجینه است و کلید آن پرسش است. بپرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می دهد؛ پرسنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشان است.»(۱) امام صادقA فرمودند: «هلاکت و بدبختی مردم برای این است که نمی پرسند.»(۲)

طرح سؤال فواید بسیاری دارد؛ از جمله کسب معلومات، رشد علمی استاد، شناخت روحیات مخاطبین، تقویت ارتباط با مخاطبین، برطرف شدن خجالت، غرور و تکبر. کسی که چیزی را نمی داند ولی سؤال نمی کند، یا گرفتار غرور و تکبر است یا گرفتار خجالتِ ناروا.

البته برخی افراد از طرح سؤال، هدف و انگیزه منفی دارند، که معلم باید مراقب باشد؛ مانند به چالش کشیدن، بهانه جویی، خودنمایی و اظهار فضل، تحقیر و تمسخر استاد، ایجاد شک و تردید در دیگران.

امام صادقA فرمود: « سَلْ تَفَقُّهاً وَ لا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً؛ برای فهمیدن سؤال کن، نه برای خودنمایی و بهانه جویی.»(۳) کلمه «عنت» به معنای سختی است؛ یعنی هدف شما از سؤال به سختی کشاندن استاد نباشد.

۱- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَ الْمعلم وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُ» (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسولn)، ص ۵۸۱).

۲- . «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ». (کافی، ج ۱، ص ۴۰).

۳- . الکافی، ج ۶، ص ۳۸۱.

درباره اینکه از چه کسی بپرسیم و چه کسی صلاحیت پاسخ گویی به سؤالات ما را دارد، قرآن می فرماید که از اهل ذکر بپرسید: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ اِن کُنتُم لاتَعلَمون) (۱) این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان و خبرگان سؤال کنید. البته در زمینه مسائل دینی، بهترین مصداقِ «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرn هستند.(۲) روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده است. طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفسیر این آیه، اهلِ ذکر را اهل بیت پیامبرb معرفی کرده اند.(۳)

البته معلم و استاد باید به دانش پژوه و مخاطب خود این نکته را بیاموزد که وقتی باید سؤال کنیم که خود نتوانیم به جواب برسیم، نه آنکه هر چه را نمی دانیم، بدون فکر و تأمّل، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی فرماید: اگر نمی دانید سؤال کنید، بلکه می فرماید: (فَسْئَلُوا... إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ)، اگر نمی توانید بدانید، سؤال کنید.

در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده نکات و تذکراتی وجود دارد که باید در نظر گرفت؛ این نکات در فصل هشتم و در سایر نکات بیان می گردد؛ ان شاء الله تعالی.

۷. ارائه الگو ها

یکی از شیوه های موفق تدریس، ارائه الگوهاست. الگوها نقش مهمی در تعلیم و تربیت دارند؛

۱- . انبیاء: ۷.

۲- . یکی از دلایل و فلسفه های تقلید از مراجع نیز همین اصل عقلی است که کسانی که نمی توانند از قرآن و روایات معتبر احکام دینی را استنباط کنند، باید از فقیه جامع الشرایط تقلید کنند.همان گونه که فقیه جامع الشرایط در صورت نیاز به درمان، به پزشک حاذق مراجعه می کند. برخی افراد تحصیل کرده، با شنیدن و دیدن و خواندن چند آیه و حدیث و ترجمه آن، گمان می کنند راه را یافته اند و نیاز به تقلید ندارند؛ در حالی که باید دید این حدیث از چه کسی، در چه زمانی، کجا و به چه دلیل نقل شده است. آیا به طور کامل نقل شده، یا بخشی از آن نقل شده است؟ آیا حدیث معارض دارد یا ندارد؟ آیا واسطه هایی که از پیامبر و امام این حدیث را به ما رسانده اند، معتبرند؟ آیا این حدیث مخالفتی با آیات قرآن ندارد؟ به خاطر همین مسائل، تقلید از مراجع دینی یک ضرورت است و کسی حق ندارد با نگاه به ترجمه قرآن و حدیث، خودسرانه عمل کند.

۳- . حدود شصت روایت در این باره نقل شده است که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن و الله اهل الذکر المسؤلون؛ به خدا قسم، آن اهل ذکری که مردم باید از آنان بپرسند، ما هستیم.» در حدیث می خوانیم کسی که بدون علم فتوا دهد، فسادش بیش از اصلاح است: «مَن أفتَی بِغَیر عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُه أکثَر مِمّا یُصلِحُه.»

زیرا در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونهٔ عینی و عملی و الگو لازم است. باید الگوی خوب معرفی کنیم تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. قرآن کریم افرادی از مردان و زنان را به عنوان اسوه و الگو مطرح کرده است که با توجه به اهمیت این بحث، به اختصار مواردی را بیان می کنیم:

حضرت ابراهیمA و پیروان و تربیت یافتگان او، یکی از الگوها و اسوه هایی هستند که قرآن کریم مطرح نموده است:

(قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ) (۱)؛ «همانا برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است.» «أُسْوَهٌ» از «تأسی» به معنای پیروی کردن از الگو و سرمشق قرار دادن اوست.

پیامبر اکرمn نیز یکی دیگر از اسوه هایی است که قرآن کریم معرفی نموده است: (لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً) (۲)؛ «همانا برای شما در [سیره ی] رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، [البتّه] برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»(۳)

همچنین الگوهای دیگری نیز در قرآن کریم معرفی شده است:

حضرت یوسفA در عفت و پاکدامنی، حضر ایوبA در صبر (خداوند به او لقب نعم العبد داد) و حضرت سلیمانA در حکومتداری (وی بزرگ ترین حکومت را داشت) همه از کسانی بودند که دنیا آنها را غافل نکرد. همچنین داوودA در شهامت اسوه است؛ چراکه قرآن درباره او می فرماید: «این نوجوان در جبهه، یک تنه رهبر کفر را کشت و از خدا سه مدال گرفت: حکومت،

حکمت و علم بی نهایت.»(۴) علی بن ابی طالبc نیز در ایثار اسوه است؛ چراکه در شب هجرت در

۱- . ممتحنه: ۴.

۲- . احزاب: ۲۱.

۳- . اگر چه این آیه مربوط به جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر اختصاص به جنگ ندارد و پیامبر در همه زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

۴- . (وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا یَشاءُ) (بقره: ۲۵۱)؛ «و داود [که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود] جالوت را [که فرمانده سپاه دشمن بود] کشت و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت.» ای کاش شخص منصفی بود و می گفت همان گونه که کشتن جالوت سه امتیاز داشت، در جنگ خندق نیز کشتن عمرو بن عبدود به دست حضرت علیA سه امتیاز داشت. در آنجا داود به پاس شهامت و شجاعت، حکومت، حکمت و علم دریافت کرد، در خندق نیز باید حضرت علیA به پاس شهامت و شجاعت، حکومت، حکمت و علم دریافت کند و بعد از پیامبر، مردم با کسی غیر از او بیعت نکنند و طبق قرآن او را لایق حکومت، حکمت و علم

بدانند. آری! بر فرض که آیات غدیر خم هم نبود، ده ها آیه دیگر نشانه برتری حضرت علیA است.

بستر رسول خدا‎n‎ خوابید.

همچنین در قرآن کریم به زنان خوب و بـد اشاره شده است. در سوره تحریم، قرآن کریم به الگوهای مثبت و منفی زنان اشاره نموده و از هر گروه، دو زن را معرفی کرده است؛ همسـر فرعون و حضـرت مریم‎C‎ را الگوی مثبت معرفی و همسـر نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی نام برده است.

در خصوص آسـیه، قرآن کریم فرمود: «و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پرورد گـارا! برای من نزد خویش در بهشت خـانه ای بسـاز و مرا از فرعون و کردار او نجات بـده و مرا از گروه سـتمگر رهایی بخش.»(۱)این آیه در خصوص آسـیه (همسـر فرعون) است؛ هنگامی که آسـیه، معجزه حضـرت موسـی را دیـد و به او ایمـان آورد و فرعون نیز به کیفر این کـار، دست و پایش را به زمین میخکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد. هنگامی که آسـیه آخرین لحظه هـای عمر خـود را می گذرانیـد، دعـایش این بـود: (رَبِّ ابْنِ لِی عِنْـدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ) آسـیه، یکی از الگوهای خوب زنان مؤمن است و در اقدام او درس های فراوانی وجود دارد.(۲)

ص:۱۶۴

۱- . (وَ ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلًـا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْـدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ) (تحریم:۱۱).

۲- . همسـر فرعون محیـط زده نبود و شخصـیت او را جامعه نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسـد ایسـتاد. دنبال زرق و برق نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت. فضای سـکوت و خفقان را شـکست. صبور بود و زیر شـکنجه جـان داد و به شـهادت رسـید، ولی از راه و مکتبش دست برنـداشت. حـامی رهبر معصوم زمـان خود، حضـرت موسـی بود. بلنـد همت بود و به کمتر از بهشت و قرب خـدا قانع نبود. شـهامت داشت و تهدیـدات فرعون در او اثر نگـذاشت. رضـای خـالق را بر رضای خلق مقـدم داشت. منطق و عقل و وحی را بر مسائل خانوادگی ترجیـح می داد. با نهی از منکر خود که گفت: «لا ـ تَقْتُلُوهُ»، موسـی را در کودکی از مرگ نجـات داد. همسـر فرعون ثـابت کرد بسـیاری از شـعارهایی که در طول زمان، جزو فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد و اسـتاد و مربی نباید تابع هر شـعار و فرهنگی باشد. مثلاً در فرهنـگ مـا می گوینـد: «خواهی نشوی رسوا، هم رنـگ جماعت شو» اما او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم. می گوینـد: «یـک دست صـدا نـدارد»، اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می توانـد موج ایجاد کنـد. می گوینـد: «زن شخصـیت مسـتقل نـدارد»، امـا او ثـابت کرد زن در انتخـاب راه مسـتقل است. می گوینـد: «با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت»، اما او ثابت کرد حق مانـدنی است و اگر مشت روی آهن اثر نـدارد، روی افکار عمومی در تاریـخ اثر دارد. می گویند: «بـا یـک گـل بهـار نمی شود»، اما او ثابت کرد اگر خـدا بخواهـد با یک گل بهار می شود. می گوینـد: «فلانی نمک خورد و نمـک گیر شـد»، همسـر فرعـون نـان و نمـک فرعـون را خـورد، ولی از عقیـده او متنفر بـود و از خـدا می خواست: (نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ) خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

همچنین قرآن به پیامبرش دستور می دهد که یادآور مریم باشد: (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ).(۱) تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریمh است. نام ایشان ۳۱ مرتبه در ۱۲ سوره آمده که ۱۲ بار آن در قالب «عیسی بن مریم» است و یک سوره قرآن، به نام اوست. خداوند متعال در آیه ای می فرماید:

(وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ) (۲)؛ «و خداوند به مریم دختر عمران [نیز مثل زده است] زنی که دامن خویش را [از گناه] حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم [تا عیسی در دامان او متولد شد] و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشگان بود.» در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

همچنین در معرفی زنان منفی اشاره به زن لوط و زن نوح شده است که در خانه پیامبر خدا زندگی می کردند؛ اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند.(۳)

۸. فیش برداری و ارائه نکات ناب

زبان و قلم وسیله نقل و انتقال است؛ ولی، ارزش انسان به «قلم» است؛ چون نطق را حیوان ها هم دارند. قرآن کریم می فرماید: (عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ).(۴) بنابراین پرنده ها هم نطق دارند؛ ولی قلم ندارد. قلم ها و نوشته ها حافظ علوم اند. خداوندی که هرگز هیچ چیز را فراموش نمی کند هم امور را ثبت می کند: (وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُم) (۵) و لوح محفوظ دارد؛ یعنی سندی

۱- . مریم: ۱۶.

۲- . تحریم: ۱۲.

۳- . (ضرب اللّه مثلًا للّذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما)؛ (تحریم: ۱۰)؛ «خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند، ولی به آنها خیانت کردند.»

۴- . نمل: ۱۶.

۵- . یس: ۱۲.

که از هر جهت حفاظت می شود: (فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) (۱) قرآن کریم به «قلم»(۲) قسم یاد نموده و در کنار آن به سطرها اشاره کرده است: (ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُون.) (۳)«سطر» به معنای «تنظیم نوشته» است.

در حدیث می خوانیم که علم را با نوشتن تثبیت کنید: «قیدوا العلم بالکتابه»(۴) و امام صادقA همیشه قلم به همراه داشت و گاهی قلم را پشت گوش خود می نهاد.

یکی از شیوه های غنابخشی به کلاس و بالا بردن جذبهٔ کلاس و سخنرانی، صید نکته های ناب در حین مطالعه یا شنیدن سخنرانی های افراد موفق و گزینش و یادداشت مطالب مهم است. فیش برداری مطالب ناب و نکته های مهم در حال مطالعه یا استماع سخنرانی می تواند یک ذخیره علمی مناسب برای تدریس و سخنرانی های ما باشد. هرکجا به تحصیل علم سفارش شده، بر نوشتن و یادداشت برداری نیز تأکید شده است؛ زیرا تحصیل علم و قلم از هم جدا نمی شوند و نباید به حافظه خود تکیه کرد.

ضمناً باید نوشتن با قلم خوب انجام شود و کلمات مفهوم باشند؛ به گونه ای که اگر در آینده

خود نویسنده یا دوستانش با هر شرایطی - حتی کسی که مشکل چشم دارد - به آن نوشته مراجعه کردند، از مطالعه آن محروم نشود.(۵) همچنین به گونه ای خوش خط و با فاصلهٔ مناسب باشد که دیگران نیز بتوانند از آن استفاده کنند و اگر کسی آن یادداشت ها را خواست، بتواند از آن بهره ببرد. زیبا نوشتن، خوانا نوشتن، مستند نوشتن، منظّم نوشتن، خلاصه نوشتن، اسراف نکردن و احترام گذاشتن به قلم و کاغذ از آداب نوشتن است.

فیش برداری، برکاتی دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

۱- . بروج: ۲۲.

۲- . نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است؛ زیرا قلم تجربه نسل های مختلف را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریادِ ساکت است. قلم، سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است. سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۳- . قلم: ۱.

۴- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۵- . عالمی را سراغ دارم که از علمای درجه یک بود و یادداشت های بسیار زیادی داشت؛ ولی چون به خاطر صرفه جویی، کلمات را ریز و کنار هم می نوشت، امکان استفاده از آن یادداشت ها فراهم نشد.

تدریس و سخنرانی را مستند می کند و در پذیرش مخاطب تأثیر بیشتری دارد.

سندها قابل بازنگری و تکمیل می شوند.(۱)

فیش قابل ارائه به دیگران است.

اگر شاگرد بداند استاد او حساب شده، بامطالعه و همراه با نوشته و تنظیم مطالب سخن می گوید، این روحیه و خصلت به دیگران نیز تزریق می شود.

از فراموش شدن مطالب و تخصیص وقت مجدد برای آماده کردن بحث جلوگیری می کند.

امروز می توان از طریق فلش های کامپیوتری مکتوبات را در چند منبع ذخیره کرد تا اگر در اثر سوختن یا سرقت و یا ویروس و یا هر دلیل دیگر از بین رفت، قابل بازیافت باشد.

۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت

مطالبی که استاد ارائه می کند، باید علاوه بر متکی بودن بر مطالعه قبلی، از روی یک طرح درسی باشد. طرح درس، نقشه راه کلاس است و باعث می شود که معلم بداند درس از کجا شروع و در کجا تمام می گردد. در طرح درس، استاد باید مطالب را به گونه ای ترتیب دهد و بچیند که هر کدام، چون پازلی سر جای خود قرار گیرند و جای مقدمه، بدنه و نتیجه به صورت دقیق مشخص شوند و امکان جابجایی وجود نداشته باشد.

چه بسا معلمان و مبلغانی که برای کلاس یا سخنرانی وقت قابل توجهی می گذارند و مطالعه و حتی فیش برداری می کنند، اما به علت وقت نگذاشتن برای شیوهٔ ارائه و نریختن مطالب در قالب طرح درسی، در تدریس دچار مشکل می شوند. مطالعه و فیش برداری مرحله «گزینش» و تأمل در ارائه و دقت در نحوه سیرِ مباحث «چینش» است. یکی از شروط مهم کلاسداری و سخنرانی موفق، «گزینش خوب» و «چینش دقیق» مطالب است.

یاد آوری این نکته ضروری است که «طرح درس» باید به صورت مکتوب همراه استاد باشد تا علاوه بر استفاده در حین تدریس، برای بهره گیری از آن و ارائه در مکان های دیگر نیز در بایگانی قرار گیرد.

۱- . در حدیث می خوانیم: «اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه». (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۹۴).

همچنین استاد بایـد برای روشن شـدن چشم انـداز بحث و درس، عناوین اصـلی را روی تخته بنویسـد؛ مثلًا اگر درباره «سـفر» برنامه ای دارد، عناوین آن را این گونه مطرح کند:

۱. برکات سفر

۲. انواع سفر (علمی و تجربی، تفریحی، تجاری)

۳. اهداف سفر

۴. آداب سفر

۵. آفات سفر

۶. سفرهای مذموم و خطرناک

۷. سفرهای بی اثر یا پربرکت

۱۰. تناسب محتوا با قالب ها و حرکات

هر محتوا و مطلبی در ظرفی خـاص جلوه دارد. محتوا، ماننـد غـذاست؛ هر غـذایی ظرف خـاص خود را می طلبـد. در دعاهـای وارده، خدای تعالی را با وصف و نامی می خوانیم که مناسب با دعا و خواسته ما باشد؛ مثلاً:

- آنجا که از خدا رزق می خواهیم، می گوییم: «یا خیر الرازقین»،

- آنجا که از خدا نصرت می خواهیم، می گوییم: «یا خیر الناصرین»،

- آنجا که از خدا پیروزی می خواهیم، می گوییم: «یا خیر الفاتحین»،

- آنجا که رحمت می خواهیم، می گوییم: «یا ارحم الراحمین».

در اکثر دعاها این زیبایی قالب ها به چشم می خورد.

در کلاس و سـخنرانی هم تناسب محتوا با قالب سـخن امری ضـروری است. محتوای سیاسـی، موعظه‌ای، خطابی و... هر کـدام بایـد در قالب خودش ارائه شود. سـخنرانی و کلاسـداری دو گونه اجر و لحن خاص خودشان را می طلبند. بشارت و انذار، دو نوع بیـان و دو قـالب متفـاوت را اقتضـا می کنـد که بایـد آن را مراعـات نمود. همچنین بایـد نکات و مطالب شاد را با نشاط و مطالب انذاری و غمبار را با چهره متأثر بیان کرد.

تناسب حرکات دست با محتوا از عوامل جذابیت کلاس و سخنرانی است. اینکه معلم و

سخنران باید در برنامه اش از حرکات دست استفاده کند، شکی نیست؛ چراکه این کار توجه دانش پژوهان و مخاطبان را بیشتر جلب می نماید؛ اما به غیر از تکان دادن دست، تناسب در حرکات هم لازم است. به عنوان مثال، اگر سخن از به چاه افتادن یوسف است، باید دست خود را به سمت زمین و اگر سخن از معراج پیامبرn است، باید دست خود را به آسمان بلند کرد.

۱۱. تناسب جمله ها و ریتم واژه ها

اگرچه بیان عادی و ساده در بسیاری از موارد مناسب و مؤثر است، اما در برخی موارد و مباحث، ریتم واژه ها و چینش کلمات و رعایت سجع می تواند مؤثرتر باشد؛ به ویژه در شروع کلاس و مطلع سخن.

معارف قرآن کریم، در برخی موارد با بیان آهنگین و مسجع ادا شده است؛ مثلاً سوره حمد دارای ریتم خاصی است. آخر کلمات سوره حمد با کلمات «رحیم»، «عالمین»، «یوم الدین»، «نستعین»، «مستقیم»، «ضالّین» و آخر سوره توحید، با کلمات «احد»، «صمد»، «یلد» و «یولد» دارای ریتم است. در سراسر قرآن کریم، این هنرمندی، دیده می شود.

در دعای جوشن کبیر - که هزار نام از اسمای حسنای خداوند متعال در آن است - همین که به اوصافی از خداوند می رسیم که آخر آن حرف «ب» است، می گوییم: «یا حبیب»، «یا طبیب»، «یا قریب»، «یا رقیب»، «یا حسیب»، «یا مهیب»، «یا مثیب».

و همین که به حرف «ل» می رسیم، قالب ها را حرف «ل» تعیین می کند: «یا مسهل»، «یا مفصل»، «یا مبدل»، «یا مدلل»، «یا منزل»، «یا منول»، «یا مفضل»، «یا مجزل» و همچنین حروف دیگر.

یاد آوری این نکته ضروری است که منظور از مسجع بودن، توجه صرف به آهنگ الفاظ نیست؛ بلکه در کنار ریتم واژه ها، معنا نیز باید مد نظر باشد و در برخی از شرایط خاص، خوب است که مطالب به صورت آهنگین و با ریتم ادا شود.

۱۲. رعایت تناسب مکان ها و زمان ها

زمان و مکان، دو عنصر مؤثر در آموزش و تربیت است. اینکه در چه زمانی، چه کلاسی و چه موعظه ای داشته باشیم و در چه مکانی، چه حرفی و چه پیامی بدهیم، مسئله مهمی است. اسلام

ص:۱۶۹

عزیز در برنامه های خود به این دو عنصر توجه نموده است. در قرآن کریم در خصوص عنصر زمان و روز و شب آمده است (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً) (۱)؛ «و شب را پوششی ساختیم.» (وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً) (۲)؛ «و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.»

تا پیامبر اکرمn در مکه بود، رو به بیت المقدس نماز می خواند، اما بعد از هجرت، همین که سوژه دست یهود آمد،(۳) قبله عوض شد. همچنین امامان معصومb به فراخور شرایط زمانی و مکانی، تقیه یا صلح می کردند و در بعضی شرایط به جهاد برمی خاستند. در تربیت فرزندان نیز پیامبر گرامی اسلامn از جهت زمانی مراحلی را تعریف نموده اند.(۴)

همچنین در داستان حضرت یوسفA می خوانیم که آن بزرگوار، همین که در زندان متوجه شد به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرد و این چنین تبلیغ کرد(یا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ)؛(۵) «ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟»

قرآن کریم نیز برای اثبات معاد از تذکر بهار و سرسبزی زمین استفاده کرده است: (وَءَايَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ) (۶)؛ «و زمین مرده که ما آن را زنده

۱- . نبأ: ۱۰.

۲- . نبأ: ۱۱.

۳- . پیامبر اکرمn و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشودند و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: «شما رو به قبله ما، بیت المقدّس، نماز می خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید.» پیامبر اکرمn از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد بازوی پیامبر را بگیرد و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبرn یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه آن محلّ به «مسجد قبلتَین» معروف است. (تفسیر نورالثقلین، ج۱ ص۱۳۶).

۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلائِقَهُ لاحْدَى وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلا ضُرِبَ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ؛ فرزند تا هفت سال سید و آقاست (آزاد است) و هفت سال بنده است (و تحت تربیت و بایدها و نبایدها) و هفت سال وزیر است (و مورد مشورت و بهره است). اگر در بیست و یک سالگی اخلاقش مورد رضایت بود (چه بهتر) و الاـ بر دو پهلویش بزن (و او را به خود واگذار کن) که در پیشگاه خداوند معذوری. (مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲).

۵- . یوسف: ۳۹.

۶- . یس: ۳۳.

کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورنـد، برای آنان نشانه ای است [بر امکان معاد]» همچنین در حدیث می خوانیم که یکی از برکات بهار آن است که سبز شـدن گیاهان، پـذیرش معاد را برای ما آسان می کند. رسول خداn فرمودند: «اذا رأیتُم الرَّبیعَ فَاکثروا ذکر النُّشور؛ هرگاه فصل بهار را مشاهده کردید، قیامت و زنده شدن بعد از مرگ را بسیار یاد کنید.»

معلم باید به دو عنصر زمان و مکان توجه نماید؛ از هر مناسبتی، از جمله ریزش برگ درختان یا سبز شدن آنها یا نزول باران یا تولد انسان یا پیروزی در جنگ ها یا شـکست ها، اسـتفاده کند و حرف مناسب را بزند؛ یعنی از فضا و محیط در راستای هدف خود کمک بگیرد. همچنین در زمان و مکانی که اقتضای شادی می کنـد، بانشاط باشـد و حرف های شاد بگوید و در زمان و مکانی که اقتضای حرف غمگین یا عادی دارد، رفتار مناسب داشته باشد.

۱۳. مستندسازی محتوای دروس

هر چه مسـتندات درس و محتوا بیشتر و قوی تر و از منابع دست اول باشد، جایگاه سـخن و نفوذ آن بیشتر خواهد بود. در قرآن کریم می خوانیم: «آن راه و روش و شـریعتی که برای شـما گفتیم، همان راه و روشی است که حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسیb آن را توصیه می کردند.»(۱) و در جای دیگر قرآن کریم می فرماید که آنچه به تو نازل کردیم، همان چیزی است

که در نامه های حضـرت ابراهیم و موسیb نازل کردیم: (إِنَّ هـذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی * صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی) (۲)؛ «این سخن در کتب آسـمانی پیشـین نیز آمـده است، کتاب های ابراهیم و موسـی.» اینکه در قرآن کریم بارها کلمه «مصدّق» به کار رفته، به خاطر آن است که پیامبر

۱- . (شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الـدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الـدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ) (شوری: ۱۳)؛ «از دین آنچه را به نوح سـفارش کرد، برای شما نیز مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمـودیم آن بود که دین را به پـا داریـد و در آن دچـار تفرقه نشویـد. آنچه مردم را بـدان دعوت می کنی بر مشرکان سـنگین است. خداونـد هر که را بخواهـد به سـوی خویش بر می گزینـد و هر که را به درگـاه او رو آورد به سوی خویش هـدایت می کند.» در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسـی، عیسیb و پیامبر اسلامn محور دعوت انبیاءb یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحیـد و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

۲- . اعلی: ۱۸-۱۹.

اسلامn بگوید: من با انبیای قبل و دستورات آنها هماهنگ ام.

در این کتاب آسمانی می خوانیم که هم کتب آسمانی پیامبران پیشین به آمدن پیامبر اسلامn بشارت داده اند و هم پیامبر اسلام محتوای تحریف نشده کتب آسمانی را قبول دارد و همان گونه که قرآن را نور می داند، تورات و انجیل تحریف نشده را هم نور می داند: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ).(۱)

گاهی یک حدیث عادی، به خاطر آنکه علما و مراجع به آن عمل کرده و بر اساس آن فتوا داده اند و «شهرت عملی» دارد، به منزله یک حدیث قوی تلقی می شود و جایگاه یک حدیث قوی و مستند را پیدا می کند.

بیان مستند مطالب توسط معلمین و اساتید محترم، سبب جلب اعتماد مخاطبان می شود و از جهت دیگر، معلم و استاد را مقیّد می کند که حرفی بدون علم نزنند؛ چون انجام هر کاری و تحریم هر چیزی، یا دلیل شرعی می خواهد یا عقلی؛ لذا تحریم حلال ها و تحلیل حرام ها، افتراء بر خداست.

۱۴. معرفی منابع

معرفی منابع مرتبط با بحث، یکی از الزمات تدریس موفق است. یکی از شیوه های اساتید موفق است. استاد خوب کسی است که علاوه بر انتقال علم و تجربه خود، به منابع محتوای خود

نیز اشاره و آنها را معرفی کند. در ارجاع به منابع برکاتی است؛ ازجمله: زحمات دیگران فراموش نمی شود، نسل نو با نسل قدیم آشنا می شود و محتوا دقیق تر می شود؛ زیرا گاهی بر اثر مراجعه به منابع، تفاوت هایی میان آنچه ما گفته ایم و آنچه در منابع است، کشف می شود و دقت را بالا می برد.

گاهی بر اثر مراجعه به منابع، انسان به مطالب جدیدی (علاوه بر آنچه به سراغش رفته بود) می رسد. شما اگر مسئله ای را از امام جماعت بپرسید، همان را جواب می دهد، اما اگر برای فهم آن به رساله مراجعه کنید، غیر از پاسخ سؤال خود، به نکات دیگری نیز اشراف پیدا می کنید.

معرفی منابع درس و منابع جدید برای مطالعه و تحقیق بیشتر، روش پسندیده ای است که

۱- . مائده: ۴۴.

دانش پژوهان را به مطالعه بیشتر و کسب اطلاعات کامل تر ترغیب می کند.

۱۵. تغافل

یکی از کارهای مهمی که در موفقیت معلم نقش دارد، بهره گیری از «تغافل» است. گاهی خطا و خلاف را بایـد ندیده گرفت و گاهی بایـد آنها را به رخ کشیـد.(۱) البته تغافـل در مورد خلاـف هـای شخصـی، جزئی و فردی است؛ وگرنه در مسائل مهم نمی توان تغافل کرد. دشـمنان و کفار که برای براندازی نظام اسـلامی نقشه می کشـند، آرزو دارند که مسلمانان از آنان غافل شوند: (وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُون).(۲)

یکی از زمینه های انجام خلاف آن است که انسان احساس کنـد در جامعه آبرو و کرامت نـدارد، عـذرش پذیرفته نمی شود و کسی به سخن او اعتنا نمی کند. در این صورت احساس حقارت و بی آبرویی او را به هر گناهی می کشاند. اسلام می فرماید: گاهی بایـد انسان خود را به غفلت بزنـد و تظاهر کنـد که من متوجه خلاف دیگران نشـدم تا از این طریق کرامت و شخصـیت افراد شکسته نشود. برادران یوسف وقتی پس از ده ها سال او را دیدند و نشناختند، به او گفتند: «ما قبلًا برادری

داشتیم به نام یوسف که دزد بود». حضـرت یوسـفA خـود را به تغافـل زد و هیـچ نگفت که آن برادر من هسـتم و چرا به من نسبت دزدی می دهید.(۳)

از شـیوه هـای مهم در تعلیم و تربیت، بهره گیری از اصـل تغافـل است. علمـای بزرگ از این شـیوه بهره برده و در مـواقعی که اقتضا می کرده، این اصل را رعایت نموده اند؛ به عنوان نمونه:

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانیW، یکی از مراجع بزرگ تقلید، نسـبت به خانواده های بی بضاعت خیلی حساس بود و به هر یـک از آنـان که صاحب فرزنـد می شـد، یک صـد تومان می داد. کسـی پیش خود گفت که آقا سنّش زیاد شـده و هوش و حواس درستی ندارد، در شلوغی اعیاد

۱- - «و آن گـاه کـه پیـامبر بـه بعضـی از همسـرانش سـخنی را به راز گفت، پس چـون آن زن، راز را (به دیگری) خـبر داد و خداوند، (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضـی (از افشاگری های آن زن را به او) اعلام و از بیانِ برخی اعراض نمود.پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسـی تو را از این خبردار کرد؟ پیـامبر فرمود: خداونـد دانـای خبیر به من خبر داد.»(تحریم/۳)

۲- . نساء: ۱۰۲.

۳- . (فَقَدْ سَرَقَ اخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَاسَرَّهَا یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِهَا لَهُم). (یوسف: ۷۷)

مـذهبی خـدمت آقـا می رسـید و می گـفـت: «دیشب خداونـد بچـه ای به مـا داده است»، آقـا هم صـد تومـان به او می داد. به دوستانش گفت: «نگفتم آقا توجه ندارد!» دوستانش گفتند: «آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تغافل می کند». بالاخره وقتی برای بار هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود: «قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است!!»(۱)

۱۶. استفاده از احساسات و عواطف

یکی از راه های تأثیرگـذاری در مخاطبان، حُسن اسـتفاده از احساسات و عواطف آنان است. قرآن کریم در موارد متعـددی از این شـیوه بهره برده است؛ مثلاً در این کتاب آسمانی آمده است: «کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او، محترم است. او که حضور نـدارد تـا از خود دفـاع کنـد. آیـا کسـی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت همچون

خـوردن گـوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیـا رفته است.»(۲) در واقع، قرآن کریم، بـا این تشـبیه به نوعی احسـاس و عواطف فرد را مورد خطاب قرار داده است.(۳)

در جای دیگری از قرآن کریم می خوانیم: «آنچه به فقیر می دهید، چیزی نباشد که اگر

۱- . در این خصوص این خاطره نیز خوانـدنی است: شخصـی مبلغی به یکی از مراجع بزرگ (آیت الله گلپایگانی) داد تا برای نماز و روزه های قضاشده شخص از دنیا رفته ای اجیر بگیرد. ایشان پول را به شخصی داد تا نماز و روزه های قضای آن فرد را به جا آورد. مـدت ها گذشت. روزی آیت الله گلپایگانیW در کوچه ای می رفت که آن فرد اجیرشـده نیز در حـال راه رفتن بود و سـیگار می کشـید. سـیگار که تمام شـد، ته آن را به زمین انداخت و در همان موقع آقا را دید؛ خدمت آقا سـلام کرد و گفت: «تمـام نماز و روزه قضای فلانی را انجام دادم و امروز آخرین روزه قضای آن مرحوم است.» ایشان بـدون اینکه به روی خـود آورد که من سـیگار کشـیدن تو را دیـدم و تو روزه نیسـتی، تصـمیم گرفت تمـام نمـاز و روزه هـایی که اجیر کرده بود، شخصاً به جا آورد تا هم مدیون آن مرحوم نشود و هم آن اجیر خلافکار را رسوا نکند.

۲- . (وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ) (حجرات:۱۲)؛ «و بعضـی از شـما دیگری را غیبت نکنـد، آیا هیچ یک از شـما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.»

۳- . در این تشبیه نکاتی نهفته است: الف) گوشت بـدن یک دفعه پدیـد نمی آیـد؛ بلکه به مرور زمان پیـدا می شود. آبرو نیز این چنین است که به مرور زمـان به دست می آیـد و کسـی که غیبت می کنـد، آبرویی که محصول عمر انسان است را از بین می برد. ب) مرده چون روح ندارد نمی تواند از خود دفاع کند و کسی که غیبت می شود نیز چون حضور ندارد، نمی تواند از خودش دفاع کنـد. ج) اگر از زنـده ای گوشتی جدا شود، ممکن است ترمیم شود؛ ولی از مرده هرگز. غیبت چون ریختن آبرو است؛ آبروی ریخته ترمیم نمی شود.

خودتان فقیر بودید آن را نمی گرفتید؛ بلکه چیزی را در راه خدا بدهید که مرغوب و دل پسند باشد.»(۱) همچنین قرآن برای اینکه احساسات مردم را برای کمک به فقرا تحریک کند می فرماید: (یَتِیماً ذا مَقْرَبَهٍ) (۲)؛ یعنی آن یتیمی که با تو فامیل است، (أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَهٍ) (۳)؛ یا فقیری که روی خاک نشسته است. توجه دادن مردم به یتیم بودن فامیل و روی خاک نشستن او، برای تحریک احساسات است.

پیامبر اسلامn با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعهٔ صدر و دعا به کسانی که آنان را نمی دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می فرمود.

ما نیز باید در امور آموزشی و فرهنگی از این شیوه بهره ببریم؛ مثلاً باید به جوانی که با نگاه بد به دختری می نگرد گفت: «آیا اجازه می دهی جوان دیگری به خواهر تو نگاه بد کند؟»

یا به خانم و دختری که آرایش کرده است و بد حجاب خود را به دیگران عرضه می کند، باید این گونه بگوییم: «آیا حاضری پدر یا شوهر شما به خانم دیگری علاقه مند شود؟» حتماً خواهد گفت: نه. بعد به او بگوییم: «اگر شما راضی نیستی که دل شوهر و پدر شما به غیر کانون خانواده متوجه شود، شما هم با این نحو آرایش، دل دیگران را از خانواده شان به سوی خود جلب نکن!»

۱۷. تشویق و توبیخ

تشویق و توبیخ، دو اهرم مهم در عرصهٔ تبلیغ و تعلیم و تربیت است. حضرت علیA بر استفاده از تشویق تأکید می فرماید؛ آنجا که به مالک اشتر می نویسد: «ای مالک! نیکوکار و بدکار

۱- . (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ) (بقره: ۲۶۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین چیزهایی که بدست آورده اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده ایم، انفاق کنید وبرای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک [وپست] نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض [وناچاری] و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.»

۲- . بلد: ۱۵.

۳- . بلد: ۱۶.

نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار به انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است.»(۱)

خداونـد متعـال از بنـدگانش می خواهـد که به یـاد او باشـند تـا او نیز به یادشان باشـد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد: (فاذکرونی اذکرکم).(۲) خداوند بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می کنند درود می فرستد: (هو الّذی یصّلی علیکم و ملائکته).(۳) همچنین خداونـد متعال از رسول گرامی اش می خواهد که بر زکات دهندگان – که کار نسبتاً دشواری را انجام می دهند – درود فرستد.(۴) آری! خداوند متعال شاکر است و با تشکر از انسان های خوب آنان را تشویق می کند: (انّ اللّه شاکر).(۵)

رسول گرامیn نیز افراد شایسته را تشویق می نمود:

– به جعفر طیّار، بنیانگذار اسلام در آفریقا که دوازده سال زجر کشید، نماز جعفر هدیه نمود؛

– اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد؛

– عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علیA قرار داد؛(۶)

– به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می گذاشت؛ زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می کرد.(۷)

موارد متعددی از تشویق نیز در سیره معصومینb دیده می شود که در روایات و تاریخ آمده است.(۸)

ص:۱۷۶

۱– – وَ لَا یَکُونَنَ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَی الْإِسَاءَهِ .نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۳۰

۲– . بقره: ۱۵۲.

۳– . احزاب: ۴۳.

۴– . (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ) (توبه: ۱۰۳)؛ «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]. زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»

۵– . بقره: ۱۵۸.

۶– . بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء)، ج۱۶، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۷– . اعلام النساء، عمررضا کحّاله، ج۲، ص۳۱۷.

۸– . امام حسینA هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد. (کودک فلسفی، ج۲، ص۱۸۸) امام رضاA پیراهن خود و سی هزار درهم به دِعبِل شاعر داد. (منتهی الامال، ذکر اصحاب امام رضاA). امام کاظمA قسمتی از کفن خود و چهل درهم برای شطیطه، پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد. (منتهی الامال، در معجزات امام کاظمA) امام صادقA هشام هفده ساله را بر

پیرمردها مقـدم می داشت و وقتی که وارد می شـد او را در صـدر مجلس می نشانـد و می فرمود: «هـذا ناصـرنا بقلبه و لسانه و یده». (بحارلانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

تشویق نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می شود، بلکه شکنجه ای برای انسان های فاسد نیز هست. حضرت علیA می فرماید: «ازجر المسی بثواب المحسن؛(۱) با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»

همچنین لازمه تربیت، سؤال و توبیخ است: (فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ) (۲)؛ «پس به پروردگارت سوگند، ما از همهٔ آنان [در قیامت] بازخواست خواهیم کرد.» و ضروری است که در کنار تشویق، تنبیه هم بیاید. البته باید تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم داشت؛ آن گونه که در کتاب الهی آمده است: (فَإِنْ تُطِیعُوا یُؤْتِکُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا کَما تَوَلَّیْتُمْ مِنْ قَبْلُ یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً) (۳)؛ «پس اگر اطاعت کنید [و دعوت را قبول کنید] خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی

دردناک عذاب خواهد کرد.» روشن است که عبارتِ «أَجْراً حَسَناً» قبل از «عَذاباً أَلِیماً» آمده است.

همچنین خوب است که بر خلاف تشویق – که هر چه صریح تر باشد، بهتر است – تا جایی که امکان دارد، به ویژه در مرحله اول، توبیخ به صورت کنایی باشد؛ چراکه با توجه به قرآن کریم، یکی از شیوه های تربیت، توبیخ غیرمستقیم است.(۴) البته تشویق و توبیخ اصولی دارد که در فصل هشتم بیان می گردد؛ ا ن شاء الله تعالی.

۱۸. دقت در عناوین و تیترها

از شیوه های خوب در جذب دانش پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیتر و عنوان درس و تیترهای فرعی است. تیتر جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می کند؛ لذا معلمان موفق باید برای

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمه قصار، ۱۷۷.

۲- . حجر: ۹۲.

۳- . فتح: ۱۶.

۴- . (لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ) (حشر:۲۱)؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می دیدی. ما این مثال ها را برای مردم می زنیم، شاید بیندیشند.»

درس، تیتر به روز انتخاب نمایند. در این خصوص خوب است تا با دقت در محتوای درس، تیتری که با مسائل و مشکلات و نیازهای جامعه و مخاطب ارتباط بیشتری دارد، انتخاب شود. وقتی تیتر و عنوان درسی خوب انتخاب گردد، به مخاطب این احساس دست می دهد که نکات و مطالب درس، همسو با نیازهای فعلی او و جامعه است.

همچنین این دقت را داشته باشیم که اگر می خواهیم مطالبی را بیان کنیم که چه بسا مخاطب از آن گریزان است یا چندان مشتاق شنیدن آن نیست، آن را در قالب تیترها و عناوین پوششی و استتاری مخفی نموده و مخاطب را گام به گام به آن مطلب اصلی هدایت نماییم. مثلاًـ اگر خواستیم راجع به کفن سخن بگوییم، از بحث لباس شروع کنیم: لباس نوزاد، لباس عروس، هدیه کردن لباس به دیگران، لباس احرام، لباس شهرت، لباس دادن به برهنه، لباس غصبی و بعد از توضیح هر یک از آنان به سراغ آخرین لباس که کفن است برویم؛ ولی اگر آغاز سخن خود را با کفن شروع کنیم، ممکن است مورد قهر و بی مهری شنونده قرار بگیریم.

۱۹. آسان گویی

آسان گویی یکی از مهارت های مهمی است که معلم باید تلاش کند با آن آشنا شود و آن را

به کار گیرد. قرآن کریم خودش را آسان معرفی می کند: (یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ)(۱)؛ اما در جایی دیگر می فرماید که کتاب محکمی هستم: (کتاب احکمت آیاته)(۲)؛ یعنی ساده است، ولی سست نیست؛ بلکه سخنان محکم و استوار است. وظیفه هدایتگران و معلمان این است که در کنار آسان گویی، متین و محکم تدریس کنند. حرف مستدل و آسان مثل میوه های رسیده ای است که در عین نرم بودن، پوسیده نیست.

زیر بنای حرف معلم باید علمی باشد. قرآن بارها از سخنی که بر مبنای علم نیست، انتقاد کرده است: (وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ)(۳) و دستور داده است که سخن غیرعلمی را پیگیری

ص:۱۷۸

۱- . (وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ) (قمر: ۱۷)؛ «و همانا ما قرآن را برای تذکّر و پندپذیری، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟»

۲- . (الر کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ؛) (هود:۱)؛ « الف لام را، [قرآن] کتابی است که آیات آن استوار گشته، آنگاه از جانب حکیمی آگاه شرح و تفصیل داده شده است.»

۳- . (وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا) (اسراء: ۲۶)؛ «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.»

نکنیم، اما در عین حال سفارش کرده است که روان بگوییم. بنابراین بهترین استاد کسی است که حرف او را عوام به خاطر روانی بفهمند و خواص به خاطر منطقی بودن بپسندند.

حضرت موسیA از خدا خواست بیان روانی داشته باشد تا همه مردم حرف او را بفهمند: (وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُوا قَوْلِی) (۱)؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آنها سخنان مرا خوب بفهمند.»

قرآن کریم درباره نحوه سخن گفتن با مردم دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: (قَوْلًا مَیْسُوراً)،(۲) (قَوْلًا لَیِّناً)،(۳) (قَوْلًا کَرِیماً)،(۴) (قَوْلًا سَدِیداً)،(۵) (قَوْلًا مَعْرُوفاً)،(۶) (قَوْلًا بَلِیغاً).(۷)

به یاد دارم یک جمله را دو شخصیت مهم به من سفارش کردند؛ یکی آیت الله حاج آقا مرتضی حائریV و دیگری آیت اللّه شهید دکتر بهشتیW، که فرمودند: «قرائتی! نگو من معلم بچه ها هستم تا سست و آبکی صحبت کنی. آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آنها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آنها را بسازند.»

۲۰. توجه به شادی

انسان نیاز به شادی و خنده دارد و این از حکمت های الهی است. خداوند می فرماید: (و انه هو اضحک و ابکی) (۸)؛ یعنی این خداست که هم می خنداند و هم می گریاند.

بسیاری از اساتید و مربیان به خاطر مدرک یا سن یا احساس بزرگی، همهٔ مطالب خود را در قالب های جدی و گاهی عبوسانه به مخاطب القا می کنند و بعضی اگر مشاهده کنند که

۱- . طه: ۲۸ و ۲۷.

۲- . اسراء: ۲۸.

۳- . طه: ۴۴.

۴- . اسراء: ۲۳.

۵- . نساء:۹.

۶- . نساء: ۸.

۷- .[۱۰] نساء: ۶۳.

۸- . نجم: ۴۳.

شاگردشان لبخندی دارند، چه بسا عصبانی می شوند؛ در حالی که شادی از نیازهای جدی انسان است و ما می توانیم بسیاری از مفاهیم را همراه با شادی به دیگران منتقل کنیم.

همان گونه که قرن ها در قالب جلسات روضه و عزاداری، اطلاعات و آموزش هایی به مردم داده شد، می توان در جلسات شادی نیز اموری را منتقل کرد. حتی در مساجد باید خنده های حلال مطرح باشد و نباید مساجد را غمکده کرد. اگر مسئولین آموزش، هنر خنداندن داشته باشند، کلاس های آنها نیاز به حضور و غیاب ندارد و چه بسا تدریس آنها نیاز به امتحان هم نداشته باشد؛ چون چیزی را که انسان با خنده بیاموزد، در ذهنش می ماند.

البته شادی هم اصولی دارد:

- در شادی ها فرد یا گروه یا قومی تحقیر نشوند،

- شادی افراد را به بدمستی و غفلت نکشاند،

- رنگ شادی بیش از رنگ آموزش نباشد؛ به گونه ای که بعد از پایان جلسه قسمت های شادی در ذهن بماند، ولی محتوایی که هدف اصلی بود در ذهن نباشد،

- زمان شادی نباید طولانی باشد،

- شادی ها باید حلال و حکیمانه باشد،

- از راه دروغ و مسخره و تهمت و ترساندن افراد، شادی ایجاد نکنیم،

- استاد نباید به قدری شادی را توسعه دهد که مخاطب او را به عنوان یک دلقک ببیند،

- شادی ها باید بی هزینه و طبیعی باشد تا همه بتوانند در هر منطقه ای از آن بهره بگیرند؛ شادی هایی که نیاز به جمعیت و رفت و آمد و پذیرایی و بودجه های سنگینی برای دکور و لباس و امثال آن دارد، فقط نصیب مناطق مرفه و ثروتمندان می شود،

- در شادی ها باید از مردم کمک بگیریم؛ برای بسیاری از مردم خاطرات جالبی که همراه با شادی است، اتفاق افتاده که نقل کردن یا به تصویر کشیدن آن صحنه ها، ساده، بی هزینه، عمومی و همه جایی است.

۲۱. ارائهٔ متوازن مباحث

استاد و مربی باید توازن را بین امر و نهی حفظ کند و همیشه نقش بازدارنده و ترمز نداشته

باشد و اگر دری را می بندد، دری را هم باز کند.

خداوند به حضرت آدم و همسرشC دستور بهره گیری از همه چیز را داد و سپس او را از خوردن غذای خاصی نهی کرد: (وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَه) (۱)؛ و از [هر کجای] آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.»

همچنین حضرت لوطA به افرادی که برای گناه (لواط با مهمانان حضرت) در خانه او جمع شده بودند، در آغاز فرمود: «من دخترانی دارم که به ازدواج شما در می آورم و شما از راه حلال تأمین می شوید: (هؤُلاءِ بَناتِی هُنَ أَطْهَرُ لَکُمْ) (۲)؛ سپس فرمود: «مرا نزد مهمانانم شرمنده

نکنید».

در روایات می خوانیم: «هر که بچه دارد، باید خودش نیز بچه شود و با بچه خود هم بازی شود»؛(۳) زیرا بچه هم بازی می خواهد که اگر این نیاز توسط والدین تأمین نشود، ممکن است این کمبود را از راه غلط تأمین کند.

نوجوان و جوان نیاز به ورزش و بازی دارد و این نیاز به قدری مهم است که برادران یوسف به بهانه بازی پدر را برای بردن یوسف راضی کردند و به او گفتند: «یوسف را با ما بفرست تا ورزش کنیم». نیاز نوجوان به بازی و ورزش، حضرت یعقوبA را آرام کرد و یوسفA را همراه برادران فرستاد. گرچه آنها خیانت کردند، ولی از راه منطقی وارد شدند.

اسلام که روزه گرفتن را واجب کرده، سحری خوردن را مستحب دانسته است تا با کمک سحری توان برای روزه گرفتن باشد.در اسلام سفارش شده است که عبادت خدا را بر بندگان

۱- . بقره: ۳۵.
۲- . (وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ)(هود: ۷۸)؛ «و قوم لوط، که سابقه کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. [حضرت لوط برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دخترانِ خود به آنان] گفت: ای قوم من! اینها دختران من اند [که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید] آنها برای شما پاک ترند، پس از خدا پروا کنید و دست به گناه نزنید و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در میان شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ [که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟]»
۳- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «من کان له صبی فلیتصاب له.» (عوالی اللئالی، ج۳، ص۳۱۱).

تحمیل نکنید و در آموزش عبادات به واجبات قناعت کنید!

۲۲. بهره گیری از داستان

«قصص» هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است. قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد؛ زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ آئینهٔ ملت هاست و وقتی با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا شویم، گویا به اندازهٔ عمر آن مردم زندگی کرده ایم. حضرت علیA در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسنA می فرمایند: «فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاه ام، که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه آنان عمر کرده ام».

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می کرده اند.

داستان، تاریخ دور را برای انسان نزدیک می کند، محال ها را نزد انسان ممکن می سازد و تئوری ها را نزد انسان به تصویر می کشاند؛ لکن مهم آن است که داستان، واقعی، فشرده، عبرت آموز، بدون بدآموزی و متناسب با سن مخاطب باشد.

انسان به شنیدن داستان علاقه مند است؛ اگر استاد بتواند به مناسبت های مختلف از داستان های کوتاه و مرتبط استفاده کند، جاذبه کلاس و تدریس او بیشتر می شود. استفاده از داستان مانند تمثیل، تعبیرهای عامیانه و معیارهای طبیعی، درس های سنگین را رقیق، ساده و روان می کند.

در بین داستان ها، داستان های قرآنی - که بیش از ۲۶ داستان است - بهترین داستان هاست و پیامبر اکرمn از این داستان ها، سلمان و ابوذر تربیت کرد. در روایات، به کلّ قرآن «احسن القصص» اطلاق شده است و این منافاتی ندارد که در میان کتب آسمانی، قرآن «احسن القصص» باشد و در میان سوره های قرآن، سوره یوسف «احسن القصص» باشد.(۱)

۱- . تفسیر کنزالدقائق. در قرآن داستان یوسف «احسن القصص» معرفی شده است. در این داستان بیش از ۱۳۰۰ نکته نهفته شده است. از چند جهت می توان گفت که داستان حضرت یوسف « احسن القصص» است؛ زیرا: الف) معتبرترین داستان ها است. (بِما أَوْحَيْنا) ب) در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود. ج) قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد: صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان. د) تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند؛ مثلاً- یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را به دست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبت تبدیل می شود. ه) در این داستان انواع متضادها به بهترین سبک آمده است: «محبت یوسف و حسادت برادران»، «نابینایی یعقوب و بینا شدنش»، «قحطی و فراوانی»، «تهمت و تبرئه»، «غرور و تواضع»، «بردگی و حکومت»، «چاه و کاخ»، «دعوت به خلاف، فرار از خلاف»، «قفل کردن درها و

باز شدن درها».

داستان های قرآن با سایر داستان ها تفاوت هایی دارد؛ از جمله:

–

قصه گو خداوند است: (نَحْنُ نَقُصُّ)؛(۱)

– هدفدار است: (نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ)؛(۲)

– حقّ است، نه خیال: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ)؛(۳)

– بر اساس علم است، نه گمان: (فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ)؛(۴)

– وسیله تفکّر است، نه تخدیر. (فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛(۵)

– وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. (لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ)؛(۶)

همچنین حکایت ها و داستان های روایی که در کتب معتبر آمده، از بهترین منابع برای نقل می باشند.

معلمان نباید از گفتن داستان خجالت بکشند؛ چراکه خداوند متعال می فرماید که ما خود قصه می گوییم: (نَحْنُ نَقُصُّ).(۷) همچنین نباید این تصور و خیال را داشته باشند که تأثیر مطالب علمی و سنگین، بهتر و بیشتر از داستان هاست؛ بلکه راه صحیح، بیان داستان های مناسب در کنار مطالب و نکات علمی و استدلالیِ دیگر است. ضمن آنکه برای موفقیت باید در مطالعه و تلخیص و چینش داستان دقت نمود تا بتوان پس از اندکی ممارست، به صورت زیبایی از هنر قصه گویی

۱- . یوسف: ۳.

۲- . هود: ۱۲۰.

۳- . کهف: ۱.

۴- . اعراف: ۷.

۵- . اعراف: ۱۷۶.

۶- . یوسف: ۱۱۱.

۷- . یوسف:۷

برخوردار شد.

۲۳. خواندن از روی نوشته

ذیل عنوان «طرح درس» توضیح دادیم که استاد باید مطالب خود را در قالب طرحی مکتوب، تنظیم و بر اساس آن ارائه نماید؛ در اینجا به این نکته مهم اشاره می نماییم که طرح درس، نمای کلی بحث و در حقیقت عناوین مهم و عصاره درس است و معلم و استاد باید در کنار آن، فیش ها و یادداشت هایی داشته باشد که به عنوان ضمائم استفاده کند؛ زیرا معلم وقتی برخی از سرفصل ها را روی تابلو و تخته می نویسد، برای توضیح نیاز به خواندن از روی نوشته دارد. به همین جهت، باید ضمائم طرح درس را - که همان فیش ها و یادداشت های مفصل تر است - داشته باشد و هیچ گاه خواندن از روی نوشته را برای خود سبک نداند.

بسیار بجاست که استاد در برخی مواقع مانند موقع نقل آیه یا حدیث یا متن تاریخی یا کلام مهمی از بزرگان و... حرف خود را مستند کند و از روی نوشته معتبر بخواند تا کلام خود را تقویت

و اعتماد شنونده را جلب کند و از هرگونه احتمال خطا در نقل به دور باشد. همچنین خواندن از روی نوشته، هم آرامش برای گوینده است و هم آرامشی برای شنونده.

برخی از علماء سعی می کردند که مطالب را از روی نوشته بخوانند و چه بسا این کار پیامی برای شاگردانشان داشت تا آنان نیز از این شیوه خوب تبعیت نمایند.

۲۴. آموزش غیرمستقیم

لازم نیست که استاد همیشه حرف های خود را به طور مستقیم بگوید؛ بلکه از شیوه های مفید آن است که انسان گاهی غیرمستقیم مطالب خود را ارائه دهد. مثلاً در معرفی خدا هم می توان از عظمت آفریده های او سخن گفت و هم از ضعف دیگران در خلق کوچک ترین مخلوقات. قرآن کریم گاهی از خالقیت خدا صحبت کرده است و گاهی از بی عرضگی دیگران؛ با این بیان که اگر همه جمع شوند، نمی توانند مگسی بیافرینند و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی توانند پس بگیرند.(۱)

۱- . (یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ) (حج:۷۳)؛ «ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید، همانا کسانی که به جای خدای یکتا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی توانند از او بازستانند. طالب و مطلوب هر دو ناتوان اند.»

در بحث انفاق گاهی می فرماید: «انفاق پاداش های زیادی دارد و خداوند کمبود هایی را که بر اثر انفاق پیدا می شود، جبران می کند(۱) و گاه می فرماید: باغ جمعی که بخل ورزیدند ومال خود را انفاق نکردند، سوخت».(۲)

گاهی از عزت خدا سخن می گوید(۳) و گاه بیان می کند که شرک و پرستش غیرخدا انسان را خوار و ذلیل می کند.(۴)

امام علیA بیان می کنند که خلافکار را غیرمستقیم تنبیه کنید و می فرمایند: «ازجر المسیء بثواب المحسن؛ با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»(۵)

خداوند برای رد عقائد تحریف شده مسیحیت، حضرت مسیح را مخاطب قرار می دهد و می فرماید که: (أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ) (۶)؛ « آیا تو به مردم گفتی

۱- . (قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرّازِقِینَ) (سبأ:۳۹)؛ «بگو: بدون شک، پروردگارم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد یا برای او تنگ [و محدود] می گرداند و هر چه را [در راه او] انفاق کردید پس او [عوضش را] جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.» شخصی از امام صادقA پرسید: «اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: «اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود». (کافی، ج۲، ص۴۸۶) علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا یا از طریق غیرمال جبران شود.

۲- . «مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد، از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند. تنها یکی از وارثان مخالف بود؛ ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه ها را بچینند. به باغ رفتند اما آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: «ما راه را گم کرده ایم، این باغ ما نیست.» اما دیگری گفت: «ما از راه درست پدر منحرف شدیم و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم؛ لذا خودمان محروم شدیم.» آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: «آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟» به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.» قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم به این داستان پرداخته است.

۳- . (مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً) (فاطر: ۱۰)؛ «هر کس خواهان عزّت است، پس عزت همه از آن اوست [و به هر که بخواهد می دهد]».

۴- . (لا تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولًا)؛ (اسراء:۲۲)؛ «با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکنده خواهی نشست.»

۵- . نهج البلاغه، (صبحی صالح)، حکمت ۱۷۷، ص۵۰۱.

۶- . مائده: ۱۱۶.

که تو و مادرت را در کنار خدا قرار دهند؟! آیا این عقیده باطل از جانب تو به مسیحیان القاء شده؟!» در حقیقت با خطاب به کسی که بی گناه است، به افراد خاطی هشدار می دهد. در زبان فارسی، به این نوع کلام در قالب ضرب المثل می گویند: به در بگو که دیوار بشنود!

۲۵. آموزش تدریجی(اصل تدریج)

یکی از شیوه های موفق در آموزش و تربیت، بهره گیری از اصل تدریج است. استاد در کلاس خود باید مطالب را به تدریج بگوید و مخاطب را گام به گام و قدم به قدم به جلو هدایت کند: (وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا)؛ «و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنّی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم.»

خداوند متعال خوردن شراب را یک باره خوردن شراب را حرام نفرمود؛ بلکه این کار، مرحله به

مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت. به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیرنیکو معرفی کرد و از مسلمانان خواست که از درختان خرما و انگور، رزق حلال، نیکو به دست آورند: (وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۱)؛ « [و برای شما مؤمنان] در میوه های درخت خرما و انگور که از آن مایع مست کننده و رزق نیکو بدست می آورید، آیاتی برای خردمندان است.» و بدین وسیله به ما می فهماند که مایه مستی، رزق نیکو نیست.

در مرحله بعد که زمینه تا حدودی فراهم شده بود، از آنان خواست که در حال مستی به نماز نزدیک نشوند: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُون) (۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویید.»

پس از این مرحله، فایده های شراب را با ضررهایش مقایسه نمود و بیان کرد، که زیان های آن بیشتر است: (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما) (۳)؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی [از

۱- . نحل: ۶۷.

۲- . نساء: ۴۳.

۳- . بقره: ۲۱۹.

نظر مادی] برای مردم در بردارند، ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است.»

و در مرحله آخر که زمینه به طور کامل آماده شد، از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرمود: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلید و از عمل شیطان اند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

ربا نیز این گونه به تدریج تحریم شد.(۲)

بنابراین، در آموزش و تربیت نباید تمام ابعاد یک مسئله یک جا بیان شود یا تمام مسائل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود. هم آموزش و محتوا باید در حد مخاطب و فراگیری او و زمان آموزش باشد و هم تغییر رفتار همیشه به تدریج و با گذر زمان شکل می گیرد؛ لذا برخورد حریصانه در انتقال مفاهیم و انتظار تحول و تغییر رفتار مخاطب در زمان کوتاه (جز با دخالت معصومین و اولیای الهی) انتظاری نابجاست.

۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)

از دیگر شیوه های موفق، استمرار در تعلیم و تربیت است. ممکن است شاگرد با یکی دو بار بیان، مسئله را فراگیرد؛ ولی اگر بخواهیم شاگرد با آن حرف ها خو بگیرد و مطالب در روح او نهادینه شود، باید مسائل مهم را تکرار کنیم.

قرآن کریم در این زمینه آیات متعددی دارد؛ ازجمله:

- گاهی می فرماید: (وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُون) (۳)؛ یعنی کلمات را به هم

ص:۱۸۷

۱- . مائده: ۹۰.

۲- . در مرحله اول، حکم اخلاقی آن را بیان می کند که آن رشد و سودی که نزد مردم سود است، نزد خدا سود نیست: (و ما اتیتم من ربـاً لیربوا فی اموال النّاس فلا یربوا عنـداللّه) (روم: ۳۹)؛ «و آن سودی که شـما به عنوان ربـا دادیـد که بر اموال مردم رباخوار بیفزایـد، نزد خدا افزایش نیست.» در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان دانسته است: (و اخذهم الرّبوا و قد نهوا عنه) (نساء: ۱۶۱)؛ « [ما پاکیزه ها را بر آنان حرام کردیم] به خاطر ربا گرفتنشان درحالی که از آن نهی شـده بودند.» و در مرحله بعـد از ربـای سـنگین و زیـاد، نهی کرده است: (یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لا ـ تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَهً) (آل عمران: ۱۳۰)؛ «ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! ربـا [بهره پول] را بـا افزودن هـای مکرّر نخوریـد.» و در آخرین مرحله ربـاگرفتن را دشـمنی بـا خـدا معرفی کرده اسـت: (فَـإِنْ لَمْ تَفْعَلُـوا فَـأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُـولِهِ) (بقره: ۲۷۹)؛ « [اگر از ربـاخواری دست نکشید] با خدا و رسولش به جنگ پرداخته اید.»

۳- . قصص: ۵۱.

پیوسته گفتیم.

- گاهی می فرماید: (ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا) (۱)؛ یعنی پیامبران را پی در پی فرستادیم.

- گاهی می فرماید: (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ) (۲)؛ یعنی آیات را با الفاظ مختلف بیان کردیم.

- از زبان حضرت نوح می خوانیم: (قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهاراً) (۳)؛ «من شبانه روز آنها را دعوت کردم.»

و تعابیر متعدد و فراوانی که بیانگر اصل استمرار در آموزش و تربیت و اهمیت آن است.(۴)

اسلام حتی بعضی دعاها را در هر شبانه روز واجب دانسته (مثل «اهدنا الصراط المستقیم») و بعضی دعاها را مستحب دانسته است. گاهی نسبت به بعضی اعمال اصرار و تأکید ورزیده است؛ نظیر سفارش به یاد امام حسینA و زیارت او در هر شب جمعه، شب قدر، شب عید، روز عید، روز عرفه، شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، زیارت از راه دور و نزدیک حتی با احساس خطر، ذکر یاد او به هنگام نوشیدن آب گوارا و امثال آن. پیام همه آنها این است که تربیت و تعلیم زمانی نهادینه می شود که انسان روی آن مقاومت کند و استمرار داشته باشد.

۲۷. بهره گیری از هنر نمایش

ایجاد صحنه و تصویر سازی و بهره گیری از نمایش،شیوه ای جذاب برای جلب توجه مخاطب بوده و باعث تأثیر و ماندگاری بیشتر بر او می شود. مخالفان گاهی از راه هنر افرادی را گمراه

۱- . مؤمنون: ۴۴.

۲- . احقاف: ۲۷.

۳- . نوح: ۵.

۴- . گاهی می فرماید: (ما ودعک ربک)؛ یعنی خدا با تو تودیع نداشته و دائما به تو وحی کرده است. گاهی می فرماید: (واصطبر علیها)؛ یعنی بعد از اینکه فرزندانت را به نماز امر کردی بر آن تکرار و پافشاری کن. گاهی می فرماید: (فاستقم کما امرت)؛ یعنی تو باید طبق مأموریت مقاومت کنی. گاهی می گوید: (زدنی علما)؛ یعنی تو باید همیشه به فکر علم افزایی باشی. گاهی می فرماید: (زادهم هدی)؛ یعنی به یک نوع هدایت قانع نباش. گاهی می فرماید: (سیروا فی الارض)؛ به علوم منطقه خود قناعت نکن. گاهی از مهاجرین ستایش می کند؛ گاهی از آنهایی که هجرت نکرده اند انتقاد می کند؛ گاهی از هجرت انبیا و ذوالقرنین برای ما پیام هایی دارد؛ گاهی از تصدیق انبیا توسط یکدیگر سخن می گوید.

می کنند؛ مانند سامری به خاطر هنر مجسمه سازی جمعی را به گوساله پرستی وا داشت.

گاهی می توان پاسخ سؤال را با هنر و نمایش و مثال بیان کرد. در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیمA از کنار دریایی می گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است. پرندگان و حیوانات دریایی و صحرایی، هر کدام از یک سو آن را طعمهٔ خود قرار داده اند. آن حضرت با خود گفت: «اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، آنها چگونه در قیامت یک جا جمع و زنده می شوند؟» لذا از خداوند درخواست کرد که نحوهٔ زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند دستور داد که چهار

پرنده را ذبح و گوشت آنها را مخلوط کند و آنها را بر سر چند کوه قرار دهد. سپس تک تک آنان را نام ببرد. ذرات پخش شدهٔ این چهار پرنده جمع شد و به صورت قبلی در آمد. خداوند با این تصویرسازی، ابراهیمA را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

در سیره معصومینb استفاده از این شیوه به صورت متعدد دیده می شود. پیامبر اکرمn برای اینکه اهل بیت خودb را مشخص کند و جلوی سوء استفاده عده ای را بگیرد تا مبادا هر کسی خودش را جز اهل بیت معرفی کند؛ پنج نفر را زیر عبا جمع کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی».(۱)در این مورد پیامبر می توانست، بدون این صحنه، نام پنج نفر را ببرد و بفرماید: اینان اهل بیت من هستند»؛ اما کشیدن عبا روی سر و وارد کردن حضرت علی، زهرا، امام حسن و امام حسینA زیر عبا و جواب منفی دادن به کسانی که می خواستند زیر عبا بیایند، ایجاد یک خاطره به یاد ماندنی و یک علامت و نشانه بود.

همچنین هنگامی که عقیل، برادر علیA از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، آن حضرت آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش برد و وقتی فریاد عقیل برخاست، علیA به او فرمود: «تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می کشی و فرار می کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می کشانی که شعلهٔ قهر و غضب پروردگار آن را افروخته است!»

نمونه دیگر، شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی خدمت امام صادقA رسید و پرسید:

۱- . «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَیْناً فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی». مسند احمد، ص ۱۸۵.

«چرا با داشتن صد هزار شیعه مجاهد در منطقهٔ خراسان قیام نمی کنید و حق خود را از حکومت جور نمی گیرید؟» حضرت با اشاره به تنور روشن به او فرمود: «وارد این تنور شو.» او ترسید و نرفت. در این بین شخصی به نام هارون مکی وارد شد. امام به او فرمود: «بدون کفش وارد تنور شو.» او این کار را کرد. امام از مرد خراسانی پرسید: «از این شیعیانی که می گویی، چند نفر این گونه مطیع اند؟» گفت: «حتی یک نفر هم نیست!» امام فرمود: «ما زمان قیام خود را می شناسیم.»(۱)

همچنین از امامA سؤال شد که پنیر خوردن حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ به غلام پول دادند و گفتند: «پنیر بخر» و سپس همراه با سؤال کننده آن را خوردند.(۲)

بهره گیری از حرکات دست و چشم و ابرو و ارائه مفاهیمی که قابلیت تبلور در حرکات نمایشی را دارد یا ارائه برخی مفاهیم با عکس، فیلم و یا انجام عملی، خیلی در جذب مخاطب وتنوع کلاس مؤثر است. یاد دادن عملی وضو(۳)، تیمم و برخی معارف که قابلیت اجرای عملی دارد، از شیوه های مؤثر در یادگیری می باشد.

۲۸. بیان شیوا و رسا

فصاحت یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می آید.

بیان شیوا و روان کمال است و ساده ترین، ارزان ترین، راحت ترین، عمومی ترین و دائمی ترین ابزار انتقال علم می باشد. بیان، نعمت ویژه خداست که به بشر داده شده است: (عَلَّمَهُ الْبَیانَ).(۴)

۱- . بحار، ج۴۷، ص۱۲۳. مشابه این ماجرا را در حدیث دیگری می خوانیم که به امام معصوم گفتند: «چرا قیام نمی کنی؟» به جای جواب فرمود: «به صحرا برویم.» در آنجا گله گوسفندی را دیدند. امام فرمود: «گوسفندها را بشمار». هفده رأس بودند. امام فرمود: «اگر به تعداد این گله گوسفند یار باوفا داشتیم، قیام می کردیم» (کافی، ج۲، ص۲۴۳)
۲- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص۱۵۲.
۳- . یک روز از امام باقرA پرسیدند: «پیامبر چگونه وضو می گرفت؟» حضرت فرمودند: «تشت بیاورید» و بعد هم وضو گرفت. سپس فرمود: «وضوی پیغمبرn این گونه بود.»
۴- . رحمن: ۴.

قرآن در وصف خود می فرماید: (هذا بَیانٌ لِلنَّاس).(۱)

بر اساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسیA همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: (وَ احْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی) (۲)؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آنها سخنان مرا خوب بفهمند.» و این می رساند که بیان شیوا و فصیح آن قدر اهمیت دارد که یا باید انسان افراد صاحب بیان را بر خود مقدم بدارد یا در کنار

خود قرار دهد: (وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی).(۳)

رسا و بلیغ بودن پیام نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اساس آیات قرآن کریم سخن باید رسا و شفاف باشد. (قَوْلًا بَلِیغاً) (۴) و مبلغان الهی باید ابلاغشان رسا و روشن باشند: (فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِین) (۵)؛ «پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟» و تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد: (رَسُولٌ مُبِینٌ).(۶)

بیان رسا اگر از انسان وارسته صادر شود، می تواند انسان را قبض روح کند. حضرت علیA برای شخصی به نام «همام» صفات متقین را بیان فرمود، او فریاد زد و از دنیا رفت. حضرت فرمود: «هکذا تصنع المواعظ البالغه باهلها؛(۷) اندرزهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلش اثر می گذارد.»

رسول گرامی اسلام n نیز که الگوی مبلغان است، در فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می گفتند: «ای رسول خدا! ما کسی را فصیح تر از تو نیافتیم» و حضرت در پاسخ می فرمودند: «چه چیزی مرا از این گونه سخن گفتن باز دارد، در حالی که قرآن، فصیح ترین کلام ها، بر زبان من جاری شده است.»(۸)

همچنین پیامبرn از جانب خداوند مأمور بود که با مردم با سخنی رسا و مؤثر سخن بگوید:

۱- . آل عمران: ۱۳۸.

۲- . طه: ۲۷-۲۸.

۳- . قصص: ۳۴.

۴- . نساء: ۶۳.

۵- . نحل:۳۵.

۶- . زخرف: ۲۹.

۷- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۸- . «...فقالوا، یا رسول اللّه ما افصحک؟ و ما راینا الذّی هو افصح منک فقال: و ما یمنعنی من ذلک و بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین». (بحارالانوار، ج۱۷، ص۱۵۶).

(قل لهم فی انفسهم قولًا بلیغاً).(۱)

۲۹. رعایت اختصار

از شیوه های با جاذبه در حوزهٔ تعلیم و آموزش، بهره گیری معلمان و اساتید، از مهارت موجزگویی و پرهیز از اطاله کلام است؛ البته اختصاری که عصاره مطالب مفید باشد و معلم نکات ناب را با حوصله و علاقه از بین مطالب فراوان گلچین و سپس تقدیم مخاطبان خود نماید.

اختصار نباید به اندازه ای باشد که به اصل مطلب ضرر برساند. حضرت علیA می فرماید: «خیر الکلام ما لایملّ و لایقلّ؛(۲) بهترین سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال آور.» لذا باید دقت کافی صورت گیرد تا زواید کلام حذف شود.

همچنین امام کاظمA می فرماید: «من محا طرائف حکمته بفضول کلامه فکانّما اعان هواه علی هدم عقله؛(۳) هر کس با زواید سخن خود، شیرینی و زیبایی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

کم گوی و گزیده گوی چون درّ ک–ز اندک تو جهان شود پر

از صفات اهل ایمان، دوری از لغو است:(وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ).(۴)

استاد باید بداند که مخاطب او در اول بحث دل می دهد؛ همین که خسته شد، به جای دل دادن، گوش می دهد، و همین که جلسه طولانی شد، نه دل می دهد و نه گوش؛ بلکه فقط نگاه می کند و احساس و عطش و گیرندگی خود را به تدریج از دست می دهد. گاهی با مقدمات طولانی، بهترین وقت شاگردان را بدون دلیل می گیریم؛ در حالی که اگر بدون مقدمه به اصل مطلب برسیم، اثرش بیش تر خواهد بود.

تجربه نشان داده است که مختصر و مفید بودن سبب جذب افراد، به ویژه مخاطبان کم حوصله امروزی می گردد.(۵) بسیاری از علمای ما همین که کتابی را می نوشتند، به فکر کم

۱- . نساء: ۶۳.

۲- - غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۲۹، حدیث ۲۳.

۳- - اصول کافی/ ج ۱/ ص ۱۷.

۴- . مؤمنون: ۳.

۵- . آمار شنوندگان خلاصه اخبار، بیش از مشروح اخبار است، خوانندگان تیتر روزنامه ها، بیش از خوانندگان مقاله ها و گزارش های مفصل آن است، مصرف زیاد آب میوه و ساندویچ و تعداد زیاد عرضه کنندگان این نوع غذاها، نشان آن است که مردم یا همت پختن در خانه را ندارند یا وقت آن را یا آشپزی بلد نیستند! با این مردم بی حوصله یا کم حوصله نباید

جلسات علمی طولانی و مفصل برگزار کرد.

حوصله های جامعه می افتادند و خودشان کتاب خودشان را خلاصه می کردند.(۱) لذا اگر دانشمندان دلسوز، نهضتی به نام «نهضت تلخیص» به وجود بیاورند و کتب مفید اما طولانی را خلاصه

کنند، خدمتی به جامعه بشری کرده اند، نمونه آنچه که در مورد کتاب الغدیر می بینیم که یازده جلد در یک جلد خلاصه شده است.

کوتاه سخن آنکه باید برای نشر علم از همه راه های معقول و ممکن استفاده کرد و از قلم و بیان و هنر و تاریخ و قصه و تفسیر و مسافرت و پرسش و پاسخ و تشویق و تسهیلات و راهنمایی و امثال آن بهره گرفت. در بین این راه ها، مختصر و مفیدگویی نقش مؤثری دارد. یکی از دلایل محروم شدن افراد بسیاری از تحصیلات، علاوه بر پرخرج بودن، در دسترس نبودن امکانات و...، طولانی بودن دوره تحصیل است. راه های کوتاه همیشه آسان و در دسترس است.

هم «مختصر» گفتن و هم «مفید» ارائه کردن، هر دو نیاز به زحمت، تلاش، سلیقه، حوصله و وقت گذاشتن دارد. در خصوص«مفید»بودن، در فصل ششم و در بحث محتوا، نکاتی را بیان می نماییم.

۳۰. تُن صدای مناسب

همان طور که بیان کرده ایم، انسان تنوع طلب است؛ لذا جهان بر اساس تنوع است. مزه ها، شکل ها، رنگ ها، غذاها، نوشیدنی ها، نباتات و گل ها، برگ ها، حیوانات و انسان ها، قیافه ها، ژست ها و حتی زمان ها متنوع و متغیر است. اگر شب و روز یک جور بود، خسته کننده می شد. از آیات خداوند این است که: (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ).(۲) گاهی شب را طولانی می کند، گاهی روز را طولانی می کند، گاهی هوا گرم است، گاهی هوا سرد است؛ تمام این تنوع ها بیانگر تنوع طلبی انسان هاست.

۱- . مثلاًـ فیض کاشانی کتاب تفسیری به نام صافی نوشت، بعد کتاب دیگری به نام مصفی و اصفی نوشت. در کنار کتاب مطول، کتاب مختصر نوشته و در کنار تفسیر ۲۷ جلدی، نمونه خلاصه آن در ۵ جلد ارائه می شود. اینجانب نیز چکیده ۱۰ جلد تفسیر نور را در ۱ جلد آورده ام.

۲- . حج: ۶۱.

یکی از چیزهایی که رعایت آن لازم است، دقت و توجه به تُن صدا و ضرورت تنوع در آن است؛ چراکه روشن است که انسان از یک نواختی خسته می شود؛ لذا جاده های پیچ در پیچ، بهتر از اتوبان های صاف و مستقیم است و انسان در جاده های منحنی و پیچ در پیچ، خواب آلود نمی گردد.

معلم و سخنران باید علاوه بر رعایت تنوع محتوایی، در تُن صدا هم تنوع ایجاد کنند. تنوع در صوت ها یکی از راههای زدودن خستگی و یک نواختی است. یک قاری خوب، هر چه هم خوب بخواند، اگر لحن و آهنگ او تکراری باشد، انسان را خسته می کند؛ اما اگر کسی که قرائت

می کند، هر چند دقیقه تُن صدا را عوض کند، گوش مستمعان آرامش پیدا می یابد.

معلمان محترم نباید از این مهارت غافل شوند. تغییر تُن صدا به صورت آهسته، میانه و بلند- با توجه به محتوا و متناسب با آن- یکی از ساده ترین کارهایی است که نمی گذارد مخاطب خسته شود. البته صدای بلند باید متناسب با محتوا و برخاسته از عشق و دلسوزی باشد؛ وگرنه اثر مطلوب را نخواهد داشت. حضرت علیA برای ترغیب مردم به جهاد با صدای بلند سخن گفته اند: «ثمّ نادی بأعلی صوته: الجهاد، الجهاد عباد اللّه».(۱)

۳۱. هیجان بجا

سخن و کلام عادی در مواردی، مؤثر و کارساز نیست و مخاطب نیاز به یک هیجان دارد که باید استاد آن را تأمین کند. حضرت علیA هنگامی که می خواستند از شهیدان سخن بگویند، دستشان را به صورت مبارک می زدند و بسیار می گریستند.(۲) این کار را حضرت در مقابل مخاطبانی انجام می داد که نیاز به هیجان داشتند تا وجدانشان بیدار شود. این حدیث می آموزد که اگر یاد شهید همراه با گریه بلند و طولانی باشد، در شنونده اثر می گذارد.

در حدیث می خوانیم دلیل آنکه عبارات ابتدایی اذان، چهار بار، ولی عبارات دیگر دو بار تکرار می شود این است که در آغاز اذان، مردم بی خبرند و نیاز به یک نوع شوک و هیجان دارند؛ لذا هم با صدای بلند و هم با صدای خوب چهار بار باید «الله اکبر» گفت. ولی بعد از شنیدن چهار بار «الله اکبر» مردم در جریان ورود وقت شرعی قرار می گیرند؛ لذا اسلام به دوبار قناعت کرده است.

۱- . نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۸۲، ص۲۶۴.

۲- . «ثمّ ضرب بیده علی لحیته الشریفه فأطال البکاء». (همان)

۳۲. تلقین

روش دیگر در تربیت انسان ها «تلقین» است. کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارند. هر کجا نگرانی زیادتر باشد، تأیید و تأکید بیشتری نیاز است. تلقین، عامل تقویت روحیه است. خداوند متعال در جریان مبارزه ساحران با موسیA وقتی که دید موسی در دل خود احساس ترس کرده است که مبادا مردم فریب بخورند، به او فرمود: (قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی) (۱)؛ «ما به موسی گفتیم: نترس! همانا تو خودت برتری.»

ما هر روز در نماز می خوانیم: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ *صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ) درخواست راه مستقیم و راه نعمت یافتگان، در حقیقت، تعیین و تلقین خط فکری و عملی صحیح در زندگی است تا جهت گیری عملی و اجتماعی ما در راستای «حق» باشد؛ نه آمیخته به هوس ها و نه آلوده به فسادها و نه دلبسته به طاغوت ها! ما هر روز با تکرار، این حقیقت را به خودمان تلقین می کنیم.

تلقین گاهی با لفظ است و گاهی با عمل؛ مثلاً در روایتی از امیرالمؤمنینA آمده است: «إِنْ لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ؛(۲) اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار و آن را به خود تلقین کن».

وقتی فرزندان یعقوبA از او خواستند تا یوسف را برای بازی با آنها بفرستد، به فرزندانش گفت: (انّی اخاف ان یأکله الذئب)؛ «من می ترسم که یوسف را گرگ بخورد». امام صادقA فرمودند: «یعقوب علت را به ذهنشان نزدیک کرد که آنان در خصوص یوسف، همان را بهانه کردند.»(۳) درحقیقت، این حدیث به نوعی بیانگر تأثیر «تلقین» است.

یکی از آثار مهم ذکر خدا، تلقین صفات و بزرگی اوست. یکی از برکات گذاشتن نام نیک روی فرزندان، تلقین کمال به فرزند است.

اسلام با سفارش به گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، به مسئله تلقین توجه دارد و تا زمانی که انسان را بعد از مرگ او را در گور می گذارند، باز هم سفارش به تلقین کرده است. تلقین به

۱- . طه: ۶۸.

۲- . نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۲۰۷، ص۵۰۶.

۳- . «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِA قَالَ إِنَّ بَنِی یَعْقُوبَ لَمَّا سَأَلُوا أَبَاهُمْ یَعْقُوبَ أَنْ یَأْذَنَ لِیُوسُفَ فِی الْخُرُوجِ مَعَهُمْ قَالَ لَهُمْ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِA قَرَّبَ یَعْقُوبُ لَهُمُ الْعِلَّهَ اعْتَلُّوا بِهَا فِی یُوسُفَA» (علل الشرائع، ج ۲، ص: ۶۰۰).

حق، افراد را به حق گرایش می دهـد و تلقینات باطل و یأس آور، انسان را به سوی باطل می کشانـد! تلقین «ضـعف و عجز» از ابزار اسـتعمارگران است که به علت های ضـعیف بگویند: شـما نمی دانید و نمی توانید؛ لذا باید بر خلاف دشمنان مستکبر(۱) به مردم تلقین نمود که اگر مؤمن باشند، برترند:

(وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).(۲) فلسـفه روضه خوانی، تلقین شهامت و شهادت است و رجزخوانی در جبهه و تکبیر گفتن هنگام هجوم به دشمن، تلقین پیروزی است.

در بسیاری از داستان های قرآن، انواع تلقین ها در قالب داستان، تاریخ، تجلیل از افراد یا صفات یا تمثیل نهفته است.

معلمان محترم، چه در ارتقای سطح آموزش و چه در تقویت امور تربیتی مخاطبان، نباید از شیوه مهم «تلقین» غافل باشند.

۳۳. بیان نعمت ها و بیان فرض مخالف

توجه دادن به نعمت ها و بیان فرض مخالف، یکی از راه ها و شیوه های مهم در تعلیم و تربیت است؛ چراکه تفکّر در نعمت ها و تصـور و فرض تغییر و تحول آنهـا، زمینـهٔ خداشناسـی و رمز رسـتگاری است: (فَاذْكُرُوا آلاـءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳)؛ «پس نعمت های خدا را به یادآورید، باشد که رسـتگار شوید.»(۴)؛ زیرا یـاد نعمت هـا، عشق و محبت می آورد؛ محبت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

لذا قرآن کریم که کتاب تعلیم و تربیت است، برای توجه مردم به ارزش نعمت ها، هم نعمت ها را معرفی کرده و هم در آیات متعددی مردم را به تصور فرض خلاف، توجه داده است؛ بدین معنا

۱- - عوامل تبلیغاتی دشـمن و برخی از مردمان ساده انـدیش و ترسو، به رزمنـدگان و مجاهدان تلقین و نصـیحت می کنند که دشـمن قوی است و کسـی نمی توانـد حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشویـد.امّا مسـلمانان واقعی، بـدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکّل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

۲- -«وَ لاـ تَهِنُوا وَ لاـ تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مـؤمن هستیـد، سـستی نکنیـد و غمگین مباشـید که شـما برترید.»(آل عمران/ ۱۳۹)

۳- . اعراف: ۶۹.

۴- . کلمه «آلاـء» جـامع تر از نعمت می باشـد و شامـل هر نعمت ظـاهری و بـاطنی، مـادی یا معنوی می شود؛ چنانکه در سوره الرّحمن مکرر آمده است و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه عدل الهی است نیز می شود. (التحقیق فی کلمات القرآن) امام صادقA در مورد (فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ) فرمودنـد: «آلاء الهی بزرگ ترین نعمت خداونـد بر خلقش می باشـد که همان ولایت ما اهل بیتA است».

که ما در اطراف خود با واقعیت های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیّت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم؟ تصور فرض مخالف، چشم افراد را به دیدن نعمت ها بازتر و توجه مخاطب را بیشتر جلب می کند و به همه افراد، به ویژه افراد غافل، تلنگر می زند.

ما در اینجا، به برخی از مصادیق یادآوری نعمت ها و فرض خلاف آن اشاره می کنیم:

الف) یادآوری نعمت ها: با توجه به اهمیت این مسئله و توجه به نعمت های ظاهری و باطنی، خدای تعالی به صورت مکرر به نعمت هایش، به صورت کلی یا مصداقی، اشاره کرده است:

(أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) (۱)؛ «آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است.» «اسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است. در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است؛ نعمت ظاهری، مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی، مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و ... .

همچنین به صورت موردی از نعمت های متعددی یاد فرموده است؛ به عنوان نمونه:

- (أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً * وَ الْجِبالَ أَوْتاداً *وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً * وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً * وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً * وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً)؛ «آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ و کوه ها را همچون میخ ها؟ و شما را جفت آفریدیم و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم و شب را پوششی ساختیم و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.»

- (أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ) (۲)؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب؟ و دو راه [خیر و شر] را به او نمایاندیم؟»

(وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً) (۳)؛ و در آن کوه هایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم.»

۱- . لقمان: ۲۰.

۲- . بلد: ۸-۱۰.

۳- . مرسلات: ۲۷.

از دیگر نعمت هایی که با آن سر وکار داریم می توان به همه رنگ ها، شکل ها، لهجه ها، تنوع میوه ها وتنظیم های بسیار مهمی که در آفرینش است اشاره کرد، از تنظیم اعضای بدن تا جریان خون و تبادل اکسیژن به کربن در انسان و تبادل کربن به اکسیژن در گیاهان و تناسب تولد دختران و پسران که اگر نبود، زندگی فلج می شد.

ب) بیان فرض خلاف: قرآن کریم به صورت متعدد از شیوهٔ «فرض خلاف» استفاده کرده است؛ مثلاً:

- اگر درختان سبز نشوند: (لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً)،(۱)

- اگر آب ها تلخ و شور شوند: (لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً)،(۲)

- اگر آب ها به زمین فرو روند: (إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً)،(۳)

- اگر شب یا روز همیشگی باشند: (إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً... إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً)،(۴)

- اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد: (إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَکُمْ وَ أَبْصارَکُمْ وَ...)،(۵)

- هم اکنون زمین در زیر پای انسان، مانند گهواره ای آرام است: (والارض فرشناها فنعم الماهدون)،(۶) حال اگر با شدت در حال حرکت بود، آیا افراد می توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ (لونشاء نخسف بهم الارض)،(۷)

و ده ها و صدها فرض خلافی که می توانیم تصور کنیم:

- اگر اشک ما شیرین بود، چشم ما که از پیه ساخته شده، در آب شیرین فاسد می شد،

- اگر آب دهان ما تلخ بود، زندگی ما مساوی با شکنجه می شد،

۱- . واقعه: ۶۵.

۲- . واقعه ۷۰. در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا n آب می نوشید، می فرمود: «الحمد لله الذی سقانی عذبا فراتا برحمته و لم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی؛ خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهانِ ما، آن را شور قرار نداد.» (وسائل، ج۲۵، ص۲۵۷).

۳- . ملک: ۳۰.

۴- . قصص: ۷۱-۷۲.

۵- . انعام: ۴۶.

۶- . ذاریات: ۴۹.

۷- . سبأ: ۹.

- اگر خورشید به ما نزدیک تر یا دورتر بود، امکان زندگی نبود،

- اگر...

آری! زندگی یک نواخت و در رفاه، انسان را غافل می کند و قدر نعمت ها را از ذهن می برد.

قرآن انسان غافل را از چهارپا بدتر می داند: (أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُون).(۱) یکی از راه های زدودن غفلت، یادآوری و بیان نعمت ها و تبیین فرض خلاف است که این شیوه، ارزش نعمت ها را برجسته می کند. زمانی که نعمت ها نزد انسان ارزش پیدا کرد، نسبت به خدا شاکر و آماده بندگی او می شود؛ چرا که توجه به نعمت ها، سبب می شود که انسان با خدا رفیق تر شود، از نعمت ها بهتر و بیشتر استفاده کند، از هدر رفتن آنها جلوگیری نماید و بداند که فرصت ها مثل ابرها عبور می کنند و انسانی که از آنها استفاده نکند، در دنیا و آخرت حسرت می خورد. توجه به نعمت ها در دعوت به توحید و نماز و بندگی خدا نقش مهمی دارد؛ لذا در قرآن کریم روی آن بسیار تکیه شده است و معلمان و اساتید محترم نباید از این شیوه که یکی از مهم ترین شیوه ها در دعوت است، غافل شوند.

۳۴. بهره گیری از بیان جامع و مطلوب

برخی از ویژگی های کلام و سخن را در لابه لای مباحث ذکر نموده ایم؛ اما بیان مطلوب، بیان جامعی است که از ویژگی های مناسب و متعدد برخوردار باشد که البته هر چه بیشتر جامعِ ویژگی های مثبت باشد، مؤثرتر است. معلم موفق با بهره گیری از بیان جامع و مطلوب، تأثیر گذاری خود را بر شاگردان بهتر و بیشتر می کند.

قرآن کریم برای تبیین شیوه بیان دستوراتی داده است که تجمیع آن ویژگی ها می تواند «بیان جامع و مطلوب» را ترسیم کند؛ از جمله:

- مستدل و محکم باشد: (قَوْلًا سَدِیداً)،(۲)

- پسندیده و به اندازه باشد: (قَوْلًا مَعْرُوفاً)،(۳)

۱- . اعراف: ۱۷۹.

۲- . نساء: ۹.

۳- . بقره: ۲۳۵.

- نرم و مهربانانه باشد: (قَوْلًا لَیِّناً)،(۱)

- کریمانه و بزرگوارانه باشد: (قَوْلًا کَرِیماً)،(۲)

- زیبا، نیکو و مطلوب باشد: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً)،(۳)

- بهترین ها گفته شود: (یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ)،(۴) حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی به بهترین وجه باشد: (جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ)،(۵)

- بلیغ و رسا باشد: (قَوْلًا بَلِیغاً)،(۶)

- شیوا، با فصاحت، واضح و روشن باشد: (وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ) (۷)؛ «این قرآن به زبان عربی روشن است»، (وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً) (۸)؛ «و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است.» (فَلَمَّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِینٌ) (۹)؛ «پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.»

۳۵. توجه به عواطف

در تبلیغ و برخوردها، تنها برخورد قانونی کافی نیست؛ بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است؛ همان گونه که در احکام الهی، در کنار قانون، به اخلاق و عاطفه نیز توجه شده است: (وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ)(۱۰)؛ «سَیِّئَهٌ مِثْلُها» قانون است و «عَفا وَ أَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

همچنین برای دعوت مردم خوب است از ابزار عاطفه استفاده کرد. در تعابیر متعددی آمده

۱- . طه: ۴۴.

۲- . اسراء: ۲۳.

۳- . بقره: ۸۳.

۴- . اسراء: ۵۳.

۵- . نحل: ۱۲۵.

۶- . نساء: ۶۳.

۷- . نحل: ۱۰۳.

۸- . قصص: ۳۴.

۹- . یوسف: ۵۴.

۱۰- . «و جزای بدی بدی ای مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست، همانا او

ستمکاران را دوست ندارد.» (شوری: ۴۰).

است که پیامبرانb مردم خود را بـا «یـا قَوْمِ» و «یـا قَوْمَنا» صـدا می زدنـد و بر پیونـدهای اجتماعی تکیه می نمودنـد. یا چنانکه حضرت یوسفA برای دعوت هم بنـدی هـای خود به توحیـد، آنان را چنین خطاب کرده است: (یا صاحِبَیِ السِّجْنِ) (۱)؛ «ای دو یار زندانی من!»

قرآن کریم بر اصـل «عاطفه» تکیه دارد. خـدای متعال پیامبر اکرمn را ابتـدا از زاویه عاطفه خطاب می کنـد و می فرماید: (أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی) (۲)؛ آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید؟»

و سپس از بعد فکری و فرهنگی: (وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی) (۳)؛ «و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد.»

و سپس از بعد اقتصادی: (وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی) (۴)

و بعد از بُعد سیاسی و اجتماعی: (أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ) (۵)؛ [ای پیامبر!] آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟»

تـوجه به عـاطفه و محبت، اکسیری است که می توانـد مسیر زنـدگی افراد را عـوض کنـد. اول محبت کنیم و بعـد اطـاعت را بخواهیم؛ چنانکه قرآن کریم می فرمایـد: (فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ) (۶)؛ «پس باید پروردگار این خانه را پرسـتش کنند.» و بعد می فرمایـد: (الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۷)؛ «همان که آنان را از گرسـنگی [و قحطی نجات داد و] سـیرشان کرد و از ترس [دشمن] امانشان داد.»

آری! عاطفه بیش از اسـتدلال زور دارد؛ بنابراین نبایـد از نفوذ از دریچه عواطف غافل شویم. حـدیثی دیدم با این مضـمون که کسانی که با اخلاق مسلمان شده اند، بیشتر از کسانی بوده اند که با استدلال مسلمان شده اند.

۱- . یوسف: ۳۹.

۲- . ضحی: ۶.

۳- . ضحی: ۷.

۴- . ضحی: ۸.

۵- . شرح: ۱.

۶- . قریش: ۳.

۷- . قریش: ۴.

فصل ششم: محتوا

اشاره

ص:۲۰۳

بیان قوی، رعایت همهٔ باید و نبایدها، داشتن همهٔ مهارت ها و تسلط بر همه شیوه ها برای انتقال بهتر مفاهیم و محتواست. همهٔ مطالب و حرف هایی که بیان شد و در فصول آینده بیان می گردد، برای انتقال بهتر محتواست. «محتوا» روح درس و کلاس است و ضعف و قوت آن، تأثیر چشمگیری در تعلیم و تربیت دارد.

محتوا باید خصوصیاتی داشته باشد :

- باید حیاتبخش باشد: (إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُم) (۱)؛ «به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کند.»

- تزکیه بخش باشد: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ) (۲)؛ «و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و [از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی] پاکیزه شان نماید.»

- خارج کننده از ظلمات به نور باشد: (لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ)،(۳)

- رشددهنده باشد: (يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ) (۴)؛ «به سوی رشد هدایت می کند.»

- نباید از روی هوا باشد: (وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى)،(۵)

- نباید انحرافی در آن باشد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلى عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً) (۶)؛ ستایش مخصوص خدایی است که کتاب [آسمانی قرآن را] بر بنده خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.»

۱- . انفال: ۲۴.

۲- . بقره: ۱۲۹.

۳- . ابراهیم: ۱.

۴- . جن: ۲.

۵- . نجم: ۳.

۶- . کهف: ۱.

چون محتوا غذای روح است، باید مناسب با مخاطب و مورد نیاز او باشد و گرهی از زندگی او بگشاید. انتخاب محتوا حساس ترین، مهم ترین و دقیق ترین کار یک معلم است. ما در این فصل به برخی از نکات درباره محتوا اشاره می کنیم.

۱. ارائه علوم مفید

علوم در دسترس بشر سه گونه است: علوم مفید، علوم مضر و علومی که نه مفیدند، نه مضر. علم مفید، علمی رشدآور است؛ همان علمی که موسیA را به دنبال خضرA کشاند؛ علمی که هر چه در انسان بیشتر شود، اخلاق، ادب، تواضع، عبودیت، مسئولیت پذیری و فایده بخشی انسان را بیشتر می کند.(۱)

اولین وظیفهٔ معلم در انتخاب محتوا، بهره گیری از محتوای سازنده و علم مفید است. چه مدارس زیبا و با امکانات و تجهیزات و چه هزینه های سنگین و ظاهرسازی های غلط اندازی که از محتوای مفید تهی است. معلمان با هدف و دلسوز که به رشد خود و رشد مخاطبان خود فکر می کنند، موظف به شناخت علم مفیدند و راه شناخت آن، این است که بدانیم ثمرهٔ علم مفید، بندگی خداست: « ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَه»(۲)؛ نه استثمار و استعمار دیگران، و نه توقع نابجا و استکبار، و نه رفاه و تن پروری.

در قرآن کریم فرمان «قرائت» و «اقرأ» در کنار «باسم رب» آمده است تا بگوید ثمرهٔ قرائت

توجه به خداست و جالب اینکه اولین آیه سوره علق، دستور به خواندن و آخرین آیه اش، دستور به

۱- . در باره علومی که مضر هستند، قرآن می فرماید: (وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لایَنْفَعُهُمْ) (بقره/ ۱۰۲)؛ «برخی از مردم اموری را می آموزند که مایه ضرر و زیان است و هیچ نفعی نمی رسانند.» چنان که بعضی سراغ سحر و جادو می روند تا میان همسران جدایی افکنند. آری! آموزش هر چیزی که برای فرد و جامعه، جسم و جان، دنیا و آخرت، نسل امروز و فردا، به هر نحو مضر باشد، علم مضر است. در دعاها می خوانیم: «أعوذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لایَنْفَع؛ به خدا پناه می برم از علمی که مفید نیست.» (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۹) بنابراین تعلیم و تعلم هر علمی ارزش ندارد. اما علومی که نه مفید است نه مضر، همانند اطلاع از برخی آمارها و اطلاعات عمومی که تنها ذهن را پر می کند و هیچ فایده ای برای انسان ندارد؛ چنان که قرآن از کسانی که درباره تعداد اصحاب کهف مجادله می کردند، انتقاد کرده و خطاب به پیامبر می فرماید: «در این امور با آنان سخن مگو.» (کهف: ۲۲) آنچه درباره اصحاب کهف مهم است، آن است که گروهی جوانمرد برای حفظ عقیده و فکر و راه خود، از رفاه در شهر دست شسته و حاضر به زندگی در غار شدند.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

سجده و قرب به خداست. این مسئله نشان می دهد که باید جهت گیری علم، رضا و بندگی خدا باشد و با بهره گیری از علم مفید، انسان در مقابل خدا و اولیای خدا و نسبت به پیش کسوتان و ایثارگران و اساتید و والدین، ادب و تواضع بیشتری پیدا می کند.

علم مفید قلب را رقیق می کند. قرآن می فرماید: اشک افراد بر اساس شناخت و معرفتشان جاری می شود: (تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا)(۱) عالمی که از علم مفید بهره می گیرد، در مقابل مردمش و اجتماعش، سخت دل و بی مسئولیت نیست. همچنین گول دنیا را نمی خورد؛ آن گونه که اهل علم به دل باختگان به قارون و اموال او می گفتند: (وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ).(۲)

عالم به کارهای سطحی دلخوش نمی کند؛ بلکه به کارهای کلیدی و زیرساخت ها می پردازد؛ به گونه ای که نبود او در جامعه ایجاد خلأ می کند؛ آن گونه که امیرالمؤمنینA فرمودند: «وَ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْ ءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛(۳) زمانی که عالمی بمیرد، رخنه ای و شکافی در اسلام پدید می آید که تا روز قیامت جبران نمی شود.»

۲. بهره گیری از قرآن کریم

قرآن کریم برای همهٔ دردهای جامعه شفاست. جامعه پر است از کلاس ها و سخنرانی های کم محتوا و شعارگونه و تحلیل سیاسی و جناح بندی ها و علوم بی فایده و غیر مفید. هر کس در هر رشته ای باشد، باید از منبع نورانی و وحیانی قرآن کریم بهره ببرد. قرآن تنها کتابی است که از نظر محتوا: (لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ) (۴)؛ «هیچ گونه

باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد و از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.»

۱- . (وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ)؛ (مائده: ۸۳)؛ «و [آن مسیحیان] هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می شنوند، می بینی که چشمانشان از این که حقّ را شناخته اند از اشک لبریز می شود و می گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره گواهی دهندگان به حق بنویس.»
۲- . (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا یُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ)؛ و (قصص:۸۰)؛ «کسانی که علم و آگاهی [واقعی] به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، [از این مال و ثروت] بهتر است، و جز صابران، آن [پاداش] را دریافت نخواهند کرد.»
۳- . المحاسن، ج ۱، ص۲۳۳.
۴- . فصلت: ۴۲.

قرآن کریم ربانی شدن را از طریق تعلیم و تدریس کتاب آسمانی ممکن می داند: (وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ) (۱)؛ «بنابراین [شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید] به خاطر سابقه آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربانی باشید.» اگر تعلیم و تعلّم و درس، انسان را ربانی نکند، در واقع آن علم، علم نبوده است.

قرآن شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت؛ نه مکاتب شرق و غرب: (یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ) (۲)؛ «ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه شفاست برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.» «شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ» یعنی مایه پاکی روح و قلب از آفات روحی است؛ زیرا امراض روحی سخت تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی به امراض روحی است.(۳)

در تهاجم فتنه ها، قرآن پاسخگوست؛ چنانکه پیامبراکرم n فرمودند : «اذا التبسَتْ علیکم الفِتن کالّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفّع...؛ (۴) زمانی که فتنه ها چون شب تاریک و ظلمانی برشما مشتبه شد، بر شما باد به قرآن که شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته شده است.»

به تعبیر امام صادقA قرآن برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.(۵)

متولیان آموزش و پرورش و دانشگاه ها نباید از این نکته غفلت کنند که تا آنجا که امکان

دارد، متون درسی را از آیات قرآن کریم غنی سازی نموده و از منبع متقن و وحیانی بهره ببرند.

۱- . آل عمران: ۷۹.

۲- . یونس: ۵۷.

۳- . گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه تربیت و تکامل دارد، یعنی: الف: مرحله موعظه، نسبت به کارهای ظاهری:«مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ» ب: مرحله پاکسازی روح از رذایل: «شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ» ج: مرحله راهیابی به سوی مقصود: «هُدیً» د: مرحله دریافت رحمت الهی: «رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۴- . بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۵- . «شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور». (تفسیر نورالثقلین)

معلمـان و اساتیـدی که از این کتـاب آسـمانی بیشتر بهره می برنـد و از تفاسـیر معتبر و متقن اسـتفاده می کننـد، آموزش آنـان رشـدآور بوده و در تربیت متعلمان موفق ترنـد. این گونه نباشد که در کشورهای پیشـرفته از منابع وحیانی ما اسـتفاده و از آن، اصول علمی استخراج کند و ما از این منابع غافل باشیم.

نکته مهم این است که معلمان محترم باید در بهره گیری از قرآن کریم، از تفاسـیر معتبر و مطرح بهره گیرند و با توجه به اینکه تفسیر یکی از علومی است که نیاز به سال ها تحصیل و ممارست دارد، از هر گونه تفسیر به رأی و برداشت های شخصی تأیید نشـده پرهیز نماینـد و اگر برداشت نویی دارنـد، ابتـدا آن را با صاحب نظران در حوزه تفسـیر مطرح کنند و پس از تأیید جهت طرح آن اقدام نمایند.

۳. بهره گیری از روایات

از منابع قابل اسـتفاده در تبیین معارف دینی، روایات می باشـند. با توجه به اینکه اسـتفاده ازکتب روایی، نیاز به آشنایی با علوم حـدیثی کتب رجـال دارد و روایـات در کتب متعـددی بیـان شـده و لازمه برداشت از یک روایت، دیـدن روایات مشابه و هم موضوع و تشکیل خانواده حدیثی است، لذا ضمن سفارش به بهره گیری از روایات، متذکر می شویم که در این خصوص باید از کتب معتبر – که عالمـان بزرگ و مطرح تـدوین نموده انـد – اسـتفاده کرد یا با توجه به پژوهش های حـدیثی که در برخی مؤسـسات معتبر، ماننـد دار الحـدیث صورت گرفته است، می توان از آثار این مؤسـسه، ماننـد کتاب میزان الحکمه و ماننـد آن استفاده نمود.(۱)

معلمان محترم از نقل احادیث ضـعیف یا برداشت های غیرعلمی و غیرتحقیقی پرهیز و سـعی کننـد که از میان روایات معتبر نیز روایاتی را انتخاب و گزینش نمایند. که در حد مخاطب و شـرایط علمی و سنی اوست؛ انتخاب و در این کار، نهایت حساسیت و ظرافت را به کار برند.

چه خوب است که همه معلمان و اساتید محترم، در همه رشته ها، کلاس خود را با یک حدیث

۱- . این کتاب تالیف آیت الله ری شـهری است. از این عالم بزرگوار کتب روایی متعددی چاپ شده که عموماً ترجمه شده و قابل اسـتفاده برای معلمان است. ضـمن اینکه مؤسـسه دارالحـدیث تألیفات حـدیثی قابل اسـتفاده دیگری هم دارد که اساتید و معلمان می توانند از آن بهره ببرند.

آغاز کنند و با کمک مراکز معتبر، روایاتی در خصوص سبک زندگی و مبانی دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... ارائه نمایند، تا دانش پژوهان ما با گنجینه غنی روایات آشنا شوند و از محاسن کلام معصومینb بهره ببرند.

۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان

تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد، نه حدس و گمان. استاد و معلم و مربی باید چیزی را القا کنند که ثابت شده باشد. این وظیفهٔ تمام کسانی است که در عرصه های آموزشی و فرهنگی کار و تلاش می کنند.

بارها قرآن از افکار و عقائد حدسی انتقاد کرده است:

- (وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ) (۱)؛ یعنی عقاید و افکار آنان بر اساس ظن و گمان است نه علم.

- (وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ) (۲)؛ و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن!»

- (وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ) (۳)؛ «و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند منحرف و گمراه می کنند؛ زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی کنند و آنان جز به حدس و گمان نمی پردازند.»

انسان نباید خیال کند که اگر کتاب یا مقاله ای چاپ شد، حتماً صحیح است. بخشی از عمر علما در حوزه ها صرف شناسایی راویان می شود تا بفهمند کدام یک از آنان دروغگو هستند و

۱- . (وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ) (جاثیه: ۲۴)؛ «و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم (یک گروه می رویم و یک گروه می آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعا ندارند. آنان جز گروهی خیالباف نیستند.»

۲- . (اسراء: ۳۶). امامان معصومb اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که دربانِ دل و گوش خود باشند. و در این امر، به این آیه «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» استناد می کردند. چنانکه امام صادقA برای متنبّه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقّف خود را در آنجا طول می داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «گوش از شنیده ها، چشم از دیده ها و دل از خاطرات مؤاخذه می شود.» امام سجادA نیز فرمود: «انسان حق ندارد هرچه می خواهد بگوید.» (تفسیر نورالثقلین)

۳- . انعام: ۱۱۶.

کدام یک راستگو و کدام یک مورد وثوق هستند و کدام یک ضعیف و غیرقابل اعتماد. لذا ضروری است که از نویسندگان موثق و متون معتبری که حرف های آنان مستند است، نقل نماییم و بدانیم که محتوای مسموم، غلط، حدسی و حرف های ضعیف و بی پایه، به جای آنکه رشدآور باشند، سبب انحراف و گمراهی می شوند.

اعتماد مخاطب، سرمایه بزرگی است که با سخنان غیر علمی و بی پایه و نادرست از دست می رود در حدیث می خوانیم: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ فَتُتَّهَمَ فِی إِخْبَارِکَ بِمَا تَعْلَمُ؛(۱) آنچه را نمی دانی نگو؛ زیرا در این صورت گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می گیرد و مردم نسبت به همه سخنانت با دیده تردید می نگرند.»

۵. تسلط بر محتوا

استاد باید نسبت به محتوایی که ارائه می دهد، هم تسلط داشته باشد و هم بصیرت: (قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی) (۲)؛ « [ای پیامبر! تو نیز] بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»

هر محتوایی قبل از ارائه باید مورد مداقّه قرار گیرد و معلم و استاد باید به محتوای درس یا سخنرانی خود احاطه داشته باشند. برخی افراد با مطالعه مختصر و بدون مراجعه به منابع اصلی یا بدون تحقیق جامع و تحقیق در فروعات موضوع، بحثی را ارائه می کنند که چه بسا ناقص و بدون توجه به همه اضلاع بحث باشد. لذا لازم است که قبل از طرح موضوع، همه جوانب بحث در نظر گرفته شود تا اگر در کلاس، در خصوص زوایای موضوع بحث، سؤالی شد، آمادگی پاسخگویی وجود داشته باشد.

البته به غیر از تحصیل و مطالعه و تحقیق، ممارست و تجربه نیز یکی از راه های تسلط بر محتواست. تسلط بر محتوا، فرد را در ارائه مطالب موفق نشان داده و سبب جذب مخاطب

می گردد.

ص:۲۱۰

۱- . غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۶۵.

۲- . یوسف: ۱۰۸.

۶. بهره گیری از استدلال

قرآن کریم علاوه بر موعظه بودن، کتاب استدلال است و انبیای الهی در کنار معجزه، از استدلال های محکم و قوی بهره می بردند. استدلال و منطق، شیوهٔ انبیاست؛ خدای تعالی می فرماید: (أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ) (۱)؛ «همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم.» و (قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُم)(۲)؛ «همانا از طرف پروردگارتان [معجزه و] دلیلی روشن برایتان آمده است.»

حضرت ابراهیمA آن گونه استدلال کرد که دشمن مبهوت شد. در روایاتِ تاریخی آمده است که نمرود، از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه ای داشت؛ او با حضرت ابراهیمA دربارهٔ خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: «پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند»، او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم.» سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کنند که یکی از آنها را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.

وقتی ابراهیمA این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد، فرمود: «خداوند، طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است؛ اگر تو ادعا می کنی که بر جهانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور!» آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.(۳)

حضرت ابراهیمA در خطاب به عمویش آزر نیز از منطق و استدلال بهره برده است.(۴)

ص:۲۱۱

۱- . حدید: ۲۵.

۲- . اعراف: ۸۵.

۳- . (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (بقره: ۲۵۸)؛ «آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو می کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند، او گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می آورد، پس تو [که می گویی حاکم بر جهان هستی] خورشید را از مغرب بیاور. [در اینجا بود که] آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد.و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.» از پیام های آیه شریفه این است که حق اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم می شود و دیگر آنکه در مباحثه ها از استدلال های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالفِ لجوج مقهور و مبهوت شود.

۴- . (قالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ *أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ * قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ؛ (شعراء: ۷۲ – ۷۴)؛ «ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می خوانید [یا دعا می کنید] سخن شما را می شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می رسانند؟ بت پرستان گفتند: [نه] بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه [پرستش] می کردند.»

همچنین در خصوص موسی و هارونb قرآن می فرماید: (ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ) ؛ «سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیلی روشن فرستادیم» کلمهٔ «سُلْطان» مرادف حجّت است؛ زیرا انسان با داشتن منطق، استدلال و حجت علمی و عقلی، بر قلوب مردم مسلّط و پیروز می شود. عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد و خداوند متعال، مشرکان را به خاطر حرف بی دلیل مذمت می کند: (إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ) (۱)؛ «هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست.»

یوسفA نیز در دعوت کفّار استدلال کرد: (أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ)(۲)؛ «آیا صاحبان متعدد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه وقدرتمند؟!»

برخی افراد پیدا می شوند که در تعلیم و آموزش، به جای دلیل عقلی و وحی و روایات قطعی، به خواب و شعر و عرفان های کاذب استناد می نمایند و با بهره گیری از سایت و رسانه های غیرمعتبر و شایعات و امثال آن، مباحث خود را ارائه می دهند؛ در حالی که باید تکیه انسان به عقل یا وحی باشد.

۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها

از ویژگی های محتوای مناسب این است که باید به مخاطب قدرت تشخیص بدهد. بیان معیارها و ضوابط و ضرورت پیروی از آنها، وظیفه یک معلم بیدار است. اگر مخاطبان با مبانی دینی و توحیدی و راه حق آشنا گردند، می توانند از قدرت تشخیص بالاتری برخوردار شوند.

امیرالمؤمنینA می فرماید: «حق با مردان [و شخصیت ها] شناخته نمی شود؛ حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت.»(۳)

۱- . (قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ) (یونس: ۶۸)؛ « [مشرکان] گفتند: خداوند فرزندی گرفته است؛ او منزّه است، او بی نیاز است. آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟»

۲- . یوسف: ۳۹.

۳- . در جنگ جمل، یک طرف حضرت علیA و در طرف مقابل، طلحه و زبیر بودند. شخصی با دیدن این صحنه متحیّر شد و با خود گفت: «هردو طرف از اصحاب پیامبرند، به راستی حق با کدام است؟» حضرت علیA همچون همیشه با بیان خود، چراغی را برای تاریخ روشن کرد تا از آن پس احدی متحیّر نشود. آن چراغ این کلام بود: «الحق لا یعرف بالرجال، اعرف الحق تعرف أهله. روضه الواعظین، ج۱، ص۳۱.

وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدد است؛ از جمله:

- کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد.

- انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبرn را فاروق نامیده اند(۱) یا در حدیث می خوانیم: «مَن فارق علیّاً فقد فارق اللّه؛(۲) هر کس علیA را رها کند، خدا را رها کرده است.»

- تقوا؛ زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

- عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

البته فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست؛ (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً)(۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه شناخت حق از باطلی) قرار می دهد.»

راه نجات از تضادها و ناهماهنگی ها، بالابردن قدرت تشخیص است؛ مثلاً تفکر توحیدی و خدامحوری، یکی از کلیدی ترین معیار های زندگی است. قرآن کریم معتقد است که نسل نو باید به حدی از قدرت تشخیص و رشد برسد که در میان تضادها بتواند حرف بهتر را بپذیرد؛ لذا مکرر فرموده که اگر والدین، فرزند خود را به غیرخدا دعوت کنند، فرزند نباید از آنان اطاعت کند. گرچه احسان به والدین در هر حال لازم است، ولی اطاعت در مواردی که بین خدا و غیرخدا تضاد است، جایز نیست. قرآن با کلمه «فلا تطعهما»(۴) فرزندان را به حق گرایی و دوری از اطاعت از

والدین دعوت کرده است.

۱- . تفسیر فرقان.

۲- . ملحقات احقاق الحق، ج۴، ص۲۶.

۳- . انفال: ۲۹.

۴- . (وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان: ۱۵)؛ «و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.»

بنابراین چاره این همه تضاد بین امور مثبت و منفی، بالابردن قدرت تشخیص و بصیرت نسل نو است؛ به گونه ای که به راحتی دوست و دشمن را بشناسند. مثلاً با خود بگویند: اگر غرب ما را دوست دارد، چرا اطلاعات علمی خود را از طریق ماهواره به ما منتقل نمی کند؛ ولی فیلم های هوس انگیز را در اختیار ما قرار می دهد؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا از پیشرفت های ما ناراحت است؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا دشمنان ما را یاری می کند؟ اگر غرب ما را دوست دارد، چرا در هر حرکتی علیه ما شریک است؟ و ...

امام حسن مجتبیA پسر سیزده ساله ای به نام قاسمA داشت که به همراه عموی خود به کربلا رفت و شهید شد. همین که امام حسینA از او پرسید: «شهادت را چگونه می بینی؟» گفت: «از عسل شیرین تر!» این معنای رشد سیاسی است که یک پسر سیزده ساله به قدری رشد سیاسی داشته باشد که بگوید: اگر رهبری و رژیم در دست نااهل باشد، مرگ از عسل شیرین تر است و امروز رئیس سازمان ملل پول می گیرد و حق را نمی گوید و می گوید: متأسفم که آنان مرا با پول خریدند و لبم را با پول بستند.(۱) یکی می گوید: «اگر باطل حاکم است، مرگ از عسل شیرین تر است»، دیگری می گوید: «به من دلار بدهید، مردم کشورم را بکشید و من هیچ اعتراضی نمی کنم.»

مشکل امروز، نبود قدرت تشخیص است که سبب مرگ عاطفه و وجدان و عقل می شود و این خلأها را با پایان نامه های علمی دانشگاه نمی توان پر کرد.

۸. بیان سخن پاک و طیّب

محتوا باید پاک و دل پسند باشد؛ چراکه راه خدا، راه پاکی هاست و آنها که به راه خدا هدایت

شده اند، جزء سخن پاک نمی گویند. قرآن کریم، دربارهٔ بهشتیان می فرماید که آنان به کلام طیّب هدایت می شوند: (وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ) (۲) و این سخن پاک است که مورد رضایت خداوند واقع می شود و به سوی او بالا می رود: (إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ) (۳)

۱- -اشاره به خیانت بان کی مون، رئیس سازمان ملل که در برابر دلارهای آل سعود، چشم بر جنایات هولناک آنان، بر مردم مظلوم یمن بست؛و در بیان حقایق لال شد.

۲- . حج: ۲۴.

۳- . فاطر: ۱۰.

سخن انسان همچون بذر می روید و به درخت تبدیل می شود، اما به تعبیر قرآن کریم، دو گونه:

درختی پاکیزه می گردد که ریشه ای محکم دارد و شاخه های آن سر به آسمان می کشد و در هر زمان به اذن خدا ثمر می دهد: (أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ * تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها) (۱)

شجره طیّبه(۲) و درخت پاک ویژگی هایی دارد؛ مانند: رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه داشتن، پایدار بودن و در همه وقت ثمر دادن. انسان موحّد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است، نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.

– یا درختی بی ریشه می شود که همچون علف هرزه از روی زمین می روید و هیچ قراری ندارد: (وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ) (۳)؛ «و مَثَل سخن [و اعتقاد] پلید همچون درختی پلید [و بی ریشه] است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد.»

عقاید و کلمات و انسان های آلوده و منحرف، نه ریشه دارد، نه میوه، نه گل، نه زیبایی وعطر،

نه پایداری، نه سایه و نه رشد، بلکه خاری بر سر راه دیگران است.

سخن طیب بر محور توحید است و به دل ها رشد می دهد. محتوا هر چه بیشتر دل پسند و پاک باشد، بر ذهن و دل مخاطب تاثیرگذارتر است.

محتوای طیّب، کلامی نرم، مستدل، رشددهنده، نجات بخش، هدایت گر، روشنگر حق از باطل، غفلت زدا و هشدار دهنده، همراه با حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن (بدون ناسزا)، کلامی

۱- . ابراهیم: ۲۴ – ۲۵.

۲- . در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه طیّبه یاد شده است: توحید، ایمان، عقاید صحیح، رهبران آسمانی و یاران آنان. آری! توحید، اصل ثابتی است که در فطرت و عمق جان مردم جای دارد: «أَصْلُها ثابِتٌ» و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می گذارد: «فَرْعُها فِي السَّماءِ» و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می توان از میوهٔ ایمان بهره مند شد. درخت توحید ریشه ای ثابت دارد و تهدیدها و توطئه ها و نیش ها و نوش ها و طاغوت ها آن را از پای در نمی آورد. اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت اوb تفسیر شده، به خاطر همین است که دین محمّدn و راه اهل بیتشb در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش است و روزی جهانگیر خواهد شد.

۳- . ابراهیم: ۲۶.

معروف و کریمانه (قولا معروفا / قولا کریما)، رسا (قولا بلیغا)، نرم (قولا لینا)، برای گروه مخالف بهت آور (فبهت الذی کفر)، بـدون اعوجاج (غیر ذی عوج)، برای خودی ها امیدبخش و برای دشـمن مأیوس کننده، جامع، مبارک، صـریح و قاطع، دور از هوس، بر اساس مقتضای حال، عاقلانه و متناسب نیاز مردم است.

البته در دل پسند بودن کلام، علاوه بر محتوا، شیوه سخن، الفاظ و صوت نیز مؤثر است.

۹. سنجیده گویی

محتوا بایـد با اقتضائات و شـرائط مخاطب همسویی داشـته باشـد و بیان آن به مصـلحت بوده و مشـکل ساز نباشد. نباید مطالب ثابت نشده را گفت، بلکه فراتر از آن، گاهی نباید همه آنچه که بدان علم داریم را بیان نماییم؛ زیرا افراد مختلف اند و بعضـی ظرفیت شـنیدن همه مطالب را ندارنـد. باید مطالب طبقه بندی شود و به فراخور جنسـیت، سن، سواد، حوصـله و علاقه مخاطب گزینش و بیان گردد. چه بسا مطلبی که مناسب مخاطبان مرد است؛ اما مناسب مخاطبان زن نیست و بالعکس. یا مطلبی مناسب گروه سنی خاصی مثل افراد میانسال است؛ اما همان مطلب، مناسب گروه سنی دیگری نیست و...

قرآن سـفارش کرده است از چیزهایی که اگر بدانیـد برایتان سـبب ناراحتی خواهـد شـد، سؤال نکنیـد. اسـتاد هم نبایـد به همهٔ سؤال ها جواب دهد و همه حرف ها را بزند؛ چراکه نه هر سؤالی بجاست و نه هر جوابی لازم است و نه هر دانستنی مفید است و نه هر کتمانی عیب دارد و نه نشر هر حقیقتی واجب است.

حتی در برخی موارد که ضـرورت اقتضـا می کنـد مطـالبی بیـان شود، لاـزم نیست همه آنهـا را بیـان کنیم؛ مثلاً اگر در تشویق شـاگرد و دانشـجویی فاضـل و پرتلاـش، جملاتی به کار می بریم، بایـد به صورت حساب شـده و سـنجیده باشـد تا احساسات دیگران تحریک نشود و تبدیل به دشمنی نگردد.

کتمان فضایل به خاطر جلوگیری از حسادت ها، کاری بایسته است؛ لـذا حضـرت یعقوبA به فرزندش یوسفA سفارش می کنـد: (قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکِیـدُوا لَکَ کَیْداً إِنَّ الشَّیْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ) (۱)؛ (یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت

۱- . یوسف: ۵.

بازگو مکن که برایت نقشه ای [خطرناک] می کشند. همانا شیطان، برای انسان دشمنی آشکار است.»

در سرزنش کردن هم نباید برخی از سخنان را بگوییم پیامبرn به یکی از همسرانش مطالبی فرمود و دستور داد به کسی نگوید، ولی او گفت. پیامبر به آن همسر بعضی از کلمات، نه همه آنها را گوشزد کرده و از بعضی دیگر صرف نظر کرد. همسرش پرسید: «از کجا دانستی که راز تو را گفته ام؟» ایشان فرمودند: «خداوند حکیم به من فرمود که تو رازداری نکرده ای.» توجه به این آیه به ما می فهماند که اگر لازم شد تا انسان چیزی را مطرح کند، باید سنجیده رفتار نماید و گوشه ای از آن سخنان را مطرح نماید نه همه آنها را: «عَرَّفَ بَعْضَهُ»(۱)

معلم موفق، گفتن ها و نگفتن هایش، حساب شده و سنجیده است و در بیان مطالب، به جوانب سخن می نگرد و محتوای سخنانش، تحریک کننده، تحقیر کننده، آزاردهنده و... نبوده و بیان آن به مصلحت مخاطبانش می باشد.

۱۰. محوریت بخشی به نماز

نماز محور تربیت و کارخانه آدم سازی است. استاد موفق کسی است که درس زندگی را به همراه درس بندگی، و رشد علمی را به همراه رشد معنوی و اخلاقی به مخاطب بیاموزد.

در آیات و روایات به صورت جدی و فراوان از نماز یاد شده است. این عمل مهم در منابع وحیانی ما از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ لذا باید در تبیین این عمل برجسته تلاش نماییم و

بخشی از متون آموزشی را به این عمل عبادی - که در تربیت نقش چشمگیری دارد - اختصاص دهیم.

با توجه به مباحث فراوان و متعددی که درباره نماز وجود دارد و می توان از زوایای گوناگونی به این عمل نگریست، در اینجا برای تبیین گوشه ای از آن، نکاتی را بیان می نماییم.

۱- . (وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هذا قالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ)(تحریم:۳)؛ «و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن راز را [به دیگری] خبر داد و خداوند، [افشای] آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی [از افشاگری های آن زن را به او] اعلام و از بیانِ برخی اعراض نمود.پس چون به آن زن خبر داد، [زن] گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد.»

نوزاد نیاز به انواع ویتامین ها دارد و خداوند حکیم همه آنها را در شیر مادر تعبیه کرده است. بدن به آب، چربی، قند، کلسیم و فسفر نیاز دارد و خداوند آنها را در شیر قرار داده است و نوشیدن شیر یعنی تأمین همه نیازهای جسمی!

نماز برای انسان مثل شیر مادر است؛ یعنی همه آنچه در رشد انسان اثر دارد، به نحوی در نماز جاسازی شده است. به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

- غفلت زدایی، که از آثار اذان است.

- حضور در صحنه؛ که در مسجد و نماز جماعت دیده می شود.

- انتخابات آزاد؛ که در انتخاب مسجد و امام جماعت به چشم می خورد.

- توجه به عدالت؛ که در پیشنماز شرط است.

- توجه به قرآن کریم؛ که در نماز محور است.

- توجه به مسواک و شانه و عطر؛ که پاداش نماز را بالا می برد.

- توجه به حق الناس؛ که در حلال بودن مکان و لباس نمازگذار جلوه می کند.

- توجه به لقمه حلال و رسیدگی به نیازمندان؛ که شرط قبولی نماز است.

- توجه به رنگ؛ که لباس سفید سفارش شده است.

- تذکر معاد در «مالک یوم الدین» و تذکر انبیاءb در «صراط الذین انعمت علیهم» و تذکر توحید در «اشهد ان لا اله الا الله» و ارتباط با پیغمبر و بندگان صالح که در سلام به چشم می خورد.

- توجه به معیارها؛ که در نماز جماعت دیده می شود و باید افرادی که از علم و تقوا و کمال برخوردار هستند، در صف اول بایستند.

- رابطه با طبیعت؛ از جمله خورشید که در شناسایی وقت نمازها به کار می آید، توجه به ستارگان در شناسایی قبله، رابطه با آب در وضو و غسل، رابط با خاک در سجده و تیمم و ...

- رابطه با شهدا در تربت کربلا.

- توجه به زینت در سفارش به پوشیدن بهترین لباس و امثال آن...

در کدام نقشه مهندسی می توان این همه آثار را درج کرد؟ آن هم گاهی با تکرار؛ چون انسان موجودی است که غافل می

شود و نیاز به دعا و رابطه با خدا دارد و در میان همه دعاها باید هر

ص:۲۱۸

روز بارها از خدا بخواهد: «اهدنا الصراط المستقیم» تا از خط مستقیم خارج نشود.

آنچه امروز به یقین می توان گفت آن است که بیش از ۹۵ درصد جوانانی که برای دفاع از کشور به جبهه رفته اند، و حدود ۹۰ درصد مجرمین و زندانی ها افراد تارک الصلاه هستند.

نماز حتی در مسئله ازدواج نقش دارد؛ زیرا سفارش شده است که از افراد مسجدی همسر انتخاب کنید. با اینکه نماز یک مسئله عرفانی است، اما ثواب نماز کسی که ازدواج کرده است، هفتاد برابر کسی است که ازدواج نکرده است.

بنابراین، هر استادی که خود را مسئول تربیت نسل نو می داند، باید هم از نظر علمی و هم در تبیین محتوا و معارف مربوط به نماز، به این عمل بپردازد و پرچمدار نماز باشد؛ آن هم نماز با جماعت و حضور قلب و اول وقت و در مسجد!

۱۱. تعلیم قانون گرایی و رعایت مقرارت

یکی از علت های عقب افتادگی برخی از جوامع، قانون گریزی است و یکی از نکاتی که باید در محتوا مد نظر باشد، تشویق به قانون گرایی و بیان فواید آن است؛ آن هم قانون کشور اسلامی که با توجه به منابع وحیانی و با نظارت فقهای عظام تدوین شده است.

باید قانون گرایی را در همه برنامه های آموزشیِ نسل نو نهادینه کرد. البته قانون گرایی زمانی ارزش دارد که بر اساس احترام به قانون و مردم و برای رضای خدا باشد وگرنه اجرای قانون از روی ترس یا اجبار ارزش چندانی ندارد. لذا باید نسل نو را جوری تربیت کرد که بدون ترس و ارعاب قانون گرا باشند.

قرآن کریم یکی از ویژگی های مؤمنان را حفظ قوانین الهی دانسته: (وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ) (۱)و شکستن قانون الهی و قانون گریزی را ظلم دانسته و از آن انتقاد کرده است: (وَ مَنْ یَتَعَدَّ

حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ).(۲)

قرآن داستانی را از بنی اسرائیل نقل می کند که به آنان دستور داده شد در روز شنبه ماهی صید نکنند؛ ولی آنان قانون را شکستند و نام آن ها به عنوان متجاوز در قرآن مطرح شد: (اعْتَدَوْا

۱- . توبه: ۱۱۲.

۲- . بقره: ۲۲۹.

مِنْکَمْ فِی السَّبْت)(۱) در این آیه از قانون گریزان با عنوان «معتدین» یاد شده است.

مؤمن واقعی نه از دستورات صریح و معتبر قدمی اضافه برمی دارد و نه نسبت به آن کوتاهی می کند؛ چراکه تخلف از قوانین الهی ممنوع است: (وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناً) (۲)؛ «و هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرّر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

با توجه به این آیه شریفه،(۳) در نظام حکومت دینی، «قانون» قانون خداست و خدامحوری بر دموکراسی و مردم سالاری حاکم است؛ زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالفِ حکم خدا نباشد و آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. عقل باید تابع وحی، و سلیقه باید تابع وظیفه باشد.

اینکه آیهٔ شریفه می فرماید: «انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد»، نباید برای کسی مایه تعجب باشد؛ زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا دارو مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد و طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است؛ زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خداn فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضی و رب العالمین کالطبیب... الا فسلموا لله امره تکونوا من الفائزین؛(۴) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طبیب است. مصلحت مریض در نسخه طبیب است، نه آنچه بیمار تمایل دارد. پس تسلیم

۱- . بره: ۶۵.

۲- . احزاب: ۳۶.

۳- . از این آیه می فهمیم که نشانه ایمان، تعبّد در برابر خدا و رسول است و سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان های بین المللی، هیچ کدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی شود و در تسلیم و تعبّد، زن و مرد تفاوتی ندارند. همچنین، خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند و دستورات پیامبر اکرمn، همچون دستورات خداوند واجب الاجراء است. هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند و بداند که اجتهاد در برابر نصّ ممنوع است و آنجا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد: «ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ». هر انتخاب و نظریّه ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است: «وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ ...ضَلالًا مُبِیناً».

۴- . میزان الحکمه، ج۴، ص۵۴۵.

امر خدا باشید تا رستگار شوید.»

امیرالمؤمنینA در سفارش آخر خود، در کنار تقوا به نظم در امور سفارش نموده است: «أُوصِیکُمَا وَ جَمِیعَ وَلَدِی وَ أَهْلِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی بِتَقْوَی اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِکُمْ».(۱)

تبعیت از قانون کشور اسلامی، رمز پیشرفت است و آشنا کردن مخاطبان و دانش پژوهان با قوانین، به ویژه قوانین اجتماعی مهم و سرنوشت ساز، گامی مهمی در رشد جامعه دینی می باشد.

۱۲. توجه به شبهات

شبهه پراکنی یکی از شیوه های رایج کفار و دشمنان است و در کنار آنان، مذاهبی دست ساخته استعمار، مانند وهابیت نیز در صدد القای شبهه در بین نسل نو می باشند.

یکی از وظایف متولیان آموزشی این است که هم معلمان و اساتید و هم دانش پژوهان را از این شبهات مصون نگه دارند. بخشی از محتوای متون آموزشی باید در صدد پاسخگویی به این القائات باشد و کتاب های دینی نسل نو پاسخگوی شبهاتی باشد که به نسل نو القاء می شود.

معلمان و اساتید محترم نیز باید با مطالعات جانبی، قدرت پاسخگویی خود را بالا ببرند و سعی نمایند تا نیم نگاهی به شبهات رایج داشته باشند و بتوانند در کنار سایر مطالب، هر از چند گاه به صورت لطیفی به شبهات پاسخ بگویند.

۱۳. تناسب محتوا با نیازها

محتوا باید مورد نیاز مخاطب باشد و گرهی از مشکلات زندگی او را بگشاید. چه بسا یک محتوا از جهت علمی مناسب و مفید باشد، اما نیازی از مخاطب را برآورده نکند. مخاطبان ما تشنه محتوایی هستند که کاربردی و در ارتباط با نیازهای او باشد؛ لذا در مواردی که استاد و معلم

سرفصل های خود را با دغدغه مخاطبان و نیازهای ضروری آنان تنظیم و تدوین نمایند، مورد اقبال دانش پژوهان قرار می گیرد.

معجزات انبیای الهی همسو با مسائل عصرشان بود و رعایت سنخیت و تناسب معجزه، در توجه مردم و اقبال آنان نقش داشت. در زمان حضرت موسیA که سحر و جادو زیاد بود - معجزه آن

۱- . نهج البلاغه (للصبحی صالح)، نامه ۴۶، ص ۴۲۱.

حضرت این بود که عصای او اژدها بشود و ابزار سحر و جادو را ببلعد تا همه باور کنند که حساب معجزه از سحر و جادو جداست. همچنین، در زمان حضرت عیسیA که مسئله طبابت و پزشکی رونق داشت آن حضرت به اذن خداوند مرده را زنده می کرد. تا اهل زمان تفاوت را درک کنند. در زمان پیامبر اسلامn که ادبیات عرب رونق خاصی پیدا کرده بود - قرآن نازل شد.(۱)

و شاید معجزه امام زمانA چیزی باشد که همه مخترعین و مکتشفین و مبتکرین، عظمت علمی آن را درک کنند. در روایات می خوانیم تمام علوم کشف شده تا زمان امام زمانA دو قسم از بیست و هفت قسم علم است و به دست مبارک آن حضرت بیست و پنج قسمت دیگر کشف می شود.(۲)

۱۴. بهره گیری از تاریخ

تاریخ و تجربهٔ گذشتگان بهترین درس است. با تاریخ، عمر کوتاه به نوعی طولانی می شود. قرآن کریم، درس های تاریخ را به صورت متعدد و در فرازهای گوناگون بیان می کند. گاهی سفارش می کند که از فلان شخص و گروه یاد بگیرید و گاهی سفارش می کند مثل فلان فرد یا گروه نباشید؛ چون افراد و تجربه ها مجسمه علوم ما هستند و ما باید از آنها درس بگیریم. اینکه قرآن کریم بارها می فرماید: (سیروا فی الارض) و بارها از کسانی که در زمین سیر نمی کنند، انتقاد می کند (افلم یسیروا) به خاطر آن است که ما باید از تاریخ و مراکز عبرت درس بیاموزیم.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که وقایع تاریخی را بیان می کند و به وسیله آن، به ما درس

می دهد؛ عنوان نمونه برخی پیام های تاریخی قرآن را مرور می کنیم:

- شیوه کفار مانند شیوه فرعونیان است؛ فرعون و آل فرعون که نماد قدرت و زور بودند، لحظه ای نتوانستند در برابر قهر خداوند مقاومت کنند، شما نیز به مال و قدرت اندک خود ننازید.(۳)

۱- . رک: بحارالانوار، ج۱۷، ص۳۰۱.

۲- . امام صادقA فرمودند: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفاً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ»؛ علم ۲۷ جزء است. تمام آنچه را که انبیای قبلb آورده اند، دو حرف بیش تر نیست و مردم تا امروز جز این دو حرف را نمی شناسند. همین که حضرت مهدیA قیام کند، به دست مبارکش ۲۵ حرف دیگر استخراج می شود و آن را در میان مردم گسترش می دهد و آن دو حرف قبلی را هم به آنها ضمیمه می کند.» (بحار، ج۵۲، ص۳۳۶).

۳- . (كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ) (آل عمران: ۱۱)؛ «[کفار] مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به [کیفر] گناهانشان بگرفت و خدا سخت کیفر است.»

- از تاریخ تلخ اختلافات پیشینیان درس بگیرید. اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می شکند، بلکه شما را در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنّم می سازد.(۱)

- تاریخ انبیا همواره همراه با مبارزه بوده است. با نگاه به زندگی اولیای خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید و بدانید که جنگ و جهادی حقّ است که زیر نظر رهبر الهی باشد.(۲)

- داستان بلعم باعورا نشان می دهد که علم به تنهایی نجات بخش نیست؛ زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می شود. همچنین، انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود؛ چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبتِ کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر باشد، خطر سقوط برای او بیشتر است و آنکه از خدا جدا شود، طعمه شیطان می گردد. شیطان وسوسه می کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه ای ببیند، او را دنبال کند. البته شیطان حریف عالم ربّانی نمی شود و تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلّط نداشت: (فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ).(۳) همچنین، گاهی طاغوت ها علما را هم فریب می دهند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا

باید برای تاریخ درس عبرت باشد.

در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است؛ نه نام افراد و قبایل و مناطق و... . تاریخ صحیح می تواند یکی از منابع مهم محتواهایی باشد که ارائه می دهیم.

۱- . (وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ) (آل عمران: ۱۰۵)؛ «و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و برای آنان عذابی بزرگ است.»

۲- . (وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (آل عمران: ۱۴۶)؛ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.»

۳- . (وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ) (اعراف: ۱۷۵)؛ «و بر آنان، داستانِ آن کس (بلعَم باعورا) را بخوان که آیات خود [از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات] را به او داده بودیم، پس او [ناسپاسانه] خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.»

فصل هفتم: مخاطب

اشاره

ص:۲۲۵

مخاطب یکی از ارکان اصلی در تعلیم و تربیت است. توجه به مخاطب و شناخت و ارتباط مناسب با او می تواند در موفقیت معلم نقش ایفا کند.

۱. شناخت مخاطب

پزشک، زمانی می تواند نسخه ای درست بدهد که علاوه بر تحصیلات قبلی، انواع اطلاعات را از قبیل سابقه بیماری، وراثتی بودن بیماری، واگیر بودن بیماری و پاسخ آزمایش های متعدد مانند قند و اوره و چربی و کلیه و قلب و ریه و امثال آن داشته باشد.

استاد نیز زمانی می تواند شاگرد خود را خوب تعلیم و تربیت کند که از تمام فضا و اتفاقات پیرامونی و عوامل مثبت و منفی که روی شاگرد اثر می گذارد مطلع باشد.

اگر معلم بداند که شاگرد او با چه کسی رفت و آمد دارد، چه می بیند، چه می شنود، چگونه فکر می کند، پدر و مادر به او چه القا می کنند. رابطه او با دین و مراکز مذهبی چقدر است و ...، آن زمان می تواند مرهم روی درد باشد؛ وگرنه مثال او مثال آمپول زنی است که سمت راست را پنبه الکلی می مالید، ولی آمپول را سمت چپ می زد!

استاد موفق باید مخاطب شناس باشد و افراد و روحیات را در نظر بگیرد. مخاطبین از نظر علمی و حوصله و نیاز و خانواده و محیط و مشکلات، متفاوت هستند:

- بعضی بی حوصله، بعضی کم حوصله و بعضی پرحوصله اند؛

- بعضی مغرور هستند و با سختی مطالب را می پذیرند؛

- بعضی عاشق هستند و با علاقه به درس گوش می دهند؛

- بعضی بی تفاوت اند و هیچ احساسی ندارند؛

- بعضی فراری هستند و منتظر تعطیل شدن درس و مدرسه و دانشگاه و تمام شدن برنامه ها هستند؛

ص:۲۲۶

- بعضی خسته اند، بعضی بسته اند، و بعضی در فکر مشکلاتی هستند که در خود و خانواده یا دیگران دیده اند.

۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب

توجه به سطح فکر و عقل مخاطب، از ضروریات آموزش و تربیت است؛ امیرالمؤمنینA در بیانی زیبا فرمودند: «العقل مرکب العلم؛(۱) عقل، مرکب علم است.» این تعبیر کوتاه، کنایی و پرمعنا ضمن بیان جایگاه و محل علم می رساند که باید در پذیرش علوم به توان عقل و پذیرش او توجه داشت؛ آن گونه که معلمان آسمانی به این حقیقت توجه دارند. از رسول گرامی اسلامn نقل شده است: «أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُخَاطِبَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛(۲) ما جماعت پیامبران، به اندازه عقل های مردم با آنان سخن می گوییم.»

عقل مردم را از راه های متعددی می توان شناخت: چه هدف و آرزویی دارند؟ برای خود چه شخصی را الگو قرار داده اند؟ با چه افرادی دوست هستند؟ چه کتاب هایی مطالعه می کنند؟ چه دعایی می خوانند؟ حب و بغض آنها در چه راهی است؟ چه رئیس جمهوری، چه وزیری، چه مسکنی، چه رشته علمی، چه لباسی، برای آنها در اولویت است؟ از نداشتن چه چیز، متأثر و به داشتن چه چیزی افتخار می کنند؟ چه اشعاری حفظ هستند؟ در گفتگوهای خود چگونه سخن می گویند و از چه اصطلاحاتی استفاده می کنند؟

از نگرش وگرایش و سلیقهٔ افراد به خوبی می توان به سطح فکر آنان پی برد.(۳)

ص:۲۲۷

۱- . غررالحکم، ص ۵۳.

۲- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص۳۸۴.

۳- . «شخصی نزد من آمد و گفت: «امسال ماه رمضان در مکه بودم و مزه دین را چشیدم؛ زیرا در اول غروب حدود یک میلیون انسان در مسجدالحرام در یک لحظه افطار می کنند و بعد به نماز مغرب می ایستند. دیگر اینکه در نماز تراویح آنان شرکت می کردم و با خواندن سوره های طولانی بعد از حمد حال خوشی به ما دست می داد و گاهی گریه می کردیم.» به او گفتم: «اما افطار شما قبل از وقت بوده؛ زیرا افطار اهل سنت غروب است و افطار شیعه، مغرب! و بین غروب و مغرب دقایقی است که به فتوای بعضی باید مراعات شود بنابراین از افطار خود خوشحال نباش! اما نماز تراویح به عقیده شیعه حرام است و بنابراین شما بدون آگاهی کار خلافی کرده اید.» شخص دیگری نیز به من گفت: «سالنی برای عروسی جوانان فقیر در نظر گرفته ام و شرط کرده ام که آشپز آنها حتماً با وضو غذا بپزد و مواد غذایی را از تاجری بخرد که حتماً خمس می دهد. به او گفتم: «هیچ آیه و حدیث و فتوایی نیامده است که آشپز با وضو باشد و در خرید مواد غذایی هیچ کس اجازه تجسس به ما نداده است.» از این نمونه دیندارانی که بر اساس خیال دینداری می کنند، کم نیستند.

در بعضی روایات می خوانیم که قرب مردم به خدا به میزان عقل آنهاست و مردم در قیامت درجات مختلفی دارند که بر اساس عقل آنهاست.(۱) در حدیث دیگری می خوانیم که حساب و کتاب آنان نیز به مقدار عقل آنان است.(۲)

۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب

یکی از اصولی که در تدریس و تعلیم مهم است، توجه به آمادگی مخاطب است. اگر سنگی را به دیواری که سیمان تَر دارد بچسبانیم، محکم می شود؛ ولی اگر سیمان خشک باشد، هرچه سنگ را بغل آن قرار دهیم، به زمین می افتد.

آمادگی روحی، شرط توفیق در بسیاری از امور است. در حدیث می خوانیم که قلب و روح انسان گاهی گرایش دارد و گاهی تنفر؛ امیرالمؤمنینA فرمودند: «برای قلب ها پذیرش و پشت کردنی است. از طرف میل و اقبال قلب ها وارد شوید؛ چراکه زمانی که به قلب اکراه شود، نابینا می گردد.»(۳) حتی در عبادت، وظیفه ما آن است که آن لحظه که روح گرایش دارد، مستحبات و نوافل را انجام دهیم و آن لحظه که روح راغب نیست به واجبات عمل کنیم و مستحبات را به آن تحمیل نکنیم.(۴)

استاد باید بداند که شاگرد نشاط دارد یا ندارد؟ قبل از او سخنانی را شنیده یا نشنیده و اگر شنیده چه مدت مشغول بوده است؟ گرسنه است یا سیر؟ در رفاه است یا در سختی؟ بحث برای او تازگی دارد یا تکراری است؟ توجه به این امور سبب می شود که استاد از نشاط و مقدار آن در شاگرد آگاه شود و تدریس خود را براساس گرایش یا تنفر او تنظیم کند.

۱- . وَ عَنِ النَّبِيِّn: «إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَداً فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» (بحار الأنوار (ط – بیروت)، ج ۶۶، ص ۱۵۶)

۲- . عَنِ الصَّادِقِ A: «أَنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ.» (الکافی (ط – الإسلامیه)، ج ۱، ص ۱۲)

۳- . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالاً وَ إِدْبَاراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳)

۴- . قَالَ النَّبِيُّn: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالا وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنَفَّلُوا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَهِ» (الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴)

۴. بررسی ذائقه مخاطب

به غیر از دروس رسمی که سرفصل های مشخصی دارد و بر اساس نیاز مخاطبان آماده و در طول سال تدریس می شود، در برخی از موارد که استاد در انتخاب موضوع آزادی دارد، به ویژه در سخنرانی ها و کلاس های خانگی و محفلی، نباید از ذائقه روحی مخاطب غافل بود؛ بلکه باید بررسی کرد که بحث مورد نظر مطابق با نیاز او هست یا نیست و نسبت به آن بحث، اطلاعاتی دارد یا هیچ اطلاعی ندارد. گاهی استاد باید چند موضوع را طرح کند و آنچه بیشتر مورد نیاز مخاطب است، بیان نماید.

چه بسا افرادی که بر اساس کم اطلاعی، به موضوعات کم اهمیت میل و گرایش دارند. در این گونه موارد، استاد و معلم باید به اصلاح ذوق و ذائقه او بپردازند و او را نسبت به نیازهای روحی و قلبی خود توجیه و در او ایجاد عطش کنند و با بیان شیرین و باتسلط خود، مفاهیم موردنیاز مخاطبان را به آنان آموزش دهند.

۵. تکریم مخاطب

اسلام برای تکریم همه مردم، به خصوص کسانی که تحت تعلیم و تربیت انسان هستند، سفارش ویژه ای کرده است. برخورد انبیاb با مردم، برادرانه بود. تعبیر «اخوهم»(۱) و«یا قوم»(۲) که در قرآن کریم نقل شده، نشان دهندهٔ رابطهٔ با محبت و کرامت میان انبیا و مردم است.

قرآن کریم به پیامبر می فرماید: (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ) (۳)؛ «و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر [و متواضع باش].» همچنین در آیه ۵۴ سوره انعام به پیامبرn دستور می دهد قبل از آنکه مؤمنین به تو سلام کنند، تو به آنان سلام کن. (إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ).(۴)

قرآن برای مخاطبانش عناوین کریمانه به کار برده است؛ مثلاً به مؤمنین می فرماید: «یا ایها

۱- . (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ) (شعراء: ۱۰۶)؛ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ) (شعراء:۱۲۴)؛ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ) (شعراء:۱۴۲)؛ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ) (شعراء:۱۶۱).
۲- . (وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنَّکُم ...) (بقره:۵۴)؛ (قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَکانَتِکُمْ ...) (أنعام: ۱۳۵).
۳- . شعراء: ۲۱۵.
۴- . انعام: ۵۴.

الـذین آمنـوا»، یـا بـه اهـل کتـاب می فرمایـد: «یـا اهـل الکتـاب». حـتی اسـلام کرامت بردگـان را رعـایت کرده و کلمه «فـتی» (جوانمرد) را در مورد آنان به کار برده است. پیامبر اسلام به کودکان سلام می کرد و اسم آنان را با کنیه می برد.

در سوره حجرات سفارش شده است که لقب بد به یکدیگر ندهید! پیامبر گاهی اسم هایی را که در آن نوعی تحقیر بود، تغییر می داد. ایشـان که خود عقـل کـل بود، مأمور بود که با مردم مشورت کنـد و ناگفته پیـداست که این مشورت، نوعی احترام و تکریم مردم است.

اسـلام هرگونه توهین، تحقیر، مسـخره کردن، زخم زبان زدن، غیبت کردن، فحاشی و امثال آن را که به آبرو و شخصیت افراد لطمه می زند، حرام شمرده است. تکریم، قلب مخاطب را به سوی معلم جذب و برای رشد، نرم و آماده می کند.

۶. نظرخواهی از مخاطب

مشورت بـا شـاگردان و مخاطبان، یکی از راه های شخصـیت دادن به آنان است. این عمل، هم علامت تواضع و رشـد مشورت کننده و هم، سـبب رشد مخاطبان است؛ چون ضمن احترام گذاشتن و به حساب آوردنشان، آنان را به فکر وادار می کنیم و به صورت غیر مستقیم آموزش می دهیم تا به مشورت کردن با دیگران اهمیت دهند.

گـاهی یک دانش آموز و دانشـجو چیزی می فهمـد که معلم و اسـتاد هم متوجه آن نمی شونـد؛ چراکه سلسـله مراتبی در فکر نیست. وقتی شـهید مطهریw سـخنرانی می کرد، بـا اینکه مـا شـاگرد ایشـان هم حساب نمی شـدیم. اما سؤال می کرد: «آقای قرائتی نمرهٔ منبر من چند بود؟ به نظر شما این بحث خوب بود؟»

در بایـدهای معلمی بیـان کردیم که حـتی اگر عاقـل ترین و عـادل ترین افراد هستیم، از مشورت بی نیـاز نیستیم؛ چراکه پیـامبر اکرمn مـأمور به مشورت بود: (وَ شـاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ) (۱)و متـذکر شـدیم که فرمـان مشورت در مورد کارهای مردمی است، نه کارهایی که در مورد آن، فرمان صریح از طرف خدا و پیامبر آمده است.

در روایات می خوانیم که امام رضاA با غلامان خود مشورت می کرد و چون آنان شرمنده

۱- . آل عران: ۱۵۹.

می شدند، می فرمود: «آیا اشکال دارد خداوند چیزی را به ذهن شما بیندازد که برای من حرف تازه ای است؟»

۷. تفکیک مخاطبین

اگرچه در مراکز آموزشی، افراد بر اساس سن و سال تفکیک می شوند، اما متأسفانه هنوز در برخی مراکز علمی، به ویژه دانشگاه ها، به تفکیک جنسیتی پرداخته نشده و این در حالی است که در سنین بالا، تفکیک جنسیتی برای آموزش بهتر و رعایت مسائل شرعی، ضروری است.

در غیر مراکز آموزشی، مانند مساجد نیز در بسیاری از مواقع تفکیک مخاطبان از جهت سنی یا معلوماتی ضروری است و اگرچه، تفکیک مخاطبان از این جهات، قدری زحمت دارد- و چه بسا امری عادی و عرفی نباشد- اما می تواند، بهره دهی جلسات مذهبی را بالا ببرد و به افراد کمک کند که بر اساس نیازها و معلومات خود، بخشی از مسائل دینی را فرا بگیرند.

به عنوان نمونه، در مسجدی که امام جماعت آنجا بودم، جمعیت انبوهی در شب قدر جمع می شد. با خود فکر کردم که هر گروه از آنان، علاوه بر مراسم دعا و قرآن به سر گرفتن، نیازهای خاصی دارند؛ از این رو کودکان را در گوشه ای جمع کردم تا برای آنان در قالب قصه مطالبی بگویم؛ جوانان را در گوشه ای دیگر فراخواندم و شبهاتی را جواب دادم و با جمعی دیگر، در گوشه ای دیگر به اصلاح قرائت نماز پرداختم؛ این کار، در ظاهر عظمت مجلس را به هم زد، ولی در واقع مفید بود.

اگر با تدبیر و هماهنگی مسئولین، نیازهای مختلف افراد بررسی و برای هر کدام تدبیری اندیشیده شود، کاربرد تبلیغ و تدریس بهتر و بیشتر خواهد شد. البته در صورتی که به هر دلیل، با جمع متنوعی مواجه هستیم که شرایط تفکیک سنی و علمی آنان وجود ندارد، باید سعی کنیم بحث را به گونه ای ارائه دهیم که مورد استفاده همگان قرار گیرد.

۸. به دنبال مخاطب رفتن

در حدیث می خوانیم: همان گونه که از جاهل سؤال می شود که چرا یاد نگرفتی، از عالم هم سؤال می شود که چرا یاد ندادی؟

در آیات قرآن می خوانیم که پیامبران به سراغ مردم می رفتند: (أَ فَکَلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ)(۱) همچنین آمده است که طرفداران حقّ باید به سراغ مردم بروند: (جاءَهُمُ الْحَقُّ).(۲)

حضرت علیA در توصیف پیامبرn می فرماید: «طبیب دوار بطبه؛(۳) طبیبی قبود که به سراغ مردم می رفت.»

قرآن کریم با لحن توبیخی فرموده است که چرا گروهی برای فقیه شدن کوچ نمی کنند تا بعد از فقیه شدن به سوی قوم خود برگردند؟(۴) از منظر قرآن، علما باید به سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. بنابراین دو هجرت سفارش شده است: یکی کوچ کردن برای فقیه شدن، وی دیگری، به وطن برگشتن برای هشدار و آگاهی بخشی.

۹. گوش دادن به حرف های مخاطب

قرآن کریم در ستایش پیامبرn می فرماید که آن حضرت حرف مردم را می شنید؛ به گونه ای که می گفتند پیامبرn سراسر گوش است: (وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ).(۵)

۱- . (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ قَفَّیْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ) (بقره: ۸۷)؛ «و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم [معجزات و] دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس تأئید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی [از احکام و دستورات] بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبّر ورزیدید. [و به جای ایمان آوردن به او] جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!»

۲- . (فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ) (یونس: ۷۶)؛ «پس هنگامی که از جانب ما حق به سراغشان آمد، گفتند: قطعاً این یک جادوی آشکار است.»

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۴- . (وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ)؛ (توبه: ۱۲۲)؛ «سزاوار نیست که همه ی مؤمنان [به جهاد] رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند.»

۵- . (وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ) (توبه: ۶۱)؛ «برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است [و به سخن هر کس گوش می دهد] بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیّت و آزار می کنند، عذابی دردناک دارند.»

همان گونه که استاد و معلم توقع بجا دارند که در حین درس، چشم و گوش دانشجو با آنان باشد، خود آنان نیز باید در موقع سخن گفتن دانش آموز و دانشجو به او نگاه کنند و به حرف های او خوب گوش دهند؛ نه اینکه صدایی به گوش آنها بخورد و صدایی بشنوند و به تعبیر قرآن کریم: «یستمعون القول»، باشد نه «یسمعون».

در گوش دادن برکات زیادی است؛ از جمله:

- شناخت افراد و روحیه ها و نیازها و کمبودها و خصلت های آنان. به قول شاعر:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

قرآن می فرماید: همین که پادشاه مصر سخنان یوسف را شنید قدرت را در اختیار او گذاشت: (فَلَمّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِین).(۱)

- شناخت مقدار اثرپذیری شاگرد و مقدار اخلاق و ادب و محبت او نسبت به استاد.

- احترام گذاشتن به شاگرد.

- تخلیه شاگرد؛ زیرا همین که انسان حرف کسی را گوش دهد، او احساس آرامش می کند و بسیار اتفاق افتاده که افراد پرناله ای با بعضی افراد گفتگو کرده اند و آن افراد گفته اند ما نمی توانیم مشکل تو را حل کنیم؛ ولی افراد ناله دار در جواب گفته اند: همین که حرف ما را گوش دادی و ما را به حساب آوردی و ناله ما را شنیدی از شما متشکریم.

- استادی که سخن شاگردش را بشنود، در تدریس و تربیت خود می تواند بهترین مطلب یا بهترین عبارت یا بهترین راه را ارائه دهد؛ زیرا با شنیدن سخنان آنان، خلأ ها و دردها و کمبودهایشان را درک می کند و بهتر از دیگران می تواند آنان را راهنمایی کند.

گاهی باید برای «افراد ویژه» برنامۀ ویژه داشت؛ همان گونه که در بیمارستان، پزشک برای هر بیماری غذای خاصی را توصیه می کند، معلم نیز باید برای افرادی که مشکل روحی یا خانوادگی یا اعتقادی یا اخلاقی دارند، وقت خصوصی بگذارد و حتی اگر می تواند واسطه گری کند و شاگرد خودش را با متخصصین آشنا و راهنمایی کند.

۱- . یوسف: ۵۴.

۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب

هر چه استاد فاصله خودش را با مخاطب کم کند، کلامش نافذتر می شود. پیامبر اکرمn بارها مأمور می شد که به مردم بگوید:

– (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم)(۱)؛ «من بشری مثل شما هستم.»

– (قل لا املك لنفسی نفعاً و لا ضرّاً) (۲)؛ «من مالك نفع و ضرر خویش نیستم.»

– (قل لا اقول لكم عندی خزائن اللّه و لا اعلم الغیب و لا اقول لكم انّی ملك) (۳)؛ «من به شما نمی گویم که گنج های خدا نزد من است و نه آنکه از غیب آگاه ام و نمی گویم که من فرشته ام.»

یکی از چیزهایی که بین معلم و دانشجو فاصله می اندازد، بزرگ جلوه دادن خود و بیان تعابیری است که مخاطب را از او دور می کند؛ لذا نه معلم باید دچار غلو گردد و نه غلو دیگران در باره خود را بپذیرد. در خصوص غلو و خطر آن در بحث پرهیزها، نکاتی را بیان نموده ایم.

۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت

تأکید بر ارزش مقام انسان و توجه دادن مخاطب به قیمت وجودی اش، تأثیری مناسبی بر رفتار او دارد. قرآن کریم مکرر انسان را به مقام رفیعش توجه می دهد؛ مانند:

– تو خلیفه خدا هستی: (إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَه).(۴)

– هر چه در زمین و آسمان است برای توست: (سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الارْضِ).(۵)

– تو حامل امانت الهی هستی: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ...) (۶)؛ «همانا ما امانت [الهی] را بر آسمان ها و زمین و

۱– . کهف: ۱۱۰.

۲– . اعراف: ۱۸۸.

۳– . انعام: ۵۰.

۴– . بقره: ۳۰.

۵– . لقمان: ۲۰.

۶– . احزاب: ۷۲.

کوه ها عرضه کردیم، پس از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت...»

– در تو از روح خدا دمیده شده است: (فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی).(۱)

– تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی: (فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ).(۲)

– ما تو را گرامی داشتیم: (وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ).(۳)

– ما تو را فضیلت دادیم: (فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا؛ ما تو را فضیلت دادیم).(۴)

و تعابیر دیگر.(۵)

روایات نیز به شخصیت دادن انسان توجه کرده و به انسان تفهیم نموده است که حیف است خود را و عمرش را به ناچیز بفروشد. روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می شوند؛ به عنوان نمونه، امام علیA در تعابیر متعددی فرمودند:

– «انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلاتبیعوها الا بها؛(۶) بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد، آن را با کمتر از بهشت نفروشید.»

– «وَ تَحْسَبُ أَنَّکَ جِرْمٌ صَغِیرٌ وَ فِیکَ انْطَوَی الْعَالَمُ الْأَکْبَرُ(۷)

آیا تو گمان می کنی که موجود کوچکی هستی، بلکه در وجود تو جهان بزرگ نهفته است.»

– «هلك امرؤ لم یعرف قدره؛(۸) آن کس که قدر خود را نشناخت، هلاك شد.»

۱- . حجر: ۲۹.

۲- . مؤمنون: ۱۴.

۳- . اسراء: ۷۰.

۴- . اسراء: ۷۰.

۵- . توجه به مقام انسانیت: – (مَتاعاً لَکُمْ وَ لأنْعامِکُمْ) (نازعات: ۳۳). – (لَقَدْ خَلَقْنَا الانْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ) (تین: ۴). – (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلا إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ) (بقره: ۳۴). – (أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الاخِرَهِ) (توبه: ۳۸).

۶- . نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۷- . دیوان أمیر المؤمنینA، ص۱۷۵.

۸- . نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

- «العالم من عرف قدره و كفی بالمرء جهلًا الا یعرف قدره؛(۱) دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.»

- «نعم العبد ان یعرف قدره و لا یتجاوز حده؛(۲) نیکو بنده ای است آن کس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فرا ننهد.»

۱۲. صبوری در برخوردهای غلط

در برابر کسانی که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلّغ دین با اخلاق خوش و سعه صدر با آنان برخورد نکند، توفیقی حاصل نمی شود. یکی از راه های دعوت الی اللّه آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. پیامبر اکرمn تحت تربیت خداوند، مأمور به برخورد با بهترین شیوه در مقابل بدی های دشمنان بود:

- (ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ) (۳)؛ «[ای پیامبر!] بدی را به بهترین روش دفع کن [و در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش] ما به آنچه مخالفان توصیف می کنند آگاه تریم [ومی دانیم که مشرکان مرا به گرفتن فرزند و شریک و تو را به سحر وجادو توصیف می کنند].»

- (وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ) (۴)؛ «و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه بهتر [که نیکی است] دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می شود].»

در این آیات به پیامبرn سفارش شده است که بدی ها را با خوبی پاسخ بدهد و اهل انتقام نباشد؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدینA از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد تا در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ و خطبه ۱۶

۲- . غرر الحکم، ج۲، ص۷۷۷.

۳- . مؤمنون: ۹۶.

۴- . فصلت: ۳۴.

او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرتb نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

اساساً مردم چند دسته اند: کسی که دوست خود را حفظ می کند؛ کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند؛ کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند؛ کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

مخالفان نیز به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد.(۱)

۱- . از جمله کسانی که به مخالفت برمی خیزند: گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که در آیات دستور محبت و برخورد احسن با آنها داده شده است. در آیات دیگر نیز در این باره آمده است: «و هنگامی که نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند:»؛(وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً)(فرقان:۶۳) یا «و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند»؛ (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً)(فرقان: ۷۲) - گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد؛ مثلاً شک در مورد خداوند: (أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ) ... (ابراهیم:۱۰) یا شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز: (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ) (حج: ۵) یا تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی: (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا) (بقره: ۲۳) - گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد. برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند و با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند (إِنَّا كُنَّا خاطِئِينَ ...لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ) (یوسف:۹۱- ۹۲). هابیل نیز در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: «اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم.»؛ (لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ)(مائده:۲۸). - گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادی است. در این موارد اتمام حجّت کافی است. آیات حاوی «ذَرْهُمْ» (آنان را به حال خود واگذار؛ انعام:۹۱ و حجر:۳) و «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (ازآنان رویگردان و دوری کن؛ مائده:۴۲ و نساء:۶۳ و ۸۱) به این دسته اشاره دارند. - گاهی مخالفت در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند: (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (توبه: ۷۳)؛ «با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.»؛ (إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ) (نساء:۱۴۰)؛ «و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند؛ (لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ) (مائده: ۵۱)؛ «یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید؛ (أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلًا) (احزاب:۶۱)؛ «کفّار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.» - گاهی دشمنی با دست بردن به اسلحه و مبارزه مسلحانه است که قرآن می فرماید: (فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ) (بقره: ۱۹۴)؛ «همان گونه که آنان بر شما تعدّی کردند، باید با آنان مقابله به مثل کنید.»

بعضی در تفسیر آیه ۴۰ سوره شوری: (وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها)، گفته اند: «مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ دهی، شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ۴۳ همان سوره آمده است: (وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) ؛ « کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.»

ص:۲۳۸

فصل هشتم: سایر نکات

اشاره

ص:۲۳۹

در این فصل برخی نکات تکمیلی را بیان می نماییم؛ نکاتی مستقل یا مرتبط با برخی از مطالب گذشته که می تواند مفید باشد؛ ان شاء الله تعالی.

۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ

در فصل پنجم (شیوه ها و مهارتها) تشویق و توبیخ را یکی از شیوه های تعلیم و تربیت دانستیم؛ با این توضیح که تشویق همیشه مقدم بر توبیخ است و فقط در شرایط خاص، معلم باید به توبیخ رو می آورد. با توجه به اهمیت این موضوع، در این قسمت برخی از اصول تشویق و تنبیه را متذکر می شویم.

الف) برخی اصول تشویق

- تشویق باید به اندازه باشد تا مخاطب فکر نکند که به آخرین درجه کمال رسیده است. تشویق بیش از اندازه نشانه چاپلوسی است.

- تشویق نباید فقط جنبهٔ مادی داشته باشد؛ خداوند تعالی به پیامبرn می فرماید: «پرداخت کنندگان زکات را با دعا و صلوات خود آرامش بده»؛ (وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ)(۱)

- لازم نیست که تشویق شوند از هر جهت بی عیب باشد؛ ممکن است از جهتی تشویق شود، اما از بعضی جهات هم نقص داشته باشد. به پیامبر گفتند: «بلال حرف شین را خوب نمی گوید و «اشهد» را «اسهد» ادا می کند»؛ حضرت فرمود: «کمالات بلال، جبران این را می کند.»

۱- . (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)؛ «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»

– گاهی تشویق فرد به خاطر جلوگیری از تهاجم بدخواهان است. مثلاً کسی را در جایی به رگبار انتقاد می بندند، به گونه ای که آن طرف کاملاً ـ تحقیر می شود؛ در اینجا باید برای جلوگیری از بی انصافی ها، نقاط قوت و مثبت آن فرد را بیان کرد؛ نه به خاطر تشویق، بلکه به خاطر جلوگیری از آن همه تهاجم.

– جهت و علت تشویق باید روشن شود تا جلوی حسادت گرفته شود. قرآن در آیات متعدد می فرماید: این عنایت و پاداش به خاطر مقاومت آنان بود (لما صبروا)(۱) یا به خاطر عملکرد آنان بود (بما کانوا یعملون)(۲) و بیان می فرماید که اگر به داود حکومت و حکمت و علم دادیم، به خاطر رشادت او در جبهه بود؛ زیرا داود که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود، جالوت را – که فرمانده سپاه دشمن بود – کشت و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت: (وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ)

ب) برخی اصول توبیخ

۱. توبیخ نباید در حدی باشد که توبیخ شونده به یأس کشیده شود. قرآن کریم همین که سخنی از مجرمان نقل می کند، می فرماید: «الا الذین تابوا...» و با این کلمه راه را برای توبه باز می گذارد.

۲. توبیخ مربوط به فعل افراد باشد، نه شخصیت آنها. قرآن کریم می فرماید که لوطA به قومش گفت: «من از عمل شما بیزارم، نه از خود شما»؛ (قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ).(۳)

۱- . (وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ) (سجده: ۲۴)؛ «و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت کنند؛ چون آنان هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.»
۲- . (لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ) (انعام: ۱۲۷)؛ «سرای سلامت نزد پرردگارشان، تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می دادند، سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.» همچنین:(تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ * فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ) (سجده: ۱۶-۱۷)؛ «[مؤمنان، به هنگام شب] پهلوهایشان از بسترها دور می ماند و پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمی که مایه روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.»
۳- . شعراء: ۱۶۸.

۳. اگر توبیخ شونده کمالاتی دارد، آن کمالات فراموش نشود: (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما) (۱)؛ «از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادی) نیز برای مردم دارند، ولی گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.»

۴. توبیخ علنی نباشد. در حدیثی از امیرالمؤمنینA می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ؛(۲) مؤمن برای مؤمن آینه است.» یکی از خصوصیات آینه آن است که بی سر و صدا عیب را می گوید.(۳)

۵. در توبیخ به حداقل اکتفاء شود. پیامبر اسلامn به همسرش فرمود: «سخنانی که نزد تو امانت بود، به دیگری گفتی». سپس بخشی را نقل کرد و از بخشی صرف نظر کرد: (عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْض).

۶. توبیخ تکرار نشود: «وَالْإِفْرَاطُ فِی الْمَلَامَهِ یَشُبُّ نِیرَانَ اللَّجَاجِ؛ زیاده روی در سرزنش، سبب شعله ور شدن آتش لجاجت می شود، اثر معکوس دارد.»

۷. برای اثبات لغزش و علت توبیخ از سندهای معتبر و کهن استفاده کنید. قرآن برای توبیخ رباخوران می فرماید که حتی یهود از رباخواری نهی شده بودند: (وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْه).(۴)

۸. لحن توبیخ خالی از عاطفه نباشد. انبیاءb در مقابل کفار هم از کلمات محبت آمیز استفاده می کردند: (یا بُنَیَ ارْکَبْ مَعَنا)، یا (قوم)، یا (ابت).

۹. توبیخ متناسب با جرم، و تنبیه افراد، متناسب با نقش آنان در تخلف باشد. کسی که نقش محوری و اصلی را داشته است، قطعاً مجازات بیشتری خواهد داشت: (وَ الَّذی تَوَلّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ

۱- . بقره: ۲۱۹.

۲- . تحف العقول، ص۱۷۳.

۳- . اگر در این حدیث کوتاه دقت کنیم، وجوه تشابه لطیفی دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله: آئینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض. آئینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گرد و غبار زده نباشد. آئینه مراعات مقام و مدال را نمی کند. آئینه عیب را بزرگتر از آنچه هست، نشان نمی دهد. آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوّت را نیز نشان می دهد. آئینه عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر. آئینه را اگر شکستی و خرده های آن را برداشتی، باز همان خرده ها زشت و زیبایی را نشان می دهد. مؤمن را اگر تحقیر کردی و او را شکستی، باز دست از حرفش بر نمی دارد. آئینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می شود. اگر آئینه عیب مرا گفت، باید خودم را اصلاح کنم؛ نه آنکه آئینه را بشکنم.

۴- . نساء: ۱۶۱.

عَذابٌ عَظِیمٌ) (۱)؛ «و برای کسی که بخش بزرگ آن را انجام داده، عذاب بزرگی است.»

۱۰. توبیخ از فرد به فامیل و همشهری او سرایت نکند. قرآن می فرماید: (وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری) «و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد.»

۱۱. از وجدان فرد کمک بگیریم. قرآن برای انتقاد و توبیخ از غیبت می فرماید: «آیا وجدان یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»؛ (أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوه).(۲)

۱۲. اگر فرد از کار خود دست برداشت به خاطر کارهای گذشته ملامتش نکنیم. خدا در قرآن می فرماید: «من توبه کنندگان را دوست دارم و مبادا به خاطر خلاف های قبلی احساس کنید که دیگر محبوب نیستید»؛ (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِین).(۳)

۱۳. در توبیخ شرایط خلافکار را در نظر بگیریم. زلیخا یوسفA را به زنان مصر نشان داد و آنان با یک نگاه، دست از میوه کشیدند و بهت زده به یوسف نگاه کردند. زلیخا با این عمل به آنان گفت: شرایط مرا درک کنید که این جوان زیبا مدت ها در خانه من بود، پس چگونه عاشق او نشوم: (فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ).(۴)

۱۴. اگر خلافکار اقرار کرد، او را ملامت نکنیم. همین که برادران یوسفA گفتند ما خطاکاریم، پدر گفت: من برای شما استغفار می کنم: (إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ *قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی).(۵) بنابراین ملامت نباید مانع محبت باشد. حضرت یونسA با اینکه ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرارگرفت: (فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ *وَ أَنْبَتْنا عَلَیْهِ شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ* وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ) (۶)؛ «پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم و بر او بته ای از کدو رویاندیم و او را [پس از بهبودی] به سوی یکصد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم.»

۱- . نور: ۱۱.

۲- . حجرات: ۱۲.

۳- . بقره: ۲۲۲.

۴- . یوسف: ۳۲.

۵- . یوسف: ۹۸و۹۷.

۶- . صافات: ۱۴۵-۱۴۷.

۱۵. توبیـخ در مورد مسائل اساسـی و مهم باشد؛ مثلاً توبیخات قرآنی مربوط به کفران نعمت، شـرک، اطاعت از طاغوت، تکیه به ستمگران، دنیاگرایی بیش از حد و امثال آن است.

۱۶. توبیخ بعد از اتمام حجت باشد. قرآن کریم می فرماید: ما کسـی را عذاب نمی کنیم، مگر اینکه برایشان پیامبری را مبعوث کرده باشیم: (وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا).(۱) اگر دزد در دادگاه بگوید من آیه سرقت و قطع دست سارق را نشنیده ام و راست بگوید، دست او را قطع نمی کنند.

۱۷. هنگام توبیخ دوسـتان باید مواظب بود که دشـمن از آن سوء اسـتفاده نکند. حضـرت هارونA به برادرش موسیA گفت: آنگونه با من برخورد نکن که دشمنان مرا ملامت کنند: (فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ).(۲)

۱۸. انگیزه توبیخ نباید مسائل شخصـی باشد. قرآن کریم می فرماید: بعضـی درباره تقسیم زکات به پیامبر عیب می گرفتند؛ اما اگر از همـان زکـات به آنهـا داده می شـد، راضـی می شدنـد. در حقیقت، انتقـاد آنان براساس محرومیت خودشان بود و جنبه شخصی داشت: (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ یَسْخَطُونَ).(۳)

۱۹. گاهی توبیـخ باید غیرمستقیم باشد؛ در حدیث می خوانیم: « ازْجُرِ الْمُسِیءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ؛(۴) با پاداشـی که به نیکوکار می دهید، خلافکار را توبیخ کنید.»

۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده

در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده نکات و تذکراتی وجود دارد که باید در نظر گرفت:

۱. به هر سؤالی جواب ندهیم؛ زیرا:

- گاهی در قالب سؤال انگیزه های فتنه انگیزی نهفته است.

۱- .سراء: ۱۵.

۲- . اعراف: ۱۵۰.

۳- . «و بعضـی از منافقـان در صـدقات (تقسـیم زکات) به تو عیب می گیرنـد. پس اگر چیزی از آن [اموال] به آنان داده شود، راضـی می شونـد [و تو را عادل می شـمارند]، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشـمگین می شوند [و تو را به بی عدالتی متّهم می کنند].» (توبه: ۵۸)

۴- . نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۱۷۷، ص۵۰۱.

– گاهی سؤال ها جنبه آزمایشی دارند؛ یعنی سؤال کننده جواب را می داند و هدفش از سؤال آزمایش کردن افراد است.

– گاهی انگیزه سؤال ایجاد تضاد بین افراد مختلف است، تا جواب های گوناگون را بشنود و آن را دستاویز قرار دهد.

– گاهی فرد سؤال پیچده ای می کند تا طرف را تحقیر و ذلیل کند.

– گاهی سؤالی می شود که دانستن پاسخ آن، اثری ندارد؛ مثل اینکه پرسیدند: اصحاب کهف چند نفر بودند.

– گاهی طرح سؤال برای آن است که فکر جواب دهنده را از مسائل اصلی به مسائل فرعی بکشاند.

– گاهی سؤال برای اظهار فضل و خودنمایی است.

۲. در پاسخگویی باید به سؤالات اصلی و اعتقادی نسل نو توجه شود.

۳. باید به سؤالی جواب بدهیم که مشکلی را از فرد یا جامعه حل کند و دانستن آن مطلب، واجب یا مستحب باشد.

۴. پاسخ باید در همان زمان طرح سؤال داده شود؛ اگر سؤالی را در جلسه ای پرسیدند، پاسخش را در همان جلسه بدهیم تا مبادا این سؤال در ذهن کسی شک ایجاد کند یا در جلسه بعد، فرد سئوال کننده حضور نداشته باشد.

۵. گاهی باید به جای پاسخِ سؤال، جواب دیگری داد. مثلاً ـ از پیغمبر پرسیدند: «چه چیزی انفاق کنیم؟» (یسئلونک ماذا ینفقون) پیامبر به جای اینکه بگوید چه چیزی یا چه مقداری را انفاق کنید فرمود: «هر انفاقی می کنید، اول به والدین و بستگانتان باشد.» یعنی جواب آنها را نمی دهد، بلکه آنچه باعث هدایت است مطرح می کند.

۶. همان گونه که در گذشته درباره شهامت استاد گفتیم، استاد باید هر کجا چیزی را نمی داند، با کمال شهامت بگوید: نمی دانم. (قل إن ادری)

۷. سؤال باید جنبه عمومی داشته باشد. نباید دامنۀ سؤالاتی که برای فرد یا شخصی در منطقه ای مطرح است، به کلاس و درس و مسجد کشیده نشود؛ بلکه به سؤالی جواب دهیم که پاسخ آن مورد نیاز همه باشد.

۸. به برخی از سؤالات نباید پاسخ داد؛ بارها از پیامبرn می پرسیدند: «زمان قیامت چه وقت است؟» حضرت جواب نمی داد و می گفت: «علم آن مخصوص به خداست.»(۱)

۹. گاهی باید جواب را از وجدان طرف بخواهیم. (و انتم تعلمون)(۲)

۱۰. افرادی که از ما سؤال می کنند، به گردن ما حق دارند؛ چون باعث می شوند که ما بیشتر مطالعه کنیم.

۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات

گرچه رشته های علوم بسیارند و هر استادی باید در رشته تخصص خود تدریس کند، اما نسبت به برخی موضوعات باید همه اساتید حساس باشند.

مسئله ایمان، بهداشت، خدمت، اخلاق، حفظ بیت المال، عزت، دقت، بندگی خدا، احترام و تکریم ارزش ها و از مشترکاتی است که همه باید به آن توجه کنند. تدریس های خصوصی و تخصصی توجیه کننده بی تفاوتی نسبت به مشترکات نیست.

قرآن کریم می فرماید که انبیاء یکدیگر را تصدیق می کردند. قرآن از یهود و نصاری خواسته است که در دعوت به مشترکات همکاری کنند.(۳)

۱- . (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ) (اعراف: ۱۸۷)؛ «از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد. [فرا رسیدن قیامت] در آسمان ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید. از تو چنان می پرسند که گویا از [زمان] آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

۲- . در موارد متعددی قرآن کریم وجدان ها را مورد سؤال قرار داده است؛ مانند: (الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ (بقره:۲۲)؛ «آن [خداوندی]، که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید [که هیچ یک از شرکا و بت ها نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست].»، همچنین: (وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۴۲)؛ «و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این که می دانید، کتمان نکنید.»

۳- . (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۶۴)؛ «بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است.جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.»

اگر دین و اخلاق را به استاد معارف دینی و مسئولین تربیتی واگذار کنیم و آن را «فوق برنامه» بپنداریم و نگاه ما به این مباحث، نگاه اصلی نباشد، فارغ التحصیلان ما سکولار تربیت می شوند و اخلاق و دین را یک مسئله شخصی و جزئی و فردی و جنبی می پندارد و رضای خدا و بندگی او و اطاعت از او و اولیایش را مسئله ای خواهند انگاشت که این بالاترین انحراف است.

۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان

در فصل پنجم بیان کردیم که یکی از شیوه های موفق در تعلیم و تربیت، ارائه الگوهای موفق است. در اینجا به این نکته مهم اشاره می کنیم که چه خوب است که در کتب درسی تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان، به طور فشرده، گوشه هایی از خاطرات ناب معلمان پیشکسوت بیاید تا هم تجلیلی از پیشکسوتان عرصهٔ تعلیم و تربیت باشد و هم این خاطرات ناب، سبب تغییر یا تکامل رویکرد معلمان و تلاش مضاعف آنان گردد.

چه خوب است که معلمان محترم، خاطرات اساتید و معلمان و عالمان موفق را مرور، و ضمن سرمشق گیری، این نمونه های تلاش و کوشش را به نسل نو نیز معرفی کنند. در آموزش و پرورش و دانشگاه و حوزه، نمونه های استثنایی و شنیدنی بسیار است که در هیچ کشوری شاید مشابه نداشته باشد و بهترین درس اخلاق و تربیت، آشنایی با این خاطرات است. در اینجا، به عنوان نمونه، برخی از این خاطرات ناب را مرور می کنیم:

۱. در درس آخوند خراسانیW هزار و دویست نفر شرکت می کردند که پانصد نفر آنان مجتهد بودند. در مقابل چنین استادی، آیت الله بروجردیW که در سنین جوانی بود، طرح اشکال کرد. مرحوم آخوند گفت: «یک بار دیگر بگو»، آقای بروجردی حرف خویش را تکرار کرد. آخوند فهمید راست می گوید. گفت: «الحمد لله نمردم و از شاگرد خود استفاده کردم.»(۱)

۲. آیت آلله حسن زاده آملی حفظه الله تعالی می فرمود: «روزی برف زیاد باریده بود، تردید داشتم

که درس هست یا تعطیل است. بالاخره به مدرسه رفتم؛ دیدم استاد زودتر از ما آمده است. گفتم:

۱- . حماسه حسینی، مطهّریW، ج ۱، ص ۲۹۸.

چطور شما در این برف تشریف آورده اید؟ فرمود: مگر بقّال ها در روز برفی کار خود را تعطیل می کنند که ما تعطیل کنیم؟!»

۳. استاد محمود شهابی می گوید: «روزی در محضر آیت الله بروجردیW بودم. اصحاب استفتاء هم تشریف داشتند. نامه ای فقهی آمد که در آن سؤالی فقهی مطرح شده بود. همه نظر دادند. آقا از من هم نظر خواست؛ اما نظر من با همه حاضران و خود آقا مخالف بود. نظرم را با دلیل بیان کردم و در پایان خداحافظی کرده و به تهران آمدم. پس از چند روز شخصی تقدیرنامه ای از آیت الله بروجردیW برایم آورد که گفته بودند شما موجب شدید ما به کتب فقهی مراجعه کنیم و بالاخره فهمیدیم حرف شما درست است، لذا دیدیم خلاف انصاف است که به اطلاع شما نرسانیم.»(۱)

۴. حضرت آیت الله مرواریدU نقل می کردند که خدمت حاج شیخ عباس قمیU در باغی در حوالی مشهد مهمان بودیم. حاج شیخ عباس بعد از سلام و احوال پرسی شروع به نوشتن کرد. گفتند: آقا امروز روز تفریح است. فرمود: من از سهم امام بخورم و کار نکنم؟! صاحب باغ گفت: آقا غذاها و میوه ها سهم امام نیست، مال شخصی من است، شما استراحت کنید. فرمود: یعنی می گویید یک روز هم که از سهم امام زمانA استفاده نمی کنم، برای مولایم کار نکنم؟!

۵. صاحب جواهرW هنگام تدریس از نوشته های شیخ انصاریW استفاده می کرد؛ درحالی که شیخ انصاریW با شاگردان خود در درس صاحب جواهرW حاضر می شد و هیچ کدام ابایی نداشتند.(۲)

علاوه بر اینها، حکایات و نکات متعددی وجود دارد که بسیار درس آموز است.(۳)

۱- . کیهان فرهنگی، ش۴.

۲- . مجله حوزه، شماره ۶.

۳- . چند نمونه دیگر: حاج ملاهادی سبزواریW به هنگام شنیدن نام شیخ انصاریW از جا بلند می شد و با تعبیر «منه السّلام و الیه السّلام و علیه السّلام» از او احترام می کرد. (مجله حوزه، شماره۶). آیت الله کوه کمره ایW از مشاهیر زمان خود، وقتی دید شیخ انصاریW به خاطر عدم شهرتش دو سه نفر شاگرد بیشتر ندارد، درسش را تعطیل کرد و شاگردانش به پای درس شیخ رفت. (گفتارهای معنوی، ص ۳۹ و مجله حوزه، شماره۶). خلیل قزوینیW بعد از مباحثات علمی با فیض کاشانیW وقتی متوجه اشتباه خود شد، بی درنگ جهت عذرخواهی از قزوین راهی کاشان شد، وقتی به درب خانه فیض رسید، گفت: «یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيٓءُ» و بلافاصله برگشت که در اخلاصش خللی وارد نشود. (مجله حوزه، شماره۶) ابوریحان بیرونی در مرض موت بود که فقیهی به بالینش آمد. ابوریحان مسئله ای در ارث از فقیه پرسید. او گفت: «حالا چه وقت مسئله پرسیدن است؟» ابوریحان گفت: من اگر بمیرم و بدانم بهتر از آن است که بمیرم و ندانم.» (تعلیم و تربیت، ص ۲۰۰).

۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان

برخی از استادان و معلمان به درس رسمی و تحقیقات اجباری اکتفاء نکرده، بلکه خود اهل تحقیق و تألیف هستند و با قلم سروکار دارند. خوب است که این عده به نکاتی توجه داشته باشند:

۱. امانت دار باشند؛ یعنی مطالب دیگران را به اسم خودش ثبت نکند و در نقل مطالب دیگران تصرف نکند.

۲. سخن مخالفین را هم نقل کنند.

۳. به حدث و گمان و استحسان تکیه نکند.

۴. حب و بغض نداشته باشند.

۵. از گزافه و تحقیر دوری کنند.

۶. پژوهشگرِ محدود به کتابخانه نباشد.

۷. پژوهش خود را در اختیار دیگران بگذارند.

۸. راه پژوهش را به دیگران بیاموزند.

۹. قدرت تشخیص احسن را داشته باشند.

۱۰. به قول بنگرند، نه قائل: (یستمعون القول)(۱) از امیرالمؤمنینA نقل شده است: «بنگر که چه چیزی گفته و ننگر که چه کسی گفته است.»(۲)

۱۱. رکود در پژوهش نداشته باشند که رکود، در اسلام ممنوع است.(۳)

۱- . (فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ)(زمر: ۱۷-۱۸)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده*آنان که سخن را با دقت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنان اند که خداوند هدایتشان نموده و آنان اند همان خردمندان.»

۲- . فقد روی عن أمیر المؤمنینA انه قال: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال.» (السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص۲۹۹)

۳- . رکود طبیعت: در حدیث می خوانیم که هر کس آب و خاک دارد ولی باز فقیر است، خدا او را از لطف خود منع می کند؛ چراکه طبیعت را راکد گذاشته است و دست به کشاورزی نمی زند: « من وجد ماء و ترابا..». رکود ثروت: قرآن به

کنزانـدوزان هشـدار داده است که در قیامت با همان اموال شـکنجه می شوند: (هذا ما کنزتم لانفسـکم) رکود علم: تمام آیات کتمـان به معنـای رکود علمی است: (یکتمون مـا انزل الله) رکود جسم: افرادی که هجرت نمی کننـد، جسم خود را راکـد قرار داده انـد: (و الـذین امنوا و لم یهـاجروا)، (لولا نفر من کل فرقه). آیات متعـددی بر سـیر و سـیاحت تأکیـد و از کسانی که اهل سیاحت نیستند، انتقاد کرده اند: (اولم یسیروا).

۶. استقبال از مشارکت در کار

اسلام برای رونق دادن به کار سفارش هایی کرده که یکی از آنها، شریک گرفتن در کارهای خیر است؛ لذا دستور داده است: (وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی) (۱)؛ «و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید.»

در آیات قرآن کریم مصادیقی از این مشارکت ها بیان شده است؛ مثلاً:

۱. ذوالقرنین برای ساختن سد به مردم گفت: ساخت و تدبیر از من؛ نیروی انسانی و مواد و مصالح لازم از شما: (فَأَعِینُونِی آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ).(۲)

۲. همین که خدای تعالی به موسیA فرمود که به سراغ فرعون برود، او از خداوند درخواست کرد که برادرش را شریک و پشتیبان او قرار دهد: (وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی).(۳)

۳. خداوند متعال به حضرت ابراهیم و اسماعیلC فرمود که با هم مسجدالحرام را تطهیر کنند: (أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ).(۴)

در روایات نیز به این گونه مشارکت ها اشاره شده است:

- بارها سفارش شده که دعای دسته جمعی به استجابت نزدیک تر است.

۱- . مائده: ۲.

۲- . (قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّهٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً * آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً) (کهف: ۹۵-۹۶)؛ « [ذوالقرنین در پاسخ] گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.*پاره های آهن برای من بیاورید، آنگاه که میان دو کوه [با انباشتن پاره های آهن] برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را [مانند] آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن ها بریزم.»

۳- . (وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی* هارُونَ أَخِی* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی* وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی* و از خاندانم [یاور و] وزیری برایم قرار بده.برادرم هارون را. [و این گونه] پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.»

۴- . (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)؛ «و [به یادآور] هنگامی که خانه (کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم [وگفتیم:] از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاک و پاکیزه کنید.»

- برای قربانی در عید قربان، سفارش شده است که اگر امکان مالی ندارید، چند نفر شریک شوید و با هم حیوانی را ذبح کنید.

- مشارکت می تواند در هر امر اجتماعی و کار خیر معجزه آفرینی کند.(۱)

در زمینهٔ تعلیم و تربیت، مشارکت سبب هم افزایی تجارب و رشد توان ها و قوّت ها شده و می تواند تأثیر چشمگیری بگذارد. چه خوب است که به جای رقابت های ناسالم بین دو کلاس یا دو مدرسه یا دو مسجد یا دو هیئت، با هم فکری و تشریک مساعی متولیان آموزشی و فرهنگی و مذهبی، از امکانات و تجارب و انرژی های دانش پژوهان و مخاطبان استفاده بهتر شود و به جای رقابت ناسالم که سبب اختلاف، از بین رفتن توان ها، در گیری ذهن ها و کاهش بهره وری می شود، تجربهٔ کارهای جمعی را به مخاطبان آموزش دهند و با هم دلی و تجمیع امکانات، نتیجه بهتری بگیرند.

از مسائل مورد ابتلا این است که امام جماعت برخی از مساجد سالمند هستند. چه خوب است که این ائمه جماعات مسن، طلبه ای جوان و فاضل و خوش سلیقه را شریک و همکار خود کنند تا سبب رونق مساجد بشوند؛ در این صورت، اقامه جماعت با امام جماعت سالمند، ولی عیادت بیماران محله و منطقه، تفقد از فراموش شده ها، برگزاری کلاس ها و ارتباط با نسل نو و برخی از

کارهای آموزشی و فرهنگی که نیاز به انرژی و تحرک دارد، توسط طلبه جوان انجام می شود.

۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت

اساس کار معلم، تعلیم و تربیت است. معلم موفق به همه چیز از این منظر می نگرد و تمام

۱- . ممکن است ثروتمندی فرزندی نداشته باشد، ولی افراد بی بضاعتی فرزندان متعدد و باهوشی داشته باشند. یک برنامه مشارکتی بین نیروی انسانی بی بضاعت و ثروت یک ثروتمند می تواند پس از چند سال افرادی نخبه و فرهیخته به جامعه تحویل دهد. اگر در بازار مشارکتی صورت گیرد و همه بسیج شوند برای پرداخت دین یک بدهکار، دیگر هیچ بازاری به خاطر بدهی در تنگنا و اضطراب قرار نمی گیرد. اگر ساکنین مناطق گرمسیر در تابستان به مناطق سردسیر هجرت کنند و ساکنین مناطق سردسیر در زمستان از مناطق خود به مناطق گرمیسر مسافرت کنند، می توان از اتلاف عمرها جلوگیری کرد. البته ممکن است این کار مشکلاتی داشته باشد، ولی تا آنجا که می شود می توان صرفه جویی کرد. گاهی در یک منطقه کوچک ادارات و سازمان ها هر کدام برای خود سالن اجتماعاتی دارند؛ در حالی که در سال چند نوبت از آن استفاده نمی شود. اگر بهره برداری از این سالن ها نوبتی و مشارکتی باشد، بسیار صرفه جویی خواهد شد.

رفتار و گفتار و پوشش و لبخند و اخم و گفتن و سکوت و... خود را بر اساس این اصل تنظیم می کند.

برخی از معلمان به چیزهای بی اصل و اساسی توجه می کنند و برای خود قالب هایی می سازند و اصولی را ترسیم می کنند که نباید ذهن و زندگی یک معلم را درگیر نماید؛ به عنوان مثال:

اصاله العلمیه: افرادی هستند که فکر می کنند باید همه مسائل فطری را نیز با مسائل علمی مطرح کنند و حتی به مسائل ساده رنگ فلسفی می دهند. درحالی که مهم فهم مخاطب است؛ نه به رخ کشیدن اصطلاحات علمی و پز دادن.

اصاله العنوان: بعضی به خاطر مدرک یا تحصیلات و مطالعات خاصی که دارند، سعی می کنند با برخی از رفتارها و گفتار ها خود را و عنوان خود را مهم جلوه دهند و برای آنها مهم نیست که این رفتار و گفتار برای متعلمین فایده ای ندارد؛ بلکه ضرر هم دارد.

اصاله القیافه: بعضی قیافه خود را اصل می دانند و به خاطر حفظ رسم و رسوم و شئونات و قیافه حاضر نیستند که برای فهم بهتر و بیشتر مردم از قالب رسمی خود خارج شوند. داشتن پوشش مناسب، پسندیده است؛ اما اصالت دادن به مسائل ظاهری و توجه بیش از حد به خود، کار غلطی است که بر خلاف آموزش و تربیت صحیح است.

هیچ یک از این اصول و مانند آن، اصل نیست؛ بلکه اصل، فهمیدن و فهماندن بهتر و بیشتر در راستای تربیت صحیح است. اگر معلمی وظیفه خود را تعلیم و تربیت بداند، هیچ گاه گرفتار مسئله ای نمی شود که به این اصل اساسی ضربه بزند؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها) (۱)؛ «همانا خداوند از اینکه به پشه ای [یا فروتر] یا

بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد.» و این کار منافاتی با شأنیت خدای متعال ندارد یا خضرA برای آموزش موسیA مجانی کارگری کرد و دیواری را که در حال خراب شدن بود، تعمیر

۱- . (إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ)(بقره: ۲۶)؛ «همانا خداوند از اینکه به پشه ای [یا فروتر] یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می دانند که آن [مثال] از طرف پروردگارشان به حقّ است، ولی کسانی که کفر ورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ [آری] خداوند بسیاری را بدان [مثال] گمراه و بسیاری را بدان هدایت می فرماید. [امّا آگاه باشید که] خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی کند.»

نمود. (۱)

آری! گاهی باید از عنوان، پرستیژ و بعضـی چیزها گذشت تا به وظیفه مهم تعلیم و تربیت رسید. یکی از مدیران سابق آموزش و پرورش تهران می فرمود: «بی خبر به یکی از مناطق برای بازدیـد رفتم. در مدرسه ای عده ای را دیدم که گویی رنگ کار و نقاش بودند و من از آنها تشکر کردم. بعد متوجه شدم که اینها مدیر و ناظم و معلم مدرسه بودند.»

۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا

معلم موفق، همیشه شـاگرد است و نگـاهش، نگـاهی آموزشـی و تعلیمی است؛ لـذا در هر کجـا، هر چیزی را ببینـد که قـابلیت استفاده آموزشی دارد، از آن بهره می گیرد.

کسـی که معلم است، بایـد همیشه قلم و کاغـذی داشـته باشـد تـا اگر در لابه لای کارهای معمولی و روزانه خود، به تابلوها و صحنه ها و خاطراتی برخورد که بتوان از آن در کلاس اسـتفاده کرد، یادداشت نماید و از آن استفاده لازم را ببرد. گاهی یک جمله ناب و کلیدی، اگر در شرایط مناسب بیان شود، می تواند در زندگی مخاطبان تغییر اساسی به وجود بیاورد.

همین ایـامی که این سـطور را می نویسم به تـابلویی در خیابان برخورد کردم که روی آن از قول یک جوان شـهید هفـده ساله نوشته بود:

«جسـمم را به خاک، روحم را به خـدا و راهم را به شـما می سپارم.» این وصـیت نامه از یک شـهید هفده ساله، می تواند مثل بمبی دل هایی را بلرزاند، غافلانی را هوشیار کند، جاهلانی را تعلیم

دهد و افکاری را از مسائل جزیی به اوج برساند.

۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه

دقت در زمـان هـا و مکـان ها و انجام کارهای ویژه در شـرایط خاص، تأثیر ویژه ای دارد. اگر فقیری در ورودی تالار عروسـی بایستد و تقاضای کمک کند، چه بسا پول خوبی دریافت کند؛ ولی

۱- . (فَانْطَلَقـا حَتَّى إِذا أَتَيـا أَهْـلَ قَرْيَهٍ اسْـتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ يُضَـيِّفُوهُما فَوَجَـدا فِيها جِـداراً يُرِيـدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِـئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً) (کهف: ۷۷)؛ «پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سـرباز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر دیوار را برپا کرد. [موسی با تعجّب] گفت: اگر می خواستی برای این کار مزد می گرفتی!»

اگر همین فقیر، کنار دفتر طلاق از مردم کمک بخواهد، چون در آنجا نشاطی نیست، چه بسا کسی به او کمکی نکند. زمان شناسی و مکان شناسی در بسیاری از شغل ها وجود دارد.(۱)

در اسلام برای ایام خاص، برنامه های خاص در نظر گرفته شده است، آن هم با نوعی لطافت؛ مثلاً در نماز عید قربان و عید فطر - که انسان از جان و مالش گذشته - پنج قنوت و درخواست وارد شده؛ زیرا روز جایزه و عیدی گرفتن و سؤال کردن است؛ ولی در نماز آیات - که مربوط به مسائل خوفناک و ترس آور است - به جای پنج قنوت، پنج رکوع آمده که نشانه ذلت و تسلیم و بندگی است.

قرآن کریم دو بار به استغفار در سحر - که کار ویژه در وقت ویژه ای است - اشاره کرده است. همچنین از حضرت زکریاA که در یک شرایط خاصی دعا کرد، نام برده است: (هُنالِکَ دَعا زَکَرِیَّا رَبَّه).(۲)

اگر می بینیم قرآن وصیت را برای لحظه مرگ مطرح کرده: (إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْت) (۳)، به خاطر آن نیست که وقت وصیت، فقط در زمان مرگ است؛ بلکه به خاطر آن است که در آن زمان خاص، وصیت ها اثر خاص دارد.

در روایات نیز توجه به کارهای ویژه در زمان ها و مکان های ویژه شده است؛ مثلاً امام باقرA وصیت کردند ده سال در سرزمین منا - که همه مسلمین یک جا جمع هستند - برای

ایشان عزاداری شود. در روایات، یکی از نشانه های شیعه، درک زیارت کربلا در روز اربعین شمرده شده است. همچنین سفارش شده است که به هنگام سفر و جدایی از همسر، او را به تقوا سفارش کنید و این، به خاطر حالات روانی خاصی است که وقت جدایی مسافر از خانواده ایجاد می شود. یا اگر خلافکاری به مسجد الحرام پناه برد، به احترام مکه نباید بر او حد جاری شود و اگر کسی، انسانی را در ماه های حرام بکشد، دیه او بیشتر خواهد شد.

۱- . اگرچه در طول فصل مدرسه، لوازم التحریر فروشی ها، دفتر و قلم و... عرضه می کنند، اما در آستانه ماه مهر، فروشندگان اقلام متنوع و بیشتری را در زمان کار بیشتری عرضه می کنند یا اینکه بسیارند افرادی که شغل آنها واکس زدن کفش است و محل کار خود را کنار حمام عمومی قرار می دهند که تا صاحب کفش وارد حمام می شود و بر می گردد، کفشش آماده باشد.

۲- . آل عمران: ۳۸.

۳- . بقره: ۱۸۰.

معلمان و مربیان محترم نیز بایـد به ویژگی های زمانی و مکانی توجه داشـته باشـند و برای تأثیرگـذاری بیشتر در کمین شـرایط ویژه باشـند و بدانند که شاگرد در چه روزی و در چه شـرایطی آمادگی بیشتری دارد. اگر معلم هنگام تصـحیح اوراق شاگرد، نمره خوب و بحق به شـاگرد بدهـد و در کنارش کلمه ای پنـدآموز بنویسـد، این پنـد اثر خواهـد کرد یا اگر در سال روز تولد شـاگرد توجهی به او بکنـد، می توانـد بـا نکته ای در او تـأثیر بگـذارد یـا اگر در پادگـان غـذای مطلوبی به سـربازان نـدهیم و سربازان از تغذیه ناراحت باشـند، ولی آنان را به صف کنیم و به کلاس عقیدتی ببریم، در این حالت، سرباز عصبانی، آمادگی پذیرش هیچ مسئله ای را ندارد.

توجه به ویژگی هـا و شـرایط زمـانی و مکـانی در بسـیاری از امور کارگشاست؛ مثلاً اگر شبی که پـدر برای دختر گوشواره یا برای پسر دوچرخه می خرد، او را نصیحت کند، اثر ویژه ای خواهد داشت.

بالابردن دست همچون سائل، ریختن اشک همچون ذلیل و تکرار کلمه «یا الله» و «یا رب» به دعا رنگ بیشتری می دهد؛ همان گونه که در برابر دشمن، حماسه سرایی ها، تهدیدها، کلمات و آهنگ ها باید مناسب جنگ باشد.

دلیل اینکه جامعه نیاز به فقیه زنـده دارد، همین است که همیشه مردم در فهم دین و عمل به آن نیازمند اسـلام شـناسان عادل و بصیر هستند.

کوتاه سخن آنکه مکان های خاص، زمان های خاص، شرایط خاص و شیوه های خاص، هر کدام حکم ویژه ای دارند.

۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل

اگر چه از جهت اداری، معلم در خارج از وقت مـدرسه یا درباره مسائل بیرون از مراکز آموزشـی مسـئولیتی ندارد، اما از منظر وجدان و دین، معلم باید تا جایی که در توان دارد، مسئولیت پذیر باشد

و در کنار وظایف رسمی آموزشی، نیم نگاهی هم به مسائل جانبی تدریس داشته باشد.

گـاهی اسـتاد زحمت خود را می کشـد و در بهـترین شـرایط، افرادی را تربیت می کنـد، امـا شـرایط و فضـای بعـد از مـدرسه، زحمات اوئ را از بین می برد. پیروان حضرت موسیA بعد از گذشتن از رود نیل و با اینکه با چشم خود غرق شدن فرعون را دیده بودند، همین که به منطقه ای رسیدند

که مردم آن، بت پرست بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند و از حضرت موسیA درخواست بت کردند: (اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَهٌ)(۱)در این ماجرا محیط بت پرستی زحمات موسیA را بر باد داد.

لذا خوب است که مربیان محترم با محبت و دلسوزی و بدون اینکه قصد دخالت یا سرک کشیدن در زندگی افراد را داشته باشند، به صورت پدرانه و دوستانه در هدایت متربیان و متعلمان خود کوشش کنند و سعی نمایند تا به هر نوعی که شده، با شاگردان خود، در بیرون از مدرسه و دانشگاه هم ارتباط داشته باشند.

۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل

خداوند تعالی در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید: (وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُم) (۲)؛ «بر مردم درود بفرست [بر ایشان دعا کن]؛ زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است.»

در اسلام سفارش شده که اگر کفش قاضی تنگ است یا اگر نیاز به رفتن به دستشویی دارد، قضاوت نکند؛ زیرا فشار ادرار یا فشار کفش به آرامش او در قضاوت لطمه می زند.

در روایات می خوانیم که روزی پیامبر اکرمn به حضرت زهراh فرمود پرده ای که رو به قبله آویخته و روی آن، عکس گل است، حواس ایشان را در نماز پرت می کند و حضرت زهراh هم پرده را عوض کرد.

اگر امنیت در عبادت و قضاوت برای پیامبر و قاضی لازم است، آرامش در تحصیل برای نسل نو لازم تر است. همان طور که ما نسبت به امنیت شاگرد از سرما و گرما و بیماری و امراض واگیردار توجه می کنیم، امنیت روحی و فکری و ایمانی او را نیز باید در نظر بگیریم. اگر فضای تحصیل با آرایش دختران و بی بندوباری آنان و چشم چرانی پسران آلوده شد، تمرکز فکر را از آنان خواهد گرفت و این به تحصیل آنان لطمه می زند.

۱- . (وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلی أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا يا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَهٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (اعراف: ۱۳۸)؛ «و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت های خویش پایبند بودند، [با دیدن این صحنه] گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها [و بت هایی] است. موسی گفت: به راستی، شما گروهی نادان [و جهالت پیشه] هستید.»

۲- . توبه: ۱۰۳.

۱۲. توجه به هزینه های آموزشی و فرهنگی

هم در محیط خانواده و هم در محیط اجتماع، امور آموزشی و فرهنگی، امور زیربنایی است؛ اما متأسفانه هم در بیشتر خانواده ها و هم در بسیاری از محیط های اجتماعی، امر فرهنگی و آموزشی و هزینه های آنها بعد از سایر هزینه هاست و چه بسا برخی تصور می کنند که امور آموزشی و فرهنگی نیاز چندانی به هزینه ندارد؛ این در حالی است که تأمین امکانات و تسهیلات و رفاهیات، مقدمه ای برای دعوت به حق است. قرآن کریم در سوره قریش می فرماید که چون خدا مسئله امنیت و تغذیه شما را حل نمود، پس به شکرانه آن او را عبادت کنید: (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ * الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ).(۱)

همچنین قرآن کریم می فرماید که اقامه نماز - که یک کار مهم تربیتی - فرهنگی است - نیاز به داشتن امکانات دارد: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ).(۲)

خانواده موفق و جامعه موفق، خانواده و جامعه ای است که اگر در هزینه هر کاری کم بگذارد، هیچ گاه از بودجه آموزشی و فرهنگی کم نمی کند. چه خوب است که خانواده ها و متولیان و مدیران سازمان های بودجه، در کنار بودجه ای که برای سلامت جسم افراد در نظر می گیرند، بودجهٔ مناسبی را نیز برای سلامت روح در نظر بگیرند. با مقایسه بودجه ها متوجه این حقیقت می شویم که بودجه های آموزشی و فرهنگی در چه سطح پایینی قرار دارند؛ در حالی که هزینه های آموزشی و فرهنگی، در حقیقت، هزینه نیستند؛ بلکه سرمایه گذاری هستند.

۱۳. استفاده از تعطیلات

متأسفانه تعطیلات حوزه و دانشگاه و مدارس زیاد است. قرآن که در روز جمعه دستور تعطیلی بازار را می دهد، فقط برای شرکت در نماز جمعه است؛ وگرنه برای بعد از اتمام نماز جمعه، باز دستور کار و تلاش داده است.(۳)

۱- . قریش: ۴و۳.

۲- . حج: ۴۱.

۳- . (فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه:۱۰)؛ «پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

بسیاری از افراد برجسته با استفاده دقیق از عمر و کار در تعطیلات، به جایی رسیده اند.(۱) حضرت آیت الله احمدی میانجیW از استاد بزرگوارش علامه طباطباییW نقل می کرد که آن بزرگوار می فرمود: «دوازده سال نجف بودم و در این سال ها تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم؛ یعنی سالی یک روز. در طول سال هیچ روزی را تعطیل نمی کردم، جز روز عاشورا. یک سال روز عاشورا را تعطیل نکردم، چشم درد شدیدی گرفتم؛ طوری که نزدیک بود کور شوم. از عظمت امام حسینA ترسیدم و تصمیم گرفتم هر سال روز عاشورا را تعطیل کنم.»(۲)

مدارس و دانشگاه ها و حوزه های ما نباید به بهانه گرما سه ماه تعطیل شوند؛ بلکه می توان در تابستان، ساعات درس را به گونه ای تغییر داد که تعطیلات به حداقل برسد یا در آن ایام، مهارت هایی را که نیاز به فکر بیشتر ندارد، به نسل نو تعلیم داد. ما باید در ایام تعطیلات تمام کمبودهای فردی و اجتماعی خودمان را جبران کنیم؛ هم به جسم خود برسیم و هم به روح خود. آموزش های مهمی را که در ایام کار و تحصیل فرصت آموختن آن را نداریم، در زمان تعطیلی فراگیریم. از هنر یا حرف هایی که در آینده سبب نجات ما از فقر و بیکاری می شود، غافل نشویم؛

به خصوص از هنرهایی که بازدهی اقتصادی دارند، مثل انواع بافندگی، دوزندگی و صنایع دستی.

اگر هر فارغ التحصیل آموزش و پرورش، مهارتی که مورد علاقه اوست، فراگیرد، کشور ما گرفتار این همه مشکل اشتغال نمی شود. امروزه فارغ التحصیل ها زیادند، ولی چون مهارت ندارند، بیکارند و هیچ دولتی نمی تواند این مشکل را حل کند.

۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح

همان گونه که در اصول توبیخ گفتیم، باید از عمل بد انتقاد کرد، نه از فرد. در روایات

۱- . وقتی فهمیدم آیت الله العظمی مکارم(دامظله) به فکر یک تفسیر فارسی است، خدمتشان رسیدم. فرمود: «نوشته داری؟» من دفترم را که بحث های تفسیر در آن نوشته بودم، خدمت ایشان دادم و ایشان گفت: «شما به ما ملحق شوید.» و ما در کنار ایشان در تعطیلات «تفسیر نمونه» را نوشتیم. این عبرتی است برای طلبه ها که ما می توانیم از تعطیلات هم استفاده کنیم. حوزه قم پنج شنبه و جمعه ها تعطیل بود و ما چهارشنبه شب که حوزه تعطیل می شد، بعد از نماز مغرب و عشاء یا پنج شنبه ها صبح یا تابستان ها مشغول به کار بودیم و هر جا که ایشان می رفت، شیفتی می رفتیم؛ حتی به مهاباد، وقتی که ایشان در زمان شاه به آنجا تبعید شد. یعنی ۲۷ جلد تفسیر نمونه را - که حدود شصت بار چاپ شده و به چند زبان دنیا ترجمه شده است - ما در تعطیلات نوشتیم.

۲- . خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، ص۱۴۶.

می خوانیم که خداوند برخی از افراد را دوست دارد، ولی عملشان را دوست ندارد و بالعکس.

معلمان و مربیان محترم باید بدانند که رفتار بد، گاهی یک مسئله عارضی است نه ذاتی؛ جرقه است نه جریان؛ موسمی است نه دائمی؛ سهوی است نه عمدی. ما نباید به خاطر سرزدن یک خلاف از یک فرد، او را خلافکار حرفه ای بنامیم و نقص ظاهر او را نشانه نقص باطن به حساب آوریم. بسیارند افرادی که به سرعت تغییر می کنند. البته تغییرپذیری افراد به فراخور اختلاف روحیاتی که دارند، متغیّر است؛ برخی زود و برخی با اندکی تأخیر یا زمان قابل توجهی تغییر می کنند. رفتار و گفتار معلم نباید به گونه ای باشد که فرد از خود ناامید شود.

ساحرانی که برای رسوا کردن حضرت موسیA به دعوت فرعون جمع شده بودند و به پیروزی خود و جایزه فرعون چشم داشتند، بعد از آنکه معجزهٔ موسیA را دیدند، به ایمان و یقینی رسیدند که تمام تهدیدات فرعون برایشان هیچ شد.(۱)

بنابراین نباید به خاطر یک کار جزئی به طور کلی فردی را منحرف دانست و محکوم کرد و با رفتار و گفتار خود او را از اصلاح محروم نمود. مردان خدا از اصلاح دیگران نا امید نمی شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کنند: (وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ) (۲)؛ «و [به یاد آور] زمانی که گروهی از آنان [به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند] گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا

هلاک کننده ایشان است یا عذاب کننده آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.»

۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش ها

پذیرفتنی نیست که امروز در دنیا زباله ها را بازیافت و از آنها اشیائی جدید تولید می کنند و ما از عصارهٔ عمر و تحقیقات خود بدون تولید و بازیافت به سادگی عبور می کنیم. چه معلمان پرتلاشی که سالیان سال در برخی موضوعات تحقیق کرده اند؛ اما حاصل پژوهش های آنان در

۱- . (فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ * قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ * رَبِ مُوسی وَ هارُونَ) (شعراء: ۴۶-۴۸)؛ «آنگاه ساحران بی اختیار به سجده درافتادند و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون.»

۲- . اعراف: ۱۶۴.

دسترس عموم نیست. رها کردن یادداشت ها، هدر دادن عمر و علم است. چه خوب است که این یادداشت ها و نوشته ها، پس ازتنقیح و تکمیل، چاپ گردد.

البته نبایـد نگران ضـعف آنها باشـیم؛ زیرا ضـعف ها در چاپ های بعـد جبران می شود. اگر انسان به فکر این باشـد که کتاب کامل و بی عیب بنویسد، هیچ وقت نمی تواند دست به قلم ببرد. لکن آنچه در کتاب نوشتن مهم است، آن است که:

- مشکلی از مشکلات جامعه را حل کند.

- به بصیرت انسان ها بیفزاید.

- به افراد، ایمان و جسارت و وحدت و بلندنظری هدیه کند.

- تکرار مکررات نباشـد؛ لـذا بایـد قبـل از چـاپ کتـاب بررسـی شود که آیـا مشـابه آن چاپ شـده است یا خیر. اگر به کتابی برخوردیم که مشـابه کتـاب خودمـان است، از آن نام ببریم و اگر آن کتاب بهتر از کتاب ماست، از چاپ کتاب خود صـرفنظر کنیم.

- طولانی نباشد.

- کـاربردی باشـد. گـاهی در کتاب ها و مجلات، بحث های طولانی علمی مطرح می شود، در حالی که هیـچ یک از آنها در زمان ما کاربردی نیستند.

- از اصطلاحات فنی و پیچیده دور باشد.

- در چاپ کتاب دقت شود که پرهزینه و برای طبقه ثروتمنـد نباشـد و اگر کتابی پرهزینه چاپ شـد، همان کتاب را با کاغذ و جلد ارزان تری برای طبقه غیرثروتمند چاپ کنیم.

- اگر کتـابی طولانـی و برای افراد پرحوصـله است، چکیـده آن برای افراد کم حوصـله یا بی حوصـله در قالب جزوه ای چاپ شود تا تمام اقشار جامعه از آن بهره مند شوند.

- سالم باشـد؛ یعنی در آن، مطالبی که سـبب تضـعیف مکتب، رهبر و امت می شود نباشـد و اگر شـبهه ای را القا کرد، جواب مستند و روشن و قاطع در کنار آن بیاید.

- روان باشد تا مخاطبین بیشتری از آن استفاده کنند؛ یعنی ساده باشد؛ اما سست نباشد.

- سودمنـد باشـد؛ یعنی مطالعه آن کتاب چیزی بر انسان بیفزایـد، یا به علم او، یا به ایمان او، یا به اخلاق او، یا به امیـد او، یا به انصاف او، یا به دوستان او، یا به عزت او، یا به دین او، یا به ادب و تواضع او، یا به مقاومت و صبر و تحمل او.

– کتـابی ارزش دارد که هم انسان را داغ کنـد و هم پخته؛ کتاب ها و اشـعار حماسـی گاهی انسان را داغ می کننـد، ولی پخته نمی کنند. تفاوت پخته و داغ آن است که هر داغی سرد می شود؛ ولی هیچ پخته ای خام نمی شود.

۱۶. بیان تجارب خود و دیگران

تجربه، اهمیت فراوانی دارد و در روایـات سـفارش هـای متعـددی در خصـوص تجـارب آمـده است. امیرالمـؤمنینA در مـورد اهمیت و لزوم کسب تجربه فرموده است:

– «کارها به تجربه سامان می گیرد.»(۱)

– «روزگار تجربه ها می دهد.»(۲)

– «هر کس تجربه اش بیشتر باشد، فریب خوردنش کمتر است.»(۳)

– «در هر تجربه ای موعظه ای است.»(۴)

– «هر کس تجارب را حفظ کند، در کارهایش موفق می شود.»(۵)

– «سرچشمه عقل و اندیشه، حفظ تجربه هاست.»(۶)

– «عاقل کسی است که تجربه ها به او پند بدهد.»(۷)

– «در تجربه ها علم جدید به دست می آید.»(۸)

– «تجربه زمان مصرف ندارد و برکات آن دائمی است.»(۹)

در خصوص تجربه روایات متعـددی وارد شده است؛ مثلاً: تجربه انتخاب انسان را بهتر می کند و از غرور می کاهد؛ کاری که با تجربه های محکم انجام بگیرد، انسان را از توبیخ این و آن

۱– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «الامور بالتجربه.» (غررالحکم، ص ۴۴۴)

۲– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «الایام تفید التجارب.» (همان)

۳– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «من کثرت تجربته قلت غرته.» (همان)

۴– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «فی کل تجربه موعظه.» (همان)

۵– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «من حفظ التجارب أصابت أفعاله.» (همان)

۶– . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «حفظ التجارب رأس العقل.» (همان)

۷- . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ.» (من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۸)
۸- . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَف.» (کافی، ج ۸، ص ۲۲).
۹- . قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَA: «التجارب لا تنقضی و العاقل منها فی زیاده.» (غررالحکم، ص ۴۴۴)

می رهاند؛ ارزش رأی مردم به مقدار تجربه های آنان است؛ کسی که خود را از تجربه دیگران بی نیاز بداند، نسبت به عواقب کارش نابیناست؛ عاقل آن است که تجربیات دیگران را در نظر داشته باشد.

استفاده از تجارب، کار مناسبی است که هر عاقلی از آن بهره می گیرد؛ اما انتقال تجارب، کاری است که کمتر صورت می گیرد و این در حالی است که هر استادی از خود یا اساتید قبل از خود، نکات و تجاربی سراغ دارد که بازگو کردن آن برای دیگران مفید است.(۱) چه زیباست که هر استادی در اواخر عمر، چکیدهٔ تجربیات خودش را در چند صفحه بنویسد و با امکاناتی که امروز در دسترس است، از طریق سی دی و فیلم و فضای مجازی و سایت ها به دیگران منتقل کند.

با هم افزایی تجارب، بسیاری از کسانی که در ابتدای راه یا میانه راه هستند، می توانند با پختگی بیشتری کار مهم تعلیم و تربیت را ادامه دهند و موفق تر شوند. حضرت علیA در نامه سی ویکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسنA می فرمایند: «فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاه ام که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه آنها عمر کرده ام.»

۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی

اگر استاد و مربی، آزادمنش، آزاداندیش و باانصاف باشند و هر کلام حقی را از هر کس که بود فراگیرند و نقل کنند، به رشد خود و مخاطبین خود کمک کرده اند.

با کمال تأسف بعضی در نظریهٔ خود استبداد دارند و مثل فرعون می گویند: نظر فقط نظریه من است: (ما أُرِيكُمْ إِلَّا ما أَرى)(۲)؛ «من جز آنچه را که تشخیص می دهم، به شما ارائه

ص:۲۶۲

۱- . در جلسه عقدی، من و یک روحانی دیگر بنا بود وکیل عروس و داماد شویم و خطبه عقد را بخوانیم. آن شخص که تجربه زیادی داشت، از تمام افراد فامیل تک تک اجازه گرفت تا خطبه را جاری کند. من به او گفتم: «در خواندن صیغه غیر از عروس و داماد فقط باید پدر عروس (اگر عروس باکره باشد) اجازه دهد. چرا شما از همه افراد جلسه اجازه می گیرید؟» او گفت: «شرعاً اجازه پدر عروس کافی است، ولی اجازه من از تک تک افراد باعث می شود که آنها احساس کنند با اجازه ما عقد خوانده شد و هر کدام هدیه ای برای عروس بیاورند و جهیزیه عروس درست شود.» گفتم: «این در کتاب ها نیست، این تجربه شماست.»

۲- . غافر: ۲۹.

نمی دهم.» یا در افکار نیاکان غرق اند و مثل بت پرستان می گویند: (وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِینَ) (۱)؛ «ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته ایم!» و راه گذشتگان را ادامه می دهند.

امروزه بعضـی از افراد خودباخته، علم را فقط نظریهٔ دانشمندان شرقی یا غربی می پندارند که اگر چیزی از آنها صادر شد، علم است و گرنه علم نیست. این جمود و تعصب نابجا، دیروز در میان بت پرستان و امروز در میان بعضی از روشنفکران وجود دارد و جوانانی که به این عده جذب می شوند، هویت و استقلال خود را از دست می دهند و از آنها کور کورانه تقلید می کنند. به عنوان نمونه، وجود گوسفند و مرغ را در خانه، غیر بهداشتی می دانند، ولی وجود سگ را آن هم در کنار خود و در محیط منزل، به راحتی می پذیرند؛ چون در غرب سگ را در آغوش می گیرند و به همراه خود همه جا می برند. این افراد حتی برای یک دقیقه فکر نمی کنند که ادرار و مدفوع سگ، به مراتب بیش از ادرار و مدفوع گوسفند و مرغ کثیف است و حاضر نیستند حتی برای یک بار آنها را به آزمایشگاه بدهند تا بفهمند زندگی آنها چقدر آلوده است. از این گونه تقلیدهای جاهلانه فراوان است.(۲) این به خاطر آن است که رشد صنعتی را دلیل بر رشد انسانی می پندارند و فکر می کنند پیشرفت صنعتی دلیل بر رشد علمی و اخلاقی و اجتماعی آنان است.

ما باید بدانیم که تقلید مثبت و بهره گیری از دانش و تجارب، چه از غرب و چه از شرق، مانعی ندارد و اسلام مخالف علم نیست. در آموزش و رشد علمی، ما باید هم شرقی باشیم و هم غربی باشیم و هم بومی. مراد از شعار «نه شرقی و نه غربی»؛ این است که نه خودباخته شرق و نه خودباخته غرب باشیم، نه اینکه از شرق و غرب استفاده علمی نکنیم؛ نظیر اینکه می گوییم یخ زدگی و گرمازدگی آفت است؛ ولی استفاده از یخ و گرما جایز است. آری! شرق زدگی و غرب زدگی آفت است؛ اما استفاده علمی از شرق و غرب کمال است.

۱- . انبیاء: ۵۳.

۲- . بعضی از آنان در اصلاح سر و صورت خود، از خود اراده ای ندارند و حتی فکر نمی کنند که چه نوع اصلاحی به زیبایی آنها می افزاید و چه نوع اصلاحی آنها را زشت می کند؛ بلکه کافی است در جامعه یا فضای مجازی یک طرح اصلاحی را ببینند و بدون توجه به زشت و زیبایی و منطق، آن را دنبال کنند. یا اگر لباس بلند را به عرب ها نسبت بدهند آن را تحقیر و اگر بلندتر از این لباس از غرب باشد آن را می پذیرند. یا حتی در تغذیه کاری به مزه و ترکیب غذا ندارند؛ همین که بگویند این شیرینی یا بستنی یا غذا سبک فلان کشور است، آن را بهترین می دانند.

قرآن در ده ها آیه به ما می آموزد که از سخنان خوب دیگران استفاده کنیم؛ حتی خداوندی که خالق است، توصیه های اخلاقی لقمان به فرزندش را برای بشر بازگو می کند. پیامبر اسلامn همین که متوجه شدند مردم منطقه ای با شیوه خاصی می جنگند، ده نفر را به آن منطقه فرستادند تا آن شیوه را بیاموزند و به مسلمانان یاد بدهند. یا در صدر اسلام هرگاه مسلمانان در جنگ پیروز می شدند و اسیر می گرفتند، آن حضرت می فرمود که اگر یک اسیر با سواد چند مسلمان بی سواد را آموزش دهد، او را آزاد می کنیم. پیغمبر اسلامn سخنان انبیای قبل و خاطرات بزرگان تاریخ را برای عبرت دیگران، بازگو می کردند.

۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم

چه خوب است آنهایی که در عرصهٔ تعلیم و تربیت تلاش می کنند، گاهی خود را به آیات الهی عرضه کنند و خویش را بسنجند؛ چراکه بالاترین و بهترین راه شناخت آن است که انسان خود را به قرآن عرضه کند و فاصله خود را با آن بسنجد؛ اینکه آیا نمازش با خشوع است؟ آیا حق فقرا را می دهد؟ آیا ایثار دارد؟ آیا کارهای او خالصانه است؟ ترسو یا شجاع است؟ عاشق کار است یا از کار فراری است؟ تسلیم حق است یا لجوج؟ به هنگام شهوت و غضب بر خود کنترل دارد یا خیر؟ از معصوم و فقیه عادل پیروی می کند یا از مفسدین و مسرفین و ظالمین؟ از تلاش های او چه افرادی بهره می برند؟ آیا در راه «تعاونوا علی البر» است یا «تعاونوا علی الاثم و العدوان»؟

اگر حفظ و هدایت خدا نباشد، همه می لنگند و به ضعف عقل و دین خود پی می برند. عرضه به قرآن، بهترین راه است؛ همان گونه که وظیفه داریم روایات اهل بیتb را به قرآن عرضه کنیم، اگر ضد قرآن بود، بر دیوار بزنیم، چراکه روایتی جعلی است، ولی اگر طبق قرآن بود، با آغوش باز آن را بپذیریم.

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن

علم آفاتی دارد که در روایات به آن اشاره شده است. این بحث از مباحث بسیار مهم و مورد ابتلاست که در قسمت پایانی کتاب، به صورت ویژه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

مسئله «آفت شناسی» در علوم طبیعی، علم مهمی و در علوم اخلاقی، علم مهم تری است.

هر خوبی آفتی دارد: (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ) (۱)؛ «بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم. از شرّ آفریده هایش.» باید از شر هر چه آفریده شده، به خداوند پناه ببریم؛ چرا که هر چه خدا آفریده ممکن است در کنارش شری باشد. خوبی ها هم آفت و شرّ دارند که باید مراقب آن بود و در مقابل آن، از خداوند استمداد طلبید. هنر آفت شناسی در علوم اخلاقی را خدا به انسان می دهد. روایت داریم که خدا هر کسی را دوست بدارد، او را به عیوب نفسش بینا می کند: «وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ نَفْسِه».(۲)یعنی چشم هایش را باز می کند که عیبش چیست. چون گاهی آدم نمی داند عیب خود چیست.

امام سجادA در کنار هر طلب خیری، از آفتش نیز هراسان است؛ آن بزرگوار از خدای کریم می خواهد:

- به او عزت بدهد، ولی به تکبر گرفتار نشود؛

- به او توفیق عبادت بدهد، ولی گرفتار عُجب نشود؛

- توفیق خدمت به مردم بدهد، ولی بر مردم منت ننهد؛

- اخلاق عالی داشته باشد، ولی گرفتار افتخار و پز نشود.

کار علمی نیز آفاتی دارد؛ لذا اگر دقت نکنیم همچین علمی که نور است، می تواند حجاب شود. مثل لامپی که شب هنگام در حیاط روشن می شود و با اینکه نور است، اما مانع دیدن ستاره ها می شود و اگر آن را خاموش کنیم، ستاره ها را بهتر می بینیم.

در روایات به برخی از آفت های علم اشاره شده است که با توجه به اهمیت آنها، به دقت و به صورت ویژه به برخی از آنها می پردازیم:

۱. نسیان و فراموشی

یکی از آفات علم که در روایات اشاره شده، نسیان و فراموشی است. پیامبر گرامی اسلامn فرمودند: «آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَان». هر استاد و معلمی می تواند علاوه بر ممارست بر مطالعه و تدریس، با یادداشت برداری و فیش نویسی با این آفت مبارزه کند.

با توجه به اهمیت این کار، هم برای حفظ علوم و هم برای انتقال آن و هم برای امکان مرور

۱- . فلق: ۱-۲.

۲- . إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۰۱.

آن، به ما سفارش شده است که علوم را بنویسیم. از پیامبر اکرمn روایت است که فرمودند: «علم را به بند بکشید!» گفته شد: «به بند کشیدن علم چگونه است؟» فرمودند: «به نوشتن آن.»(۱) در خصوص فیش برداری و یادداشت کردن نکاتی را پیش از این بیان کرده ایم و در اینجا از تکرار مطالب پرهیز می نماییم.

۲. ترک عمل

یکی دیگر از آفات علم، این است که شخص به دانش خود عمل نکند. در صفات معلم و ذیل عنوان «اهل هدایت و عمل باشد» نکاتی را بیان کرده ایم و به عنوان تکمیل و اهتمام به این بحث بیان می کنیم که در قرآن کریم آمده است:

(أَ تَـأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) (۲)؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می کنید؟» امیرالمؤمنینA در روایتی، آفت علم را ترک عمل دانسته است: «آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ»(۳) کثرت روایات و نکات وارده در این موضوع، از اهمیت این آفت و خطر و ضرر آن حکایت می کند؛ لذا رسول گرامی اسلامn فرمودند: «از علم بی فایده به خدا پناه می برم و آن علمی است که در تضاد با عمل باشد.»(۴)

– در روایات آمده است: «دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنّم باشد، بزرگ ترین و سخت ترین حسرت ها را خواهد داشت.(۵)

– امام صادقA فرمود: «کونوا دعاه النّاس باعمالکم و لاتکونوا دعاةً بالسنتکم؛(۶) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار.»

– از حضرت امیرالمؤمنینA نیز نقل شده است: «سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم، مگر آنکه خودم قبل از شما آن

۱- . روی عن النبیn أنه قال: «قیدوا العلم» قیل: و ما تقییده؟ قال: «کتابته». (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۱)
۲- . بقره: ۴۴.
۳- . غرر الحکم، ص ۴۵.
۴- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «نعوذ بالله من علم لا ینفع و هو العلم الذی یضاد العمل.» (مصباح الشریعه، ص۱۳)
۵- . بحار، ج۲، ص ۳۷.
۶- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.

را ترک کرده باشم.»(۱) آن حضرتA فرمود: «هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.»(۲) و نیز فرمودند: «علم مقرون به عمل است؛ هرکس دانست، به علم خود عمل کرد. علم، عمل را صدا می زند، پس اگر جوابش داد با او می ماند، و الا از عرصهٔ وجودش کوچ می کند.»(۳)

- امام کاظمA نیز فرموده اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول؛(۴) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.»

عالم بی عمل در قرآن کریم به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند، ولی خود از آن بهره ای نمی برد.(۵) در روایات هم تشبیه های متعددی صورت گرفته است؛(۶) از جمله رسول خداn فرمودند: «عالم بی عمل مثل چراغی است که خودش می سوزد، ولی نورش به مردم می رسد.»

۳. حسد

از آفات دیگر عرصهٔ علم، «حسد» است. حسد غیر از «غبطه» است؛ غبطه، امری مثبت و حسادت، امری منفی است. در غبطه، فرد خواهان مال و کمال است که دیگری دارد؛ ولی در حسد، فرد دوست دارد تا نعمت طرف مقابل از بین برود؛ لذا غبطه خوردن، کمال، ولی حسد ورزیدن، نقص است.

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- . وَ قَالَA «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلا ارْتَحَلَ عَنْهُ». (نهج البلاغه، ص ۵۳۹)

۴- . بحار، ج۷۸، ص ۲۹۹.

۵- . جمعه: ۵.

۶- . به عنوان مثال: رسول خداn فرمود: «عالم بی عمل چون تیرانداز بدون کمان است.» (بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰)؛ عیسیA فرمود: «عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند.» (بحار، ج۱۴، ص ۳۰۹)؛ علیA فرمود: «عالم بی عمل چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (غررالحکم)؛ امام صادقA فرمود: «موعظه عالم بی عمل چون باران بر روی سنگ است که در دل ها نفوذ نمی کند.» (بحار، ج۲، ص۳۹.) همچنین در کلام دانشمندان نیز عالم بی عمل به چیزهایی تشبیه شده است: گرسنه ای که روی گنج خوابیده، تشنه ای بر کنار آب و دریا، طبیبی که خود از درد می نالد، بیماری که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی عمل نمی کند، منافقی که سخن و عملش یکی نیست، پیکری بی روح.

زکریّاA با دیـدن مقام مریمA به حـال اول غبطه خورد و دست به دعـا برداشت: (هُنالِـکَ دَعـا زَکَرِیَّا رَبَّهُ).(۱) اما حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست؛ خاک و گل بودن آدم را دید و گفت: «آیا آدمی که از خاک خلق شده را سـجده کنم؟»؛ (قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِینا).(۲) روح الهی او را ندیـد: (نفخت فیـه من روحی) (۳) و گفت: (قـالَ أَنَـا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نـارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ) (۴)؛ «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.»

در خطر حسادت همین بس که گاهی حسد مایهٔ کفر است. بنی اسـرائیل آرزو داشتند تا پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خـود نرسـیدند، حسـادت ورزیـده و کـافر شدنـد. در روایت آمـده است: «ریشه کفر سه چیز است: حرص، حسـد و تکبر».(۵) امام صادقA فرمودند: «حسد نیکی ها را نابود می کند، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.» (۶)

متأسفانه از رذائلی که شیوع بیشتری در عرصه علم دارد، «حسادت» است. به گفته روایات

«حسد» میان دانشمندان بیشتر است. پیامبر گرامی اسلامn فرمودند: «وَ آفَةُ الْعِلْمِ الْحَسَد.»(۷)

علامـات حسـد، یـا نفی کمالاـت مردم است، یا بیان کمالات خود. اگر جلوی انسان حسود، تعریف رفیق او را بکننـد، او یا رد می کنـد یا اگر ریاکار باشـد، سـکوت می کنـد یا می گوید من اطلاعی ندارم یا به طور کلی انکار می کند که تعریف کننده خود به خود به بطلان حرف خود پی ببرد.

در بین اهل علم نمونه های متعددی پیش آمده است که می تواند درس عبرتی باشد. شهید

۱- . (فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَـناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَـدَ عِنْـدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هـذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْـدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ* هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَـمِيعُ الدُّعاءِ) (آل عمران: ۳۷-۳۸)؛ «پس پروردگارش او را به پذیرشـی نیکو پـذیرفت و به رویشـی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد.هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی [شگفت آوری] نزد او می یافت. می پرسـید: ای مریـم ایـن [غـذا و خـوراک تـو] از کجـاست؟! مریم در پاسـخ می گفت: آن از نزد خـداست.همانا خداونـد به هرکس که بخواهد بی شـمار روزی می دهد.*در این هنگام زکریا [که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید] پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی.»

۲- . اسراء: ۶۱.

۳- . حجر: ۲۹.

۴- . اعراف: ۱۲.

۵- . کافی، ج ۲، باب اصول الکفر.

۶- . «انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب.» (کافی، ج ۲، ص ۳۰۶).

۷- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص۳۷۳.

اول از علمای برجسته قرن هشتم بود و مریدان بسیاری داشت. یکی از دانشمندان نامی شافعی مذهب که قاضی القضاه بود (یعنی رئیس دادگستری، رئیس دیوان کشور و مدعی العموم دیوان کشور بود و پست های حساس ارتش وقت را نیز داشت) با همه درجات و مقامات خود به شهید اول حسد برد. رساله ای که بعضی مطالبش خلاف اسلام بود نوشت و به شهید نسبت داد و شواهدی نیز گرفت و او را به زندان انداخت. در زندان، شهید را خیلی شکنجه دادند؛ ولی حتی به این مقدار اکتفا نکردند، بلکه جلسه ای تشکیل دادند و با حکم ارتداد، او را شهید ساختند.(۱)

همچنین شخصی به نام «شلمغانی». چون مورد احترام شیعیان بود، توقع داشت که بعد از محمد بن عثمان، نایب خاص امام زمانA شود، ولی متوجه شد که حسین بن روح نایب امام شده است». آن قدر بر حسین بن روح حسد بُرد. تا منحرف شد؛ حکم بر جواز ازدواج با محارم داد، وجوب عبادات را منکر شد، عده ای را گمراه کرد و به مریدان خود گفت: حاضرم با حسین بن روح مباهله کنم. خلاصه بعد از چند روز او را گرفتند و به دار آویختند و جسدش را آتش زدند. در آخرت هم آتش نصیبش است: (خَسِرَ الدُّنْیا وَ الاخِرَهَ).(۲) ای کاش به جای حسد بر حسین، دنبال تهذیب نفس خود بود.

باید بدانیم که حسد با پذیرش حکمت خدا منافات دارد. حسادت سبب غیبت و تهمت و از بین رفتن گناهان محسود و افتادن آن گناهان به دوش حسود می شود؛ بنابراین چیزی از محسود کم نمی شود، جز بار گناهش! خدای تعالی به هر کسی نعمت ها و امتیازاتی داده است؛ هر کسی نعمتی دارد که چه بسا دیگری ندارد. با نگاه توحیدی، حسادت در انسان از بین می رود. اگر کسی

بداند که نداشتن حسادت، چقدر سبب محبوبیت و رشد او می شود؛(۳) به فکر پیشگری یا درمان این

۱- . داستان به صورت مفصل در کتاب حسد، ص ۹۰ آمده است.

۲- . حج: ۱۱.

۳- . غزالی گوید: رسول خداn با عده ای در مسجد بودند. فرمود: «الان کسی از اهل بهشت وارد خواهد شد.» مردم متوجه در شدند. مردی از انصار وارد شد. روز بعد باز حضرت در مسجد به مردم چنین فرمودند، باز دیدند همان مرد انصاری است. روز سوم همین طور، خیلی تعجب کردند. عبدالله بن عمرو نزد مرد انصاری رفت و به بهانه ای از او خواست که سه شب مهمانش باشد. مرد پذیرفت. عبدالله بن عمرو متوجه حالات انصاری بود که چه عباداتی می کند که اهل بهشت است؛ اما دید که شب تا صبح را خوابید و فقط دو رکعت نماز خواند. تعجب کرد. شب دوم و سوم هم همان گونه گذشت. خیلی تعجب کرد. به او خبر رسول اللهn را داد. مرد جواب داد خبر رسول اللهn برای این است که به احدی حسد ندارم و شاکر نعمت های خدا هستم.

رذیله می افتد.(۱)

۴. عُجب و تکبر

عُجب بزرگ شمردن خود است؛ چه با حساب و دلیل، چه بی خود و بی جهت. اگر فردی مغرور به کمال واقعی یا کمال خیالی باشد و خود را بزرگوار بداند، در صدق عُجب کافی است؛ حال اگر بر دیگران نیز فخر بفروشد، کِبر است و اگر فقط پیش خود، خود را بزرگ ببیند، عُجب است.(۲)

یکی از آفات علم، خودپسندی و خودبزرگ بینی و تکبر است. رسول گرامی اسلامn

---

۱- . راه های پیش گیری ودرمان: - اگر بینش فرد نسبت به جهان و انسان ها قرآنی باشد و همه را به تعبیر روایت «عیال الله» بداند. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً.» (کافی، ج۲، ص۱۶۴) و دیگران را نسبت به خود و خویشتن را نسبت به دیگران برادر به شمار آورد، هیچ گاه چنین نظری به نعمت های آنان ندارد؛ چنانکه پدر و مادر هیچ وقت نسبت به فرزند خود حسادت نمی ورزند، چون او را از خود می دانند و سعادت وی را خوش بختی خود به حساب می آورند. بنابراین نسبت به وی کینه ای در دل ندارند. قال النبیn: «لا تحاسدوا و لا تقاطعوا ...و کونوا عباد الله اخوانا؛ حسادت نورزید و ارتباط یکدیگر را قطع نکنید...ای بندگان خدا! برادر هم باشید.» جامع السعادات، ج۲، ص۱۵۰. - ایمان به اینکه متاع دنیا قلیل است و ارزش ندارد تا برای آن غصه بخورد. - اعتقاد به اینکه خیرها و نعمت ها مایه آزمایش اند. - اعتقاد به اینکه خداوند نعمت ها را از روی حکمت میان مردم تقسیم فرموده است: (وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ) (نساء: ۳۲) امام صادقA فرموده اند: «الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَا ذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَ مَا ذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ؛ رزق از طرف خداوند تقسیم شده است و حسد نفعی برای حسود ندارد و ضرری برای محسود ندارد.» (مصباح الشریعه، ص۱۰۴) - باور داشتن به اینکه هر کس نعمت بیشتری داشته باشد، مسئولیت بیشتری دارد. - توجه به الطاف الهی نسبت به خود. - توجه داشتن به اینکه حسادت ورزیدن نقشی در زوال نعمت ندارد؛ چنانکه امام صادقA فرمود: «الحاسد مضر بنفسه قبل أن یضر بالمحسود؛ حسود قبل از اینکه به محسود ضرر بزند، به خودش ضرر می زند.» (کشف الریبه، ص۵۳) - توجه داشتن به مفاسد و شروری که از حسادت ریشه می گیرد و انسان را تا دم مرگ رها نمی کند. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «إذا حسدت فلا تبغ؛وقتی دچار حسادت شدی، ظلم نکن!» (تحف العقول، ص ۵۰) - تبعیض قائل نشدن میان فرزندان و شاگردان. - به دیگران بها دادن تا احساس حقارت نکنند و دست به کارهای برخواسته از حسادت نزنند. - برای کمال دیگران بی کمالی را توجیه کردن.

۲- . فرق میان کبر و عُجب معلوم شد؛ در کبر دو نفر مطرح است، به خلاف عُجب.

فرمودند: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخُيَلَاءُ؛(۱) آفت علم، تکبر است.» این در حالی است که باید یکی از ثمرات علم، تواضع باشد: «التَّوَاضُعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ.»(۲) بعضی به خاطر برخی شرایط علمی یا پژوهشی یا تجربه های علمی و... گرفتار آفت عُجب و تکبر و خودبزرگ بینی می شوند.

در صفات معلم و ذیل عنوان «تواضع» نکاتی گذرا بیان کردیم؛ اما با توجه به ارتباط این بحث با آن صفت، نکته ای تکمیلی را اینجا بیان می کنیم. با توجه به روایتی از رسول گرامی اسلامn، یکی از مهلکات این است که انسان خود را از دیگران برتر بداند.(۳) حضرت یوسفA

بی گناه زندان رفت، ولی به دوستان زندانی خود نمی گفت من بی گناهم و شما گناه کارید، بلکه می گفت: «یا صاحبی السجن...». همچنین پیامبراکرمn در راه حق بود و کفار در راه باطل؛ ولی به هنگام گفتگو می فرمود: (اِنَّا اَوْ إِیّاکُمْ لَعَلَی هُدًی أَوْ فِی ضَلَالٍ) (۴)؛«ما و شما یا درست می رویم یا کج!» و هرگز کلامی که نشانه برتری و امتیاز باشد، به کار نمی برد.

برای ریشه کن کردن تکبر، باید ریشه عُجب را سوزاند. امیرالمؤمنینA در تعابیر متعدد از رذیله عُجب - که منشأ کبر است - منع و نهی نموده است. آن بزرگوار فرموده است:

۱- . نشانه های عجب: - روایت داریم که دلیل عجب ضعف عقل است. - هیچ کس را بهتر از خودش نمی داند. می گوید من از همه برتر هستم. حدیث داریم هر کس را دیدی بگو این از من بهتر است. اگر سنش کمتر است بگو این گناهش کمتر است، پس از من بهتر است. اگر سنش بیشتر است بگو بهتر از من است، چون سنش و خدماتش بیشتر است. اگر هم سن است باز هم بگو او بهتر از من است. چون من از اشتباهاتم خبر دارم اما خبر از اشتباهات ایشان ندارم. - موعظه نمی پذیرد. - مشورت نمی کند. - از مردم تشکر نمی کند. بعضی از آدم ها اهل تشکر نیستند: من یک روحانی ریش سفیدی را دیدم، می گفت: در طول عمرم هر روز صبح دست خانمم را می بوسم. - منت می گذارد. - کار دیگران را کم می بیند. - به رأی خود اصرار دارد. پیغمبر به رأی خودش اصرار نداشت و می گفت: (وَ إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فی ضَلالٍ مُبینٍ) (سباء:۲۴). این آیه در اوج انصاف است. - توقع دارد که دعایش مستجاب شود.

۲- . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص۴۲.

۳- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «ثَلاثٌ مُهْلِکَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًی مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ». (خصال صدوق، ج ۱، ص ۸۴).

۴- . سبأ: ۲۴.

«وحشتناک ترین تنهایی، عُجب است.»(۱)، سرچشمه جهل، عُجب است.»(۲) ، «آفت مغز، عُجب است.»(۳) و «ثمره و نتیجه عُجب، کینه است».(۴)

آن قدر رذیله عُجب خطرناک است که امام صادقA فرمودند: «خدا می دانست که گناه برای مؤمن بهتر از عُجب است و اگر غیر از این بود، مؤمنی به گناه مبتلا نمی گردید.»(۵)

۵. دنیا گرایی

عالم و معلم از دنیا استفاده می کنند، ولی به آن دل نمی بندند و منش و روش آنها در زندگی بردنیاگرایی نیست. اگر عالمی که ثمرهٔ علمش باید عبودیت شود، بنده دنیا گردد، به جای اینکه چراغ هدایت باشد، نماد غفلت و انحراف است. در قرآن کریم برخی از این گونه افراد معرفی و مذمت شده اند.

قارون خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه علم خود می دانست؛ اما خداوند می فرماید که علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست: (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا یُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ) (۶)؛ و «کسانی که علم و آگاهی به آنان داده شده بود،

گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند [از این مال و ثروت]، بهتر است، و البته جز صابران، آن پاداش را دریافت نخواهند کرد.»

خداوند متعال در این آیه شریفه از فرزانگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش و بیان می کند که عالم آگاه، کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند و مردم را از عشق به دنیا برحذر دارد.

بلعم باعوراء نیز دانشمندی است که دل به دنیا سپرد و گرفتار انحراف و سوء عاقبت شد. در قرآن کریم درباره او آمده است: (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ

۱- . «أَوْحَشُ الْوَحْشَهِ الْعُجْبُ.» (همان، ص ۱۱۱).
۲- . «الْعُجْبُ رَأْسُ الْجَهْلِ.» (همان، ص ۳۹).
۳- . «آفَهُ اللُّبِّ الْعُجْبُ.» (همان، ص ۱۸۱).
۴- . «ثَمَرَهُ الْعُجْبِ الْبَغْضَاءُ.» (همان، ص ۲۰۸).
۵- . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِA قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَیْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ مَا ابْتُلِیَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَداً.» (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۳۱۳).
۶- . قصص: ۸۰.

فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ) (۱)؛ «و بر آنـان، داسـتانِ آن کس (بَلعَم بـاعورا) را بخوان که آیـات خود [از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات] را به او داده بودیم، پس او [ناسپاسانه] خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.»

«انسـلاخ» به معنـای کنـدنِ پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیـده باشـد به کار می رود. در اینجا کنایه از فاصـله گرفتن از علوم الهی است. همچنین جمله «فَأَتْبَعَهُ» بیـانگر آن است که آن شـخص در مسـیر حق به چنان مقامی رسـیده بود که شیطان از او قطع امیـد کرده بود، اما با بروز نشانه های انحراف، شـیطان به سـرعت او را تعقیب کرد و سـرانجام او را در صـف گمراهان و شقاوت مندان قرار داد.(۲)

امام رضاA فرمود: «بَلعَم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مسـتجاب می شد، ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا مبلغ حضرت موسیA بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرد و بد عاقبت شد.»(۳) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن نـام این شـخص را نمی برد، ولی کـارش را بـازگو می کنـد تا به فرمودهٔ امام باقرA بر هرکس کـه هـوای نفس را بر حقّ غالب کند، منطبق شود.(۴) چنین کسانی در هر زمانی یافت

می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی ندارد. ماجرای بَلعم باعورا در تورات کنونی هم آمده است.(۵)

عالم شـیفتهٔ دنیا در احادیث بسـیار مذمت شده است؛ از جمله امام صادقA فرمودنـد: «هرگاه عالمی را دیدید که دوست دار و شیفته دنیای خودش است، او را بر دین خودتان متهم بدانیـد (او را در قول و فعلش متهم بدانید) که هر کس چیزی را دوسـت بـدارد، آنچه را که دوست دارد، حفظ می کنـد.» و فرمود: «ای داود! بین من و خودت عالم شـیفته دنیا قرار نـده که تو را از را محبت من باز می دارد؛ اینان راهزنان بندگانِ من که خواهان قرب و ثواب هستند می باشند. کم ترین کاری

۱- . اعراف: ۱۷۵.

۲- .تفسیر نمونه.

۳- . تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۴- . تفسیر نورالثقلین.

۵- . تورات، سِفر اعداد، باب ۲۲.

که من با آنان می کنم این است که شیرینی مناجات را از دل هایشان بر می کنم.»(۱)

۶. مراء و جدال

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره انبیاA است و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است؛ چنانکه کفّار به حضرت نوحA می گفتند: «تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی» (۲)؛ (یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا).

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد: (وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ).(۳) جدال باطل با تحریک شیطان است: (إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ).(۴)

بحث و مجادله ای که برای روشن شدن حق است، باید به نیکوترین شکل و به صورت «جدال احسن» باشد: (وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)،(۵)

(جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ).(۶)

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می شود که همراه آن، طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد؛ بلکه بر اساس استدلال و محبّت و با انگیزه های اصلاحی باشد. از کلمهٔ «قُولُوا» بعد از سفارش به جدال احسن استفاده می شود که این لحن آیه،(۷) خود نمونهٔ جدال احسن است.(۸)

۱- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِA قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبّاً لِدُنْيَاهُ فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ» وَ قَالَn : «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَA لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أُولَئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِيَ الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ.» (الكافى (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۴۶).

۲- . هود:۳۲.

۳- . کهف: ۵۶.

۴- . انعام: ۱۲۱.

۵- . عنکبوت: ۴۶.

۶- . نحل: ۱۲۵.

۷- . (وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (عنکبوت: ۴۶)؛ «و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و

[به آنان] بگویید: ما به آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.»

۸- . نمونه ای از جدال نیکو: حضرت ابراهیمA نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: «خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست.» نمرود گفت: «مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.» ابراهیم فرمود: «خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن.» نمرود مبهوت شد. (مضمون آیه ۲۵۸ بقره).

یکی از گناهان زبان که از آفات علم است، مراء و جدال است. «جدال» در لغت به معنای «به هم تابیدن» است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می گویند که مفاسدی دارد.(۱)

جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد، مطرود است و آن اقسامی دارد:

- گاهی پس از روشن شدن حقّ است: (یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ)،(۲)

-گاهی از روی علم و آگاهی نیست: (فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ)،(۳)

- گاهی برای از بین بردن حقّ است: (وَ یُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ).(۴)

در روایات از مراء و جدال و جر و بحث بیهوده نهی شده است. امیرالمؤمنینA فرمودند: «المراء بذر الشر؛(۵) مراء تخم شرّ است» نه تنها در محیط علمی و طلبگی، بلکه در محیط خانواده و اجتماع نیز جدال بیهوده و جر و بحث بذر شرّ است؛ چرا که جر و بحث کینه می آورد و به دنبال کینه، سوءظن و فحش و غیبت هم ایجاد می شود. لذا در روایتی آمده است: «دع المراء و إن کنت محقّا؛(۶) اگر هم حق با تو هست، جر و بحث را رها کن.» پیامبر گرامی اسلامn در روایتی برای تشویق به ترک جدال و مراء فرمودند: «هر کسی که مراء را - اگر چه بر حق باشد - ترک کند، من برای او خانه ای در بالاترین نقطه بهشت و خانه ای را در وسط بهشت و خانه ای در باغ های

۱- . برخی از مفاسد جدال عبارت اند از: - سبب گمراهی است: «ما ضل قوم بعد هدی کانوا علیه الا اوتوا الجدل؛ هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند، مگر به خاطر جدال های ناروا». (نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸). - سبب قهر الهی است: «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع؛ هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است، مگر آنکه از جدال دست بر دارد.» (همان، حدیث ۲۸۶۵). - مایه پشیمانی است: «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه؛ از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است. (همان ، حدیث ۱۰۰۸)

۲- . انفال: ۶.

۳- . آل عمران: ۶۶.

۴- . کهف: ۵۶.

۵- . غررالحکم، ص ۴۶۳.

۶- . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

بهشت ضمانت می کنم.»(۱)

بـا توجه به اهمیت گفتگو و مبـاحثه و جـدال احسن، چه خوب است که روش گفتگو و جـدال مـا نیکو و بر مبنای قرآن کریم باشد.(۲)

۲۰. برخی دیگر از آفات علم

در ادامه به برخی دیگر از آفات علم به صورت گذرا اشاره می شود:

– قناعت به اطلاعات سطحی؛ لذا قرآن کلمه فقه را به کار برده که به معنای فهم عمیق

است.

– اطلاعات عمیق ولی برای غیرخدا؛ یعنی برای مباهات خودنمایی.

– علم برای کسب معاش.

– علم برای پرکردن وقت.

– علم بی هدف.

– علم برای تقویت طاغوت.

– دین سازی و دین فروشی.

– استحمار مردم.

–

شهرت طلبی.(۳)

۱– . قَالَ رَسُولُ اللَّهِn: «أَنَـا زَعِیمٌ بِبَیْتٍ فِی أَعْلَی الْجَنَّهِ وَ بَیْتٍ فِی وَسَـطِ الْجَنَّهِ وَ بَیْتٍ فِی رِیَاضِ الْجَنَّهِ لِمَنْ تَرَکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً». (توحید صدوق، ص۴۶۱).

۲– . جـدال نیکو، احسن از منظر قرآن کریم رعـایت نکـات ذیـل می باشـد: – از رقیب، دلیـل بخواهـد: (قُـلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ) (بقره:۱۱۱). – از اول خود را برتر نبینـد: (إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُـدیً أَوْ فِی ضَـلالٍ مُبِینٍ) (سـباء: ۲۴). – آنچه را حقّ است بپـذیرد، گرچه به دلیـل مصـلحت آن را رد کنـد: (فِیهِمـا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنـافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمـا أَکْبَرُ) (بقره:۲۱۹). – بـه رقیـب فرصت فکر

کردن بدهد: (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ) (توبه: ۶). - ادب و متانت را رعایت کند: (لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً) (انعام: ۱۰۸). - منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند: (فَرِيقٌ مِنْهُمْ) (آل عمران:۲۳). - سخن منطقی بگوید: (قَوْلًا سَدِيداً) (احزاب: ۷۰). - سخن نرم بگوید: (قَوْلًا لَيِّناً) (طه:۴۴).

۳- . وجالب آن است که شهرت طلبی به قدری منفور است که حتی پوشیدن لباس شهرت هم حرام است.

- آمارزدگی و تکاثرطلبی.(۱)

۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه

علاوه بر همه نکاتی که بیان نموده ایم، مطالب دیگری وجود دارد که به اختصار متذکر می شویم:

۱. از جوسازی نباید هراسید؛ گاهی برخی از افراد، مفهومی غلط یا برنامه غلطی را القا می کنند تا در معلم تردید ایجاد کنند یا او را به راه غیرمناسبی ببرند. در این گونه شرایط، نباید هراسی از جوسازی داشت. داستان برادران یوسفA با او، نمونه ای از این جوسازی هاست که حضرت یعقوبA تحت تأثیر گریه دروغین آنان و پیراهن خون آلود قرار نگرفت.

۲. یکی از نکاتی که در ارائه مفاهیم دینی باید مدنظر باشد، اعتدال در کلام و پرهیز از افراط و تفریط است. ترساندن محض و امید دادن، هر دو غلط است. مخاطب هم بشارت می خواهد و

هم انذار؛ هم از عذاب ها باید بداند و هم از نعمت ها؛ هم از آخرت بداند و هم از دنیا؛ هم مسائل شخصی را احتیاج دارد، هم مباحث سیاسی و اجتماعی و... .

اسلام دین جامعی است و علاوه بر دستورات اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و... برای امور جزئی نیز دستوراتی دارد؛ لذا باید از نگاه یک سویه به مباحث پرهیز کرد و در ارائه مطالب، نگاه همه جانبه داشت تا مخاطبان با جامعیت اسلام بیشتر آشنا شوند.

همچنین، نگاه منصفانه به واژه ها و دیدن جوانب یک سخن از مصادیق اعتدال در کلام است. در متون دینی «دنیا» هم به آب شور تشبیه شده است(۲) و هم به ماری که سم دارد.(۳) همچنین

۱- . تکاثر مصادیق دیگری هم دارد؛ مانند: تکاثر در مال: (جمع مالا و عدده)؛ (همزه:۲) تکاثر در غذا: یهودیان غذاهای مختلفی از حضرت موسیA می خواستند: (قثائها و فومها و عدسها و بصلها) (بقره: ۶۱)؛ تکاثر در عمر: (یود احدهم لو یعمر الف سنه) (بقره: ۹۶)، برخی از یهودیان دوست داشتند هزار سال عمر کنند؛ تکاثر در ساختمان: (أَ تَبْنُونَ بِکُلِ رِیعٍ آیَةً تَعْبَثُون) (شعراء: ۱۲۸)؛ «[هود به مردم گفت:] آیا بر هر تپه ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟»

۲- . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِA قَالَ: «مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ کُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتَّی یَقْتُلَهُ؛ امام صادقA فرمودند: داستان دنیا، مانند داستان آب (شور) دریا ست که تشنه هر چه از آن بنوشد، تشنگی اش بیشتر شود تا آنجا که او را بکشد.» (کافی، ج۲، ص۱۳۶).

۳- . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِA قَالَ: «إِنَّ فِی کِتَابِ عَلِیٍّA إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ الْحَیَّهِ مَا أَلْیَنَ مَسَّهَا وَ فِی جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ یَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ یَهْوِی إِلَیْهَا الصَّبِیُّ الْجَاهِلُ؛ در کتاب علیA آمده است که داستان دنیا مانند داستان ماری است که دست زدن به آن خوشایند است ولی در درون او سم کشنده است؛ مرد عاقل از آن پرهیز می کند و کودک نادان به سوی آن می رود.» (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص۱۳۶).

دنیا به خیر، فضل، زینت، (۱)محل تجارت اولیاء الله(۲) و... توصیف شده است.

۳. تا جایی که شدنی است باید مباحث به صورت دو طرفه ارائه شود؛ به این صورت که موضوعی طرح و سپس نظرخواهی شود و در ادامه معلم آن را جمع بندی کند. این کار هم نشاط کلاس را به همراه دارد، هم سبب مشارکت دانش پژوهان در بحث و ارتباط جدی با موضوع

می شود و هم سبب کشف نکات جدیدی می گردد. بهتر است در این گونه موارد، از افرادی که نکات تازه بیان می کنند؛ به گونه ای ولو زبانی، تقدیر و تشکر کرد تا انگیزه مشارکت در بحث بیشتر شود.

۴. از تأثیر غیرمستقیم غافل نباشیم. قرآن کریم در موارد متعدد، به صورت غیرمستقیم، با انسان ها صحبت کرده است.(۳) در قرآن کریم آمده که یوسفA از انتساب مستقیم افراد به

۱- . در فرهنگ قرآن، مالِ دنیا فضل الهی است؛ لذا در آیه ۱۰ سوره جمعه می فرماید: (وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ)؛ بعد از پایان نماز جمعه به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید.» چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می فرماید: (إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ) (بقره:۱۸۰) در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست. در جای دیگری، دنیا زینت دانسته شد: (المال و البنون زینه الحیوه الدنیا) (کهف:۴۶) گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر، فضل و زینت می داند و بهره مندی از آن را حلال و مجاز می شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمّت می کند؛ چراکه زندگی دنیا مثل یک غنچه عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می رود؛ لذا فرمود: (وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی) (طه: ۱۳۱)؛ «و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده ایم، چشم مدوز که این شکوفه و جلوه زندگی دنیاست [و ما می خواهیم] تا آنها را در آن بیازمائیم و [به یقین] روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»

۲- . دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء الله» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱). جالب آنکه حضرت علیA این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد. در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

۳- . قرآن بارها مسئله تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و فرموده است: «شما تسبیح آنها را نمی فهمید.» (اسراء: ۴۴) از این آیات به دست می آید که علم و شعور مخصوص انسان ها نیست. گرچه بعضی مفسّران تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی و زبان حال آفرینش دانسته اند، ولی ظاهر آیات خلاف این مطلب است. خداوند در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم به انسان هشدار داده است. - موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند؛ چرا انسان غافل است؟! - تسبیح موجودات آگاهانه است؛ چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟! - پرندگان هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند؛ برخی انسان ها هنگام پرواز در آسمان در حال غفلت و مستی به سر می برند! در روایات می خوانیم که امام صادقA هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: «این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.» (روح البیان).

انحراف پرهیز داشت و با روش غیرمستقیم تبلیغ می کرد. او در خطاب به دو یار زندانی که گرفتار کفر بودند، نفرمود: «از کفر دست بکشید»، بلکه فرمود: «من راه کفر را رها کردم»؛ (إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ).(۱)

ما در بسیاری از موارد می توانیم از این شیوه بهره بگیریم؛ مثلاً اگر کسی در نماز کاهل است، می توان به او پیشنهاد نوشتن مقاله ای درباره نماز داد تا با اهمیت و فواید نماز آشنا بشود. این روش در مسائل دیگر مانند حجاب و... نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۵. بر خلاف مثال معروف که «حرف مرد یکی است»، اقرار به اشتباه خود، نشانه مردانگی و از کارهای مهم و مؤثر در تربیت است. آیه الله العظمی گلپایگانیW روزی در درس فرمودند: «آنچه که دیروز گفتم، امروز ردّ می کنم.»

۶. اگر جلسات و محافل مذهبی با نکات کلیدی و کاربردی و سخنان کوتاه شروع شود و مباحث به صورت تدریجی و حساب شده توسعه بیابد، توفیق بیشتری در استمرار دارند. برخی از

معلمان از روخوانی شروع می کنند و در ادامه به ترجمه و در نهایت به تفسیر می پردازند و این گونه با حرکت گام به گام، مخاطبان خود را از دست نمی دهند.

۷. اگر مطالب دسته بندی شود، بهتر در ذهن مخاطب می ماند. مثلاً در بحث ظلم، آن را دسته بندی کنیم و در بیان «انواع ظلم ها» بگوییم: گاهی انسان به مکتب ظلم می کند، گاهی به رهبر ظلم می کند، گاهی به خود ظلم می کند، گاهی به مردم ظلم می کند.

۸. در همه بحث ها باید متربیّان را بر مبنای منطق توحیدی تربیت بکنیم؛ توجه دادن به معرفت الهی و توحید، تقویت باورهای اعتقادی و اصلاح ریشه هاست که سبب اصلاح اخلاق و رفتار می شود.

۹. در مباحث موضوعات کاربردی را بگوییم؛ مثلاً این بحث که چرا از مرگ می ترسیم، مورد نیاز است؛ ولی حرام بودن نبش قبر مورد ابتلا نیست.

۱۰. در تعلیم احکام، دستورات دین را آسان جلوه بدهیم؛ به ویژه کارهایی که در نگاه مخاطب قدری سختی دارد. قرآن کریم در کنار دستور روزه به مسلمانان می‌فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

۱- . یوسف: ۳۷.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)(۱)، یعنی فقط شما روزه نمی گیرید، بلکه پیش از شما نیز امت هایی روزه گرفته اند و در ادامه فرموده است: (أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ)؛ «چند روز بیشتر نیست» و سپس بیان کرده است: (فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر...)(۲)

۱۱. مخاطب را باید میان خوف و رجا نگه داشت. قرآن کریم به پیامبرn که ظرفیت دارد، می فرماید تو بر راه راست قرار داری: (عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيم)،(۳) ولی نسبت به دیگران با «لعلکم» نکات را بیان می کند؛ مثلاً می فرماید: (اعْبُدُوا رَبَّكُمُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۴) یا (فَاتَّقُوا اللَّهَ... لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ).(۵)

۱۲. رابطه صمیمی و برخورد بامحبت با مخاطبان خیلی خوب است؛ چراکه علاقه به شاگردان یکی از شروط نفوذ است.(۶) البته استاد و شاگرد نباید آن قدر خودمانی شوند که اسراری را برای یکدیگر نقل کنند.

۱۳. اگر جلسه با سنین مختلف برگزار می شود، نسل نو در اولویت خطاب باشند؛ لذا انتخاب نکات و ارائه مباحث، باید با این نگاه باشد.

۱۴. برای تأثیرگذاری اول خوبی ها را بیان کنیم و بعد نقدها را. نقدها باید با بیان نرم و دلسوزانه باشد.

۱- . «ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.» (بقره: ۱۸۳)

۲- . «چند روزی معدود [روزه بر شما مقرّر شده است]، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس [به همان] تعداد از روزهای دیگر [را روزه بگیرد].» (بقره: ۱۸۴)

۳- . یس: ۴.

۴- . بقره: ۲۱.

۵- . مائده: ۱۰۰.

۶- . من برای جوان ها چهار سال ایدئولوژی تدریس می کردم آنها به دیدن یکی از علما به نام آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازیW رفتند و وقتی برگشتند، گفتند: «آقا او است.» گفتیم: «خوب حالا شما چه دیدید؟ من چهار سال است برای شما مفت و مجانی کلاس داری کردم؛ حالا شما یک ملاقات یک ربعی با ایشان داشتید و من هم قبول دارم که آقای خوبی است؛ اما شما در این ملاقات یک ربعی چه دیدید؟» گفتند: «وقتی ما خانه ایشان رفتیم، ایشان دید که پشت در آفتاب است. به ما چیزی نگفت، رفت بیرون و برگشت. بعد فهمیدیم یک گونی تر کرده است و روی کفش ما انداخته است تا آفتاب به کفش ها نتابد.» من چهارسال ایدئولوژی گفتم، ایشان هم یک گونی تر کرد.گونی تر او ایدئولوژی ما را برداشت!

۱۵. توجه به نـاچیزی و ضـعف و ذلت سـابق، انسـان را از خودسـتایی بـاز می دارد: (إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهـاتِکَمْ فَلا تُزَکّوا أَنْفُسَـکُمْ)؛ «و آنگاه که شـما در شـکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید.» در روایات هم به این نکته توجه داده شده است.(۱) انسان بایـد به گذشـته اش نیم نگاهی داشـته باشـد: (أَ لَمْ یَجِـدْکَ یَتِیماً فَآوی) (۲)و به ضـعف ها و نداری هایش توجه بنماید تا رفتارش تنظیم شود.

۱۶. قبل از بیان هر بحثی، حتماً جوانب آن را بررسـی کنیم و سـپس با نگاه باز و با دید وسـیع تر وارد بحث بشویم؛ البته منظور بیان همه یافته ها نیست؛ بلکه احاطه به موضوع، مورد بحث است.

۱۷. برای پیشبرد کار و رسیدن به هدف، هیچ گاه از راه های دروغ، اغراق و مبالغه و دیگر

راه های غیر مشـروع اسـتفاده نکنیم؛ چراکه هدف وسـیله را توجیه نمی کند. روز وفات ابراهیم، فرزند پیامبر، خورشـید گرفت گروهی خیـال کردنـد که این به خـاطر مرگ ابراهیم است. پیـامبرn بـا عجلـهٔ تمـام بالاـی منبر رفت و به مردم هشـدار داد که خورشـید و ماه در مجرایی که خداونـد مقرر فرموده است به کار خود مشـغول اند و هرگز به خاطر مرگ و حیات کسـی تغییر نمی یابند و هرگاه خورشـید و ماه بگیرد، باید نماز آیات خواند. سـپس از منبر پایین آمد.(۳) همچنین امیرالمؤمنینA فرمودند: «آیا به من دستور می دهید تا من با ظلم به پیروزی برسم؟»(۴) لذا علاوه بر قداست هدف، در وسیله و ابزار هم باید دقت کرد.

۱۸. فکر نکنیم که همه حرف هـا را دیگران زده انـد و همه راه ها را رفته انـد؛ بلکه علم بسـیار گسترده است و هر کس تلاش کند می تواند نوآوری داشته باشد. ذهن هر عالم تلاشگر، روزی خودش را دارد. از علامه طباطباییW نقل شده است باید که هر دو سال تفسیر جدیدی نوشته و حرف های نویی عرضه شود.

۱۹. عناوین دست و پای ما را نبندند؛ ممکن است کسی روزی شاگرد ما بوده است و امروز در

۱- . قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَA: «عَجِبْتُ لابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ نُطْفَهٌ وَ آخِرُهُ جِیفَهٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَیْنَهُمَا وِعَاءً لِلْغَائِطِ ثُمَّ یَتَکَبَّرُ» (وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۳۴).

۲- . ضحی: ۶.

۳- . محاسن برقی، ص۳۱۳.

۴- . قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَA: «أَ تَأْمُرُونِّی أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ». (نهج البلاغه، خطبه۱۲۶)

جایگاه استادی ما قرار گیرد.

۲۰. در کار ها و برنامه ها اصل «وظیفه» است نه «نتیجه»؛ اگر هدف خدا باشد، کشته شدن یا کشتن تفاوتی نمی کند: (یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ).(۱) امام حسینA در مسیر مکه به کربلا و در دیدار با حر و لشکریانش فرمودند: «أما و اللّه إنی لأرجو أن یکون خیرا ما أراد اللّه بنا قتلنا أم ظفرنا؛(۲) آگاه باش که به خدا، من امید دارم که آنچه خدا برای ما اراده کرده است خیر باشد؛ کشته شویم یا پیروز گردیم.»

۲۱. محبوبیت یکی از الطاف الهی است. آنکه دل ها از اوست، محبت نیز از اوست.(۳) خداوند متعال برای حفظ موسیA به مادرش الهام می کند که فرزندش را به دریا بینداز.، به دریا امر

می کند که صندوق حامل کودک را به ساحل ببرد، به قلب دشمن القاء می فرماید که او را بگیرد و محبت کودک را نیز در دل او قرار می دهد: (وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی).(۴) امام باقرA فرمود: «خداوند چنان محبّتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس موسیA را می دید به او علاقه مند می شد.»(۵)

۲۲. توجه به زمینه ها و ظرفیت ها مهم است. گاهی افراد لجوجی پیدا می شوند که اصلاً به دنبال حقیقت نیستند؛ لذا اگر زمینهٔ مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیاءb نیز مؤثر واقع نمی شود.(۶)

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار، خَس

قرآن بعد از معرفی ویژگی های متّقین در اوائل سوره بقره، در معرفی کفّار می فرماید: (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ) (۷)؛ «همانا کسانی که کفر ورزیده اند،

۱- . توبه: ۱۱۱.

۲- . وقعه الطف، ص۱۷۴.

۳- . (سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا) (مریم:۹۶) (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ) (ابراهیم:۳۷)

۴- . طه: ۳۹.

۵- . تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۶- . البته حساب اتمام حجّت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. با اینکه در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست، ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.

۷- . بقره: ۶.

برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.» کفاری که در گمراهی و کتمان حقّ چنان سرسخت اند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران زبان قال و حالشان این بود: (سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ) (۱)؛ «برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.»

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ ن-رود م-یخ آه-نین در س-نگ

قرآن کریم می فرماید: (وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً)؛ «زمینی که خبیث [و شوره زار] است، جز محصولی اندک و بی فایده بیرون نمی دهد.»

۲۳. وابسته نباشیم و تعلیم و تربیت را منوط به بودجه، امکانات و... نکنیم. به گونه ای حرکت کنیم که کسی نتواند ما را عزل کند. معلم خوب حتی با نبود امکانات و خلأ برخی شرایط هم کار

می کند. برخی مانند «ورامین» می باشند؛ اگر «واو» نباشد، «رامین» می شود که اسم فرد است؛ اگر «راء»نباشد «امین» می شود که وصف است و باز معنا دارد؛ اگر «الف» حذف گردد، «مین» می شود که وسیلهٔ جنگی است، اگر «میم» حذف شود، «ین» می شود که واحد پول است و اگر «یاء» حذف شود، «ن» (نون) می شود که اسم خوردنی است! هیچ حذفی «ورامین» را از کار نمی اندازد. معلم خوب نیز در همه شرایط از کار نمی افتد.

۲۴. تا جایی که امکان دارد، مخاطب را در اداره کلاس شرکت دهیم. مخاطب منفعل و ساکت، کلاس را بی نشاط و خواب آلوده می کند؛ ولی مخاطب فعال که در بحث مشارکت می کند، با همراهی اش شور و نشاطی به کلاس می دهد. مثلاً برخی کلمات معروف از آیه، حدیث، شعر و ضرب المثل و... را به صورت ابتر و ناتمام بگوییم و بقیه را از مخاطب بخواهیم یا به آنان اجازه سؤال بدهیم و یا در برخی از مباحث، اگر سؤالی نکردند، آنان را ترغیب به پرسش کنیم. کلاس های با نشاط، دوسویه و دو طرفه است؛ البته معلم باتجربه ضمن تدبیر و پرهیز از هدر رفتن وقت کلاس، همهٔ حرف ها و سؤالات را در مسیر آموزشِ موضوعِ مد نظر قرار می دهد.

۲۵. در شیوه ها بیان نموده ایم که «کوتاه گویی» از شیوه های موفق است؛ البته کوتاه گویی

۱- . شعراء: ۱۳۶.

نباید به ارائه مفاهیم ضربه بزند. جداً باید از اطناب و کش دادن مباحث پرهیز کنیم که گاهی این کار ضربه شدید به مخاطب می زند و چه بسا او را برای همیشه از مجالس دینی دور می کند. خداوند متعال وقتی بی حوصلگی مردم را می بیند، تخفیف می دهد: (الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً)؛ اکنون خداوند [در امر جهاد] بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است.»

۲۶. از نقل اقوال مختلف پرهیز و به ذکر اقول مشهور اکتفا کنیم. همچنین از بیان همه مطالبی که مطالعه کردیم و از بیان برخی فروعات غیرلازم پرهیز نماییم. روحانی و معلم موفق مثل مادر است؛ مادر همه غذاها را می خورد، ولی شیر را به فرزندش می دهد. ما باید عصاره مطالعه خود را در قالبی که ظرفیت مخاطب کشش دارد بریزیم و به او بدهیم.

۲۷. این گونه نباشد که ما در مطالعه کم بگذاریم؛ معلم باید بیش از دانشجویانش برای مطالعه وقت بگذارید. یک ماشین کوچک نمی تواند یک کامیون را بکشد. لذا برای آنکه دیگران را به جلو بکشیم باید قدرت علمی ما بیشتر و بهتر باشد.

۲۸. جلسات دینی باید غنی باشد؛ این گونه نباشد که یک آیه یا حدیث بخوانیم و چهل - پنجاه دقیقه خودمان حرف بزنیم. قرآن کریم معارف را به صورت کوتاه بیان و در هر موضوعی به نقطه اصلی بحث اشاره کرده است. مثلاً درباره آئین همسرداری چند جمله کوتاه و کلیدی بیان کرده است؛ مثل آنکه چشم همسر به دو چیز روشن می شود؛ نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی: (تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ) (۱) همچنین فرمود: «با زنان باید خوش رفتاری کرد»؛ (عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (۲) و تعابیری مشابه...

یا اینکه در خصوص شکست مسلمانان در جنگ احد سه تعبیر کوتاه آورده است: (فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُم)؛ «سست شدید و در کار [جنگ و تقسیم غنائم] به نزاع پرداختید و از [دستور پیامبر] نافرمانی کردید.»

۲۹. از خنده و مزاح غافل نشویم. شوخی سالم، کلاس را از خشکی در می آورد؛ البته مزاح هایی که در آن تحقیر قوم یا فردی نباشد و به افراط هم کشیده نشود.

۱- . احزاب: ۵۱.

۲- . نساء: ۱۹.

۳۰. در عین حال که عمل مبلّغ در هـدایت انسان ها بسـیار مؤثر است، بایـد توجه داشت که مؤثر واقعی خداست و مبلّغ ابزاری بیش نیست. در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بـدانیم که موفقیت به دست خداونـد است: (مَا اسْـتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلاَّ بِالله)(۱) همچنیـن در آیـه دیگری می‌خـوانیم: [ای پیـامبر!] همانـا تـو نمی تـوانی هر که را دوست داری هـدایت کنی [و به مقصـد برسانی]، بلکه این خداونـد است که هر کس را بخواهـد هدایت می کند»؛ (إِنَّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْت وَ لکِنَّ الله یَهْدِی مَنْ یَشاء). در این آیه با صراحت بیان شده که توفیق هدایت مردم از آن خداست. یا در سوره بقره، آیه ۲۷۲ آمده است:

(لَیْسَ عَلَیْکَ هُـداهُمْ وَ لکِنَّ الله یَهْـدِی مَنْ یَشاءُ)؛ «هـدایت پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند هر که را بخواهد، هدایت می فرماید.»

۳۱. دوری گزیدن از منّت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیّت مبلّغان است: (وَ لا تَمْنُنْ

تَسْتَکْثِرُ)(۲)؛ و منّت مگـذار و [کارت را] بزرگ مشـمار.» معلم و مبلغی که به خاطر خدا کار می کند، نباید به خاطر زحماتش بر مردم و بلکه بر خـدا منّت گذارد؛ زیرا: (و من جاهد فانّما یجاهد لنفسه انّ اللّه لغنیّ عن العالمین) (۳)؛ «و هرکس تلاش کند پس برای خود می کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

۳۲. در ارزش تعلیـم و تربیـت همیـن بس کـه ارزش کـار بر روی یـک نفر، برابر بـا حیـات یـک جـامعه است. قرآن کریم می فرمایـد: (وَ مَنْ أَحْیاهـا فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً) (۴)؛ «و هر که انسـانی را زنـده کنـد [و از مرگ یا انحراف نجات دهـد] گویا همه مردم را زنـده کرده است.» طبق آیـات و روایـات، هـدایت و ارشـاد مردم به راه حقّ، نوعی احیـا می باشـد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایهٔ حیات مردم می خواند: (دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ). امام صادقA نیز فرمودنـد: «مَن أخرجهـا من ضـلال الی هـدی فکانّمـا أحیاها و من أخرجها من هـدی الی الضّـلال فقـد قتلها؛(۵) هرکس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس

۱- . هود: ۸۸.

۲- . مدثر: ۶.

۳- . عنکبوت: ۶.

۴- . مائده: ۳۲.

۵- . کافی، ج۲، ص۲۱۰.

دیگری را منحرف کند او را کشته است.»

۳۳. در مواردی بایـد با مردم مماشات کرد و همراه شد تا زمینهٔ پذیرش فراهم شود و سـپس به طور قاطع اعلام موضع کرد. در زمان ابراهیمA سـتاره پرستی رایـج بود و سـتاره را در تدبیر هستی مؤثّر می پنداشـتند. چون یکی از شـیوه های احتجاج، اظهار همراهی با عقیـدهٔ باطل و سـپس ردّ کردن آن است، ابراهیمA در ابتـدا مماشات و سـپس منطق آنها را رد کرد: (فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هـذا رَبِّی فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ) (۱)؛ «پس چون شب بر او (حضـرت ابراهیم) پرده افکند ستاره ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.»(۲)

۳۴. کارهـای آموزشـی و فرهنگی بایـد موجب حرکت و قیام جامعه شود، نه رکود و جمود؛ بایـد ثمرهٔ: (أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزان) قیام مردم باشد: (لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).(۳)

در سیمای «دین» قیام و حرکت نهفته است. به این آیات نگاه کنید:

– (قُمْ فَأَنْذِر) (۴)؛ «برخیز و انذار کن.»

– (قِیاماً لِلنَّاس) (۵)؛ «[خداوند، کعبه ی بیت الحرام را] وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده است.»

– (أَقیمُوا الصَّلاهَ) (۶)؛ «نماز را به پادارید.»

– (قَوَّامین بِالْقِسْط) (۷)؛ «بر پا دارنده عدالت باشید.»

– (قائِماً بِالْقِسْطِ) (۸)؛«[خداوند] همواره به عدل و قسط قیام دارد.»

۱– . انعام: ۷۶.

۲– . سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتّی برای یک لحظه می تواند ستاره یا ماه یا خورشید را بپرستد؟ پاسخ: مجـادله و گفتگوی حضـرت ابراهیم بـا مشـرکان از بـاب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث برای رد عقیـده طرف است، نه اینکه عقیده قلبی او باشد؛ زیرا شرک با عصمت منافات دارد.

۳– . مراد از «میزان» یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است یا عقلِ بشر که میزان شناخت نیک از بد است. (تفسیر المیزان)

۴– . مدثر: ۲.

۵– . مائده: ۹۷.

۶– . بقره: ۴۳.

۷– . نساء: ۱۳۵.

۸- . آل عمران: ۱۸.

- (يَوْمَ الْقِيامَةِ) (۱)؛ «پس خداوند در روز قیامت در بین آنان داوری خواهد نمود».

در همهٔ این آیات مسئله قیام و پایداری نهفته است.

۳۵. هم مطالب خوب و مناسب دیگران را بگوییم و هم منابع سخن را بیان نماییم. خدای خالق از لقمان مخلوق کلامی را نقل می کند: (وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ...) (۲)؛ «و [یاد کن] زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه گفت: ...».

۳۶. کار تعلیم و تربیت استمرار می‌خواهد؛ لذا نیاز به مجاهدت و خستگی ناپذیری دارد. قرآن کریم از قول حضرت نوحA بیان نموده که آن بزرگوار با طول عمری که داشت، به مدت طولانی و به صورت شبانه روزی به تبلیغ دین خدا می پرداخت: (قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَيْلًا وَ

نَهاراً) (۳)؛ «[نوح] گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.» مرز کار انبیاءb توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال؛ آن گونه که قرآن کریم از زبان حضرت شعیبA نقل می فرماید: (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ) (۴)؛ «من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم.»

۳۷. مشارکت در امور آموزشی و هم افزایی تجارب در پیشبرد کارها بسیار مؤثر است. در برخی موارد به ویژه در شرایط سخت، انسان نیاز به همکار و یار دارد. موسیA از خداوند در خواست وزیر و همکار و کمک می کند تا در کارش مشارکت نماید: (وَ أَشْرِكْهُ فِی أَمْرِی)؛ «پشت مرا با او استوار ساز و او را در کارم شریک گردان.» آن گونه که در آیه ۱۴ سوره یس نیز در خصوص اعزام نیروهای تازه نفس، برای تقویت نیروهای قبلی آمده است: (إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ)؛ «آن گاه که دو نفر [از پیامبران خود] را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی [آن دو را] تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما [از طرف خدا] به سوی شما فرستاده شده ایم.»

البته در پیشبرد امور آموزشی و فرهنگی، هر مالی و هر کمکی را نباید پذیرفت. به حضرت علیA گفته شد که تا استقرار یافتن حکومتت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت

۱- . بقره: ۱۱۳.

۲- . لقمان: ۱۳.

۳- . نوح: ۵.

۴- . هود: ۸۸.

یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان به این کلام الهی استناد جست: (ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً) (۱)؛ «ومن گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم.»

۳۸. از نسل نو غافل نشویم که زمینهٔ تحوّل فکری و گرایش به حق، در نوجوانان بیشتر است؛ چون قلبی پاک دارند و تعلّقاتشان به مال و مقام کمتر است: (فَما آمَنَ لِمُوسی إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ) (۲)؛ «[در آغاز] جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند.»

۴۰. آخرین کلام اینکه ما باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم؛ اما به این حقیقت باید باور داشته

باشیم که ما مأمور به انجام وظیفه هستیم؛ نه نتیجه. آن کس که باید تیر را به هدف برساند، خدای تعالی است: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی)(۳)؛ «شما [با نیروی خود]، آنان (کفّار) را نکشتید، بلکه خداوند [با امدادهای غیبی] آنها را به قتل رساند. [ای پیامبر!] آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.»

آن کس که باید کم ما را زیاد نماید و ما را موفق و پیروز کند، اوست: (کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ) (۴)؛ «چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران [و استقامت کنندگان] است.»

و در نهایت اینکه همه توفیقات را از خدا بدانیم و زبان قال و حال ما این کلام حضرت شعیبA باشد: (إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ) (۵)؛ «من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، [از این روی] بر او توکّل کرده ام و به سوی او بازگشته ام.»

الحمد لله اولا و آخرا

ص:۲۸۸

۱- . کهف: ۵۱.

۲- . یونس: ۸۳.

۳- . انفال: ۱۷.

۴- . بقره: ۲۴۹.

۵- . هود: ۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹